

تشی









چند اندیشه تلاش درباره مطالب این شماره تلاش

● خوشه چین در این شماره درباره «کرگدن» در دانشگاه تهران، صدائی که ۲۴ هزار تومان مجازات دارد، می‌خواهند دانشسراهای عالی پاریس را خفه کنند، صدای مصرف کننده آمریکایی هم درآمد، و در باره کتاب ساروت بنام آیا صدای آنها را می‌شنوید؟ و آدم کشی دسته جمعی در راههای فرانسه برای شما حرفها دارد.

● ازینما شاعر مازندرانی قرن مامطالب تازه و جالبی داریم درباره شعر نو که جمشید مهرپویا برشته تحریر درآورده است.

● «جهان در خانه من» یادگارهایی است از آقای منوچهر ریاحی که به نقاط مختلف جهان برای شکار رفته و از هر کشور تحفه‌ای همراه آورده و زندگی‌اش همانطور که خودش می‌گوید همیشه با خطر و ماجرا و بقول خودش ریسک همراه بوده است.

● «زن و موسیقی ایرانی» گفتگوئی است که با دکتر محمود خوشنام درباره زن ایرانی که نه فقط امروز بلکه در ادوار گذشته هم نقش مؤثری در زندگی ایرانی بازی می‌کرده و نمونه‌های آن در آثار معماری دوره صفویه، نقاشی‌های کاخ‌های سلطنتی وجود دارد.

● درباره گیلان این سرزمین سرسبز و خرم ایران می‌توان کتابها نوشت، اما همکار ما آقای حسن کریمی که تاکنون چندین مقاله از ایشان را در این نشریه خوانده‌اید سعی کرده گیلان را آنطور که دیده در چند صفحه به شما نشان دهد.

● غلامعلی شاملو از باستانشناسان کشور ما است، وی مقاله‌ای درباره ساسانیان، سکه‌های آنها و نقاشی روی گچ که مورد علاقه آنها بوده و همچنین نقره کاری و فلزکاری ساسانیان که روشنگر ذوق و اعتلای سلیقه در آن دوره می‌باشد برایتان نوشته است.

● «پنجاه سال قبل و امروز» مصاحبه‌ای است با آقای عباس مسعودی صاحب روزنامه اطلاعات. وی می‌گوید جمعیت تهران در آن زمان سیصد هزار نفر بیشتر نبود و دخترها بمدرسه نمی‌رفتند. بعضی از خیابان‌ها با چراغ نفتی روشن می‌شد و بسیاری مطالب دیگر.

● اسب ترکمن شهرت جهانی دارد، ایرانیان از قدیم به اسب علاقه داشتند و سلاطین به نگهداری اسب همت می‌گماشتند. این مقاله را آقای دکتر محمد ستاری دانشیار دانشگاه دامپزشکی تهران نوشته است که در صفحه پنجاه خواهید خواند.

● داستان عشق شیرین و فرهاد و موضوع‌های جالب ادبیات ما بشمار می‌رود و شعرای بسیاری آنرا سروده‌اند ناظم حکمت نویسنده ترك داستان او را بطرز جالبی



نی داود



بابک



مهرپویا



محمد ستاری



محمود خوشنام

نگاشته. فرهاد او می‌گوید: من به دنیا، بمردم و به آبی که باید از چشمه‌ها بجوشد عشق می‌ورزم. خانم نرگس روان پور این مقاله را برشته تحریر درآورده است.

● با استاد «نی داود» که ۳۲ سال از عمر عزیز خود را در فعالیت‌های هنری گذرانیده است، و اولین مرتبه از تم موسیقی جاز در موسیقی ایرانی استفاده کرد گفتگوئی داشتیم. نی داود در این گفتگو از قمر هنرمند و از تهران سی سال پیش سخن می‌گوید...

● «زیارت» کوهپایه‌ای است که «تلاش» شما را بازندگی مردم آنجا «دور از سر و صدای شهرها در قلب جنگل‌های مازندران» آشنا می‌سازد.

● در باره شیخ بهائی که یکی از درخشان‌ترین چهره‌های علم و ادب و از شناخته‌ترین دانشمندان است مطلبی داریم از آقای علی اصغر حلبی، که در صفحه شصت و پنج خواهید خواند.

● «آخرین فرزند» داستان شیرینی است که از سفر پیدایش اقتباس شده و نویسنده آن یا نخواسته یا فراموش کرده است که اسم خود را هم برای ما بفرستد.

● «ترجمه و تاثیر آن در زبان و ادب پارسی» را دکتر بابک نوشته است او عقیده دارد که ترجمه فنی است که ایرانیان از سالها پیش بآن مشغول بوده‌اند و آثار دیگران را برای استفاده هم میهنان ترجمه می‌کردند...

● هفت ضمیمه هم داریم درباره علوم، هنر، ورزش، کتاب‌ها، کدبانو، قوانین و بریده چاپ شده‌ها.

● صفحات این شماره سی و دوم تلاش متجاوز از دویست و سی صفحه است. و عکسهای رنگی درباره زهنتان نیاوران، یک ساختمان سی و اندی سال پیش تهران اثر پتگر، مینیاتوری از رسام ارژنگی، یک ساختمان تازه تهران در برف تصویری از یک محل در گیلان و نقاشی‌های پشت شیشه و مطالب و عکس‌های رنگی و سیاه و سفید دیگر هم داریم که خواهید دید و نظرتان را درباره مطالب و عکس‌های این شماره برای ما خواهید نوشت.

محنتِ قُرب

والی عصر و لایت ذوالنون
گفت : در کعبه مجاور بودم
ناگه آشفته جوانی دیدم
لاغر و زرد شده همچو هلال
که مگر عاشقی ای شیفته مرد
گفت بآری بسم شو کیست
گفتش یار تو نزدیکست
گفت : در خانه اویم همه سر
گفتش یکدل و یکروست تو
گفت : هستیم بهر شام و صبح
گفتش یار تو ای فرزانه
لاغر و زرد شده بهر چای ؟
گفت : رو رو که عجب بخیری !
محنت قرب ز بعد افزونست
هست در قرب همه بیم زوال

آن با سحر حقیقت مشحون
در حرم حاضر و ناظر بودم
نه جوان ، سوخته جانی دیدم
کردم از وی ز سر مهر سوال
که بدین گونه شدی لاغر و زرد
کش چو من عاشق رنجور بیست
یا چو شب روزت از تو تاریکست ؟
خاک کاشانه اویم همه سر
یا تمکار و جفا جوست تو ؟
بهم آمیخته چون شیر و شکر
با تو همواره بود همخانه !
سر بسر درد شده بهر چای ؟
به کزین گونه سخن در گذری
جگر از هیبت قریم خونست
نیست در بعد جز امید وصال
از : عبدالرحمن جامی شاعر قرن نهم

تلاش

شماره سی و دوم

دی - بهمن ۱۳۵۰

نویسندگان و گویندگان مسؤول نوشته ها و گفته های خود هستند.

محل اداره : خیابان شاه . کوچه جسم . شماره ۲۷ . پلاک ۲۵ ر.پ.



روی جلد :

زمستان امسال در نیاوران
از : ر. نگاه

پشت جلد :

يك خيابان شمال تهران در سي سال
پيش نقاشي از : ج پتگر

داخل جلد :

مينياتور از رسام ارژنگي

داخل پشت جلد :

خانم خوروش

رنگي هاي داخل :

شكار از رياحي
منظره از : محمود زاهدي
نقاشي هاي پشت شيشه از خانم منير فرمانفرمائيان
اسلايد نقاشي هاي پشت شيشه از بيژن بني احمد
برف تهران از : ملك عراقي
قله دماوند از : علي محمدپور
گيلان از : بابك زيرك

كاريكاتورها : كامبيز درم بخش

خطاطي : حسن فروغي

تنظيم صفحات : مريم شجاع پور

چاپ سكه

در شماره قبل مقاله «سينماي آزاد»

از آقاي نصير نصيي بود

صفحه

طالب

۲	مصاحبه شاهنشاه آريامهر با روزنامه نگاران خارجي
۷	خوشه چين
۹	جمشيد مهربويا
۲۴	رياحي
۳۰	محمود خوشنام
۳۳	حسن كريمي
۴۰	غلامعلي شاملو
۴۴	عباس مسعودي
۵۰	محمد ستاري
۵۵	نرگس روان پور
۵۸	استاد ني داود
۶۰	فرامرز جودت
۶۵	علي اصغر حليبي
۷۰	حسن بابك
۷۳	ترجمه و تأثير آن
۸۱	رويدادها

اين شماره هفت ضميمه : علوم ، كتابها ، ورزش ،

كديبانو ، قوانين ، برنده چاپ شده ها ، هنري همراه دارد

بهاي تلاش با ضمانت : ۲۵ ريال

● دوست نداریم که يك قدرت خارجی را در خلیج فارس مشاهده کنیم .

● دورانی که کشورهای فقیر تولیدکننده بوسیله دیگران استثمار می شدند بطور قطع و یقین پایان پذیرفته است

● نمی خواهیم زندانی احساسات خود باشیم .

● ما دینی نسبت به بشریت داریم

● حالا نوبت ماست که به دیگران کمک کنیم

پرسش - شاهنشاه :

بطور کلی نظر آن شاهنشاه نسبت به نقش آینده ایران در خلیج فارس چیست؟ آیا ایران برای توسعه شیخ نشین های خلیج فارس و همچنین نسبت به جزایری که اکنون در مالکیت ایران قرار دارد کمک های لازم را خواهد کرد؟
پاسخ : ماشکی نسبت باین امر نداریم ، بنابراین هر يك از کشورها و شیخ نشین ها در خلیج فارس تمایلی به اخذ کمک از ایران نشان دهند، بدون تردید آنها دریافت خواهند کرد، ما حتی بیش از این هم خواهیم کرد، من تصور میکنم در چند سال آینده کشور ما باید نقش کمک دهنده را بدون هیچگونه نظر امپریالیستی بعهده بگیرد، میتوانم بگویم نه تنها بدون هیچگونه نظر امپریالیستی بلکه اصولاً بدون هیچگونه هدف شخصی و انفرادی، زیرا عقیده دارم ما میتوانیم این کار را انجام دهیم. بعلاوه ما دینی نسبت به بشریت داریم بخصوص درباره آنهايکه احتیاج بکمک دارند . زمانی بود که ما خود این نوع کمک ها را دریافت میکردیم. خوشبختانه از چندسال پیش آن دوره به پایان رسیده و حالا نوبت ماست که ب دیگران کمک بکنیم.

مسئله منطقه مورد توجه ما خلیج فارس است. در این منطقه ما میتوانیم به بعضی از کشورها کمک های فنی بکنیم و هم چنین به ثبات و امنیت منطقه نیز کمک کنیم.

پرسش : من میخواهم بدانم که اعلیحضرت چه کسی را در خلیج «دشمن» تلقی میفرمایند، زیرا وقتی ما پایگاههای نظامی را دیدیم بما گفته شد اگر جزایر ابوموسی و تنبها در دست دشمن باشد اوضاع خیلی وخیم میشود منظور از این «دشمن» در خلیج کیست ؟

پاسخ : شما میتوانید تمام کسانی را که مخالف آزادی آمد و شد کشتی ها هستند و تمام کسانی را که هدف اصلی آنها و منفعتشان در این است که در این منطقه عدم ثبات بوجود آید «دشمن» تلقی نمایید. من نمیتوانم يك دشمن بخصوصی را نام ببرم ولی میشود دشمن را از این دسته ها دانست.

پرسش - درباره حضور امریکا در «بحرین» چگونه می اندیشید ؟

پاسخ - میدانید که از دیرباز ما گفته ایم دوست نداریم که يك قدرت خارجی را در خلیج فارس مشاهده کنیم. این قدرت خارجی خواه انگلیس و خواه امریکا و خواه اتحاد جماهیر شوروی و یا چین باشد، سیاست ما در این زمینه تغییری نکرده است.

پرسش : اعلیحضرتا، دفاع از خلیج را که میل دارند در آن سهم باشند، بطور کلی جدا یا پیوسته به دفاع اقیانوس هند تلقی میفرمایند؟

پاسخ : مسلم است که این کار با همه دریاهای آزاد ارتباط پیدا میکند. هر اقیانوسی دنباله اقیانوس دیگر است.

طبعاً اگر اقیانوس هند منطقه آشفته یی باشد عواقب و نتایج آنرا اعم از بد یا خوب ما احساس خواهیم کرد.

پرسش : آیا در نظر هست پایگاههایی دور مثلا در دریای عمان درست شود ؟

پاسخ : اگر مقصودتان از دور سرزمین خودماست ؟ آری. این يك امر طبیعی است، کاملاً طبیعی است. این امر با گسترش آتی فعالیت تمام منطقه اقیانوس هند ارتباط خواهد داشت. تقویت نظامی آن قسمت از خاک ایران که در کنار دریای عمان واقع است منوط باوضاع دریای عمان و دریای عربستان و اقیانوس هند خواهد بود.

پرسش : يك پرسش کمی دقیقتر ، آیا با اتحاد عرب یا امیرنشین ها تماس هم گرفته اید ؟

پاسخ : تلگرام هایی مبادله شده است، آری و طبعاً دیدارهایی جداگانه با رؤسای کشورها دست داده است .

پرسش : آیا شما اتحاد آنها را شناخته اید ؟

پاسخ : آری، قطعاً و مسلماً ما تلگرام های شادباش مبادله کرده ایم و آنان تشکیل اتحادیه خو در اطلاع داده اند و ما به آنها شادباش گفته ایم.

پرسش : آیا اتحادیه عرب ، مذاکره را درباره سجزیره شروع نکرده و موضوع را هم مطرح نکرده است؟

پاسخ : مسئله سه جزیره از نظر ما يك امر کاملاً داخلی است که بهیچ کس مربوط نیست. وقتی میگویم سه جزیره مقصودم آنست که در باب ابوموسی موافقت جداگانه ای کرده ایم.

پرسش : درباره این موافقت چه اطلاعی میتوان داشت؟ چه نوع موافقتی است؟ زیرا در این باره مطلبی فاش نشده و یا دست کم بد فهمیده شده است.

پاسخ : گمان میکنم در این باره سخن بسیار رفته است، منتهی ما کماکان این واقعیت امر را که جزیره کلا بماتعلق دارد حفظ کرده ایم. ظاهراً شیخ شارجه نیز همین امر را ادعا میکند، البته قرارداد امضاء شده بین شیخ و کمپانیهای نفتی بطریقی عوض شد که باقوانین ما تطبیق نماید و ما این قرارداد را که هم اکنون معتبر است شناختیم. از جانب دیگر نیروهای ما بجزیره رفت برای اینکه مرتفعات سوق الجیشی را اشغال کند و ثبات منطقه را تضمین نماید. قطعی است بشما گفته شده است. برای ما کنترل خلیج فارس و تنگه هرمز مسأله یی نیست که تابحال با آن مواجه نشده باشیم. زیرا با داشتن دوهزار کیلومتر ساحل، باوجود حدود ده پایگاه هوایی یا دریایی ما میتوانیم همواره تنگه را ببندیم.

اما درست عکس این امر است که اهمیت دارد چون برای يك کشور مانند کشور ما باسی میلیون جمعیت، يك کشور مسئول و يك کشور جدی، کشوری که آینده دارد، کشوری که موافق صلح و آرامش و امنیت است، مسائل بدان

شکل مطرح نمیگردد که بدنبال ماجرا و حادثه جوئی رود. ولی عکس آن مسئله مطرح است: یعنی اگر این جزیره ها در دست اشخاص غیرمسئول باشد يك كشتی كوچك حتی يك قایق سواری مسلح به بازو كا یا هر سلاح دیگری میتواند ایجاد حادثه کند. کما اینکه اگر اشتباه نکنم در عرض جزایر سقطره پیش آمد.

در آنجا يك كشتی موتوری مسلح به بازو كا بيك تانکر حمله کرد. بيك تانکر خیلی بزرگ و تقریباً آنرا غرق کرد. تصورش را بکنید در جزیره خارگ كه آنرا بازدید کرده اید، باراندازی در دست ساختمان است كه میتواند كشتی های پانصد هزار تنی را بپذیرد خوب اگر يك كشتی پانصد هزار تنی در خلیج فارس غرق شود همه خلیج از بین میرود زیرا آلودگی ناشی از آن بمیزانی نیست كه بشود تصورش را هم كرد. آنوقت رفع این آلودگی بهمان اندازه ایجاد زحمت خواهد كرد و همان اندازه خرج بر میدارد كه خود نفت. زندگی ماهی ها و همه سواحل نابود خواهد شد. این امر كاملاً جدی و حائز اهمیت است زیرا خلیج نه خیلی پهن است و نه خیلی گود و نظیر يك دریای بسته است. بعلاوه حقایق و واقعیات تاریخی مدلل میدارد كه این جزایر مال ماست. وانگهی، ما اینجا برای این نیستیم كه شاهد و ناظر الحاق قسمتی از سرزمین خودمان مثلاً برای خوش آیند، کشور غیر معلومی باشیم. گذشته از همه اینها من معتقدم كه این كار در جهت منفعت ما و منفعت دیگران است. چه این جزایر می توانست دارای اثر مضر یا باصلاح انگلیس ها میتواندست دارای Nuisance Value یعنی اسباب دردسر باشد و حالا دیگر چنین نیست.

پرسش: پوزش میخواهم كه به پرسش خود برمیگردم آیا مذاكره باشیخ شارجه ادامه دارد یا تمام شده است؟ پاسخ: نه، تمام شده، حتی پیش از رسیدن قوای ما تمام شده بود.

پرسش: این حمله به تانكر چه وقت صورت گرفت؟ پاسخ: دویاسه ماه قبل از آن كه ما در جزایر مستقر شویم، این حادثه در آنسو در نزدیکی دهانه دریای قرمز روی داد.

پرسش: آیا بنظر شاهنشاه جنگ هند و پاکستان خیلی وضع استراتژيك منطقه را دگرگون کرده است؟ آیا این جنگ و عواقبش میتواند در سیاست دفاعی ایران مؤثر باشد.

پاسخ: امکان دارد.

پرسش: ممكن است بفرمایید در چه جهت؟

پاسخ: اگر پاکستان يك کشور قوی و یکپارچه بماند طبعاً خطر خیلی کمتر است ولی اگر روزی امر وحدت پاکستان همانطور كه در آن طرف پیش آمد شد متزلزل گردد مسائل بسیاری میتواند پیش آید، چه برای ما و چه از جهات بین المللی و در تمام صحنه بین المللی، ممكن است دگرگونی ها پیش آید.

پرسش: آیا تصور میفرمایید كه در پیمان سنتو باین سبب ممكن است تغییراتی پیش آید.

پاسخ: آری، سنتو هیچوقت خیلی جدی نبوده است. پرسش: اعلیحضرتا، باتوجه به شكست ماموریت یارینگك وضع خاورمیانه را در آینده نزدیک چگونه ملاحظه میفرمائید و سیاست ایران در این مورد چه خواهد بود؟

پاسخ: عدم موفقیت یارینگك در حال حاضر قطعاً قابل تأسف است. ولی این بآن معنی نیست كه یارینگك برای همیشه مأموریتش را ترك گفته باشد و شاید دكتر «والدهایم» كوشش كند و بتواند كاری انجام دهد.

پرسش: پوزش می طلبم، آیا تصور میفرمائید این امکان باشد كه روزی ایران نقش میانجی را بازی كند؟

پاسخ: خیلی مشكل است زیرا میانجی باید بی طرف

باشد در حالیکه ما بیطرف نیستیم ما طرفدار این اصل هستیم كه اشغال خاك كشوری بازور قابل قبول نیست.

پرسش: آیا ممكنست اعلیحضرت برای ما روشن فرمایند كه مسأله كنونی با عراق را چگونه ملاحظه میفرمائید؟

پاسخ: نمیدانم آیا می توانم این را مسأله روز بخوانم یا نه، زیرا این امری است كه تقریباً به آن عادت کرده ایم. ما خیلی جدی هستیم. ما كشوری هستیم كه پیش از اتخاذ هر نوع تصمیمی می اندیشیم، دوست داریم بشئون خود احترام بگذاریم، برای حیثیت خود اهمیت قائلیم ولی در برابر خود رؤسای دولتهائی را می بینیم كه شاید كاملاً اینطور نباشند و یا اینطور فكر نکنند. مثلاً آواره كردن شصت هزار نفر بطور ناگهانی، ما چنین كاری را هرگز نمیكنیم جدا كردن پدران از فرزندان، جدا كردن مردان از همسرانشان عمل عجیبی است، شما میتوانید خودتان بروید و ببینید و از آنها سؤال كنید. البته باین اعمال تعادل برهم میخورد. ما این گونه فكر نمیكنیم، این عمل آنها باطرز فكر مامغایرت دارد زیرا چون هرگز ما چنین كاری را نخواهیم كرد، طبعاً در مقابل این اعمال هم محور اصلی كارها از دست بیرون میرود.

تصور میشد كه عمر فاشیزم در دنیا به پایان رسیده است، اما اکنون مادمقابل اعمالی قرار گرفته ایم كه همان نتایج را بار میآورد، اما نباید خونسردی را از دست داد، كشور ما طرز تفكر و روشهای خود را بعلت این قییل تحريكها عوض نمیكند، معهذا باید دقت كرد و توجه داشت كه با سیاست تحريك تاجاهائی میشود رفت ولی طبیعی است كه بیش از حد معینی را نمیتوان تحمل كرد.

پرسش: ممكن است بفرمایید موج رانده شدگان چرا تخفیف یافته؟ شاید استحضار داشته باشند كه این امر بعلت مداخله شوروی بوده است؟ پاسخ: همه چیز ممكن است.

پرسش: آیا شما خواستار مداخله شوروی شدید؟

پاسخ: نه، هرگز، عین واقعه را به اطلاع همه دوستانمان رساندیم ولی اینکه مداخله مستقیمی را بخواهیم این كار را نكرديم، البته دنیا را در جریان آنچه كه روی داد گذاشتیم.

پرسش: اعلیحضرتا در جریان بازدیدي كه ما از يك اردوی رانده شدگان كردیم دریافتم كه بسیاری از آنها اصل كردی دارند. تاجه اندازه تصور میفرمائید اخراج ایرانیها از لحاظ امور داخلی بامسائلی كه دولت عراق در زمینه روابط خود بانبروهای كرد دارد مرتبط باشد؟

پاسخ: بنظر من بهیچوجه باهم ارتباط ندارند، این كاملاً مسئله ای جداست. البته چون كردها آریائی هستند و آریایی پاك، پس ممكن است این امر از لحاظ نژاد پرستی چنین تعبیر شود كه اقداماتی كه آنها كرده اند علیه آن كسانی بوده كه بآنها آریائی میگویند، شاید، والا گمان نمی رود كه ارتباط مستقیم باین امر داشته باشد.

پرسش: اعلیحضرتا، آیا حالت تجاوز عراق معلوم میدارد یا این موضوع را روشن میكند كه تغییر درجهت سیاست کشورهای عربی به جهت این است كه شاید بیشتر دقت خود را متوجه خلیج فارس كرده اند و می خواهند منطقه اسرائیل را ترك كنند و یا مانند اینها ... عقیده شما در این مورد چیست؟

پاسخ: قطعاً این كار آسانتر است. زیرا خطر جنگ بدین ترتیب برایشان كمتر می شود. عراقی ها، رؤسای فعلی آنها را می گویم، زیرا من نمیخواهم از ملت عراق كه هنوز برای آنان احساسات دوستی داریم حرف بزنم، بلی رؤسای عراق مایل نیستند كه قوای خود را به جبهه های اسرائیل خصوصاً در مناطق جنگ و نبرد بفرستند. البته كمی زود است كه به پرسش شما پاسخ داده شود گرچه این سؤال خارج از موضوع بحث ماست ولی بهر حال باید منتظر تشكيل دولت

جدید مصر باشیم. تابحال مصری‌ها در آنچه پیش آمده باما بوده‌اند و روابط دوستانه باما داشته‌اند ولی اگر امروز ایران يك قدرت فوق العاده نظامی نیست معه‌ذا بهر کس که می‌خواهد باشد توصیه نمی‌کند که باما در وضع کنونی هم، دریافتد چه رسد به پنج سال آینده ...

پرسش: بله نظر و بلکه عقیده کاملاً روشنی در زمینه تقویت قدرت ایران هست. ایران که وزنه نیرو و قدرت آن پیوسته سنگین و بیش از پیش (در دنیا) قابل توجه است. پاسخ: بلی، قطعاً این همان اندیشه‌ی است که بان نیروی سیاست **Power Politics** می‌گویند اگر تمام وزنه (قدرت) امریکا در دنبال اسرائیل باشد یا بنظر آید که در دنبال آن کشور است و باین ترتیب در انجام هر اقدام و عملی در آن منطقه تردید پیش آید آنوقت ممکن است تصور شود که شاید بتوان يك جای خالی و محلی با کمبود و کسری در جای دیگری یافت در آن صورت ممکن است در این صدد بر آیند که در محل دیگری انتقام بگیرند. ولی این کاری خیلی خطرناک با نتایج خطرناکتر است زیرا ما و منطقه‌ای که ما در آن هستیم تقریباً هفتاد درصد منابع نفتی دنیا را در تعلق خود دارد.

پرسش: اعلیحضرتا، درباره نقشی که در آینده چین میتواند بازی کند، آیا ممکن است بفرمایند این نقش اثر قابل توجهی میتواند داشته باشد؟

پاسخ: تصور میکنم از آن هنگام که چین وارد سازمان ملل شد، رویه بیش از پیش مسؤولی را اتخاذ کرده و رفتاری مانند يك کشور قابل احترام را پیش گرفته است.

پرسش: روابط ایران و چین چگونه است؟

پاسخ: اکنون ما روابط سیاسی با چین برقرار کرده‌ایم و بزودی سفیر مبادله خواهیم کرد.

پرسش: آیا ایران در کنفرانسهای مختلف اوپک خصوصاً در کنفرانس تهران نقش رهبری پیش گرفته است؟ وضع ایران هم‌اکنون درباره این مسأله تغییر قیمت که فعلاً مشغول بحث آن در ژنو هستند چیست؟

پاسخ: رفتار ما يك روش کاملاً روشن و دقیق است که هر کس میتواند آنرا بفهمد. سال گذشته در تهران موافقتی درباره مسئله قیمت اعلان شده و بهای نفت بعمل آوردیم، در برابر موضوع تورم و پائین رفتن قدرت دائمی پول در کشورهای توسعه یافته که ناچاریم برای مدت مدیدی از آنها وارداتی برای رفع نیازهای خود داشته باشیم در این امر سیاستی اتخاذ کردیم. میدانیم و دیده‌ایم هرچه کشوری بیشتر توسعه پیدا کند مبادلات تجاری و بازرگانش نه فقط کم نمی‌شود، بلکه افزایش می‌یابد.

ماسال گذشته نشان دادیم که قیمت اعلان شده نفت در سال ۱۹۴۸ در حدود بیست سنت نسبت به قیمت اعلان شده سال ۱۹۷۰ بالاتر بود. درحالی‌که پائین آمدن ارزش پول در طول این مدت بیست سال تقریباً صد درصد بود. آنوقت میخواستیم ثابت کنیم و خیال میکنم بنحو عالی ثابت کردیم که ثمره و نتیجه همه افزایشهای قیمت نفت در اروپا یا جاهای دیگر بدست ما نمی‌رسد. پول مالیات دهنده آمریکایی و همینطور شما که اکنون شروع به واردات نفت کرده‌اید و مالیات دهنده اروپائی هستید برای بنزین و یاد دیگر نیازهای نفتی مستقیماً یا نصیب کمپانیهای نفتی می‌شد و یا تقریباً معادل همان نصیب دولتهای آنها میگشت، من فقط بشما يك نمونه میدهم و بیشتر از این نمی‌گویم خیال میکنم آلمان فدرال بعنوان عوارض و مالیات نفت حدود ۱۲ میلیارد مارک دریافت میکند و این چند برابر پولی است که ما بعنوان درآمد نفتی دریافت میکنیم. در انگلیس و در فرانسه نیز عیناً همین‌طور است خصوصاً در سوئیس بنابراین مصرف کننده متوسط اروپائی که نفت را گران می‌خرد میگوید:

«داد از دست این کشورهای تولید کننده نفت» در

حالی‌که این امر حقیقت ندارد. چنین مصرف کننده موافقتی نمیدانند که این دولت او است که مالیات میگیرد و باین کمپانیهای نفتی هستند که پول او را میگیرند. این حقیقت سال پیش روشن و اثبات شد. ما کوششهای بسیار و طاقت‌فرسا کردیم تا آنکه در سال پیش به توافق رسیدیم که ناگهان گفتند ارزش دلار پائین آمد، براساس گفته آقای کانلی دلار نزدیک به دوازده درصد تنزل کرد. آمار دیگر هم هست که میگوید دلار در حدود ۱۱ یا ۱۲٪ در مقابل مارک، ین، فرانک سوئیس و اندکی کمتر در مقابل پولهای مثل فلورن و فرانک فرانسه و فرانک بلژیک و دیگر پولها پائین آمده است. یعنی ما ناگهان ۱۱ یا ۱۲٪ از قدرت خرید خود را که از منبع نفت است از دست دادیم، زیرا که همه خریدهای ما از امریکا نیست بلکه هنوز هم قسمت اعظم خرید ما از اروپا است یعنی از آلمان فدرال در ردیف اول قرار دارد.

پرسش: آیا تصور نمی‌کنید که این ۱۲ درصد ارتباط آن با سایر پولها قابل بحث باشد؟

پاسخ: بله پیشنهاد ما این بود به توافقهای تهران در

سال پیش که برای مدت پنج سال امضاء شده احترام بگذاریم تنها امری که مطرح است کاهش قیمت دلار است. شما می‌گویید که این دوازده درصد و ارتباطهای بین دلار با سایر پولها قابل بحث است ولی يك چیز دیگر بحث ندارد و آن نرخ رسمی کاهش دلار در برابر طلاست آیا این راهم میشود قابل بحث دانست؟ نه این نرخ کدام است ۵۷ دلار و این تمام آن چیزی است که ما فعلاً میخواهیم و شاید هم بعدها دورتر برویم ...

اگر ارزش دلار براساس بهای سال گذشته و موافقتهای تهران کاهش یافت روشن است که ما تفاوتش را مطالبه میکنیم ولی اگر ارزشش را بازیافت و بالعکس قوت بیشتری پذیرفت و دیگر پولهای خارجی پائین آمد ما آماده هستیم در قیمت اعلان شده در برابر این تغییرات تجدید نظر کنیم. آیا از این منصف‌تر و منطقی‌تر و عادل‌تر میتوان بود. مگر آنکه تصور کنند افرادی هستیم که نمیتوانیم از منافع خود دفاع کنیم. البته آنها هم میتوانند از خود دفاع کنند ولی خیال میکنم دورانی که کشورهای فقیر تولید کننده بوسیله دیگران استثمار میشدند بطور قطع و یقین پایان پذیرفته است.

مطلب بحد کفایت روشن و قابل پذیرش و عادلانه است و طبعاً آخرین پیشنهادی است که میشد بآنها عرضه کرد و این پیشنهادیست که روی آن ایستادگی خواهیم کرد، همه ما در این مورد هم عقیده هستیم حتی تندروها که خیلی بیشتر میخواستند، آنها هم بهما پیوستند و با ما متفق شدند این پیشنهادیست که قطعاً توسط همه کشورهای تولید کننده نفت پذیرفته خواهد شد یعنی ما پایداری میکنیم و مقاومت و این کمتر کاریست که میشود کرد.

پرسش: شاهنشاه در این دورنمای آینده ممکن است بفرماید اگر کشور شما بار دیگر در چند سال بعد بخواهد قرارداد تازه‌ای با کمپانیهای نفتی امضاء کند در این فکر هست که با داشتن کادر عالی و مطلع که در اختیار دارد امر توزیع و فروش نفت را خود عهده‌دار شود.

پاسخ: این مسئله را داریم مطالعه و بررسی میکنیم که نفع مملکت ما در چیست؟ چون ما کشوری بسیار پیشرفته و نوپسند و منطقی هستیم و نمی‌خواهیم زندانی احساسات خود باشیم در بخشهای بازرگانی و مبادلات در کشوری که به خود مطمئن است مسائل ملی صرف وجود ندارد و نباید هم وجود داشته باشد. کشورهایی که میخواهند استقلال خود را اثبات کنند (و این مسأله‌ایست که باید به گونه‌های متفاوت طرح شود) در هر لحظه و در هر موردی باید نشان بدهند که محکم هستند مطمئن هستند و از منافع ملی خود دفاع میکنند.

ما ۴۵ قرن بنیانگذاری پادشاهی خود را تازه جشن

گرفته‌ایم و اگر خدا بخواهد ۲۰۰۰ سال دیگر تاریخ در پیش‌داریم پس باید این قضیه را با واقع‌بینی و کمال مطالعه کنیم باید منطقی باشیم و حساب کنیم که مصلحت کشور در کدام راه است چه نوع مناسباتی باید با کشورهای که در این بازارها هستند داشته باشیم خصوصا که تا پنجاه سال دیگر هنوز ذخائر نفتی داریم در حالیکه کشورهای هستند که بدبختانه شاهد پایان یافتن منابع نفتی خود خواهند بود. پس برنامه ما باید دراز مدت و دقیق و حساب شده باشد و تدابیر لازم اتخاذ کنیم و این همان است که اکنون در حال مطالعه آن هستیم یعنی آن وضعی که ما باید تا سال ۱۹۷۹ را با آن آغاز کنیم یعنی وقتی که اولین دوره موافقتنامه نفت پایان می‌پذیرد.

البته میتوان سه دوره پنج ساله را هم برای بعد قبول کرد. یعنی همان که در موافقتنامه سال ۱۹۵۳ پیش‌بینی شده است. میتوانیم مطمئن باشیم تصمیمی که ما در این مورد خواهیم گرفت آن چیزی خواهد بود که بیشتر مصالح و منافع کشور ما را تامین میکند و مسائلی که دیگر برای ما مطرح نیست نمیتواند مزاحم ما شود.

پرسش: اعلیحضرتا ممکن است شما کمی از مسائل داخلی کشور سخن گفت؟ در مدتی که اینجا هستیم از يك بانک سرقت شد که باید بی‌اهمیت نباشد، آیا ممکن است در باب این مخالفتها و آنچه درباره آن فکر میشود با ما سخن بگوئید؟

پاسخ: آری، در کشور ما میتوانیم از «ضدیت» حرف بزنیم اما اگر در آمریکا بود میتوانستید از کار گانگسترها حرف بزنید. در آلمان فدرال متحد در فرانکفورت هر روز بانکها را میزنند در آمریکا ساختمانهای بیست طبقه را منفجر میکنند یا تقریبا بچنین روزی می‌اندازند و همه اینها بنظر معمولی می‌آید. راننده تاکسی بوسیله يك پوشش حفاظتی که نمیدانم از پلاستیک یا چیز دیگریست حمایت میشود و کسی که داخل تاکسی میشود پولش را باید از روزنه کوچکی به راننده بپردازد. در حالیکه آمریکا يك کشور متمدن است که مشکلی ندارد و ضدیت و مخالفتی در آن نیست.

ما هنوز به آن مرحله از تمدن نرسیده‌ایم ولی در کشور ما آنچه می‌بینید واقعا ضدیت است. یعنی اینها تروریستهای هستند که هدایت میشوند و ما میدانیم که از کجا می‌آیند، آدم میکشند و می‌روند حتی آتهائی را هم که بعلافت تسلیم دستهایشان را بالای سرشان گرفته‌اند و مقاومتی ندارند میکشند. درست باین دلیل که افراد این کشور نمیخواهند کشورشان به بحران گرفتار باشد و به بیراهه برود و با هر بادی که قوی‌تر است بلرزد. ما نظائر این عوامل را در آمریکا و آلمان میان دانشجویان خود می‌بینیم و من آنها را ثمره اتحاد غیرمقدس بین تندروهای راست و چپ میخوانم.

پرسش: اعلیحضرتا آیا در حال حاضر يك محاکمه نظامی در جریان است؟

پاسخ: آری، دونوع افراد و اشخاص هستند که در محاکم نظامی محاکمه میشوند اینها یا کمونیستها هستند که احزاب کمونیست غیر قانونی اعلام شده است (البته بحث خوب یا بد بودن امر مطرح نیست) بهر حال کمونیسم در کشور ما خلاف قانون است. بنابراین کسانی که این رویه را تعلیم میدهند و دستورهای این حزب را تعقیب میکنند به محاکم نظامی احاله میشوند، این يك مسئله قانونی است و در مقابل آن اقدامی دیگر نمیتوان کرد، یادسته دیگر از کسانی هستند که مبادرت به سرقت مسلحانه میکنند و تروریستها که به محاکمه نظامی جلب میشوند و این نیز ناشی از حکم قانون است. نمیدانم واقعا آیا میشود در کشوری که در حال خود ساختن است، در مرحله رستخیز است و پایه‌های نوی بنا میکند و شالوده جامعه آن کاملا تغییر کرده است و زیر و زبر

شده جز این کار دیگری میتوان کرد؟ نزدیک به دهسالی است که ما انقلاب سفید را شروع کردیم امیدواریم ایران کشور بدون طبقات اجتماعی شود. در کشور ما طبقه اجتماعی خیلی بالا با طبقه کمتر بالا از نظر هم شهری بودن در برابر قانون برابر هستند. استثمار انسانی بوسیله انسان دیگر وجود ندارد، آنگونه استثماری که سابقا در اینجا بود دیگر نیست، ممکن است شما بگوئید تا وقتی فردی فرد دیگری را بخدمت میگیرد این استثمار هست ولی فرق است بین این استخدام و آن استخدام. در اینجا کارگر تابیست درصد سود کارخانه‌ها سهم است و خود را در خانواده خویش می‌بیند. و بسا تدابیر دیگری اتخاذ کرده‌ایم که اگر زحمت مطالعه آنها را بخود

بدهید در دوازده اصل انقلاب میتوانیم آنها را پیدا کنید. بهمین جهت ما حق نداریم اجازه بدهیم که حتی يك دقیقه در حرکت بجانب آینده و پیشرفت ما را متوقف سازند تا برسیم به آن مرزی که آنرا مرز تمدن بزرگ نامیده‌ایم. وقتی باین مرز رسیدیم خود بخود همه چیز عوض میشود زیرا در این مرز تمدن بزرگ دیگر بیسواد وجود نخواهد داشت. همه مردم میتوانند بخوانند و میتوانند بنویسند. ما همه گونه تصمیم‌هایی را که بمردم اجازه میدهد در زندگی اجتماعی خود شریک و سهم شوند اتخاذ کرده‌ایم. از شرکتهای تعاونی، روستائی، و شورای دهکده‌ها و شوراهای شهردارها و شوراهای شهرها و استانها گرفته تا شرکت در انتخابات دومجلس که بوسیله کارت انتخاباتی انجام میشود. اگر کسی بخواند در اطاقش بماند کسی مانع نمیشود ولی اگر کسی بخواند در اطاقش بماند یا در شهر مثلا سانفرانسیسکو و بعد از آنجاها بگوید انتخابات ایران تقلبی است من نمی‌پذیرم. من به آنها میگویم سعی کنید رای بدهید اگر کسی مانع شما شد من حرف شما را می‌پذیرم و گرنه البته قبول نمیکنم.

بصراحت می‌گویم در فاصله این تمدن بزرگ که تا ۱۱ سال دیگر در پایان دوبرنامه پنجاه ساله دیگر بدان خواهیم رسید دیگر بی‌سوادی نخواهد بود و تمام امکانات در دسترس افراد این کشور گذاشته خواهد شد.

حال این وسیله خوشبختی است یا نه. امر دیگریست. بهر حال ما آنچه را شما در کشورهای اروپائی یا آمریکائی بدست آورده‌اید خواهیم داشت.

پرسش: اعلیحضرتا، آیا آنوقت شما به همه احزاب اجازه فعالیت خواهید داد یا بعضی از آنها همچنان از فعالیت ممنوع خواهند بود؟

پاسخ: آیا شما میخواهید از مسئله کمونیسم حرف بزنید؟ مثلا ... نمیدانم.

بهر حال کشورهای هستند که حزب کمونیست در آنها قانونی نیست ولی تغییرات بقدری در دنیا هست و پیش می‌آید که این مسائل دیگر مطرح نیست. شنیده‌ام در سوئیس هم گروه‌هایی درست شده‌اند که می‌خواسته‌اند با اصطلاح مقاومت کنند.

پرسش: اینها جوانها هستند ۱۴ تا ۱۵ ساله .. میان آنها خیلی خیلی جوانهم هست جوانهایی که ...

پاسخ: آری، ولی یکعده روزنامه و یا افراد وابسته به تلویزیون هستند که کاملا با کشور ما مخالفند مثلا در سوئد. برای چه؟ معلوم نیست.

پرسش: شما اینها را چگونه تعبیر میکنید؟
پاسخ: شاید علتش این باشد که آنها حتی مخالف کشور خود هم هستند بعلاوه میگویند بزرگترین رقم خودکشی در سوئد است.

پرسش: اعلیحضرتا آینده روابط ایران و سوئیس چگونه خواهد بود؟ آیا برنامه خاصی در نظر است؟

پاسخ: نمیدانم شاید ... من چون در سوئیس درس خوانده‌ام ... احساس خاصی نسبت بکشور شما دارم ... در روابط ما با کشور خودتان سؤال کردید این بستگی دارد

به نوع ارتباطی که میتواند بین دو کشور گسترش یابد از نقطه نظر بازرگانی و تجاری روابط بین دو کشور در حال حاضر بدنیست و میشود آنرا گسترش داد از نقطه نظرهای دیگر مانند مناسبات فرهنگی برای چه نه؟ مبادلات دانشگاهی و مبادلات میان استادها و ارتباطات خاص مؤسسات تازه آموزشی و دانشگاهی بهر صورت از جانب ماباروی باز استقبال میشود. در زمینه جهانگردی و توریسم خیال میکنم فعلا کمی يك طرفه است مسیر آن بیشتر بطرف سویس است شاید روزی برسد که از سویس باینجا بیایند و این کار فعلا تقریباً آغاز شده است... در سالهای آینده تعجب نخواهم کرد اگر بشنوم سوییسیها برای اسکی کردن بایران آمدهاند زیرا در سویس آنقدر باید اسکی بازها در انتظار باشند که بعضی اوقات تا سه ساعت هم منتظر تله فریک میشوند.

پرسش: يك خبرنگار آمریکائی: تصور میکنم در حال حاضر گروهی کارشناس جهانگردی در ایران هستند تا مسائل را بررسی کنند.

پاسخ: بهر صورت همه موجبات برای نزدیکی دو کشور فراهم است و چیزی نیست که ما را از هم جدا کند همانکه مدتهاست اینطور بوده است.

پرسش: اعلیحضرتا، آیا در حال حاضر مسئلهای با آمریکا دارید؟

پاسخ: نه، میتوانم بگویم که روابط ما هرگز باین خوبی نبوده است گسترش مناسبات ما با کشور شما ممکن است بهتر و بیشتر هم بشود زیرا از نقطه نظر اقتصادی و صنعتی اکنون يك کنفرانس بزرگ و پراهمیت در نیویورک تشکیل است تا مردم کشورهای متحده بطور وضوح امکاناتی را که در کشور ما هست ببینند از جانب دیگر تصور میکنم که آمریکا دریافته است که نمیتواند ژاندارم بینالمللی باشد بلکه ثبات و امنیت دنیا باید بهر حال توسط کشورهایی که در هر منطقه قادرند این مسؤولیت را بپذیرند باید اعمال گردد زیرا ویتنام هم اکنون برای شما يك مسئله غیرممکن شده است...

چندبار دیگر میتوان تجربه ویتنام را تکرار کرد؟ پرسش: آیا بگرایش موازی در سیاست شوروی قائلید و آیا تغییراتی در این سیاست می بینید؟ و آیا نسبت بهروال گذشته کشور اتحاد جماهیر شوروی اینك نقش مسالمت آمیزتری را بازی میکند؟

پاسخ: شورویها کاملاً انعطاف پذیر و متوجه جنبه عملی کارها و طبعاً بسیار باهوش هستند آنها سیاست خودشانرا همواره در داخل کشورشان بشکلی تعبیر میکنند که من آنرا بهر حال برای خودشان خیلی هوشمندانه و خیلی عاقلانه می بینم و شاید باین نوع سیاست جدید آمریکائی بشود انتظار نزدیکی با دیگران را هم داشت خصوصاً که مسأله مربوط به «فوق قدرتهاست» و جای آنستکه گفته شود بتدریج و کم کم این نقش فوق قدرتها نقصان می یابد.

پرسش: آیا حضور ناوهای شوروی در خلیج فارس و خصوصاً در پایگاههای عراقی ممکن است نظم و آرامشی را که اعلیحضرت بدان علاقمند هستند برهم بزند؟

پاسخ: اگر سؤال درباره ایجاد پایگاه باشد بلی مسئله تازه ای بار می آورد ولی اگر سؤال درباره يك بازدید باشد نمیشود بازدید تجهیزات جنگی را از هیچ کشوری در هیچ منطقه آبی بینالمللی مانع شد اما اگر همانطور که گفتم موضوع پایگاه باشد روشن است که این امر خود يك وضع کاملاً تازه است.

پرسش: برنامه های اعلیحضرت برای ابوموسی و تنب که ما آنها را بازدید کرده ایم چیست؟ درباره باراندازی جدید صحبت شده است. آیا بنظر شاهنشاه این منطقه بی مسکونی میتواند باشد؟

پاسخ: قطعاً نه ولی نیروهایی که در ابوموسی هستند باید بتوانند نیازهای لوژستیک خود را مرتفع کنند. در تنب

بزرگ چند ماهیگیر ساکن هستند طبیعی است که باید درصد رفع احتیاجهای آنها هم برآمد ولی تنب کوچک تاکنون ماوی و مسکن مارها بوده است. اما بعد ماچه خواهیم کرد؟ بهر حال مسلماً شناسنامه های جدیدی برای این مارها ارسال نخواهیم کرد...

پرسش: اینك که تهیه يك قرارداد در شرف انجام است و بالا اقل سعی بر آنستکه نوعی توافق بینالمللی برای بهره برداری از منابع زیردریائی و اعماق دریایا برای هدفهای صلحجویانه بشود و یا روزی ایجاد وخلق يك سازمان منابع زیر دریایی مورد مطالعه قرار گیرد آنگاه با توجه باین اصل که در سواحل ایران بحد وفور هست در این باره وضع ایران چه خواهد بود؟

پاسخ: این مطلبی است که کاملاً مورد توجه تمام مردم دنیاست زیرا اگر در پایان قرن دنیا باجمعیتی بالغ بر بیش از ۷ میلیارد روبرو گردد در آنصورت احتمال این هست که بازهم زمین قابل کشت و زرع برای تغذیه این افراد داشته باشیم خصوصاً بادست یافتن به شیوه های نو و تازه که بآن انقلاب سبز میگویند.

اکتشافات تازه و فوق العاده ای انجام شده است. بذرب های تازه گندم بدست آمده است که در هر هکتار زمین چهار تاشش تن محصول میدهد. در مورد برنج بازده به نوع آن بستگی دارد در ژاپن تا آنجا رسیده اند که از هر هکتار ۱۱ تن برنج حاصل بر میدارند. قطعاً نوع این برنج نظیر برنج هایی که در ایران داریم نیست و با استفاده از ایزوتوپها خصوصاً در زمینه حفظ مواد غذایی با اشعه گاما و با کمک روشهای جدید و نگاهداری مواد خوراکی و جلوگیری از فساد آنها در سیلوها و انبارها آسان و امکان پذیر شده است و باین امکانها میتوان قدمهای بزرگ به جلو برداشت.

اما اگر علاوه بر اینها بشود تولید را افزایش داد احتمال دارد باین خطری که ما بار آنرا روی دوشهای خود احساس میکنیم خاتمه بخشید. اما تازه همه اینها برای زندگی بهتر کفایت نمیکند.

پس برای بهتر زیستن و گرسنه نماندن باید بزودی در اعماق دریایا به کند و کاو پرداخت. در این باره درمراکز مهم بینالمللی مباحثی در جریانست که ما نیز در آنها شرکت داریم و طبعاً از نظریات اکثریت پیروی خواهیم کرد.

ولی در خلیج فارس منابع عظیمی از ماهیها وجود دارد که برای حفظ آنها نباید در صید زیاده روی کرد و از میزان معینی تجاوز نمود والا همان داستان قدیمی است که تکرار خواهد شد...

مرغی که تخم میکرد و خواستند زیاده روی کنند و مرغ از بین رفت... بهمین دلیل است که باید دانست دقیقاً در آبها چه میگردد و تاچه حد میشود از این منابع بهره برداری کرد چه در مورد ماهیها یا آنگاه و دیگر سرمایهها که هنوز آنها را نمی شناسیم.

پرسش: و شاید نفت؟

پاسخ: نفت! بلی مطمئناً ولی این یکی شناخته شده است گو آنکه حالا فکر میکنند بروند بسوی قطب شمال و نفت کشف کنند و هزاران متر در زیر کوههای یخ و Ice Berg ها وزیر یخها به جستجو پرداخته اند، بهر صورت درباره خیلی چیزها فکر میکنند ولی من در باب منابعی حرف میزنم که در آب وجود دارد یعنی آنچه که در آب است در زیر اقیانوسها و بهر حال ما باین مسائل بسیار علاقمندیم و برای ما کاملاً قابل توجه است، دیروز پروفسور پیکار آمده بود ما را ببیند و میدانیید که او چقدر باین مسائل علاقمند است و می بینید که ما هم چقدر برای این امور اهمیت قائل هستیم. گروه نویسندگان و خبرنگاران - از اینکه شاهنشاه با بزرگواری خود وقت زیادی را بهما اختصاص دادند و بهمه پرسشها پاسخ گفتند، سپاسگزاریم.

گالیمار کتابی منتشر کرد تحت عنوان «آیا صدای آنها را می‌شنوید» کتاب اخیر وی در حقیقت يك نوع «مسخره زندگی روشن فکری است» در این کتاب شما شعر می‌بینید شوخی می‌بینید و لطافت زنانه او را می‌بینید که همه اینها را با يك نوع تلخی آمیخته است.

در این کتاب بحثی از خلق يك اثر ادبی نیست بلکه موضوع کتاب بیشتر بدور اختلاف نسل‌ها، عشق پدری، زیبایی جوانی و ظلم و خشونت ناخواسته وابسته به آن دور میزند. ساروت درباره این «شعله جوانی» و این «خشونت و ظلم ناخواسته وابسته به این دوران زندگی» که «طبعاً قابل انتقال نیست» می‌نویسد:

«این آن چیزی است که میتوان گفت بهترین است. یعنی آن چیزی که هیچکس نمی‌تواند از شما بگیرد یعنی همان چیزی که همیشه و در هر لحظه میتواند شما این قوت قلب را بدهد که مرگ را می‌توان در فاصله‌ای دور نگاهداشت...»

البته در این کتاب آنچه که مورد بحث است با اصطلاح بورژوازی تحصیل کرده فرانسه است.

پول در این جامعه آنطور که ساروت توصیف میکند اهمیت بسیار ندارد و آنچه که اهمیت دارد شادمانی هائی است که برای جوان بوجود می‌آید آمیخته با ظرافت طبع‌ها و ظرافت رفتارها و اطمینان از اینکه می‌توان از زیبایی و حتی يك نوع غرور در این دوران برخوردار بود.

داستان کتاب «آیا شما صدای آنها را می‌شنوید» خواننده را بیاد يك رقص جهنمی می‌اندازد که گوئی قرار است آغاز شود. ترئینات و دکور محلی که باید این رقص در آن انجام شود ساده است و می‌توان گفت که یکی از قواعد تراژدی یعنی «وحدت مکان» در آن مراعات گشته است. میز و صندلی با اصطلاح «استیل»، چند گل نخودی در يك گلدان بلور يك کوره آتش زمستانی در تالار، يك میز کوتاه و دو مردی که در مقابل يك مجسمه سنگی مربوط به قبل از تمدن صنعتی آمریکا که حیوانی درنده‌ای است قرار دارد. اینها دکور تالار را تشکیل می‌دهند «حقیقت این است که شما در مقابل يك اثر هنری زیبا قرار دارید که لازم بود در يك موزه جای داده شود» این سخنی است که يك نفر از نسل پدرها در تالار می‌گوید. اما در طبقه بالا صداهاى بلند خنده جوان‌ها شنیده میشود. تعداد آنها و این که چندتائی از آنها دختر هستند و چندتا پسر اصلاً مهم نیست و باز مهم نیست که اسم آنها چیست؟ قدر مسلم این است که این افراد زن و مرد جوان، و این سروصداها و خنده‌ها مال آنها است. از این‌جا درام واقعی آغاز میشود.



مسیحی اکثریت مردم آمریکا را این آدمها تشکیل خواهند داد. مسئله دیگر آن مشکل سابق هاملت نیست که گفت: «بودن یا نبودن اینست مسئله».

اکنون در آمریکا و کشورهای مافوق صنعتی مسئله در این است که چگونه باید بود و چه باید کرد که خود را با شرایط «مافوق صنعتی» از لحاظ مالی، مادی و معنوی تطبیق داد؟

این فکر را کرگدن القاء می‌کند که یا باید همه از این کاروان تمدن پیروی کنند یا همه از آن کنار بروند. آن استقلال فردی و استقلال فکری و شخصیت منفرد که بزرگترین اصل تمدن قرن بیستم بود در این داستان مورد بحث و سؤال قرار گرفته است.

یونسکو به مردم زمان ما می‌خواهد بگوید که با وسائل کنونی انتقال فکر دیگر آدمها نمی‌توانند خودشان باقی بمانند و عاقبت همه مثل هم خواهند شد یا لاقط بسیار شبیه همدیگر خواهند شد.

آیا صدای آنها را می‌شنوید؟

ناتالی ساروت نویسنده‌ای است که خوانندگان مطبوعات فرنک با اسم او آشنائی کامل دارند. وی چندی پیش کتابی تحت عنوان «بین زندگی و مرگ» نوشت و بوسیله موسسه

«کرگدن» در دانشگاه تهران

دانشجویان صاحب هنر ایرانی کرگدن را در تالار دانشگاه تهران بر روی صحنه آوردند. بازی این اثر «اوژن یونسکو» را من در پاریس و لندن دیده بودم، اما دید و برداشت این قطعه را که پری صابری ترجمه کرده و سمندریان آنرا روی صحنه آورده بود جور دیگری دیدم.

نمی‌توانم بگویم بدتر یا بهتر ولسی بهر حال با آنچه دیده بودم فرق بسیار داشت.

کار انتظامی و صیاد در این پيس قابل توجه بود.

این بار که کرگدن را دیدم یاد فرضیه تازه آمریکائیه افتادم که «آلویس توفلر» برنده جایزه نویسندگان خارجی نماینده آنهاست، اینها مدعی هستند که تنها آدمهائی در این روزگار می‌توانند باقی بمانند که خودشان را با شرایط صنعتی و بلکه مافوق صنعتی زمان وفق دهند، هرچند این شرایط سخت و مشکل باشد. اما باز هم می‌گویند که در فاصله کوتاهی یعنی دو تا سه سال دیگر تعداد اشخاصی که در آمریکا نمی‌توانند خود را با شرایط زمان «مافوق صنعتی» تطبیق دهند به پنج میلیون می‌رسد.

خوب اگر این حرف را قبول کنیم بعد از سی سال دیگر یعنی در آستانه قرن ۲۱

گو اینکه باید گفت درام از موقعی آغاز شد که چند دقیقه پیش یکی از آن دونفر آن حیوان درنده زمان کهن را برداشته و روی میز گذاشته است. البته هر دوی آنها از «نسل پدر» هستند یعنی از همان وقت که بچه‌ها بعنوان اینکه خسته شدند به اطاق خودشان رفتند و پدر اولین شلیک خنده را شنید درام شروع شد و از این تاریخ این رقص جهنمی آغاز شد بطوریکه این فکر را در پدر بوجود آورد که خنده‌ها نشانه اعتراض بچه‌ها است و پدر با این احساس بدنبال «کوره راه‌های تصور» خودش رفت که بطور مجزا جرقه یک احساس، یک یادگار، یک کلمه با اثر یا حتی یک لحن گویا را در فکرش بوجود آورده بود و آنگاه ما شاهد آن می‌شویم که پدر صحنه‌های نوعی محاکمه و بازدیدها و یا حتی اعمال وحشت را در فکر خودش مجسم می‌کند.

در این کتاب ناتالی ساروت کوشیده است که دو نسل را در مقابل هم بگذارد و خط وصل این دو نسل گاه یک موسسه آموزشی، گاه یک نماینده علم و دانش و گاه یک نماینده نظم است.

پدر گاه به اطاق بالا میرود به خیال اینکه شاید بتواند خنده‌ها را متوقف سازد یا حد اقل بتواند علت واقعی آنرا درک کند و گاه بچه‌ها از طبقه بالا به پائین می‌آیند برای اینکه پدران خود را که در طبقه پائین مشغول گفتگو هستند غافلگیر کنند.

این رفت و آمدها بین «دو طبقه» یک ساختمان خواه واقعی باشد یا غیر واقعی، نشانه خط وصلی است که گروه بسیاری تصور می‌کنند دیگر بین دو نسل قطع شده است. این دید ساروت اگر از لحاظ علمی اصولی نباشد و یا از لحاظ ارزیابی روانی ارزشی نداشته باشد حداقل از جهت انسانی، تصویری و احساسی قابل بحث است و بهر حال کتاب او جالب و گیرا بنظر آمد.

صدای مصرف‌کننده امریکائی هم درآمد.

اتحادیه مصرف‌کنندگان امریکا که بیش از ۱۵ میلیون عضو دارد اعلان کرد که اکنون (Hot Dog) ها تاگ دوران سختی را می‌گذرانند بدین معنی که مقدار پروتئین موجود در آن ۱۲ درصد و مقدار چربی آن ۲۸ درصد پائین آمده است. در صورتیکه همین غذا در سال ۱۹۳۷ بیست درصد پروتئین داشت و فقط ۱۹ درصد چربی. گزارش اتحادیه مصرف‌کنندگان علاوه می‌کند که اکنون در کشور امریکا در گوشت خوک مصرفی مردم امریکا مقدار آب موجود و میکروب و مواد مسموم آن بشکل وحشتناکی بالا رفته است.

صفحه ششم

مثلاً بیش از ۴۰ درصد ازها تاگ‌هایی که مورد آزمایش قرار گرفته تقریباً در حال فاسد شدن بود. و در ۱۹ درصد اینها تاگ‌ها تکه‌هایی از گوشت حشرات و موی حیوانات دیده میشد.

باز گزارش اتحادیه مصرف‌کنندگان که این مواد را اخیراً بطور علمی مورد آزمایش قرار داده علاوه می‌کند که این مصرف‌کنندگان اکنون از موادی استفاده می‌کنند که نیروی تغذیه آن فقط نسبت به سابق ۶۰ درصد است.

ما در کشورمان همیشه نسبت به آمار و ارقامی که از مغرب زمین می‌آید احترام و ارزش قائل بودیم و آنرا دوست می‌داشتیم و میدانیم آیا بهنگام خواندن سطور بالا جای آن نیست که کمی فکر کنیم.

آدم‌کشی دسته‌جمعی در راهها

شانزده هزار و دویست و دوازده نفر در سال ۱۹۷۱ در تصادفات اتومبیل در فرانسه کشته شدند.

این رقم مورد تایید مقامات رسمی دولت فرانسه قرار گرفت و درصد آن نسبت به سال قبل یعنی سال ۱۹۷۰ معادل ۷۴۵ است. مساله اساسی که اکنون در آن کشور مطرح گشته این است که چگونه میتوان به این تصادفات اتومبیل که در حقیقت آدم‌کشی دسته جمعی است در کشور فرانسه خاتمه داد. موضوع بقدری کسب اهمیت کرده که آقای ژاک بومل معاون نخست وزیر آن کشور مجبور شد اعلام کند که بخلاف آنچه که تصور میرفت سرعت اتومبیلها باید در جاده‌های فرانسه همچنان محدود باقی بماند و نیز اعلام کرده است که در اثر این وضع ناگوار دولت فرانسه ناچار شده است دستور دهد با نظر شورای دولتی فرانسه تصدیق رانندگی افراد را بلافاصله پس از اولین «تذکر خلاف مقررات» بتوان ملغی کرد و نیز اگر راننده‌ای از سرعت مقرر تجاوز کند مقامات مسئول دولت اجازه دارند تصدیق رانندگی وی را فوراً لغو کنند.

این تصمیم نشان میدهد، کشوری که دارای یکی از شدیدترین مقررات رانندگی بود باز مقررات شدیدتری را برای حفظ جان مردم مجبور شده بکار ببندد و با وجود آنکه توسعه جاده‌ها و بهبود آنها سال به سال در این کشور رو به ترقی است، معه‌ذا نه فقط اجازه سرعت بیشتر را در راهها نمی‌دهند بلکه با اولین تذکر خلاف از طرف پلیس و یا اولین تخلف از سرعت مقرر این حق را دولت فرانسه برای خود محفوظ داشته که تصدیق رانندگی را باطل سازد.

می‌دانیم که امروزه در دنیا اتومبیل

یک وسیله حرکت ضروری است و وقتی معاون نخست وزیر فرانسه می‌گوید که تصدیق رانندگی را در اولین تذکر می‌توان لغو کرد بدین معنی است که وسیله حرکت یک انسان را در اولین اشتباه از وی سلب می‌کنند.

در جنب این تصمیمات به پلیس و ژاندارمری فرانسه امکان بیشتری داده اند که بتواند فوراً متخلفین را پیدا کرده و آنها را مجازات نماید.

آیا در این موارد شهر تهران و مقامات مسئول دیگر با توجه به قدرت سریع خرید مردم و تعداد روز افزون وسائل موتوری و بهبود راهها و تاسیس شاهراهها که ممکن است منجر به تصادف‌های بیشتر شود چه طرح‌هایی دارند و آیا برای سال آتی و پنج سال آینده برنامه‌هایی در این زمینه اندیشیده‌اند؟

ایجاد صدا تا ۲۴ هزار تومان مجازات دارد

ایالات نیوجرسی از پرجمعیت‌ترین ایالات ممالک متحده امریکا است.

تا بحال در این ایالت، مردم قوانین بسیار شدیدی علیه آلودگی آب و گاز و دود اتومبیل وضع کرده و اجرا نموده‌اند. اکنون برای اولین بار در تاریخ قانون دیگری نیز باین قوانین علاوه شد. طبق این قانون جدید که بوسیله اداره حمایت از محیط ایالت نیوجرسی عرضه و تصویب شد، صدا و صوت نیز تحت کنترل شدید قرار گرفت. طبق این قوانین تازه صدای «قابل شنیدن» از تمام تاسیسات صنعتی تحت کنترل درمی‌آید.

فقط در ساعات معینی از شبانه‌روز افراد می‌توانند از وسائل موتوری که صدای آن شنیده میشود مانند چمن‌زن و امثال آن استفاده کنند. بوقهای اتومبیل شدیداً کنترل می‌شود.

و بالاخره تخطی از هر یک از قوانین فوق موجب آن میشود که تا ۳ هزار دلار (معادل ۲۴ هزار تومان) جریمه به خاطی تعلق گیرد. این مجازات شامل صدای کمپرسورهای هوا، بیل‌هایی که با فشار هوا کار میکنند و یا ماشین‌هایی که اسفالت را مخلوط می‌نمایند نیز هست.

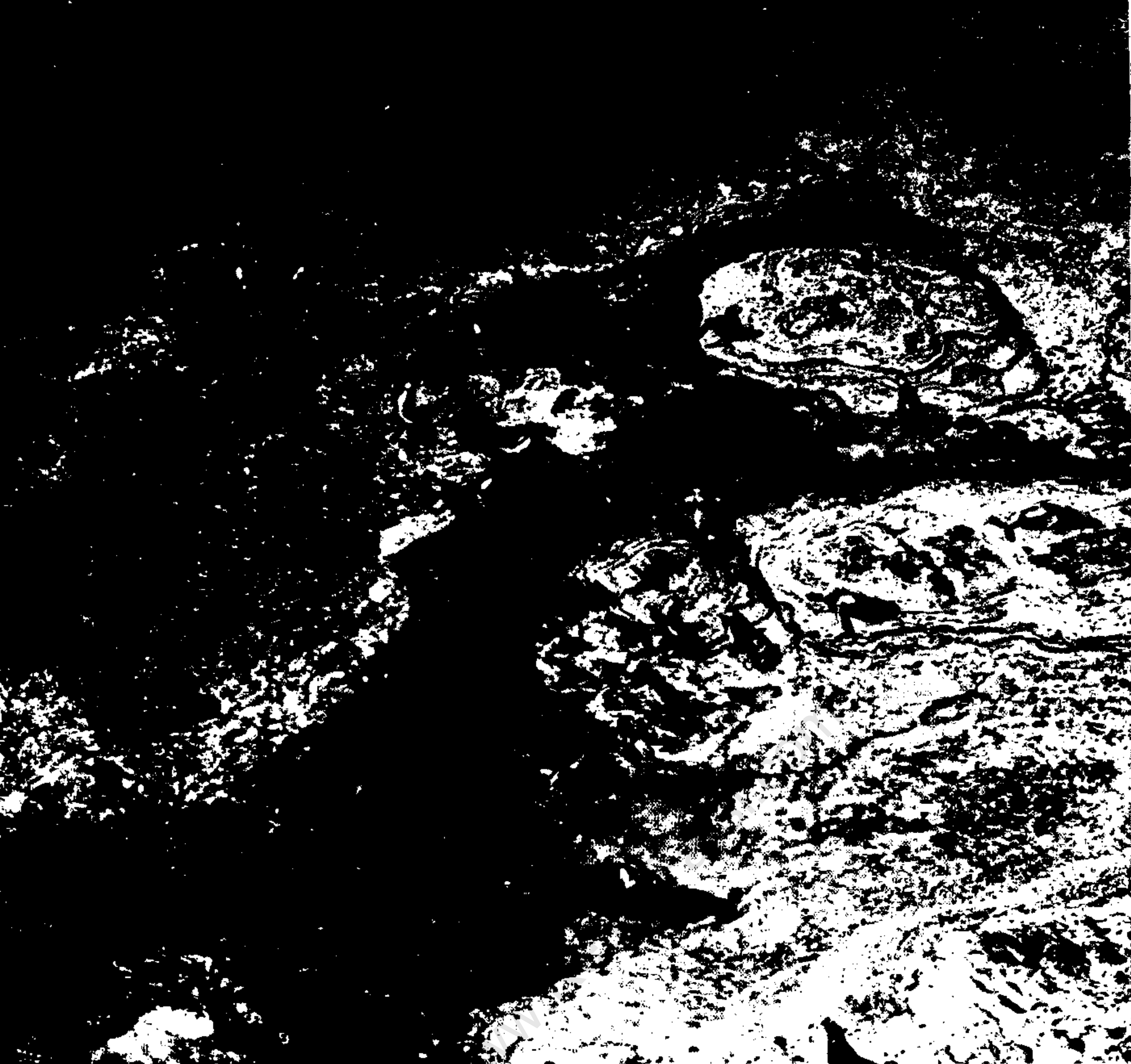
چقدر دلم می‌خوابست بدانم شهردار جوان ما آقای نیک‌پی در این مورد چگونه می‌اندیشند.

خوشه‌چین



جوجه‌نگوین‌ها و مادرشان در جزیره وست پوینت (West Point) واقع در آفیائوس منجمد جنوبی





فیل دریائی در جزیره کینک جورج از مجمع‌الجزایر شتلاند جنوبی واقع در اقیانوس منجمد جنوبی



یکی کهنه و قدیمی و دیگری تقریباً نو ساز. مدتی به انتظار می ایستم و بعد بوسیله يك مستخدم راهنمایی می شوم و دیگری خبر ورودم را برایش می برد. و او با تواضع و فروتنی چشمگیری به استقبال می آید.

مردیست بلند بالا و لاغر اندام که اگر سنش را ندانیم بیشتر از ۳۰ و اندی سال حدس نمی زنیم خانه اش را با آن آب نمای بسیار قشنگ شلوغ و پرهیاهو تصور می کردم و از سکوئی که برخانه حکمفرماست یکه می خورم می پرسیم «خیلی تنها بنظر می آید، در جواب می شنوم «خانم عزیز کسی که کتاب دارد هیچگاه تنها نمی ماند» حرفش را صادقانه می زند در حالی که کتاب را می بندد و عینکش را روی آن می گذارد ادامه می دهد که:

«بیشتر مردم وقتی زندگی مرا می بینند با توجه به این مسئله که پدر من آدم ثروتمندی بوده فکر می کنند که لابد زندگی من انعکاس مستقیم ثروت پدرم است و حال آنکه اصلاً چنین تصویری در مورد من صحت ندارد. چون بخود اجازه نمی دهم غیر از آن چیزی که شخصاً و بازحمت بدست آورده ام لذت ببرم.

— در باره آغاز زندگی کار خودتان بگوئید؟

— پدرم و سایر بزرگان خانواده که جملگی عمری را در خدمت دولت گذرانده بودند مصرأ از من می خواستند که به استخدام دولت درآیم. لیکن در آن زمان اشتغال احتمالی بامور کشاورزی و اجاره ملاک مزروعی و دامداری که مناسب با تحصیلات من بود نظرم را متوجه خود کرده بود و من سخت پای بند آتیه ای روشن بودم گاه مدتها در خیابان قدم می زدم و برای پیدا کردن راهی مناسب فکر می کردم.

این جریان ادامه داشت تا این که روزی بدنبال تحصیل احتمالی قرارداد فروش نان مصرفی روزانه یکی از اردوگاههای آوارگان لهستانی که تازه از طریق شوروی به ایران آمده بودند در کمپ با قریب ۳ هزار زن آواره و مشتاق کار روبرو شدم که اکثرأ بچند زبان خارجی آشنائی داشتند. يك هفته بعد از این تاریخ من با قرض ۲۰ هزار تومان از یکی از همکلاسی های قدیمیم و اخذ اعتباراتی بمیزان چند برابر آن به کمک ۳۴ نفر از همین آوارگان مزبور با تمام قوا و با کاری حدود ۲۰ ساعت در شبانه روز مشغول تهیه مقدمات تاسیس کافه رستورانی

بنام «پولونیا» شدم و طولی نکشید که «پولونیا» با خدمت ۳۴ زن جوان لهستانی که ۱۸ نفرشان بعنوان خدمتکاری آشنا به لااقل ۴ زبان و ملبس به اونیفورم اسمو کینگ اطلس سفید با سرو صدای تبلیغاتی زیاد در خیابان لاله زارنو تهران افتتاح گردید.

— با اشاره ای که در مورد تمول و ثروت پدرتان کردید آیا از طرف خانواده شما هیچ عکس العمل منفی در مورد کاری که شروع کرده بودید انجام نگرفت؟

— پدر و مادرم این کار مرا مخالف شئونات خانوادگی خود می دانستند و بتصور آنها آبروی فامیل با این کار بیاد رفته بود. اما من با اعتقاد بصحت و شرافت کاری، حرفه ای را شروع کرده بودم و با زحمت تقریباً شبانه روزی خود بدون توجه به اطراف برای رسیدن به هدفم کوشش خود را ادامه دادم. پس از مدتی پولونیا آنقدر شلوغ شد که روزانه بعد از پرداخت تمام هزینه ها قریب ۱۵۰۰۰ ریال درآمد خالص برایم می ماند. سه ماه و اندی از افتتاح پولونیا گذشت و من بمنظور تحصیل مجدد آبروی خانوادگی به اصطلاح بر باد رفته «پولونیا» را واگذار کردم درحالی که بعد از پرداخت تمام قروض و تعهداتم سرمایه ای معادل يك میلیون ریال اندوخته بودم. من که تا چند ماه قبل بعلت نداشتن دو ریال کرایه درشکه مواقعی که عجله داشتم پای پای درشکه ها در خیابان می دویدم توانستم صاحب اتومبیل شخصی دست دومی باشم که از سرمایه خودم خریداری شده بود. و این برای من لذتی فراوان داشت. بعد با احتیاط و مطالعه زیاد وارد داد و ستد بازرگانی شدم معذالك من که از همان ایام و پس از آن نیز پیوسته در زندگی هیچوقت از قبول ریسک های حساب شده باکی نداشتم بخطر احتمالی دیگری دست زدم.

بدین ترتیب که بعد از بررسی موجودی فلزاتی از قبیل سرب و مس در بازار تهران، با توجه باز دیاد روزافزون مصرف جهانی آن به منظور تسلیحات جنگی، بمخاطره افتادن راههای دریائی، تورم پول و بالاخره عوامل متعدد روانی ناشی از جنگ بین الملل دوم که بوضوح نشان می داد باید قیمت موجودی این فلزات در بازار ایران سرعت ترقی کند. با در نظر گرفتن عوامل فوق الذکر بایکی از سرمایه داران بازار که متأسفانه اکنون در قید حیات نیست قراردادی برای خرید يك میلیون تومان مس و سرب با المناصفه منعقد کردم. طبق این قرارداد شریکم در ازاء این که مبلغ پانصد هزار تومان برای من می پرداخت، یکصد هزار تومن یعنی سرمایه آن روزی مرا در گرو تضمین ضرر احتمالی معامله نامیزان ده درصد امانت نزد خود نگهداشت و من با اختیار فروش کالای ایتیاعی را در صورت تقلیل قیمت آن باین میزان دادم. طبق توافقی

که بعمل آمده بود، در صورت بالا رفتن قیمت ها در موقع فروش تمامی ۱۸٪ سود اولیه متعلق به شریک من بود و مابقی تنصیف می گردید. من در این معامله و معاملات مشابه بعدی بفاصله ۹ ماه قریب چهار میلیون ریال سود خالص بردم و بعد در زمره بچه تاجرهای خیابانی، درآمدم. (اصطلاحی که مسن ها به تاجرهای جوان و آلامد داده بودند).

جنگ تمام شد. اقتصاد زمان صلح تدریجاً راه خود را در جهان می گشود و من هم در شرکتی که آن موقع بعلت شخصیت سایر شرکاء شرکت «جنابان» معروف گردیده بود برای خود جای کوچکی باز کردم. شرکت «جنابان» پله های توفیق را بسرعت پیمود و من که در آن موقع با اصطلاح پول و پله ای بدست آورده و ترقی کشور را در گرو پیشرفت صنعتی تشخیص داده بودم به تاسیس کارخانه نساجی شوش همت کردم، اگرچه کارخانه مزبور بعلت سیاست نامساعد دولت های وقت در آن زمان مرا بشخصه متضرر نمود، لیکن فعلاً بصورت يك واحد عظیم صنعتی در اهواز با اشتغال حدود ششصد نفر کارگر آموزش یافته جای ارزنده ای در صنایع کشور دارد.

بعد از مدتی شرکت «جنابان» بصورت شرکت مادر بحیات خود بعد از ده سال خاتمه داد لیکن چندین دختر از او بوجود آمد که اکنون همگی بطور مستقل فعالیت دارند.

— می دانم که ریاحی سخت پای بسته سفر و سیاحت است و می دانم که در طول عمر خود از آنجا که روی پایش ایستاده اغلب درآمد خود را خرج سفرها و دیدنی های کشورها و قاره های مختلف کرده از او می خواهم درباره این جهانگردی ها و مسافرتها آنچه را که فکر می کند جالب و شنیدنی است بگوید.

— «به تمام قاره های گیتی به استثنای استرالیا و جزایر واقع در اقیانوس آرام مسافرت کرده ام حتی قطب شمال و قاره منجمده جنوبی را هم دیده ام ولی بطور کلی مناطقی که سکنه کمتری داشته و زیبایی های طبیعت کمتر بدست بشر پایمال شده باشد برای من جذبه بیشتری دارد مثل کلمبیای انگلیس و آلاسکا در امریکای شمالی، بعضی از کشورهای افریقائی، قاره آنتارکتیک و بالاخره ارتفاعات هیمالیا و هندوکش را در قلب آسیا. اما کشور خودم را بیش از همه جا دوست دارم با آن تنوع آب و هوا، بنظر من کویر ایران و مناطق جنگل های شمال چیز دیگری است، که من واقعا به آن عشق می ورزم.»

— درباره شکارهایش و اینکه او شکارچی ماهری است مطالب بسیاری شنیده ام می پرسیم مثل این که بهتر است من از شما سؤال کنم تاکنون چه شکاری نکرده اید؟ — «شاید بیش از ۸۰٪ انواع مختلف

وحوش شکاری را شکار کرده و تروفی‌های آنها را کم و بیش دارم . »

— خوب کشتن يك جاندار آنهم با خرج مبالغ هنگفت و مسافرت‌های طولانی بنظر من خیلی عجیب است آیا تاکنون احساس غم‌انگیزی از این کار داشته‌اید؟ بنظر تان این همه کشتار کار درستی بوده ؟ (ابرو بهم می‌کشد و بعد از سکوتی که می‌خواست طولانی شود) می‌گوید :

— « امروز دانش نخجیرداری بما می‌آموزد که مبادرت بشکار چنانچه در چهارچوب ضوابط علمی باشد نه تنها به حفظ نسل وحوش لطمه‌ای نمی‌زند ، بلکه می‌تواند مددکار آن نیز باشد .

شاید همه کوشش من برای تاسیس کانون شکار ایران و سازمان شکاربانی و نظارت برصید و زحماتی که در دوران ریاست افتخاری این کانون برای حفظ نسل وحوش ایران کشیدم ناشی از همین احساس گناه

و جبران آن بوده . بله می‌توانم بگویم که واقعا متاسفم ، اما هیچگاه برای گوشت یا لذت حیوان کشی مبادرت بشکار نکرده‌ام یعنی من شکار را بعنوان ورزشی که ملازمه آن جوانمردی و روحیه ورزشکاری است پذیرفته و به ندرت بسوی حیوانات ماده و جوانها تیراندازی کرده‌ام . »

— با اشاره دست ساختمانی را نشان می‌دهد و می‌گوید « بسیاری از مسائل آنجا حل می‌شود . » بدون هیچ حرف و سؤالی بدنالش می‌روم .

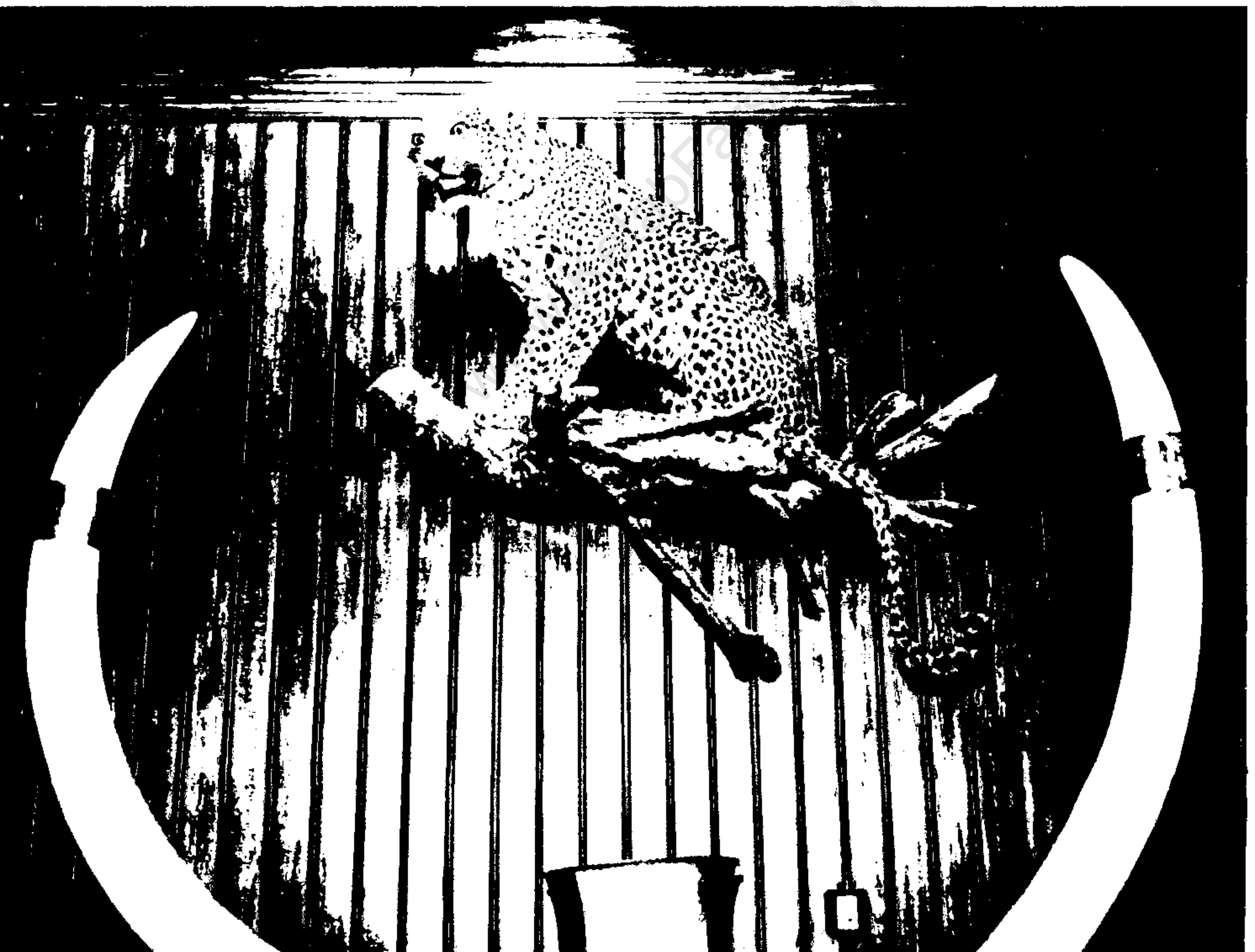
يك گالری عریض و طولانی که انتهایش به سالن بزرگی می‌رسد زمین با پوست ببر و شیر و پلنگ و خرس مفروش است و بر در و دیوار کله‌ها و نیم تنه‌های انواع و اقسام حیوانات خودنمایی می‌کند .

نیم تنه يك زرافه با گردن چندمتریش دو کرگدن ، سربك اسب آبی با دهان باز و دندانهای شاخی که تا حدی مشمشر کننده

بنظر می‌رسید . انواع و اقسام تروفه‌ها از آنتیلوپ‌ها و گوزن‌های كوچك و بزرگ . يك تخته فرش از پوست گور اسب اطاق را مفروش کرده و از چهارپای فیل بعنوان پایه‌های يك میز بزرگ که روتنه آن شیشه‌است استفاده شده است . آباژورها عموما از پا و پوست حیوانات مختلف مثل گورخر ، گوزن ، آهو و حتی زرافه ساخته شده‌اند و بعنوان نگهبان بی‌جان این حیوانات بی‌جان وجود يك شیر و يك ببر بکارگمارده شده‌اند و دو عاج فیل حتی ۱۵ تا ۲۰ متری تزیین گوشه‌ای دیگر از دیوار هستند .

يك جنگل كوچك با مجموعه تقریبا کاملی از پرندگان آبرزی مثل فلامینگو و مرغابی ، اردك و غیره در گوشه دیگری از این سالن خودنمایی می‌کند .

همانطور که شیفته‌وار به اطراف خود نگاه می‌کنم بی‌اختیار بیاد «بوش‌من‌ها» (مردم کوتاه‌قد) می‌افتم و از او سؤال می‌کنم



آیا در سفرهایتان هیچگاه با آنها مواجه شده‌اید؟

— « در سال ۱۳۴۷ طی دو ماه مسافرت به کشور بتسوانا و صحرای کالاهاری در افریقای جنوبی تلاش زیادی برای عکسبرداری و فیلم برداری از «بوش من‌ها» (مردم کوتاه قد) نمودم. لیکن متأسفانه چون عده زیادی از آنها در گذشته توسط شکارچیان کشته شده‌اند، فعلاً آنها مانند سایر وحوش از انسان متمدن فراری بوده و من با این که در چند مورد به‌رد پای آنها برخورد کردم هیچوقت نتوانستم حتی آنها را ببینم. بیاد خاطره‌ای از این مردم کوتاه قد افتادم که شاید جالب باشد. چندی قبل از طرف دولت افریقای جنوبی از ۱۲ نفر سران و روسای «بوش من» دعوت شد که از کشور افریقای جنوبی و مظاهر تمدن آن دیدن کنند. آنها از کارخانه‌ها، معادن، نمایشگاهها ساختمانهای مجلل و آسمان خراش‌ها، بیمارستان‌ها، تاسیسات ارتش و هواپیمایی و غیر دیدن کردند در پایان این مسافرت وقتی در يك مصاحبه مطبوعاتی از آنها سؤال شد در این دیدار چه چیز شما را بیشتر تحت تاثیر قرار داده‌است. همگی با اتفاق نظر جواب دادند «شیر آب» چطور ممکن است انسان شیری را به پیچاند و از آن آب بیرون بیايد. »

در هر حال لازم است در اینجا اضافه کنم که برای شکارچیان واقعی شکار بهانه‌ای است که از زندگی شهری به دامن طبیعت و زیبایی‌های لایزالی که خداوند در اختیار بشر گذارده فرار کنند، زیبایی‌هایی که متأسفانه انسان متمدن بعزت ضرورت شهرنشینی از درك آن محروم است.

نوای دلنشین مرغان سحری و طلوع خورشید، دنیایی از اعجاب و افسون است که تنها کسی قادر به لذت بردن از این مواهب می‌باشد که در دامن طبیعت زندگی کند و سحرخیز باشد، به عقیده من بهترین ساعات شبانه‌روز لحظات بین سپیده صبح تا طلوع آفتاب است، در حالیکه متأسفانه زندگی شهری در این ساعت محکوم به خواب می‌باشد.

— فکر می‌کنم حتی اگر بیدار هم شویم فقط قادر خواهیم بود بجای نوای عاشقانه مرغان سحری از صدای وحشتناك و مسمثر کننده کامیونهای مصالح ساختمانی که تیر آهن و آجر خالی می‌کنند و فریاد گوش‌خراش فروشنده‌های دوره‌گرد حظ سمع ببریم و بجای دیدن بوستان و ریاحین از منظره ساختمانهای چندین و چند طبقه که مسحورمان کرده‌اند چشمانمان را نوازش دهیم. بنظر من این احساس و این جایگزینی بقدری غم‌انگیز است که انسان بناچار خواب را ترجیح می‌دهد.

خوب حالا که صحبت از دیدنی‌ها، عواطف و لذتها شد می‌توانم سؤال کنم با تجربه‌ای که

شما در زندگی حیوانات دارید می‌توانید بگوئید عواطف و احساسات خانوادگی در کدام دسته از حیوانات بیشتر است.

— « در زندگی حیوانات به استثنای بعضی از انواع آن عواطف خانوادگی وجود ندارد یعنی نرو ماده فقط برای يك فصل با هم زندگی می‌کنند. اما فیل يك مورد استثنائی است چون فیل‌های جوان قبل از پیدا کردن همسری که واقعا مورد عشق و محبت آنها باشد هرگز اقدام به جفت‌گیری نمی‌کنند حتی اگر لازم باشد سالیان دراز و متمادی بدون جفت باقی می‌مانند، و بعد از اینکه همسر دلخواه خود را یافتند چه نر و چه ماده برای سالیان متمادی و گاهی تا آخر عمر نسبت بهم وفادار هستند. »

— بنابراین فیل‌ها جامعه‌ای پایبند اصول اخلاقی دارند بی‌شك اگر برای آدمها کلاس‌های آموزش اصول صحیح زندگی زناشویی را تشکیل می‌دادند بی‌فایده نبود. ریاحی خنده‌ای می‌کند و می‌گوید:

— « شتر مرغ را هم می‌توان یکی از موارد استثنائی دیگر نامید، در یکی از سفرهایم به تانزانیا با شتر مرغ نری مواجه شدم که جلوی اتومبیل ما با حرکات بسیار جالب شبیه رقص و جلوه‌گری سعی می‌کرد توجه ما را به‌خود معطوف کند در حالی که اصولاً می‌بایست با دیدن ما خود را پنهان سازد این حرکات شتر مرغ عجیب باعث کنجکاوی من شد، بعداً فهمیدم که او صاحب جوجه‌های کوچک بوده و برای اینکه توجه ما را از جوجه‌هایش سلب کند این حرکات را انجام می‌داده. و به اصطلاح عواطف پدرانه شتر مرغها آنچنان شدید است که می‌کوشند خود را سپر بلای بچه‌هایشان بکنند. شاید برایتان جالب باشد اگر بگویم شتر مرغ ماده برخلاف اغلب حیوانات و پرندگان فقط وظیفه‌اش گذاردن تخم است و بعد از تخم‌گذاری بدنبال کار خود می‌رود و بقول معروف حتی پشت سرش را هم نگاه نمی‌کند و از این پس کار شتر مرغ نر شروع می‌شود، که باید روی تخمها بخوابد و بعد که جوجه‌ها از تخم بیرون آمدند آنها را بزرگ کند. و بطور کلی تمام مواظبت و پرستاری از جوجه‌ها بعده شتر مرغ نر یا پدر خانواده است. »

— با خاطرات جالبی که از زندگی شکاری خود دارید شاید جالب باشد اگر تصمیم بگیرید کتابی در زمینه خاطرات خود بنویسید.

— « من از تمام افکار و خاطراتم یادداشتهای روزانه دارم و مصمم هستم در سنین کهولت آنرا بصورت کتابی تحریر کنم البته چندی قبل خاطرات سفر خود را به قطب جنوب بصورت مصور چاپ کرده‌ام. »

— همین‌طور که مشغول گفتگو هستیم به اطاق عتیقه‌اش می‌رویم با علاقه خاصی به آنها نگاه می‌کند بعد از این مدت

گویی هنوز هم برایش تازگی دارند در باره عتیقه‌هایش می‌پرسم. به تابلوی يك رقاصه دوره قاجار خیره می‌شود و می‌گوید:

— حتماً سروصدای زیادی را که تابستان گذشته بر سر مایوه‌های بدون بالاتنه پیا شد بیاد دارید برایتان جالب است اگر بگویم در دوره قاجار چنین مدی وجود داشت و اغلب رقاصان درباری همانطور که در این عکس می‌بینید با يك حریر خیلی خیلی نازك قسمت سینه خود را می‌پوشانیدند. بطوریکه قسمت بالای بدن آنها کاملاً آشکار و قابل رؤیت بود حال آنکه برای پوشش قسمت دیگر بدنشان از دامن‌های پرچین و رنگارنگ که تا روی قوزك پا میرسید استفاده می‌کردند همان مدی که فعلاً بنام ماکسی بین خانمها رایج است.

اما نکته‌ای که بسیار قابل اهمیت است این که اصولاً عتیقه ایرانی در دنیای غرب بهای نازل‌تری از خود ایران دارد و این اختلاف قیمت بیشتر مربوط به بالا رفتن سطح فرهنگ مردم ایران است یعنی در حال حاضر و در سال‌های آتی هنر قدیم ایران ارزش واقعی خود را بین ایرانی‌ها پیدا می‌کند و آنطور که شایسته است ارزیابی می‌شود. بهمین علت دلال‌های ایرانی به غرب مسافرت می‌کنند و عتیقه‌های ایرانی را دوباره خریداری کرده و به ایران برمی‌گردانند. تنها مسئله‌ای که تا اندازه‌ای مانع فعالیت دلال‌ها می‌شود، مقررات فعلی گمرک برای واردات عتیقه است که باید بموازات این تحول فرهنگی مثل کشورهای دیگر اندکی تغییر کند.

— در تمام اطاقهایتان نمونه‌های متعدد خط تزئینی بچشم می‌خورد از کتی شروع به جمع‌آوری نمونه‌های خط کردید.

— مدت طولانی نیست که من به کار عتیقه پرداخته‌ام دقیقاً می‌توانم بگویم از ۷-۸ سال پیش بودجه‌ای را برای این کار تخصیص دادم. میدانید جمع‌آوری عتیقه مثل گرداب است انسان هرچه بیشتر در آن فرو رود غرق‌تر می‌شود. همانطور که می‌دانید خطاطی از اواخر دوره مغول بصورت يك هنر درآمد و اوج ترقی این هنر در زمان صفویه است و بهترین نمونه این هنر ظریف شاهنامه بایستقیری است که در کتابخانه شخصی اعلیحضرت وجود دارد و همانطور که میدانید بمناسبت جشن‌های دوهزار و پانصد ساله برای آشنائی میهمانان عالیقدر به هنر خطاطی و مینیاتور و طلاکاری ایران این شاهنامه در دو هزار نسخه کلا کلیشه شد. و این کار بنظر من یکی از اقدامات بسیار مهمی بود که بمناسبت جشن‌های شاهنشاهی انجام گرفت.

— با دقت و علاقه خاصی يك نمونه از کتاب کلیشه‌شده شاهنامه بایستقیری را بمن نشان می‌دهد کاری در حد اعجاب و تحسین بسیار زیاد، با چاپی بی‌نهایت تمیز و فوق-



العامه عالی و واقعا مسحور کننده. در کتابخانه منزلش هستیم و همینطور که تعجب زده سرم را بلند می کنم بی اختیار چشمم بروی يك تابلو بزرگ می ماند يك نقاشی خیلی ظریف با اسبها و سوارکارها، شاید يك صحنه جنگ و یا بزم نمیدانم چون بی حد ریز و ظرفیت است خنده ای می کند و با تاسف می گوید:

— « این کار در اصطلاح هنری به چرم سوخته معروف است یعنی قطعات چرم رنگی را بگونه های مختلف می برند و پهلوی هم قرار می دهند. این تابلو حدود ۱۱ ماه کار برده و حتی خطاطی و شعرهای دور تابلو هم کلمه به کلمه از چرم سیاه بریده شده و روی تابلو قرار گرفته متأسفانه هنرمندی که این تابلو را بوجود آورده بعثت ریزه کاریهای بسیار که نیاز اولیه این گونه نقاشی است در آستانه کوری است و من واقعا از اینکه چنین هنر ظریفی در آستانه نابودی است متأسفم .

— برمی گردیم به گالری حیواناتش و بعد از مکثی که شاید اندکی بیش از حد تصور طولانی شده بود از مسافرت های داخلی و خاطراتی که از سفرهایش به نقاط مختلف ایران نموده سؤال می کنم .

— شاید جالب باشد اگر یکی از خاطرات سفرهای کویر ایران را برایتان نقل کنم . بهار سال ۱۳۲۷ بود که بقصد سفر به دل کویر از دهکده ابوزیدآباد با دو نفر بلد که کویر را خیلی خوب می شناختند حرکت کردیم . شبهای کویر خیلی خیلی سرد است و من وقتی دیدم بلدها با خود رختخواب برنداشته اند خیلی تعجب کردم تعجب من موقعی شدت یافت که هنگام خواب آنها برای استراحت هر کدام يك چادر انتخاب کردند که حداقل بین ۴ — ۶ متر عمق داشت (در فواصل مختلف در کویر چاههایی وجود دارد که بمنظور تهیه ذغال در گذشته حفر گردیده است) . صبح که از چاه بیرون آمدند علت این کار را از آنها پرسیدم گفتند . ته این چاهها هوا گرم است و انسان خیلی راحت می خوابد . (البته بصورت چمباتمه که حداقل برای من غیر قابل تحمل است) .

— اگر شما مجبور به ترك تهران باشید کدام نقطه را دردنيا برای ادامه زندگی انتخاب می کنید . وبی لحظه ای تامل می گوید :

— این مسئله ایست که من به آن خیلی اندیشیده ام و درباره اش فکر بسیار کرده ام بخصوص برای دوران بازنشستگی . شاید در تمام لحظاتی که به سفرهای دور دنیا رفته ام سعی به انتخاب بهترین نقطه زندگی بازنشستگی کرده ام اما بی اغراق باید بگویم بنظر من بی هیچ شکی بهترین منطقه ای که ایده آل است برای يك زندگی عالی در دامن طبیعت کوهستانهای شمال ایران می باشد . مازندران از نظر زیبایی طبیعی شبیه سویس و اطریش است منتهی این گوشه ایران جنبه

شروع کردید ؟

— اصولا هر شکارچی واقعی در انتهای راه تفنگ را کنار می گذارد و به دوربین های عکاسی و فیلمبرداری پناه می برد خوب اگر حساب کنیم که تفنگ تنها دو ونیم کیلو وزن دارد در حالیکه دستگاههای فیلم برداری و عکاسی حداقل ۱۲ کیلو ، تفنگ يك وسیله ایمنی در میان وحوش محسوب می شود و دوربین فاقد چنین خاصیتی و با تفنگ های دوربین دار از فاصله حتی ۱۵۰ متری می توان تیراندازی کرد در حالیکه برای گرفتن يك عکس خوب باید تا فاصله چند متری حیوان پیش رفت ، خوب خطرات بسیاری در کمین است که می تواند تا حدی روح سیراب نشدنی يك شکارچی قدیمی را

طبیعی و وحشی خود را كاملا حفظ کرده بنابراین بنظر هر دوستدار طبیعت ، این منطقه از کشورهای فوق بسیار ارزنده تر و دیدنی تر است .

کویر را هم دوست دارم ، کویر ایران در بهار با مجموعه ای از گل های کویری بقدری جالب و دیدنی است که نظر هر بیننده ای را سخت بخود معطوف می کند ، اما بعثت سرمای شدید زمستان و گرمای بی حد تابستان بدرد زندگی مداوم و همیشگی نمی خورد . ایران خوشبختانه مجموعه متنوعی از آب و هوا و اوضاع اقلیمی متفاوت دارد و به آسانی می تواند نظر هر صاحب ذوقی را بطرف خود جلب کند .

— کار عکاسی و فیلمبرداری را از کی

بدنیست حالا که صحبت از قاره منجمد جنوبی شد این مطلب را هم اضافه کنم که سواحل قاره آنتارکتیک که دیواره‌های برفی آن گاهی تا یکصد متر و بیشتر ارتفاع دارد، در اولین دیدار چنان سحرآمیز بنظر می‌رسد که بیننده را سخت مجذوب می‌سازد.

و هر اندازه از سواحل قاره هفتم بطرف داخل پیش رویم قطر یخ‌ها رو به تزیاید گذارده در قسمت‌های مرکزی حدود چهار هزار متر و یا بیشتر می‌رسد در اینجا فشار فوق‌العاده وزن یخ، زمین را تا عمق یک هزار متر فرو برده است بطوریکه عملاً ارتفاع یخ از سطح دریا بیش از ۴ هزار متر است.

باید اضافه کنم که قاره منجمد جنوبی مخزن نود درصد یخ‌های سیاره زمین هست.

و مقدار آب شیرینی که در خود ذخیره نموده است از مجموع کلیه آب‌های شیرین جهان در تمام رودخانه‌ها و دریاچه‌ها، بیشتر است. چنانچه روزی در اثر تحولات طبیعی و بالا رفتن درجه هوای قطبی این یخ‌ها آب شوند سطح اقیانوس‌های گیتی بیش از شصت متر بالا آمده شهرهای بزرگی در جهان مانند لندن، نیویورک، توکیو، ریودوژانیرو، بوئنوس آیرس به انضمام صدها بلکه هزاران شهر دیگر را با خود بزیر آب فرو می‌برد.

مسئله مهم دیگر کشف ذغال سنگ به مقادیر زیاد آنهم کم و بیش در تمام قسمت‌های این قاره است که موجب شگفتی دانشمندان گردیده وجود این معادن حاکی از این حقیقت است که این قاره در دوره‌ای از اعصار گذشته دارای آب و هوای گرم و مرطوب بوده و سطح آنرا جنگل‌های انبوه مخصوص مناطق حاره پوشانده بوده است.

این سفر من متوجه شدم که عقاب‌های قطبی در جسارت و شجاعت بین پرندگان بی‌همانند هستند و معمولاً در دفاع از آشیانه و جوجه‌های خود مبادرت به حملات سختی می‌کنند این عقاب‌ها طی تمام مدت تخم گذاری و پرورش جوجه‌ها منطقه وسیعی را قرق نموده و بهیچ چانداری اجازه نزدیکی به حریم خود را نمی‌دهند.

بعد از مدتی به جزیره کنیک جرج از مجمع‌الجزایر شتلاند جنوبی رسیدیم از جمله همراهان من در این سفر دکتر بری Berry زیست‌شناس دریائی بود که عمق دریا و حرارت آب را در اعماق مختلف اندازه‌گیری کرده و از آب دریا در سطوح مختلف به منظور بررسی پلانکتون‌ها نمونه برداری می‌نمود. پلانکتون‌ها جانوران شناور و بسیار ریزی هستند که غذای کریل‌ها Krills می‌باشند و کریل‌ها که غذای اصلی نهنگ‌ها هستند. طبق اظهار نظر دکتر بری Berry آب دریا در مدار کونورژانس Converjence از لحاظ مواد غذایی فوق‌العاده غنی بوده و حکم آبگوشتی از پلانکتونها Planctonic را دارد.

دکتر بری برای ما توضیح داد که کریل از پلانکتونهای ریز تغذیه نموده هرده کیلو گرم پلانکتون ریز يك کیلو کریل بوجود آورده که سهم خود غذای منحصر بفرد نهنگ‌ها را تشکیل داده باز هرده کیلو گرم آن يك کیلو بر وزن نهنگ می‌افزاید و آب‌های داخل مدار کونورژانس محتوی میلیاردها تن پلانکتون می‌باشد که می‌تواند صدها میلیون تن گوشت نهنگ پرورش داده غذای دوسوم نفوس کره زمین را که امروز با گرسنگی دست بگریانند تامین نماید.

نهنگ از جمله پستاندارانی است که اجدادش در گذشته در جستجوی آذوقه از خشکی بدریا روی آورده و آنجا ماندگار شده.

بزرگترین نهنگ بنام Blue - Wale یا نهنگ نیلگون مشهور است طول این حیوان به متجاوز از ۳۰ متر می‌رسد وزن آن بالغ بر یکصد و پنجاه تن می‌گردد بطوریکه حتی در عصر دینوسورها Dinesaures نیز چنین حیوان غول پیکری وجود نداشته است.

متاسفانه بر اثر کشتاری رویه، این پستاندار عظیم‌الجثه علاقمندی خود را به توالد و تناسل از دست داده و این بسیار عجیب است که وحوش در مواردیکه تعدادشان به دلایلی پیوسته رو به نقصان گذارده و کم می‌شود از تولید مثل خودداری می‌کنند، این اعجاب طبیعت فاقد هر گونه توجیه و تفسیر علمی است.

رضاء کند. من هم که از بچگی شکار می‌کردم از قریب ۲۰ سال قبل کم کم تفنگ را کنار گذاشتم و با علاقه‌ای که به حفظ و حمایت از وحوش درمن بوجود آمد دور بین بدست گرفتم و خوشحالم که اکنون بعد از ۲۰ سال یادگارهای بسیار خوبی از مسافرت‌های هائی که به کشورهای افریقائی، آسیائی و اروپائی کرده‌ام دارم.

من معمولاً از فیلم‌های ۱۶ میلیمتری رنگی استفاده می‌کنم و فکر نمی‌کنم که در مورد عکاسی و فیلمبرداری توضیح دیگری بتوان داد.

مسئله‌ای که از همان بدو ورود نظرم را بخود جلب کرد قدرت جوانی شماس که هنوز از بین نرفته تاکنون برای این جوان مانند خود چه کرده‌اید؟ خنده رضایت‌آمیزی می‌کند و می‌گوید:

« من طرفدار مکتب یوگا هستم و به پیروی از آن مکتب روزی یکساعت به ورزش یوگا می‌پردازم و باز به پیروی از همین مکتب هیچ‌نوع اعتیادی به سیگار و مشروب الکلی ندارم. زمستانها را با پنجره باز می‌خواهم، غذا کم می‌خورم و همانطور که می‌بینید به هیچ‌وجه گوشت و چربی اضافی ندارم. من به این نتیجه رسیده‌ام که کم‌خوری ورزش و عدم اعتیاد نشاط روحی، سلامت و قوای جسم را تامین می‌کند.

در طول صحبت‌هایشان اشاره‌ای هم به مسافرتان به قاره منجمد جنوبی گردید، ر چه شرایطی به این قاره مسافرت نمودید.

« ۵۷ سال قبل هیئت مکتشفین انگلیسی به رهبری کاپیتان روبرت اسکات در ۱۲ ژانویه ۱۹۱۲ میلادی تحت سختترین شرایط به قطب جنوب رسید اما اسکات متاسفانه يك ماه بعد از آمودسون که از طرف دیگر به این قاره آمده و پرچم نروژ را برای اولین بار در این قاره به اهتزاز درآورده بود پای به سرزمین منجمد جنوبی گذاشت.

وی در موقع بازگشت در حالیکه بارچنین شکستی را بدوش می‌کشید در سرمای ۵۰ درجه زیر صفر با مرگ چهار تن از همراهانش مواجه شد و بعد از بی‌آذوقگی و اتمام سوخت در حالی که فقط چند کیلومتر با انبار سوخت و آذوقه فاصله داشت زندگی را وداع کرد.

پس از ۵۵ سال فرزند اسکات نامراد یعنی پیترا اسکات در راس اکسپدیسونی قرار گرفت که بجانب قطب جنوب در حرکت بود.

اکسپدیسئون اسکات، متشکل از ۵۱ نفر نویسنده، دانشمند، نقاش، عکاس، فیلمبردار و روزنامه‌نگار و جهانگرد در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۴۶ از لندن حرکت کرد البته منهم جزء این اکسپدیسئون بودم در

زن و موسیقی ایرانی

و نقاشی‌های کاخ‌های سلطنتی
تصاویر زنان وجود دارد .
* «قمر» شجاع‌ترین زن
تاریخ هنر ایران است .
* هم‌اکنون با نوازندگان و
خوانندگان شایسته‌ای از جامعه
زنان آشنا هستیم .

* در دوره قبل از اسلام نیز
زنان به عنوان هنرمند و نوازنده
تربیت میشدند .
* در دوران تسلط عرب به
ایران ، زنانی که به موسیقی عملی
می‌پرداختند مستحق سنگسار بودند .
* در آثار معماری دوره صفویه



درجائی که درباره وضع ایران قدیم اشاراتی دارد می‌نویسد «باین که زنان دوره هخامنشی بیش از هر چیز کارشان خانه‌داری و بطور کلی مسائل مربوط به خانه بوده ولی شواهد مختلفی در دست هست که نشان می‌دهد تربیت علمی و فرهنگی زن هم بسیار مورد توجه بوده» و می‌توان نتیجه گرفت که زنان هم به‌عنوان هنرمند و نوازنده و دانشمند تربیت میشدند.

وقتی صحبت از رامشگران و خنیاگران دوره ساسانیان می‌شود، با توجه به این که محدودیت‌های قانون خاصی برای شرکت زن در فعالیت‌های کلی اجتماعی بنظر نمی‌رسد، می‌توان گفت: زنان نیز در فعالیت‌های «موزیکال» شرکت داشتند و این گفته را، کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌هایی که از گذشته باقی مانده است تا اندازه‌ای تأیید می‌کند. پیدایش اسلام در ایران سبب ممنوعیت‌های مذهبی برای پرداختن به بسیاری از هنرها از جمله موسیقی، پیکرتراشی و نقاشی گردید که این ممنوعیت نه تنها برای زنان بلکه مردان را هم شامل گردید.

... در دوره ۲۰۰ ساله سلطه اعراب، چون اجرای موسیقی حرام و یادست کم مکروه شناخته شده بود فعالیت‌های موزیکال بیشتر جنبه «تئوریک» و «نظری» پیدا کرد و پرداختن به موسیقی عملی برای مردان ننگ شمار می‌آمد تا چه برسد به زنان. البته ناگفته نماند که در بعضی از دوره‌های اسلامی و بخصوص در دوره امویان و عباسیان موسیقی «عملی» آزادی بیشتری پیدا کرد ولی هدف از ایجاد این آزادی در واقع خدمت به عیش و عشرت و لهو و لعب خلفا بود که بهر حال این نه تنها برای موزیسین حیثیت اجتماعی ببار نمی‌آورد بلکه هرگونه اعتبار احتمالی او را خدشه‌دار هم می‌کرد.

ایرانیان در تولد دوباره موسیقی بعد از اسلام نقش اساسی داشتند ولی کارشان در حد کاریک عمل طرب بود و زنانی که در این دوره‌ها به موسیقی می‌پرداختند در همین سطح قرار داشتند.

پس از رفع سلطه اعراب و پیدایش بعضی از خاندانهای اصیل ایرانی در صدر حکومت‌ها، به «موسیقی عملی» بیشتر پرداخته شد. با آنکه اسناد معتبر تاریخی از وضع موسیقی این دوره‌ها در دست نیست ولی باستناد بعضی شواهد و روایات می‌توان معتقد بود که زنان گرچه در زمینه موسیقی کار عمده‌ای عرضه نداشته‌اند ولی در هنرهای چون شعر و ادب و احتمالاً نقاشی فعالیت بیشتری کردند. نکته‌ای که قابل یادآوری می‌باشد این است که در دوره‌های اسلامی، چه در زمان سلطه عرب و چه پس از آن، بجای هنرهای چون موسیقی و نقاشی و غیره، بیشتر به خطاطی و معماری و منبت‌کاری و



تلاش - در طول تاریخ موسیقی این سرزمین زنان ما تاجه حد نقش سازنده و آفریننده داشته‌اند؟

دکتر خوشنام - با اعتقاد من بحث درباره شرکت زن در موسیقی ایران قابل تفکیک به دو دوره ایران قبل از اسلام و بعد از اسلام است.

در مورد ایران پیش از اسلام ما درباره هیچ‌یک از هنرها مخصوصاً موسیقی اسناد معتبر و دقیقی در دست نداریم و اطلاعات ما متکی به شواهد و اشاراتی است که نخستین بار بوسیله مورخین یونانی، و بعدها بوسیله بعضی از تذکره نویسان ایرانی ارائه شده است.

با توجه باین شواهد و بعضی از کتیبه‌های باستانی چنین برمی‌آید که در این زمینه خاص نیز زن مثل مرد فعالیت زیادی داشته است. مثلاً یک محقق آلمانی بنام کریستین بارتولومه در کتابش بنام زن در حقوق ساسانی

زن امروز ایرانی، در پیشرفت موسیقی کنونی ایران تلاشی ارجمند داشته است و بر این زمینه بامردان همگام بوده بطوری که هم‌اکنون فعالیت و کوشائی وی، مورد تجلیل قرار گرفته است.

اما اینکه «ارزش و مقام زن ایرانی در طول تاریخ موسیقی کشور ما تا چه اندازه بوده؟!» عنوان گفتگویی است که با آقای دکتر محمود خوشنام داشته‌ایم. خصوصاً که: «این روزها، برنامه‌ای بانام «زن و موسیقی ایران» در تالار رودکی اجراء می‌گردد و قای دکتر خوشنام از بانیان برگزاری این برنامه است.

«تلاش»

تذهیب توجه شد که مجموعه آنها را امروز هنرهای اسلامی می‌نامند. شکوفائی این گونه هنرها باز بیشتر بدان خاطر بود که می‌توانستند در خدمت مذهب و عقاید دینی قرار گیرند در حالیکه هنری چون موسیقی و نقاشی از آنجائی که فاقد این خصوصیات بودند به نقطه زوال خود نزدیک شدند. از موسیقیدانهای دوره‌های بعد از اسلام تا زمان صفویان اطلاع دقیقی در دست نیست و در دوره صفویه بخاطر تعصباتی که در کار بود موسیقی دچار اختناق بیشتری شد ولی در عوض معماری و تذهیب کاری باوج عظمت خود رسید و از آنجائی که ممنوعیت مذهبی بیشتر «موسیقی عملی» را در بر می‌گرفت، «موسیقی نظری» توانست راه تکاملی خود را طی کند. در برخی از تذکرها درباره موسیقی دوره صفویه اشاراتی هست و بخصوص

نام بعضی از نوازندگان آن دوره نیز بازگو شده و در آثار معماری که از دوره صفویه باقی مانده و در نقاشی‌های کاخ‌های سلطنتی تصویر زنان را می‌توان در جمع نوازندگان و خوانندگان بازیافت و در دوره‌های پس از صفویه که اجرای موسیقی آزادی بیشتری یافت ما بانام برخی زنان در گروه‌های نوازندگان برخورد می‌کنیم. لیکن باید گفت: این آزادی نسبی نتوانست حیثیت اجتماعی از دست رفته موسیقی را اعاده کند. نهضت مشروطه نقطه دیگری در جامعه موسیقی ایران ایجاد کرد. از یکطرف نفوذ فرهنگ مغرب زمین و آزادی خواهی و تساوی طلبی و از طرف دیگر مبارزه حکومتها با تعصبات و خرافات مذهبی سبب شد که اعتبار این ممنوعیت‌ها متزلزل شود و در نتیجه موسیقی توانست رفته رفته از حالت اختناق بدر آید و دوره جدید باروری خود را آغاز کند.

نفوذ روحیه تساوی طلبانه غربی سبب شد که زنان نیز زلفه‌رفته سدها را بشکنند و حجاب را پاره کنند، حجابی که در اصل بخاطر کف نفس و پرهیزکاری بود ولی بتدریج به زندان هولناکی بدل شده و زنان را چون بردگان در محدوده خود به اسارت درآورده بود و اگر پرداختن «هرمرد» به موسیقی، سبب سلب اعتبار اجتماعی او می‌شد، پرداختن

«هر زن» به موسیقی او را «نانجیب» و مستحق سنگسارش می‌ساخت. در اینجا باید از زن شجاعی چون قمرالملوک وزیری یاد کرد که همه طعن و لعن و نفرین‌ها را بجان خرید و در نقش یکی از برجسته‌ترین خوانندگان موسیقی ایرانی بدون توجه به ریشخندها و اتهامات مردم بروی صحنه ظاهر شد و یک تنه راه پرسنگلاخ «شرکت زنان» را در فعالیت‌های موسیقی هموار ساخت. این راه هموار شده پس از قمر پویندگان فراوان دیگر پیدا کرد، زنان هنرمندی که شاید تعدادشان کمتر از مردان نباشد.

صفوی دوم

بلافاصله پس از قمر باید از زنان هنرمندی چون پروانه، روح‌انگیز، ملوک ضرابی نام برد که در این میان بخصوص از نظر هنری «روح‌انگیز» چهره‌ای درخشان‌تر دارد.

با تأسیس اداره موسیقی کشور و رادیو تهران در سال ۱۳۱۸ و پس از مدتی هنرهای زیبای کشور فعالیت زنان در زمینه‌های «موزیکال» شدت افزایش یافت بخصوص که دیگر زنان تنها به خوانندگی روی نمی‌کردند بلکه در هنرستانهای موسیقی و دیگر مؤسسات هنری بفرآگیری سازهای نیز پرداختند. از آن زمان تاکنون، بصورتی قابل توجه برداشته این فعالیت‌ها افزوده شده است تا جائی که تعداد زنان خواننده و نوازنده موسیقی‌دان بطور کلی کمتر از مردان نیست و امروز ما با دو ارکستر شکل یافته که تمام اعضای آن از زنان هستند روبرو هستیم.

تلاش - در مینیاتورها و نقاشی‌های باقی مانده از دورانهای گذشته و حتی در کتابهای مربوط به داستان‌های عامیانه به تصاویر زنان خواننده و یا نوازنده و رقص بر می‌خوریم. به نظر شما این تصاویر نمی‌تواند موید فعالیت زنان در موسیقی باشد؟

دکتر خوشنام - این تصاویر بیشتر مربوط به محافل بسته و خصوصی است و وقتی صحبت از اجتماع است نباید سخن از محافل بسته را پیش کشید زیرا که اینان رامشگر بودند و «عمله طرب».

ادوارد براون در کتاب یکسال در میان ایرانیان صحبت از یک میهمانی در شیراز می‌کند که جای نوازندگان در قسمت «کفش کن» یعنی پست‌ترین قسمت محل بوده و تنها وظیفه آنها نیز تکمیل عیش و طرب بزرگان هنگام تناول غذا بود. در تذکرها و در برخی از کتیبه‌ها، از وجود زنان نیز در میان عمله‌های طرب اشاره‌ای و نشانی هست ولی بخوبی می‌توان دریافت که این گونه زنان را به چه چشمی می‌نگریستند. این نوازندگان و خوانندگان، با نوازندگان و خوانندگان هنرمند فرق زیادی دارند و امروز نیز می‌توان گونه‌های دیگر آنها را در بنگاههای شادمانی یافت.

تلاش - بطوریکه می‌دانیم در طول تاریخ بعد از اسلام پرداختن به موسیقی در بعضی از کشورها، تا این اواخر ممنوع بود و تنها اقلیت‌های مذهبی بخصوص ایرانیان یهودی بکار موسیقی می‌پرداختند. آیا ما بکار خوبی از این عده، در اینهمه مدت برخورد می‌کنیم.

دکتر خوشنام - تا آنجا که من اطلاع دارم این گروه‌ها بیشتر تاجر بودند تا هنرمند اما در مورد نوازندگان هنرمند باید بگویم که اولاً محیط آماده‌ای نبود که هنرمندان

بمعنی واقعی به عرض اندام بپردازند. زنان غیر مسلمان که آزادی‌های بیشتری داشتند احتمالاً مانند مردان غیر مسلمان هدفشان از پرداختن به موسیقی، بیشتر کسب درآمد و ایجاد عیش و طرب برای مجالس خواص بود و باین ترتیب گروه‌های غیر مسلمان چه زن و چه مرد نقش اساسی و عمده‌ای نمی‌توانستند در پیشرفت موسیقی داشته باشند. تلاش - زنان ما بعد از دست یافتن با آزادیهای نسبی، بیشتر بکدام یک از رشته‌های موسیقی علاقه نشان دادند و چرا؟

دکتر خوشنام - زنان ما در آغاز به رشته‌های آواز روی آوردند و بعد هم که تصنیف سازی متداول شد خوانندگان زن ما بخواندن تصنیف پرداختند که البته عمر درازی از تولد تصنیف به معنای امروزی نمی‌گذرد. ولی در عوض پس از تأسیس رادیو و هنرهای زیبای کشور و تغییر روحیه مردم در برابر ارزشهای «موزیکال» و تأسیس هنرستانهای موسیقی، دختران و زنان ما علاوه بر آواز به فراگیری سازهای مختلف نیز مشغول شدند و اینک ما در زمینه‌های مختلف سازی و آوازی با نوازندگان خوبی از جامعه زنان روبرو می‌شویم.

تلاش - ممکن است نظر خودتان را در مورد ارزش هنری نوازندگان و آهنگسازان زن ما بفرمائید؟

دکتر خوشنام - در حال حاضر زنان بسیاری در دستگاههای مختلف ارتباطی و پخش کننده بکار نوازندگی و آهنگسازی و خوانندگی و حتی رهبری ارکستر مشغول هستند که طبعاً ارزش کار این هنرمندان یکسان نیست و در میان آنها به معدودی نوازنده برجسته می‌توان برخورد کرد. در اینجا یادآوری از ارکستر بانوان که

برنامه ای نیز در تالار رودکی عرضه کرد ضروری مینماید.

در این ارکستر غالباً زنان و دختران فارغ‌التحصیل هنرستان عالی موسیقی ملی عضویت دارند و هر یک کمابیش در ساز تخصصی خود صاحب تجربه هستند. البته صحبت ما در اینجا بیشتر در مورد فعالیت‌های زنان در زمینه موسیقی ملی ایران است در حالیکه بخوبی می‌دانیم زنان ما در زمینه‌های دیگر «موزیکال» از جمله موسیقی کلاسیک «چه سازی و چه آوازی» اپرا و باله فعالیت دارند. در گروه اپرای تهران و در سازمان باله ملی ایران شاید تعداد زنان حتی بیش از مردان باشد.

اینان یا فارغ‌التحصیل از هنرستانهای داخلی و یا تحصیل کرده کسرواتوارها و آکادمی‌های خارجی هستند و ارزش کار بعضی از آنها حتماً هیچ کمتر از کار هنرمندان زن خارجی نیست و حتی در گروه‌ها و سازمانهای غیر دولتی نیز گاه زنان مستعد و باقریچه‌ای را می‌توان پیدا کرد و کارشان در زمینه‌های «موزیکال» بسیار نوید بخش است.

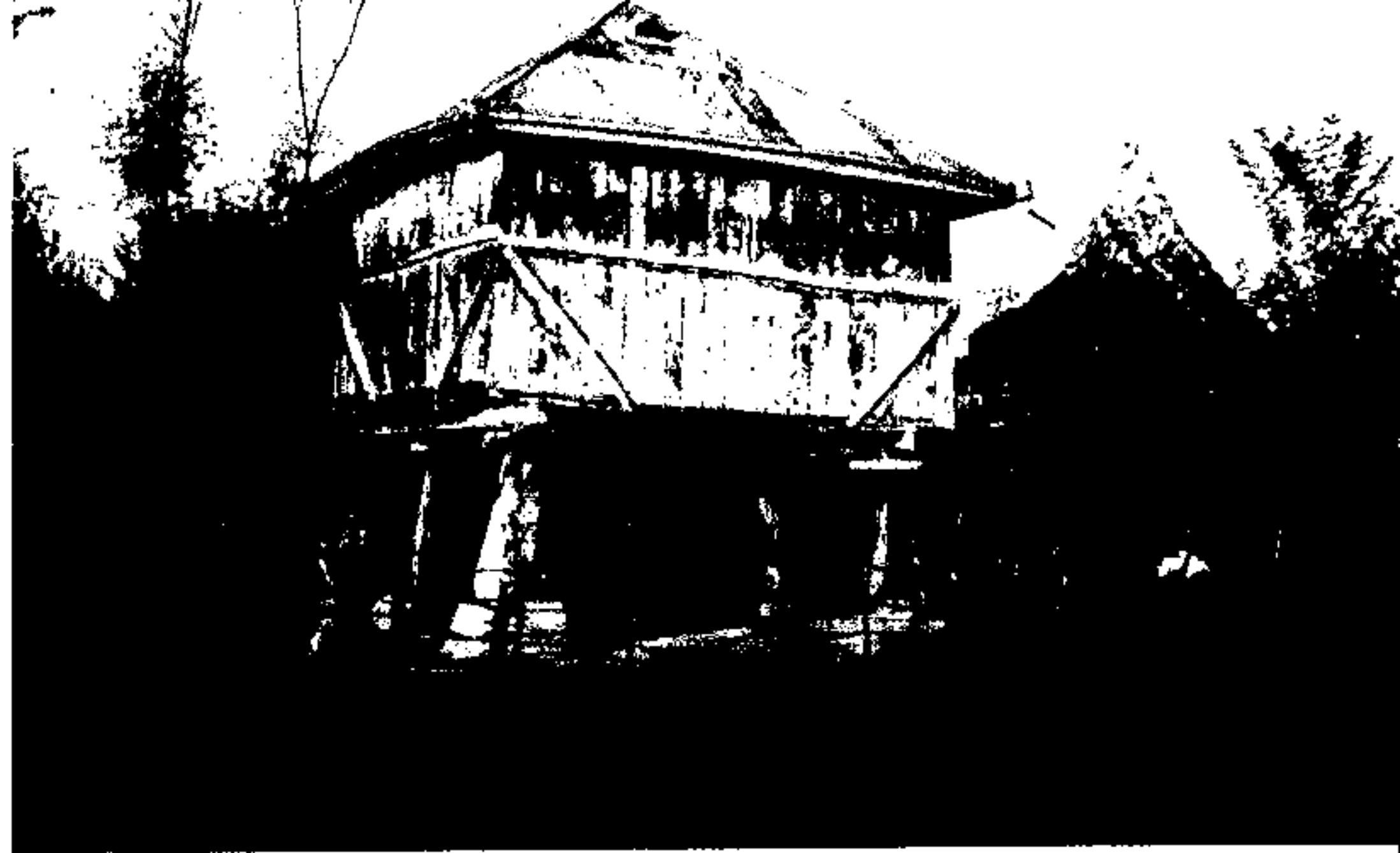


نقاشی پشت شیشه از مناطق جنوب ایران، مجموعه خاتم منیر فرمانفرمائیان





صعود به دماوند



منظره‌ای از گیلان



برف امسال تهران (بلوار کرج)

نهایه‌ای جوان ایران ↓



گیلان

از حسن کریمی

بردند و مورد استقبال مردم آنجا قرار گرفتند. از سال ۲۵۰ این امامزاده‌ها دیلمان را به مرکز مقاومت ضد بغداد درآوردند و نفوذ شیعیان را در این سرزمین پابرجا ماند و اغلب دیلمیان شیعه زیدیه شدند.

معروف‌ترین دودمانی که از میان مردم دیلم برخاست سلسله‌های (آلبویه) یا (دیالمه) بود که با شعبه‌های مختلف خود از حدود ۳۲۰ هجری تا سال ۴۴۸ بر ولایات فارس و عراق، خوزستان، کرمان، ری و همدان سلطنت کردند بعدها امور گیلان بدست سلسله‌ی سادات معروف کاکماییان افتاد که در لاهیجان حکم می‌راندند. (تقرن هشتم هجری)

تپه مارلیک

تاریخ این نواحی به گیل و دیلم خلاصه نمی‌شود که کشفیات پرارزش تپه مارلیک گیلان گویای تمدن چندین هزار ساله این سرزمین است جایی که گوهر رود در ۱۴ کیلومتری شمال رودبار در دهکده‌لات به سفیدرود می‌پیوندد تا سرچشمه آن که ارتفاعات شمالی البرز است ۱۵ کیلومتر طول دارد و در این دره زیباست که «چراغعلی تپه» یا تپه باستانی مارلیک واقع شده‌است. حفريات غیر قانونی در این نقطه که سبب پیدا شدن اشیائی شده بود باعث آمد در پائیز ۱۳۴۰ هیأتی مرکب از باستانشناسان ایرانی به سرپرستی دکتر عزت‌الله نگهبان به کاوش در این محل پرداختند. هیأت نگهبان بر روی این تپه شروع به گمانه زنی نمود و پس از چندی موفق به کشف اشیاء نفیسی گردید که اطلاعات زندگی اقوامی را در هزاره اول و دوم قبل از میلاد در این محل ثابت می‌کرد. این ناحیه بعثت اعتدال آب و هوا احتمالاً از زمان خیلی قدیم محل سکونت بوده. در دامنه شمالی و غربی تپه محل آثار مکشوفه ظاهراً محل آرامگاه پادشاهان و شاهزادگان بوده و شاید هم معبدی داشته است، ظروف سفالی و مفرغ‌های گوناگون و آلات طلایی و نقره‌یی و جواهر عقیق و دو مجسمه سفالی بزرگ (در حدود سی سانت) یک مرد و یک زن لخت ایستاده و چهار چرخه‌یی کوچک و خیشی کوچک و جامی زرین بسیار زیبا که سر حیوانات از بدنه آن خارج شده است و گلدان‌هایی بشکل انسان یا حیوان از جمله اشیائی است که در آنجا بدست آمده است. این اشیاء ظاهراً متعلق به قرن نهم قبل از میلادی است و «گیرشمن» آنها را از دوره ماد دانسته است و باز اخیراً گروهی آنها را از دوران هخامنشی می‌دانند. میان این آثار واشیائی که در «حسنلو» جنوب دریاچه «ارومیه» بدست آمده شباهتی وجود دارد که شاید برساند دوقومی که در این دو محل می‌زیستند باهم روابطی نزدیک داشتند. اشیائی که از این کشف مهم بدست آمده در موزه ایران باستان محفوظ است.

نکته اخیر درباره زحمت کشیدن زنهای شمال بسیار جالب است و تا امروز هم در خانه‌ها و مزارع همچنان ساعی و کوشا می‌باشند مسافری که نگاه سرسری به امور این مناطق می‌اندازد مردها را بیشتر در قهوه‌خانه‌ها و یافت‌وزنها در میان شالیزارها و کشتزارها. موهای دراز و ژولیده مردهای دیلمی در گذشته معروف بود و در بسیاری از اشعار فارسی بدان اشاره شده است. اما درباره گیل‌ها که در قسمت پست و در کنار دریا می‌زیستند در «حدودالعام» می‌نویسد:

«... گیلان ناحیه‌ایست جدامیان دیلمان و جبال آذربادگان و دریای خزران و این ناحیه‌ایست بر صحرانهاد میان دریا و کوه جبال با آبهای روان بسیار و یکی رودیست عظیم سپید رود خوانند میان گیلان برد و به دریای خزران افتد و این گیلان دو گروهند یک گروه میان دریا و این رودند و ایشان را «از این سوی رودی» خوانند و دیگر گروه میان رود و کوه‌اند و ایشان را «از آن سوی رودی» خوانند... و این ناحیت گیلان ناحیتی آبادان و بانعمت و توانگر است و کار کشت و برز همه زنانشان کنند و مردانشان را هیچ کار نیست!...»

درباره دو ناحیه اینطرف و آنطرف سفیدرود اصطلاحات بیه‌پیش Bie Pish (بیه لغت محلی برای رودخانه است) برای قسمت شرقی که مرکزش لاهیجان بود و بیه پس Bie Pass برای قسمت غربی که مرکزش رشت بود، متداول بود.

گیل‌های شمال رفته رفته اسم خود را بر مجموع ولایت «گیلان» گذاشتند. در پایان دوره ساسانی به حکمران مستقل این دیار «گیلان‌شاه» یا «گیل گیلان» می‌گفتند. از بیم ستمگری‌های خلفای عباسی گروهی از بازماندگان خاندان علی (ع) در (۱۷۵ هجری یا ۷۹۱ میلادی) به ناحیه دیلمان پناه

سرزمین زرخیز گیلان که در جنوب خزر آمده، نامی است آشنا و سهمی سترگ در تاریخ قدیم ایران دارد. پابندگی و ایستادگی قوم گیل و دیلم در مقابل هجوم اقوام بیگانه رورآمیز و پرافتخار است در گزارش لیاخوف سرکرده قزاق روسی محمدعلیشاه می‌خوانیم:

«رشت باعجله مسلح می‌شود، در شهر آتشبارهای توپخانه برقرار می‌کنند. جاده رشت به منجیل مین گذاری شده و در منجیل سنگر احداث شده و دوعراده توپ مستقر کرده‌اند، در «رودبار» نیز استحکاماتی می‌سازند.

گیلان در انقلاب مشروطیت سهمی بسزا همانند آذربایجان داشته است که در کتابهای تاریخ مفصل از آن یاد شده است.

پیش از ورود نژاد ایرانی به گیلان دو قوم در این منطقه زندگی می‌کردند. گیل‌ها در ناحیه مسطح و مرطوب شمالی و دیلمی‌ها در قسمت کوهستانی. از نظر کوهستانی دیلمیان در محلی خوش آب و هوا بودند و گیل‌ها در خاکی نمناک و تبخیز. صاحب حدودالعام (۳۷۲ ه. ق) درباره سرزمین دیلمیان گفته است که: «ناحیه‌ایست آبادان و مردمان آن همه لشگری‌اند یا برزیگر و زنانشان نیز برزیگری‌کنند ایشان را هیچ شهری بامنبر نیست و شهرشان کلاراست.» بنا بنقل دکتر صاحب در «دایره‌المعارف فارسی» مردمان دیلمی بسیار جسور بودند و از مشقات باکی برداشتند، از میان سلاح‌ها بیشتر به زوین و سپر بلندی منقش برنگهای روشن عادت داشتند آنها این سپرها را بکنار یکدیگر قرار می‌دادند و دیواری در برابر دشمن می‌ساختند مردمان مخصوصاً زوین و نفت‌سوزان برتاب می‌کردند. زنان دیلم مانند مردان کار کشاورزی می‌کردند و گویند که در اداره کارها با مردها برابر بودند.

راه‌ها

جاده‌های آسفالت
خطوط مری
جاده‌های آبرو
جاده‌های فرعی
رودخانه
نقاط بزرگتر
مرکز استان
مرکز شهرستان
قریه‌ها و دهات
تول



مسکن

اقلیم مرطوب شمال نوع مسکنی مخصوص ایجاد می‌کند که هم از نظر سبک و هم از جهت شیوه ساختمانی دارای تفاوت زیادی با خانه‌های دیگر نقاط ایران می‌باشد. بعلمت ریزش باران‌های زیاد (بندر پهلوی ۱۷۶۶- دشت ۱۰۰۸ لاهیجان ۱۳۹۲ میلیمتر در سال) بام خانه‌ها شیب‌های تندی دارد و بعلمت وجود جنگل چوب به مقدار زیادی در ساختمان - سازی مصرف می‌شود. در صورتی که مردم فلات با کمبود چوب ناچار به ساختن گنبد و طاق هستند، در شمال حتی مساجد و اماکن مذهبی نیز بام‌های مخروطی با شیب‌های تند ساخته می‌شود و گنبد خیلی نادر است.

بناهای روستاییان و ماهیگیران این ناحیه عموماً از خشت خام و نی و چوب است و پوشش بام‌ها با «نی» یا «ملج» که هر دو از گیاهان کنار مرداب‌ها هستند و یا با تخته و سفال انجام می‌شود از اواخر دوره قاجاریه سبک‌های ساختمانی خانه‌های چوبی و آجری از روسیه بدین قسمت آمده و تقلید شده است مناظر خانه‌های شمالی واقعاً بسیار زیبا و گیرا است ولی اگر از این جنبه ظاهری بگذریم بدبختانه مصالحی که تاکنون بکار می‌رفت معایب زیادی داشت مثلاً باران و رطوبت به چوب و خشت صدمات زیادی می‌رسانید و خزه و علف‌های هرزه هم روی انواع و اقسام

صفحه‌ی چهارم

پایه ساخته می‌شود و Kotam نام دارد که اصلاً از ساختمان جداست و تابستان نشین است و به تناسب با نی یا با سفال ساخته می‌شود.

در ده پانزده سال اخیر مصرف سفال خیلی کم شده است و چند کوره سفال‌پزی بیشتر کار نمی‌کند.

بهر حال مجموعه دهات گیلان با خانه‌ها و انواع دیوارها (پرچین چوبی - رمش غیره) و سردرهایشان که با تخته پوشیده شده است و بلته‌ها (در ورودی باغ) که چوب‌ها آن گذاشته و برداشته می‌شود و یا گردان پل‌های چوبی روی نهرها بسیار دیدنی است و مجموعه جالبی را بوجود آورده است. میان ساختمان‌های شهر رشت چند خانه قدیم وجود دارد که بسیار زیبا و دیدنی است.

برنج

در منطقه فرح خیز گیلان بهار همیشه طلایه دار نوروز بوده است و معمولاً زودتر از راه می‌رسد شاید اولین منزل عمونور و سرزمین گیلان و مازندران است و منزل‌های بعدی سرزمین‌های دیگر. بهار گیلان از اواخر بهمن الی نیمه اول اسفند با جوانه زدن درختان توسکا و بیدگل دادن درختان آلوجه آغاز می‌شود. در روستاهای دور و نزدیک بهار جلوه دیگری چهره می‌نماید. در روستاهای علاوه بر تحرکی که در شهرها برای استقبال از نوروز است جنب و جوش دیگری هم پیش می‌خورد جوی‌های پر آب، آسمان آبی، نفس کشیدن زمین و دمیدن گل و بنفشه اگر برای مردم شهر چشم‌انداز و گلگشت و تماشاست برای روستاییان نویدی برای کاشتن محصولی بنا برنج است. برنجکاری تمام زندگی روستایی گیلانی را تشکیل می‌دهد. آشنایی او بزمین و آب از اولین لحظات زندگی او شروع می‌شود و بیشترین و بالاترین غم و شادیش

بام‌های روئید و شکاف‌هایی ایجاد می‌کرد. بادلته‌های چوبی پوشش‌ها را با خود می‌برد و بدن جهت سنگهای درشتی روی بام‌ها می‌گذارند تا تخته‌ها تکان نخورند. پرندگان هم در میان نی و یا سفال‌ها طعمه‌های خود را پنهان می‌کنند و رفته رفته بام‌ها را سوراخ می‌نمایند. چوب نی و ملج هم در برابر آتش مقاومتی ندارند بطوریکه سابقه‌داشته حریق - های مهیبی تاکنون در اغلب شهرهای گیلان و مازندران اتفاق افتاده است کافی است یک جرعه به سقفی پوشالی برسد تا آنرا شعله ور سازد و خانه را با خاک یکسان نماید.

در اغلب خانه‌ها می‌توان یک ایوان چوبی سرتاسری دید که روی آنها اجاق‌زیبائی با گل سفید برای طبخ ساخته شده است این اجاق‌ها را گیلانی‌ها «کله» Kale می‌نامند و برای پخت در هوای آزاد است کارهای روی چوب و نرده‌ها و ستون‌ها و پنجره‌ها و درهای این ایوان‌ها دیدنی است. در زیر «کوتی» ها (انبارهای برنج) چهار تا پایه ستون قرار دارد و در بالای ستون‌ها یک تخت سنگ گرد بزرگ تر که از بالا رفتن موش‌ها جلوگیری می‌کند و نوعی سرستون مخصوص تشکیل می‌دهد. در خانه‌های کسانی که متمول ترند می‌توان تالاری یافت بلندتر از سطح زمین یک نوع بنای دیگر «آلاچیق» مانند نیز روی



یک کله روستائی در گیلان

ز برنجزار سرچشمه می گیرد .

استادپورداد در «هرمزنامه» می -
ویند که : در زمان هخامنشی برنج در بلخ
خوزستان می روید اما درست معلوم نیست
که در چه زمانی کشت آن به نواحی جنوبی
ریای خزر رسیده است . همین نیز درباره
گرم ابریشم مطرح است .

بنابر تحقیقات استاد فقید نام برنج از
بان بومیان سرزمین کنونی هند گرفته شده
که آنرا «اریسی» گویند بعداً در زبان
پانسریت وریهی خوانده شده سپس به ورنیری
برنیری تبدیل شده هم اکنون در زبان پشتوی
قغانستان «وریز» خوانده می شود . شعرا و
ویسندگان فارسی زبان قرن چهارم و پنجم
هجری آنرا «گرنج» می خوانند که از تبدیل
«واو» لغت های فرس باستان به کاف حاصل
شده است .

مؤلف حدودالعام (۳۷۲ وق) در شرح
جغرافیای دیلمان گفته است : «که اهالی این
نواحی طعامشان بیشتر از برنج است و نان
باجی و ماهی .»

برنج در مناطقی که بین ۴۵ درجه عرض
ممالی و ۴۰ درجه عرض جنوبی قرار گرفته باشند
می روید .

در ایران در هر نقطه ای که آب وجود
دارد ارتفاع آن تا به آن حد که موجب برودت
و انگردد می توان برنج کاشت . علاوه بر -
گیلان و مازندران در سایر استانها مانند
وزستان ، اصفهان ، فارس ، آذربایجان و
بجان نیز برنج زراعت می شود در کرمانشاه
ناطق مرکزی بلوچستان و خراسان هم زراعت
برنج در سطح محدود بمقدار کم صورت
می گیرد .

در دنیا تولید برنج بیش از گندم است
سالانه ۲۵۹ میلیون تن در قبال ۲۵۰ میلیون
گندم تولید می شود

در گیلان و مازندران در حال حاضر
صرف برنج نسبت به گذشته به نصف تقلیل
فته است در گذشته خوراک مردم این خطه
هرسه یا چهار نوبت غذایی از برنج تامین
شد و اصولاً به کسی که از نانوائی نان
ریداری می کرده است به عنوان آدم بی -
بیزنگاه می کردند و خریدن نان عیب می -
وده است و در شهرها فقط نان منحصر
غذای صبح بوده و اگر کسی می خواست
هار یا شام رانان بخورد طوری از نانوائی
ن خریداری می کرد که دیگران متوجه
نوند .

آغاز کار :

گفتیم بهار گیلان آغاز جنب و جوش
برنجزارهاست . روستاها در تب کار می سوزد
به سرگرم تلاشند و این هیاهوی دلچسب
گیرا هر بیننده ای را مفتون می سازد .

زمین برنجکاری را گیلانیان «بجار»
گویند بجار در سراسر زمستان از کود

حیوانی قوت می گیرد و در فصل کاشت و
با کاولها (خیش) بزیرشخم می رود . شخم
زدن مزرعه در جاهای مختلف در ماههای
مختلف آغاز و پایان می رسد در آستارا ،
طوالش ، رودبار و لاهیجان در نیمه دوم اسفند
شخم اول شروع شده تا عید ادامه می یابد
در فومنات غالباً در پاییز و زمستان شخم اول
رامی زنند که از آب باران و برف استفاده
بیشتری برند و حالا که کانال آب برفومن
بکار افتاده از اوایل اسفندماه شخم را آغاز
می کنند . در لنگرود و شلمان ورود سر از
اواخر بهمن یا اوایل اسفند در رشت و حومه
چون قسمت عمده این اراضی از آب فراوان
سپیدرود مشروب می شود از اوایل فروردین
شخم اول را آغاز می کنند .

زمین هایی که برای شالیکاری انتخاب
می شود چندین قسم است ولی زمین مرغوب
همان اراضی رس و شن است مخصوصاً زمین -
هائی که در کنار رودخانه واقع شده است ،
زمین هائی که زرد رنگ یا سیاه رنگ باشد
برای زراعت برنج مناسب و مساعد نیست این
گونه زمین ها که اهالی آنرا چفال (چوخال)
می نامند برنج را دچار آفتی می سازد بنام
(ماشه) که برنج را سوراخ سوراخ می کند و در
این اراضی گاهی برنج زرد و بکلی خشک می -
شود مردان و زنان شالیکار هر روز بطرف
برنجزار براه می افتند و ساقه کوتاه برنج را که
از خزانه بیرون کشیده اند در دل خاک نشاء
می کنند و به بجار آب می بندند و از سحرگاه
تا غروب هر روز بهار فضای شالیزارها و
روستاها از هی هی و رزاکاران (آنهاهی که
با گاو نر زمین را شخم می زنند) و آوازهای
محلی پسران و دختران شاد سرشار است که
از دور به لهجه محلی می خوانند .

بهاره ، اوی بهاره ، اوی بهاره
بهاره ، آی بهاره ، آی بهاره

می دلتی ویرجانه ، می دس به کاره
دل نگران تو دوستهایم به کار است
بوشوتی کاره سر ، دوخته کاره
بروبه کارت برس ، دیگر وقت کار است
الن نامزد بازی کردن ، دواره
الان نامزد بازی کردن گذر است

در این گیرودار صاحب مزرعه بیکار
نمی نشیند شلتوکی را که از سال گذشته برای
افشاندن در کیسه ای از ساقه برنج بنام چپی
نگاه داشته در گونی های بزرگ کنفی می ریزد
و پس از جوانه زدن آنرا داخل زنبیل های
بزرگ خالی می کند و به کومه خود می آورد
و در گوشه ای پخش می کند و رویش را با

باشند که گیاهی هرزه و بد بوست می پوشاند تا
جوانه ها در گرمای کومه رشد کند که بعداً
در خزانه کاشته شود در سراسر گیلان نحوه
تعیین بذری برای به آب کردن و گرفتن خزانه با
کمی اختلاف نظیر هم است که معمولاً بذر شلتوک
را از ۲۰ فروردین به بعد در ظرف گلی
مخصوص یا طشت ریخته و رویش آب می ریزند
و پس از سه روز آنرا داخل کیسه یا زنبیل که
از گلش تهیه شده است ریخته و روزی دو دفعه
رویش آب نیم گرم می ریزند که پس از پنج
یا شش روز جوانه می زند وقتی جوانه به
طول ۶ سانتی متر رسید به خزانه برده و می -
افشاند قسمتی از شالیزار هر ساله اختصاص به
خزانه دارد و در آن شلتوک جوانه زده را
می افشاند تا رشد کند و برای نشاء آماده شود .
ابتدا این قسمت از زمین را خوب شخم
کرده و زیرورو می کنند و آب می بندند و
بالگدگل آلود و هموار می کنند و بعد از
کود دادن شلتوک جوانه زده را از کومه بیرون
آورده در خزانه (توم بجار) می افشاند . اما
این تخم افشانه شده هزاران دشمن در کمین
دارد . باران ناهنگام ، مرغ و اردک و گنجشک
و دیگر پرندگان که برای مبارزه دور



سد شهبانو فرح (سفیدرود)

توم بچار را به بلندی يك متر پرچین ریزبافت می کشند تا از ورود مرغها واردكها جلوگیری شود و در آن مترسكها برپا می دارند و روی پرچین را بارشته نخهای سفید طوری می پوشانند که پرندگان گمان کنند دام است و از ترس اسارت از خیر به خزانه زدن می گذرند در اینجا قسمتی از نقش کودکان پنج سال بیلا آشکار می شود چون گنجشكها پرندگان حریص دیگر باین آسانی هاهم که فکر می کنید دست بردار نیستند و گاه و بیگاه بدون هراس از مترسك و نخهای دام حمله می آورند کودکان با فلاخن در کنار توم بچار گنجشگان گرسنه ای رامی کشند که هستی محصولشان را تهدید می کند و اوقات روز را باراندن آنها که باصطلاح (چی چی نی فورانی) می گویند می گذرانند.

مکانیزه کردن کشاورزی برنج را برنجکاران پذیرفته اند و بجای خیش و گاواز تیلرهای موتور برای شخم استفاده می کنند که بطور متوسط در هر روستا ۵-۶ دستگاه آن یافت می شود که بنوبت کرایه کرده و استفاده می کنند. این تیلرها گذشته از آنکه بی درد سرتر است سرعت کار بیشتری دارد و بامتصل کردن تریلی كوچك بآن می توان در حمل بار از آن استفاده کرد. نشاء برنج کار دختران و زنان جوان است که پاهاتاساق و دستها تا ساعد در میان گل فرو می برند و هر بار يك نشاء برنج در دل گل ولای زمين قرار می دهند نه تنها نشاء بلکه وجین هم بعهده زنان است چه اینکه ده پانزده روز که از نشاء می گذرد همگام با رشد ساقه برنج علف هرزه هم خودی نشان می دهد و از شیر بیدریغ زمین به طفیل برنج استفاده می کند که باید این هرزه گر بیمار را ریشه کن کرد.

زنها دوباره آماده می شوند و يك روز بهار بطرف برنجزار براه می افتند و ترانه می خوانند و کار می کنند و آواز خوانان علفهای هرزه را وجین کرده و دور می ریزند و یا در گل بچار فرو می کنند و سعی می کنند که حتماً آنرا ریشه کن کرده که دوباره رشد نکنند مهمترین این علفهای هرزه برنجزارها عبارتند از: قاشك، اگبر، مرغ، گالی، اویار، سلام، شال تسبیح، سوروف، توژی، زنبق، زرد، شارو، سوف، عدسك، تره تیزك آبی، چپل واش، لویی، و سمج ترین آنها سگ واش یا مرغ است که هیچيك از علف كشها روی آن موثر نیست و با کندن و دور ریختن هم امکان از بین بردن آن مشکل است چون هم در آب و هم در هوای خشك می تواند زندگی کند.

و بعد از آن علف هرز بسیار مهم دیگر سوروف و یا باصطلاح مازندرانی ها «ورمز» می باشد که دونوع ریشك دارد و بی ریشك می باشد. اهمیت این علف هرزه این است که نشاء آن كاملاً شبیه برنج می باشد و برای

اشخاص عادی تشخیص آن مشکل است، این علف هرزه در ایران با برنج می رسد و با آن درومی شود و اگر در قع وجین دقت بعمل نیاید دانه های این علف هرزه در برنج می ماند و از قیمت تجارتي آن می کاهد و بنابراین زنها دوباره در بچار پشت خم کرده و خیس عرق می شوند، دوباره همان کار طاقت فرساست و رطوبت زمین که سخت آزارشان می دهد.

آخرین غروب روزیکه وجین اول پایان می رسد صحرا و دشت از آواز نشاط انگیز روستائیان لبریز می شود دختران رقص کنان و پای زنان راه از بچار تا منزل راطی می کنند و پسرها پشت پرچین و چپر ها کمین می کنند و دختر دلخواه خود را می بینند و گاه درسكوت غمناك جوانی از دور دستها آوازی در دناك می خواند و بدین گونه یاد دختر گلگون روی و شلیته پوش را در دلش زنده نگاه می دارد. باغه بانی، تی باغه، خیلی باغه ای باغبان، باغت خیلی خوب باغیست نیکره تی باغ بوکون، تی باغ خرابه بفكرش باش که دارد خراب می شود تی باغ گول دره می باغ ریحان در باغ تو گل می روید، در باغ من ریحان کوتا تومان دو کون، تی قد اقوربان شلیته کوتاه بیوش ای من بقربان قدت و دختری بروی ایوان بلند خانه موی برشانه ریخته زیر لب زمزمه می کند:

قلاره جور بشوم، بی روشنایی بالای ایوان بلند رفتم، بدون روشنایی چن تاماچی بدم بر آشنایی چند بوسه بریار آشنایی دادم تو جاهیل پسری چی پور طمایی تو پسر جوان هستی عجب پرطمعی ترسم چشینه خوری هر شب بیایی می ترسم خوش آمدی هر شب بیایی

دعای باران

برنج همیشه تشنه است، يك تشنه ابدی که طبع عطشانش را جز به آب فراوان نمی توان علاج کرد اما اگر آب فراوان به موقع نباشد اگر بی رویه و خارج از موعد باشد بجای منفعت ضرر و بجای سرسبزی ساقه برنج رازرد می سازد.

اگر سه سدی که چون گره بر شاهرگ سپید رود بسته شده است می تواند به محصول كمك کند و مزارع در مقابل حق آبی که هر روستایی در سال می پردازد سیراب و از سوخت برنج جلوگیری نماید در عوض دیگر نمی توان برابرهای لجام گسیخته بهاری و پاییزی که گاه و بیگاه سر بر کوههای امامزاده هاشم و درفك، رحمت آباد، ماسوله و طالش می گذارد و زار می گرید سدبست که نیارد و یا فرمان داد که نبار، ابرها می گریند و می بارند و همراه با بامهای سفالین و کوجهای

سنگفرش شده شهرشالیزارها هم بزیر شلاق گرفته یانشاء را عقب می اندازد و یا به برنج نزدیک دروودرو شده صدمه وارد می نماید روستائیان را که برای به محصول نشستن خون دل خورده اند مبالغ هنگفتی متضرر می سازد.

اما در مقابل مزارعی که از رودخانه در نتیجه از سدها و کانالهای اصلی و فرعی متعدد آب می خورند هنوز در سراسر استان گیلان روستاهایی وجود دارد که باز هم برای شالیزار خود چشم امید به آسمان دارند و وقتی خوشه ها نیم رس می شود برنج نمونه برداری می کنند. این برنج نیم رس که سبزرنگ است قبل از دروی اصلی برداشت می شود بنام «جو کول» نامیده می شود. آفتاب تابستان برنج را می رساند دیگر بار باید داس درو را تیز کرد و برنج زود رس برید. بچار یکپارچه طلاست همه جا رنگ قرمز طلایی خوشه ها به چشم می خورد در سرتاسر گیلان انواع برنج شاید صدواژم مستقل را تشکیل دهد که کلا بدو دسته برنج زود رس «گره برنج» که آنرا «شصت رس» هم می گویند که در گرمای اواخر تابستان می رسد و برنج دیر رس «سرد برنج» که سرد شدن هوای پاییزی دوام می آورد تقسیم می شود.

مهمترین انواع برنج: برنج چمپا، پرداره چمپا، کوچی چمپا، پيله چمپا، می چمپا، گرده، صدري، مولایی، دم دار، دم سیاه، اصطلك عطری، زرده دم، سفید دم، سرخ دم، موسی طارم، بیدم، صدري رشتی، صدري آمل، صدري، ساری، ذرك، غریب رسمی، بتیام، اوبو، جو پشتی، صدفی، عنبربو و نامدار را می توان نام برد آخر برنج مشتمل برنج درو شده در سراسر گیلان به آداب خاصی درو می شود گاهی به خور و رزا می دهند و زمانی نگهداری می شود. بنای نوشته «محمد بشرا» از جمله در روستای شما ۳ کیلومتری منجیل در موقعی آخرین مشتمل برنج را می خواهند ببرند دروگر آنرا در دست گرفته و فریاد می کشد الله محمد بقیه می گویند یا علی سه بار این عمل تکرار و بعد برنج درو می شود و صاحب زمین آنرا بعنوان هدیه مقدس نگهدارد و در سال بعد اوایل بهار هنگام باب کردن بذر با فرستادن صلوات شلتوك حاصله از آن يك مشتمل برنج را در داخل بقیه شلتوك می ریزد و صلوات می فرستند و عقیده دارند که این عمل باعث ازدیاد محصول و فراوانی نعمت می گردد. ته مانده ساقه بریده زردگون برنج را گاوها از آن تغذیه می کنند گاهی اوقات واسطه خوب بودن هوا ته مانده ساقه برنج دوباره رشد می کند و خوشه می زند و شلتوك می آورد ولی این محصول دوباره خوراک گاوها مادیان و اسبها و پرندگان هواست زیرا برداشت این برنج را برنجکاران گناه

ها روستای بوداغ در جاده (رشت خمام، پهلوی) است اما امسال سازمان تربیت بدنی گیلان برای آنکه این کشتی سنتی از یادها فراموش نشود همت گماشت و طبق مقرراتی در استادیوم ورزشی رشت قهرمانان را بزور آزمایی واداشت و باهمان مراسم ساده روستایی یعنی نواختن دهل و سرنا و انجام رقصهای قاسم آبادی و بندبازی به نفرات اول تا سوم جوایزی اهدا کرد که نفر اول يك راس اسب، نفر دوم يك راس گاو و نفر سوم يك راس گوسفند جایزه گرفتند.

گالش ها

گالش ها در کوهپایه ها و نواحی کوهستانی گیلان و مازندران سکونت دارند اینان مردمانی آزادمنش و بی پیرایه اند کار عمده آنها دامپروری است ولی در سالهای اخیر به کشاورزی هم روی آورده اند.

در میان جنگل ها و دامنه سرسبز و خرم البرز کوه مساکن گلی و چوبی آنان کما بیش به چشم می خورد و در پای کوه جلگه وسیع و دل انگیزی آغوش گسترده است دختران و زنان گالش هیچگاه خود را در ظلمت حجاب و نقاب و چادر مستور نداشته و با سروروی گشاده در کلیه امور دوش به دوش مردان به فعالیت مشغولند. آنها فرآورده های دامی خود را به بازار فروش می رسانند هنگام صبح با بانك خروس از خواب برخاسته شیر و ماست و سایر مواد غذایی را که مشتریان زیادی دارد در شهرهای ساحلی دریای مازندران می آورند فریاد آنها «موست هنرنین Mowst Henernin

ماست نمی خرید» بگوش شهریان آشناست. در سالهای پیش که هنوز کوره های ذغال چوب دایر بود مردان گالش همانند سایر روستاییان شمال گونی های پراز ذغال را بار یابو های كوچك اندام خود کرده عازم شهر می شدند وقتی تاجه های ذغال (هربار) را به فروش می رساندند با خرید

و ضمن این کشتی گاهی بند بازی و گاو بازی هم انجام می گیرد و هنگام اجرای این رسم ها موسیقی محلی گوشها را نوازش می دهد و آوای سرنا و نقاره، دوشیزگان و زنان و مردان زحمتکش روستایی را بوجد می آورد.

این کشتی که از زمانهای پیشین در گیلان مرسوم بوده و هست چنین آغاز می گردد: باشروع نواختن طبل و سرنا پهلوانان روستایی که شلوار های تنك و چسبان پر نقش و نگار پوشیده اند در میدان به جولان می پردازند و در حالی که در میدان قدم می زنند حریف می طلبند در این لحظات حریف، كف زده آمادگی خویش را برای کشتی گرفتن اعلام می دارد.

دو حریف لحظه ای چند بایکدیگر گام برمی دارند و آنگاه کشتی آغاز می گردد حریفان با مشت به سرو کله هم می کوبند که گاهی هم مجروح می شوند آن کسی که دست حریف را بزمین بساید و یا عضو دیگری از اعضای بدنش را بزمین آورد غالب و پیروز است و با پیروزی در کشتی جایزه هایی از قبیل عرق چین، دستمال، شال کمر، جوراب، كفش، که بر چوبی بنام «برم» آویخته شده دریافت می دارد و سایر پهلوانان کشتی گیر نیز بهمین ترتیب به میدان می آیند و در صورت مغلوب کردن حریفان جوایزی دریافت می دارند یادوران کرده از تماشاچیان انعام می گیرند.

برگزاری کشتی گیله مردی این سنت جاویدان دیار شقایق ها فرصت بسیار خوبی است برای دیدار و آشنایی بیشتر دختران و جوانان روستاها، زیرا هر کس هر کجا هست به محض شنیدن خبر برگزاری کشتی گیله مردی خود را از پیش برای شرکت در این مراسم آماده می کند. یکی از محلهای برگزاری این کشتی

مورك می دانند و در آخر فصل درو که گنجشكان از كار توليد مثل و بزرگ كردن جوجكان خود خلاصی یافته اند دسته دسته از شهر به دهات اطراف و روستاهای دور و نزدیک مهاجرت می کنند تا از این نعمت بیدریغ و از دانه های شلتوكی که بهنگام درو از خوشه جدا شده و در بجار ریخته جمع کنند. پس از برداشت محصول نوبت خشك كردن و دود دادن برنج می شود شلتوك نیمه خشك اگر به كارخانه برنج كوبي فرستاده شود خرد شده و از قیمتش كاسته می شود «دوجان» اطاق بزرگی است دارای طبقه های متعدد در اطراف و سقف است که از گوشه های دود گرم وارد اطاق شده و از طرف دیگر خارج می شود شلتوك نیمه خشك را در ظرفی که از پهن گاو تهیه شده و بنام «کالی» خوانده می شود ریخته و در طبقات این اطاق قرار می دهند که بمرور از گرمای دود خشك می شود و دو سه روز بعد آماده است که کوبیده شود تا پوسته از برنج جدا گردد. قبل از برای جدا كردن پوسته شلتوك از دستگاهی بنام «دنگ» استفاده می شد که دو نوع بود يك نوع آن با حرکت پا كار می كرد که «پادنگ» و نوع دیگر با آب كار می كرد که «آبدنگ» نامیده می شد. عمل كرد این دستگاهها كم بود آبدنگ که از چوب بود سری داشت شبیه به سر اسب یا زرافه و به وسیله آب به حرکت در می آمد و با آهنگ مخصوصی برنج را می کوبید.

امروزه پس از خشك كردن شلتوك آنرا به كارخانه برنجكوبي که در اكثر ديه ها موجود است می برند و پس از كوبيدن (جدا كردن) برنج از پوسته به بازار می آورند. البته ناگفته نماند همیشه شلتوك را كارخانه نمی برند بعضی اوقات آنرا بهمان صورت خشك شده می فروشند

اغلب عروسی ها در پاییز سر می گیرد و دختران دم بخت به خانه شوهر می روند و پدر داماد یکنفر به تعداد افراد قادر به كار خانواده خود می افزاید زیرا عروس خانم که راه و رسم كار كردن در بجار را می داند در موقع شروع كار بجار دیگران در شالیزار كار می کند و روزی خانواده را از حلقوم سیاه گل و لجن و آب بیرون می کشد، پایه بیشتر زندگی های روستایی بر پایه كار متقابل استوار است و زنان همیشه با مردان چرخ زندگی را می گردانند.

کشتی گیله مردی

از سنت های جالب و با شکوهی که هنوز در گیلان بقوت خود باقی است و گیلانی ها هر سال یکبار آنرا با شیفتگی خاصی برگزار می کنند «کشتی گیله مردی» است که میان کشتی گیران روستاها، در روز بازار بویژه بعد از برداشت محصول در هوای آزاد، در میدان و زمین وسیعی که «سیم بر» نامیده می شود برگزار می گردد



آبیاری در مزارع چای

قند و شکر و سایر مایحتاج به خانه های خود بار می کشند گالش ها دو دسته اند : نخست آنهایی که زندگی چوپانی «شبانی» دارند و بخاطر دام ها در فصول معین ییلاق و قشلاق می روند دسته دوم گالش ها که بیشتر متکی به اقتصاد کشاورزی می باشند و کمتر مسکن خود را ترك می گویند اینان غیر از کشاورزی تعدادی گاو و گوسفند دارند که چون قادر نیستند برای تعلیف آنها را بمراتع دور دست برند طبق قراردادی چرای دامها را در مقابل دادن مقدار کره و روغن واگذار می کنند .

خانه های گالش ها بیشتر کاهگلی و چوبی است سقف آنها بالت یا پوشال می پوشانند .

دوم لباس گالش های کشاورز که از پارچه ای موسوم به « چورنلی » که از پارچه نخی راه راه که خود تهیه می کنند درست شده است .

در گیلان و مازندران دبه ها و قصباتی وجود دارد که نام گالش را با خود دارند مانند : گالش زمین ، گالش کله گالش بل ، گالش بیه ، گالش خانه ، گالش محله ، گالش خیل و غیره .

امروزه گالش ها زندگی قدیمی خود را فراموش کرده و به زندگی شهری گرائیده اند بطوریکه خانه های داورچین وزگالی کمتر به چشم می خورد . بامهای منازل بجای پوشال و لت شیروانی شده است بر اثر کشت چای و مرکبات و برنج درآمد سرانه اهالی افزایش یافته از جامه قدیمی خارج شده و لباسهای مد امروز به تن می کنند. دختران گالش عموماً خوب چهره اند چشمان میشی ابروان باریک و پیوسته دارند و اندام آنها به فریبی مایل است رفاه مادی و هوای کوهستان به زیبایی آنها کمک کرده است . گالش ها بچند طایفه تقسیم می شوند که همه آداب رسوم نزدیک بهم دارند

آنها گله های گاو و گوسفند خود را در محلی بنام سرانگاهداری می کنند . سرایك مكان اشتراکی برای گالش هاست .

چای

چای در ایران يك كشت غیر بومی است که عمر آن حتی به يك قرن نمی رسد اولین باغ چای ۷۰ سال پیش وسیله کاشف السطنه در يك کیلومتری شرق لاهیجان از بندر و نهال چای که شخصا از هندوستان بایران آورده بود ایجاد گردید و امروزه در حدود ۴۰ هزار هکتار از اراضی گیلان و مازندران به کشت چای اختصاص دارد که از فومنتات در غرب گیلان تا نزدیک چالوس در مازندران تقریباً به طول ۲۵۰ کیلومتر ادامه دارد . منطقه گیلان با در برگرفتن بیش از ۹۵ درصد از کارخانجات چای سازی مرکز عمده تهیه و تولید چای بشمار می رود .

مناطق مهم چایکاری عبارتند از :

رودسر ، لاهیجان ، لنگرود ، رشت ، شهنسوار در اطراف شهنسوار بوته های چای در بین باغهای مرکبات کاشته شده است . در مازندران چایکاری در درجه دوم اهمیت پس از مرکبات قرار دارد و در منطقه گیلان زمین های پست جلگه ای به کشت برنج و نقاط کوهستانی به کشت چای اختصاص دارد در حقیقت چای در درجه اول و برنج در درجه دوم اهمیت محصولات کشاورزی استان گیلان قرار دارند .

کشت و برداشت چای :

در مناطقی می توان اقدام به کشت چای نمود که دارای آب و هوای مرطوب متوسط بوده رطوبت نسبی هوا از ۷۰ درصد و باران سالانه از يك هزار میلیمتر کمتر نباشد در خطه چای خیز شمال میزان بارندگی به ۱۵۰ تا ۱۳۷۰ میلیمتر هم می رسد ولی برخلاف سایر کشور های چای خیز قسمت اعظم بارندگی در طول زمستان و پاییز صورت می گیرد که قبلاً برداشت محصول بعلت پایین

آمدن درجه حرارت متوقف گردیده است . قلت ریزش باران در تابستان گاهی به حدی است که محصول تا ده درصد تقلیل می یابد بنابراین تحت شرایط اقلیمی ایران کمبود باران در فصل تابستان یکی از عوامل کمی محصول در واحد سطح می باشد کشت چای بوسیله بندر و قلمه صورت می گیرد بندر چای شبیه فندق است که در اواخر پاییز می رسد . برای تهیه نهال بندرهای مرغوب ابتدا بعمق ۲ سانتی متر در خزانه کاشته می شود و پس از آنکه بسن دو سالگی رسید در زمین اصلی بفاصله ۴۰ x ۸۰ سانتی متر باز کاشت می گردد . از این به بعد سالانه با هرس و کود دادن و وجین از نهال مواظبت می شود و شاخه ها را طوری تربیت می کنند که مرتباً به سطح گسترش بوته از هر طرف افزوده شود .

اولین برداشت محصول از سال چهارم تا پنجم آغاز می گردد از سال دهم بیحد حداکثر محصول می آید از يك باغ چای می توان تا صد سال بهره برداری کرد .

دوره برداشت با برك چینی در ایران و ترکیه و شوروی از ۵ الی ۶ ماه است و کشاورز چایکار بیش از ۹ ماه از سال در امر هرس و شخم و وجین و برك چینی تلاش می کند .

در برخی از نقاط گرمسیری دنیا که چای بعمل می آید نظیر سیلان دوره داشت و برداشت محصول تا ۱۱ ماه از سال ادامه دارد .

در ده سال قبل حد اکثر برداشت از يك هکتار چای ۱۱۰۰ کیلو برك سبز بود ولی در سالهای اخیر در اثر ترویج روشهای صحیح کشت و آگاهی چایکاران میزان محصول افزایش یافته و در حال حاضر حد متوسط محصول چای به بیش از ۲ هزار کیلو گرم برك سبز در هر هکتار می رسد .

تهیه چای

با شروع بهار و گرم شدن هوا در روی بوته های هرس شده چای جوانه هایی ظاهر می گردد که ظرف چند روز بتدریج رشد نموده و يك غنچه و سه تا پنج برك را به وجود می آورد .

در طول دوره برداشت بوته های چای را باید ده تا پانزده روز یکبار برك چینی نمود . اگر برك چینی بموقع انجام نگیرد ساقه های آبدار چوبی و برگهای لطیف ضحیم می شود که در هر دو حالت از مرغوبیت چای کم می کند باین جهت هر باغدار باید تعدادی کارگر چای چین برای خود داشته باشد . اجرت برك چینی برای هر کیلو گرم برك سبز چای بین ۵ تا ۶ ریال است و مزد هر کارگر لااقل ۵۰ ریال و حداکثر ۱۰۰ ریال در روز می باشد در چند روز اول بهار بین ۲۵ تا ۳۰ درصد کل محصول سالانه چای بدست می آید در این



زنان گیلان در شالیزار (مزرعه برنج)

مدت تمام کارخانجات چای شبانه روز کار می کنند تا بتوانند اضافه محصول عرضه شده کشاورزان را تحویل بگیرند در گذشته که کارخانه ها به ماشین آلات جدید مجهز نبودند قسمت اعظم کیفیت محصول بهاره از بین می رفت ولی در سالهای اخیر کلیه کارخانه های دولتی و استیجاری مجهز گردیده است . ظرفیت هفتاد و چهار کارخانه از حدود ۳۰۰ هزار کیلوگرم به ۹۰۰ هزار کیلوگرم برگ سبز چای در ۲۴ ساعت کار شبانه روزی افزایش یافته است .

در حال حاضر در سرتاسر مناطق چای خیز شمال ۱۲۶ کارخانه وجود دارد که ۸ کارخانه آن متعلق بدولت است چایکاران شمال هر کدام برگ سبز چای را یکی از کارخانه های دولتی یا استیجاری و یا کارخانه های بخش خصوصی نزدیک به محل باغ خود برای فروش عرضه می نمایند . در صورتی که برگ چای مرغوب و مطابق استاندارد باشد برای هر کیلوگرم برگ سبز درجه یک ۲۵ ریال و درجه دو ۲۰ ریال پرداخت می شود و برگهای خریداری نشده نیز در بازار آزاد به قیمت نازل فروخته می شود .

از هر چهار کیلو برگ سبز چای یک کیلوگرم چای خشک بدست می آید هر قدر برگ لطیف و آبدار باشد چای حاصله از لحاظ رنگ و عطر و طعم بهتر خواهد بود مرغوب ترین چای از لحاظ عطر چای بهاره است که در یکماهه اردیبهشت بدست می آید و چای تابستانه پررنگ ولی عطر آن چندان زیاد نیست .

در سال گذشته جمعاً ۵۸ هزار تن (۵۸ میلیون کیلوگرم) برگ سبز چای وسیله شرکت سهامی چای ایران از چایکاران خریداری شد که چای خشک حاصل از آن حدود ۱۴ هزار تن می باشد و در حال حاضر سالانه بیش از ۲۰ هزار تن چای خشک در شمال تولید می شود که از این مقدار دو سوم وسیله بخش عمومی و یک سوم وسیله بخش خصوصی به بازار عرضه می شود چای تولید شده در شمال به انبارهای مرکزی در تهران حمل می شود . برای حمل و نگهداری چای تا سال گذشته از کیسه های گونی کنفی استفاده می شد صرف نظر از بوی بد کیسه گونی قسمت اعظم کیفیت چای در اثر جذب رطوبت از بین می رفت زیرا دشمن یک چای رطوبت است از طرف دیگر عملیات بعدی چای یعنی درجه بندی و تهیه چای شکسته و قلمی که در تمام کشورهای چای خیز بوسیله ماشین صورت می گیرد تا سال گذشته در انبار غیر بهداشتی و با روش غیر فنی انجام می شد که در اثر تقاضای های پی در پی چایکاران شرکت سهامی چای با ایجاد انبار فنی و تهیه و نصب آخرین ماشین آلات مربوطه قدمهای موثری در راه بهبود چای کشور برداشت بطوریکه در حال

حاضر محصول چای مورد عمل شرکت در صندوقهای عایق که از داخل دارای پوشش کاغذی است نگهداری و به تهران حمل می شود .

میزان مصرف چای

مقدار چای مورد نیاز کشور سالانه حدود ۳۶ تا ۴۰ هزار تن برآورد می شود که از این مقدار ۲۰ تا ۲۲ هزار تن در داخل کشور و بقیه از خارج کشور تأمین می شود بر اساس مقررات سازمان چای به منظور عادت دادن ذائقه مصرف کنندگان به چای داخله باید هر کیلوگرم چای خارجه قبل از عرضه بیابازار در انبارهای شرکت با دو کیلو گرم چای داخله مخلوط و پس از اختلاط بفروش برسد .

کشاورزی بدون آبیاری

نکته قابل توجه در کار تولید و پرورش چای مساله آبیاری آنست که تا کنون مطرح نبوده و عملاً امکان نداشته است چه اینکه بسیاری از زمین های زیر کشت ارتفاعات و شیب تپه هاست و باین ترتیب سرنوشت چایکار علاوه بردقت و کوشش خودش به عوامل جوی نیز وابسته است و از چندی قبل مطالعاتی در زمینه امکان آبیاری مصنوعی و ترکیبات آبهای منطقه و تاثیر آن بر روی بوته های چای شروع و در چند منطقه محدود عمل شده است . در تابستان با آفت چای مبارزه می شود و در زمستان این آفت تولید و تکثیر می گردد . به مصرف تغذیه حشره ضد آفت می رسد . امروزه در کشاورزی هنگامی که مبارزه شیمیائی به تنهایی از عهده کنترل یک نوع آفت بر نیاید مبارزه بیولوژیکی یا حیاتی (استفاده از یک حشره علیه حشرات مضر) صورت می گیرد . برای مبارزه با یک نوع آفت چای در سال ۴۵ حشره ای از نوع سوسک شبیه کفشدوزک از اسپانیا وارد شد که در حال حاضر سالانه ۱۰۰ هزار کفشدوزک و در آزمایشگاههای تحقیقاتی تهیه و در بهار هنگام آلودگی بوته های چای به آفتی بنام آرد آلو بر روی بوته های آلوده رها می گردد . این حشره ضمن پاک کردن برگ چای از این آفت زاد و ولد کرده زیاد می شود و چون قادر به



کارخانه تهیه خاویار در بندر پهلوی

مقاومت در سرمای زمستان نیست با فرارسیدن سرما پس از تهیه غذا «شیشک آرد آلود» سوسکها را در محلی مناسب از نظر درجه حرارت و رطوبت هوانگهداری و پرورش می دهند تا دوباره بهار فرارسد با تجربیاتی که بدست آمده در نقاط جنگلی و باغات مرتفع که سمپاشی مشکل است منحصر می توان از سوسکهای شیش خوار یاری جست .

بندر پهلوی توسعه می یابد

بندر پهلوی در گذشته نقش مهمی در روابط اقتصادی ایران و شوروی داشته است «انزلی» در سال ۱۳۱۴ به بندر پهلوی تغییر نام داد و سالها مسافران با کشتی های روس به بادکوبه می رفتند و از آنجا با راه آهن از راه شوروی و لهستان و آلمان و فرانسه و بلژیک به اروپای غربی می رسیدند . پس از باز شدن راههای هوایی در بیست سال اخیر «بندر پهلوی» اهمیت خود را از دست داد ولی در سالهای اخیر از نوکوششهایی برای ازدیاد عبور و مرور کالاها از راه دریا با شوروی و توسعه بندر بعمل آمده است بطوریکه قدرت بارگیری این بندر پس از امضاء موافقت نامه توسعه روابط بازرگانی نواحی مرزی ایران و جمهوری های قفقاز ترکمنستان زیاد شده است .

در بندر پهلوی جرثقیل هایی نصب می شود که مجهز بادوات گوناگون می باشد . چندی پیش برای عمیق کردن ته اسکله های این بندر اقداماتی صورت گرفت و اکنون کشتی های بزرگ می توانند در بندر پهلوی پهلو بگیرند و ماشین ها و تجهیزات فنی و مصالح ساختمانی وارداتی را باین بندر برسانند و کالا های صادراتی ایران را به قصد شوروی و اروپا حمل کنند .

جالب ترین گردش منطقه بندر پهلوی علاوه بر دریا و استفاده از پلاژ سیاحت در مرداب پهلوی است . سطح پهناور مرداب و آبهای کم عمق پوشانده است و اغلب پره های موتور قایق به خزه ها گیر می کند . راه آبی مدتی از میان باغهای مرطوب می گذارد که در آنها خانه های گالی پوش است . پرندگان گوناگون در مسیر دیده می شوند راه ترعه از میان نیزار هایی می گذرد و به دریاچه یی وسیع که دارای نیلوفرهای آبی با گل های سرخ رنگی است می رسد . اهالی این گلها را «سرباقلا» و دانه های شیرین طعم آن ماکول است .

از آب مرداب انزلی هر سال کاسته می شود متخصصان شوروی نقشه یی در دست مطالعه دارند که در ۱۵ کیلومتری بندر پهلوی بر سر راه آستارا ترعه ای از دریا جدا کنند که آبش به مرداب بریزد و در ضمن مقداری ماهی مخصوص گیاهخوار که خزه های مرداب و گیاهان زیر آبی را پاک نمایند تخم ریزی کنند . سپس می توان نوعی از ماهی سفید را در آبهای مرداب بخش کرد تا به ازدیاد ماهی های دریای خزر کمک کنند .

سلسله ساسانیان

دنیای بزرگ اسلامی قرار گرفت. ساسانیان بیش از چهار صد سال در ایران سلطنت کردند و از آنان متونی بجای مانده و کتب مذهبی‌شان نیز بناهای «اوستا» و «زند» تقریباً بصورت ناکامل و ناقص بزمان ما رسیده است.

همچنین از مطالعه سکه‌های این سلسله میتوان کرونولوژی سلاطین ساسانی را روشن ساخت ولی بطور کلی بخش اعظمی از شناسائی تاریخ و فرهنگ ساسانیان را مدیون منابع و آثار معاصر موجود در خارج از محدوده ایران مانند رم، بیزانس و ارمنستان یا مورخان ایرانی و عرب بعد از ساسانیان هستیم. منبع بزرگ و مهم دیگر در زمینه شناسائی تاریخ و فرهنگ ساسانیان آثار و اشیاء هنری است که از این دوران بیادگار مانده است. لیکن باتوجه به اقتدار و توانائی پادشاهان این سلسله و فتودالهای بزرگ و نیز طول مدت و حدود امپراطوری این آثار معدود بنظر می‌آیند. مهم‌ترین میراث و کارهای هنری ساسانیان نقوش برجسته‌ایست که بسیاری از سلاطین ساسانی که اردشیر اول آن را آغاز کرد بر روی دیوارها و سطوح سنگی و صخره‌ها در مناطقی چون فارس نزدیک فیروزآباد، نقش رستم، کانون مذهبی و تدفینی هخامنشیان نزدیک تخت جمشید، نقش رجب، بیشاپور نزدیک شهر جدیدی که توسط شاپور اول بنا گردید و در طاق بستان به نقش آنها همت گماشتند. در این نقوش برجسته عظیم (شکل ۱)

نوشته غلامعلی شاملو

ایران قابلیت احیا شدن داشتند. امپراطوری ساسانی طی دوران حکومت اردشیر و جانشینانش از گنگ تانواحی دجله گسترش یافت و در شمال نیز مشتمل بر ارمنستان و گرجستان (۶) بود. امپراطوری ساسانی بخاطر جنگ‌های متمادی با رم و بیزانس در غرب و کوشانیان و قبایل متعدد چادر نشین در شرق و شمال شرق و نیز در اثر بسیاری تشنجات و بی‌نظمی‌های شدید اجتماعی که در همه جا نظام فتودالی آنها در حال رشد بود به ضعف و ناتوانی گرائید بطوریکه دیگر توانائی مقاومت در برابر ضربه ناشی از پیروزی اسلام را نداشت. به سال ۶۴۱ جنگ میان آخرین بازمانده سلسله ساسانی و اعراب در گرفت که با پیروزی مسلمانان خاتمه یافت و در ۶۵۲ میلادی یزدگرد سوم آخرین پادشاه سلسله ساسانی در مرو بقتل رسید. طبق سنت، دخترش شهربانو به همسری حسین پسر خلیفه اسلام علی در آمد و از این پس ایران در شمار بخشی از

با مطالعه و شناخت سکه‌های ساسانی میتوان کرونولوژی سلاطین این سلسله را دریافت.

نقاشی روی گچ از کارهای مورد علاقه ساسانیان بوده و نمونه‌های نقره کاری آنها نیز روشنگر ذوق و اعتلای سلیقه و هنر فلز کاری در این دوره است.

ساسانیان بیش از چهار صد سال در ایران سلطنت کردند و در خلال این مدت مهم‌ترین میراث و کارهای هنری آنها نقوش برجسته‌ایست که سلاطین این سلسله در نواحی مختلف ایران بر بدنه کوه‌ها و صخره‌ها نقر کرده‌اند.

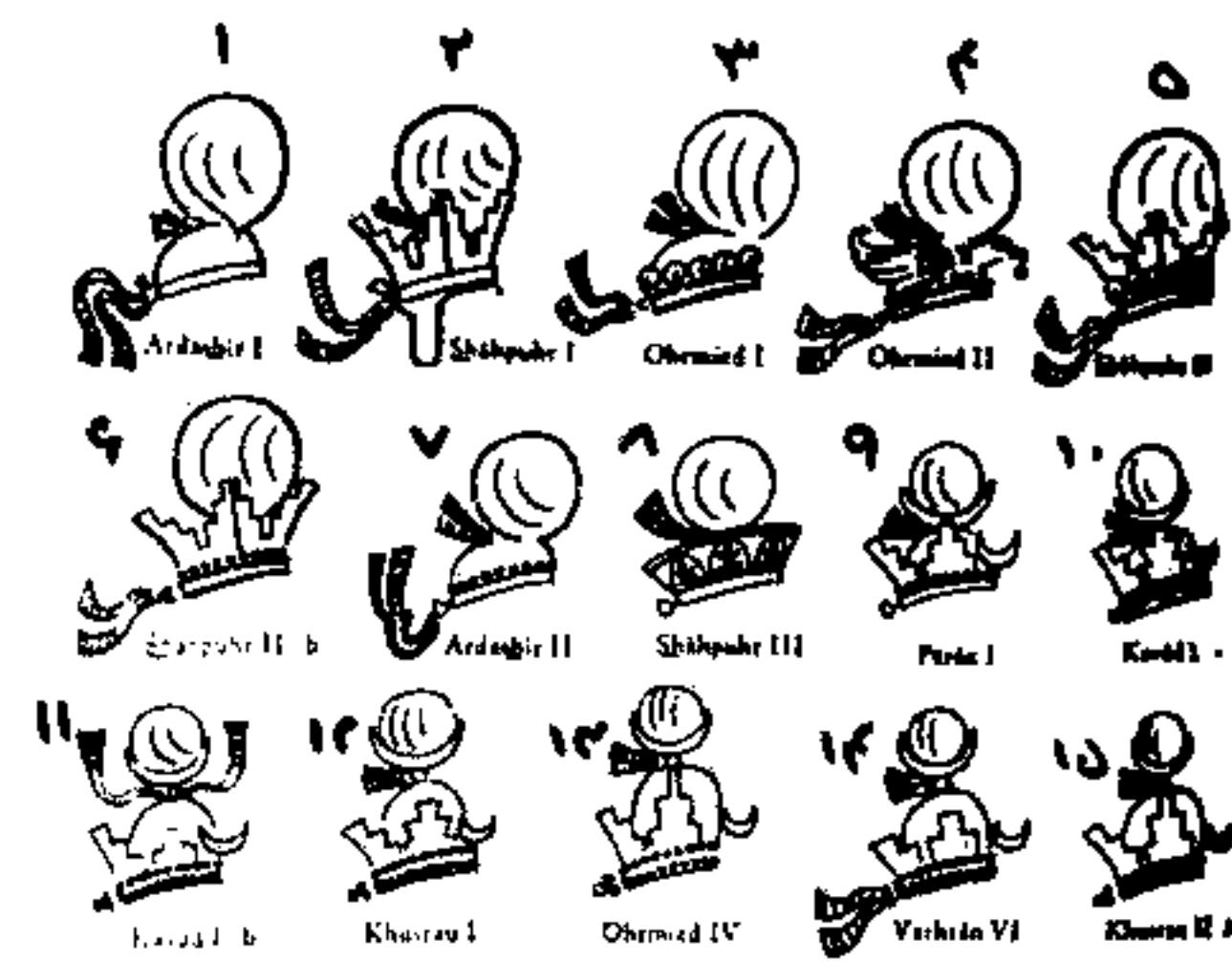
پادشاهان ساسانی (۶۴۱ - ۲۲۶ میلادی) خودشان را جانشینان مستقیم و بلا فصل سلسله بزرگ هخامنشی که در قرن هفتم پیش از میلاد توسط کورش کبیر بنیان نهاده شده بود میدانستند. ساسان پدر بزرگ اردشیر اول مؤسس سلسله، یکی از کاهنان و روحانیون مهم معبد آناهیتا (۱) بود که در استخر واقع در چند کیلومتری تخت جمشید قرار داشت وزمانی مرکز تشریفات و مراسم بزرگ هخامنشیان بشمار میرفت.

پس از ویرانی تخت جمشید به سال ۳۳۰ پیش از میلاد توسط اسکندر، بنظر میرسد شهرستان فارس، پارس (۲)، پرسیس (۳)، پرشیا (۴) در جنوب ایران و بدور از پایتخت‌های اصلی و راه‌های بازرگانی و نظامی، مدت زمانی بیش از پانصد سال بخواب فرو رفته و در این مدت از تأثیر پذیری رویدادهای سیاسی و اجتماعی دوران جانشینان اسکندر (سلوکیان ۲۵۰ - ۳۱۲ پیش از میلاد) و فاتحان ایرانی آنها، پارتیان (۲۲۶ میلادی - ۲۵۰ پیش از میلاد) بمقدار زیادی بدور مانده باشد، بنابراین در طول مدت چندین قرن تسلط و نفوذ «هلنستیک» (۵) و سپس سلسله پارتیان، سنت‌ها و ارزش‌های ایران هخامنشی در اینجا بیشتر و بهتر از هر جای دیگر

صفحه ۱



عکس ۱ نقش برجسته هرمز دوم در حال پیکار . نقش رستم



عکس ۹:

طرح برخی از تاجهای سلاطین ساسانی که بر روی سکه‌هایشان دیده میشود .
شرح تاجها بقرار زیر است:

- | | |
|----------------|------------------|
| ۱ - اردشیر اول | ۹ - پیروز اول |
| ۲ - شاپور اول | ۱۰ - قباد اول |
| ۳ - هرمزد اول | ۱۱ - قباد اول |
| ۴ - هرمزد دوم | ۱۲ - خسرو اول |
| ۵ - شاپور دوم | ۱۳ - هرمزد چهارم |
| ۶ - شاپور دوم | ۱۴ - بهرام ششم |
| ۷ - اردشیر دوم | ۱۵ - خسرو دوم |
| ۸ - شاپور سوم | |

پادشاهان ساسانی با خدایان و همراهانشان و دشمنان که زانو بر زمین زده و طلب بخشش واحسان میکنند دیده میشوند . تعدادی از نقوش برجسته دارای نبشته‌هایی نیز هستند و نیز هریک از پادشاهان ساسانی تاجهایی با اشکال گوناگون برای خود برگزیدند و انواع آنها بر روی سکه‌هایشان دیده میشوند (ش ۹) و از روی همین سکه‌ها است که پادشاهان این سلسله و سکه‌های آنها را می‌شناسیم.

از خلال تعداد بیست و اندی نقش برجسته که شناخته شده‌اند میتوان گسترش هنر ساسانی را از آغاز کار این سلسله به رهبری اردشیر تا تقریباً پایان حیات سلسله مزبور مورد ارزیابی قرار داد و حتی در زمینه شیوه زندگی و پوشاک ساسانیان ، مراسم و کیفیت نظام فتودالی و حتی چیزهایی درباره باورها و عقاید و اعمال مذهبی‌شان بدست آورد.
موزه هنر کلیولند (۷) اخیراً مجسمه جالبی از دوره ساسانی به مجموعه ساسانی خود افزوده که بسیار جالب است. (شکل ۲) تا حالا چیزی که میدانیم اینست که فقط مدارک اندکی از آن بدست آمده است.

در نقش برجسته دیگری متعلق باین موزه تمایل ساسانیان را در زمینه مجسمه سازی و نقش برجسته با مقیاس کوچکتر مشاهده می‌کنیم و بخوبی پیدا است که آنان برای این مدیوم یا عامل جدید همان موضوعاتی را که با ابعاد بزرگتر حجاری کرده‌اند بکار نگرفته‌اند.

صحنه شکار، موتیف باستانی ایران که بارها در هنر پارت و در بسیاری زمینه‌های هنر ساسانی عرضه گردیده عموماً بخشی از مجموعه نقوش برجسته‌ای نبود که غالباً واجد ویژگی و خصوصیت تشریفاتی و یادبود محسوب میگردد.

نمونه‌های جالب صحنه‌های شکار در حجاری طاق بستان دیده میشود و بطور کلی موتیف‌های گوناگون در ترمین پدیده‌های معماری و گچ‌بری عامل مهمی است که بخوبی از موضوعات مختلف استفاده کرده‌اند و نقاشی بر روی گچ نیز یکی از کارهای مورد علاقه ساسانیان بود. هم‌چنین نمونه‌ها و آثاری که در زمینه نقره کاری ساسانی بجای مانده نمودار ذوق و اعتلای هنری آنها است. لوحه موجود در موزه کلیولند از الهام و ویژگی خاصی برخوردار است و بنظر میرسد موضوع نقش برجسته مرمری متعلق بموزه با تغییراتی در ترکیب مستقیماً از يك بشقاب نقره موجود در موزه تهران الهام گرفته باشد (شکل ۵).

بموجب يك گزارش انتشار یافته بشقاب نقره به سال ۱۹۵۴ توسط کارگرانی که در خط راه آهن نزدیک ساری (شهرستان مازندران) بین تهران و دریای خزر سرگرم کار بوده‌اند پیدا شده است ولی پلاک بصورت قطعات شکسته‌ای پیدا شد. تحلیل دقیقی از وضعیت قطعات مختلف ، بویژه لکه‌های متعدد رنگی ، نشان میدهد که پلاک مزبور به هنگام مدفون ساختن آن خرد شده است .



عکس ۵: بشقاب نقره با نقش اردشیر دوم در حال شکار شیر. دوره ساسانی - اواخر قرن چهارم

میلادی موزه باستان شناسی - تهران

عکس ۲: نقوش برجسته روی پلاک مرمر محل تفرش

پلاك مرمری موزه در واقع نمایشگر موارد جالبی از هنر ساسانی است و مهم ترین موردی که پیش از هر چیز بایستی بآن اشاره شود آگاهی به مورد استفاده آنست.

و اینکه واقعاً بچه منظور و هدفی ساخته شده است؟ گفته شده که احتمالاً بعنوان سرپوش ظروفی بکار رفته باشد. درشوش نیز در طبقات اولیه اسلامی سرپوش مشابهی بدست آمده است. اینگونه سرپوش ها روی کوزه ها و ظروف سرامیک یا پارچه ها و بمقدار قابل توجهی میان سرامیک های اولیه دوران اسلامی در ناحیه افراسیاب نزدیک سمرقند کشف گردیده است. گذشته از سرپوش های کوچک سرامیک و نقره که بآنها اشاره شد هیچ شیئی دیگر دوران ساسانی باقی نمانده است که نمودار منظور و هدف سازندگان پلاك مرمری باشد. لیکن دکتر «اریک اشمیت» (۸) ضمن کاوش های خود در تپه حصار موفق به کشف یک رشته کامل پلاکهای مرمری با ابعاد مشابه گردید که فاقد تزئینات بودند.

این پلاکهای مرمر (یا بطوریکه اشمیت ذکر کرده وزنه ها) در قبور متعلق به عصر مس متأخر (۹) در آخرین مرحله تپه حصار، حصار سوم (۱۰) مربوط به حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد بدست آمدند. با مطالعه بیشتر معلوم میشود که پلاك مرمری در واقع از روی بشقاب تهران کپی شده است و در مورد بشقاب نقره دارای صحنه شکار (تصاویر ۱۱-۱۴ و A صفحه

رنگی ۸۰) متعلق بموزه کلیولند مشکل تاریخ گذاری ما ساده میشود. شاه تاجی بر سر دارد که تنها هرمز دوم میتواند باشد (۳۰۹ - ۳۰۲ میلادی) شکل ۹ ef ، بشقاب هرمز از نظر تصویر سازی به یک رشته بشقاب های دارای صحنه شکار مرتبط میگردد که اکثر آنها متجاوز از دویست سال گذشته در روسیه بویژه در منطقه کوه های اورال توسط روستائیانی که در مزارع سرگرم کار و کشت بوده اند پیدا شده اند. بسیاری از این آثار در موزه هرمی تاژ لنین گراد نگهداری میشوند. اگرچه تعدادی از این بشقابها پیش از انقلاب از روسیه خارج گردید و به مجموعه های اروپائی و امریکائی ضمیمه شد. بشقاب موجود در موزه تهران یکی از زیباترین نمونه ها است و بشقاب دیگری که چند سال پیش پیدا شده و اکنون در موزه هنر متروپولی تن نیویورک قرار دارد (۱۱) بسیار جالب و منحصر بفرد میباشد.

طی چند سال گذشته تعدادی ظروف حائز اهمیت ساسانی که چندتای آنها دارای صحنه هایی از منظره شکار میباشد در بازار های هنر اروپا و آمریکا ظاهر گردیده و گفته شده که در ناحیه دیلمان که یک منطقه کوهستانی واقع در شمال غربی ایران نزدیک دریای خزر میباشد بدست آمده اند. در میان بشقابهای شناخته شده ساسانی دارای صحنه های شکار شاهی، به ۶ بشقاب دیگر که کاملاً نزدیک به بشقاب هرمز در موزه کلیولند

است میتوان اشاره کرد و اینکه اینها مجموع تشکیل گروهی را که واجد سبك مشخصی هستند میدهند و در واقع تقریباً نمودار حکومت مهم ترین پادشاهان ساسانی است. بعد از بشقاب هرمز (۳۰۹ - ۳۲۰ میلادی) به دو بشقاب دیگر میتوان اشاره کرد که یکی در موزه هرمی تاژ (شکل A ۱۵) و دیگری در گالری هنر فریر (۱۲) (شکل B ۱۵) میباشد و به شاپور دوم (۳۷۹ - ۳۰۹ میلادی) نسبت داده میشوند. بشقاب دیگری که آنهم در موزه هرمی تاژ است (ش C ۱۵) شاپور سوم (۳۸۸ - ۳۸۳ میلادی) را نشان میدهد در حالیکه سه بشقاب دیگر (شکل های D-F ۱۵) اگرچه کمتر باین تاریخ میرسند به علت مشابهت تاجهای پادشاهان بعدی، پیروز (۴۸۳ - ۴۵۷ میلادی)، قباد اول (۵۳۸ - ۴۸۸ میلادی) یا خسرو اول (۵۷۸ - ۵۳۱ میلادی) ر نشان میدهند.

باید توجه داشت که از این بشقابها سبک بشقاب از روسیه و چهار بشقاب از ایران بدست آمده اند و در واقع این بعثت کشفیاتی است که در ناحیه دیلمان انجام یافته و ما را با قدیم ترین (بشقاب هرمز در موزه کلیولند) و جدیدترین (بشقابهای قباد - خسرو) نمونه هایی از این سری آشنا ساخته و نیز اهمیت دیگر آنها امکان ارائه تسلسل تاریخی است بشقابهای این گروه از لحاظ سبك عمومی و



(از چپ به راست) : ۱ - بشقاب نقره بانقش هرمزد در حال شکار شیر (۳۰۹ - ۳۰۴ میلادی) (خریداری از جان سیورانس فاند) ۲ - پارچ نقره دارای صحنه های نزاع گلا دیاتوری اواخر قرن چهارم میلادی و اوایل قرن پنجم میلادی (خریداری از ج. ه. وید فاند) ۳ - ریتون نقره بانقش الهه آناهیتا ایران ساسانی - اوایل قرن چهارم میلادی (خریداری از جان سیورانس فاند) ۴ - بشقاب نقره با نقش الهه آناهیتا ایران ساسانی - اوایل قرن

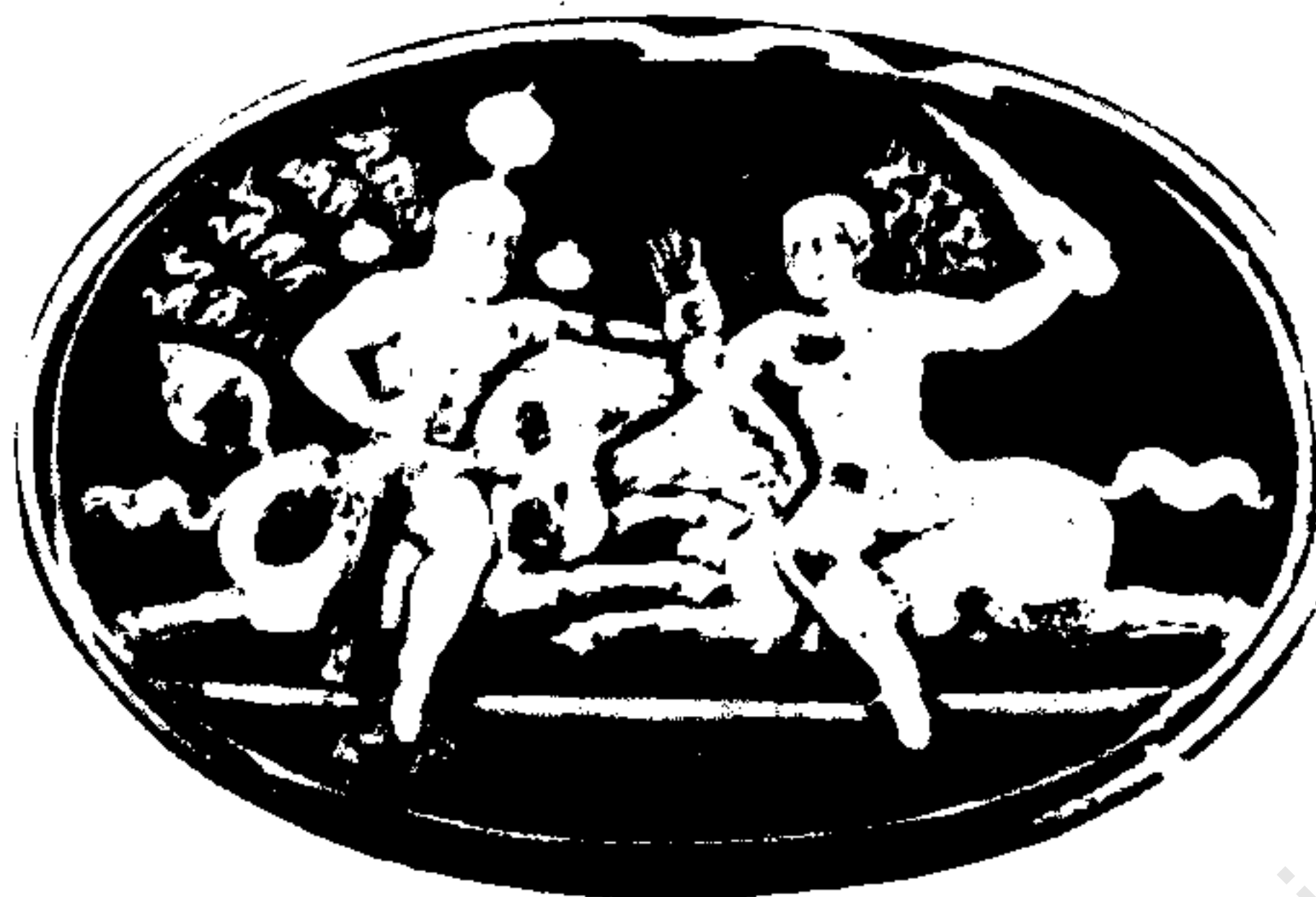


عکس ۶: قسمتی از نقش زیرین بشقاب ساسانی
مربوط به اردشیر دوم است (عکس ۵)

مذهب حکومت زرتشتی بود لیکن میدانیم که این مذهب بمقدار زیاد عذاب دیده بود. از ایکونوگرافی ظروف نقره ساسانی معلوم میشود که تقدیس آناهیتا، الهه آب، از آنچه که در متون زرتشتی از آن نام برده شده است باید نقش مهمی را بازی کرده باشد. نشانه آن بعنوان الهه آب، سبزی و حاصل خیزی است، تاك نیز عامل مهم تریینی دیگر ظروف ساسانی است.

ترکیب از سنت عادی ساسانیان پیروی می-کنند. غالب نویسندگان این ظروف را بعنوان ظروف میزهای سلطنتی تلقی کرده اند و حتی بشقابها، بدون توجه به بزرگی یا پهنی آنها، بعنوان کاسه های مخصوص نوشیدن محسوب میشوند. مورد دیگر طرحهای روی ظروف نقره ای بنظر میرسد واجد موارد مذهبی یا پرستش بوده باشد.

ولی درباره اعمال مذهبی واقعی دوران ساسانی آگاهی زیادی در دست نیست. میدانیم



- 1 — ANAHITA
- 2 — PARS
- 3 — PERSIS
- 4 — PERSIA
- 5 — HELLENISTIC
- 6 — GEORGIA
- 7 — CLEVELAND MUSEUM OF ART
- 8 — ERICH SCHMIDT
- 9 — LATE COPPER AGE
- 10 — HISSAR III C
- 11 — METROPOLITAN MUSEUM OF ART
- 12 — FREER GALLERY OF ART

عکس ۴: پیروزی شاپور بر والرین امپراتور روم
قرن سوم میلادی
کتابخانه ملی پاریس



عکس ۱۱: نقش روی بشقاب هرمزد



پارچ نقره با صحنه هایی از نبرد گلا دیاتور

پنجاه سال قبل

- پنجاه سال قبل ، جمعیت تهران از سیصد هزار نفر تجاوز نمی کرد .
- آن زمان دخترها بمدرسه نمی رفتند و پسرها در مکتب خانه های سر گذرها تعلیم می دیدند .
- داروغه ها امنیت شهر را بر عهده داشتند .
- قراق خانه و امنیه را افسران خارجی اداره میکردند .
- آنوقت ها ، بلدیه تهران با چراغ نفتی بعضی خیابانها را روشن میکرد .
- تحصیلات عالیه در انحصار طبقه اعیان و اشراف بود .
- نقش اساسی و تعیین کننده سیاست کشور ، در اختیار سفارتخانه های روس و انگلیس بود .
- دولتها در انجام هر کاری میبایست که تمایلات خارجی را مراعات کنند .
- سفارتخانه های روس ، انگلیس ، آلمان و فرانسه منبع خبرهای خارجی برای ایران آنروز بودند .
- رعد ، ایران ، جارچی ملت ، حلاج و گلشن ... از جمله روزنامه های تهران بودند .
- نمایندگان دوره اول و دوم مجلس شورای ملی جلسات مجلس را روی زمین تشکیل میدادند .
- سقاها ، عصرها خیابانها را آب پاشی میکردند تا از گرد و خاک جلوگیری شود .
- قدرت نظامی ایران تا قبل از کودتا چیزی نبود که بشود از آن حرفی زد .
- از ساعت ۸ شب ارگ دولتی که محدوده نظامی بود بسته میشد و عبور و مرور در آنجا ممنوع میشد .



کاروان در انتظار ورود به شهر در پشت دروازه

یادی از نیم قرن قبل با خاطرات سناتور مسعودی
آنها که از کار روزنامه‌نگاری و بقول قلمزدن روزگاری گذرانند
باز در حدی وسیعتر آنها که با مطبوعات سروکار دارند یعنی مردم
«سناتور عباس مسعودی» را پدر مطبوعات نوین ایران میدانند و
این چیزی بحق و شایسته‌مردی است که موی خود را در کار روزنامه‌نگاری
روزنامه‌داری سپید کرده است.

او امروز بزرگترین موسسه مطبوعاتی کشور بلکه خاورمیانه را
در اختیار دارد و این ثمره اهتمام و تلاش شبانه‌روزی و پیگیری
ست که از ۴۶ سال قبل آغاز شد و بقول خود ایشان از دو اتاق، در
خیابان علاءالدوله (فردوسی امروز) که بنام مرکز اطلاعات ایران
بود، باینجا رسید.

موسسه اطلاعات در حال حاضر علاوه بر روزنامه اطلاعات نشریه
روزانه، هفتگی، ماهانه و سالانه دارد که تیراژ همگی آنها قابل
ملاحظه است. اخیراً در موسسه اطلاعات تحولات و تغییراتی روی داد
که موجبی شد برای اینکه با سناتور مسعودی به گفت‌وگو پردازیم تا
جای خود یادی باشد از خاطرات ایشان، از سالهایی که تازه کار ایشان
آغاز شد. یعنی پنجاه سال قبل...

چندی قبل سناتور عباس مسعودی اعلام نمود که همه اختیارات
خود را به آقای فرهاد مسعودی فرزند ارشد خود که او نیز تحصیلاتش
در رشته روزنامه‌نگاری است خواهد سپرد و از کار کناره میگیرد. با
این وصف که بعنوان ناظر، ناصح و مشاور همراه فرزند خود و
موسسه‌ای که قریب پنجاه نفر در ارکان گوناگون آن کار و امرار
معاش می‌کنند قرار خواهد داشت.

حدود ده سال قبل بود. زمانی که فرهاد مسعودی تازه از آمریکا
بایران آمده بود و کم‌کم بکار در موسسه اطلاعات می‌پرداخت. سناتور
مسعودی آنقدر به روزنامه اطلاعات - نه نشریات دیگر آن - عشق
می‌ورزید که بچه‌ها بشوخی و شاید هم جدی می‌گفتند روزنامه فرزند
ارشد ایشان است. آنوقت‌ها که زمزمه‌ای بود تا «فرهاد» کارها
را در دست بگیرد هیچکس باور نمی‌کرد که روزی سناتور مسعودی
اطلاعات را به «فرهاد» بسپارد. اما سرانجام و پس از ده سال این
کار شد و سناتور مسعودی آخر الامر «فرهاد» را انتخاب کرد، و
اطلاعات را کاملاً و یکجا باو سپرد. بدین جهت که نیروی جوان و فکر
جوان بتواند ثمره پنجاه سال زحمت، مرارت و کوششهای پدر مطبوعات
نوین ایران را در شان همه پدیده‌های زندگی امروز ایران و جهان بکار

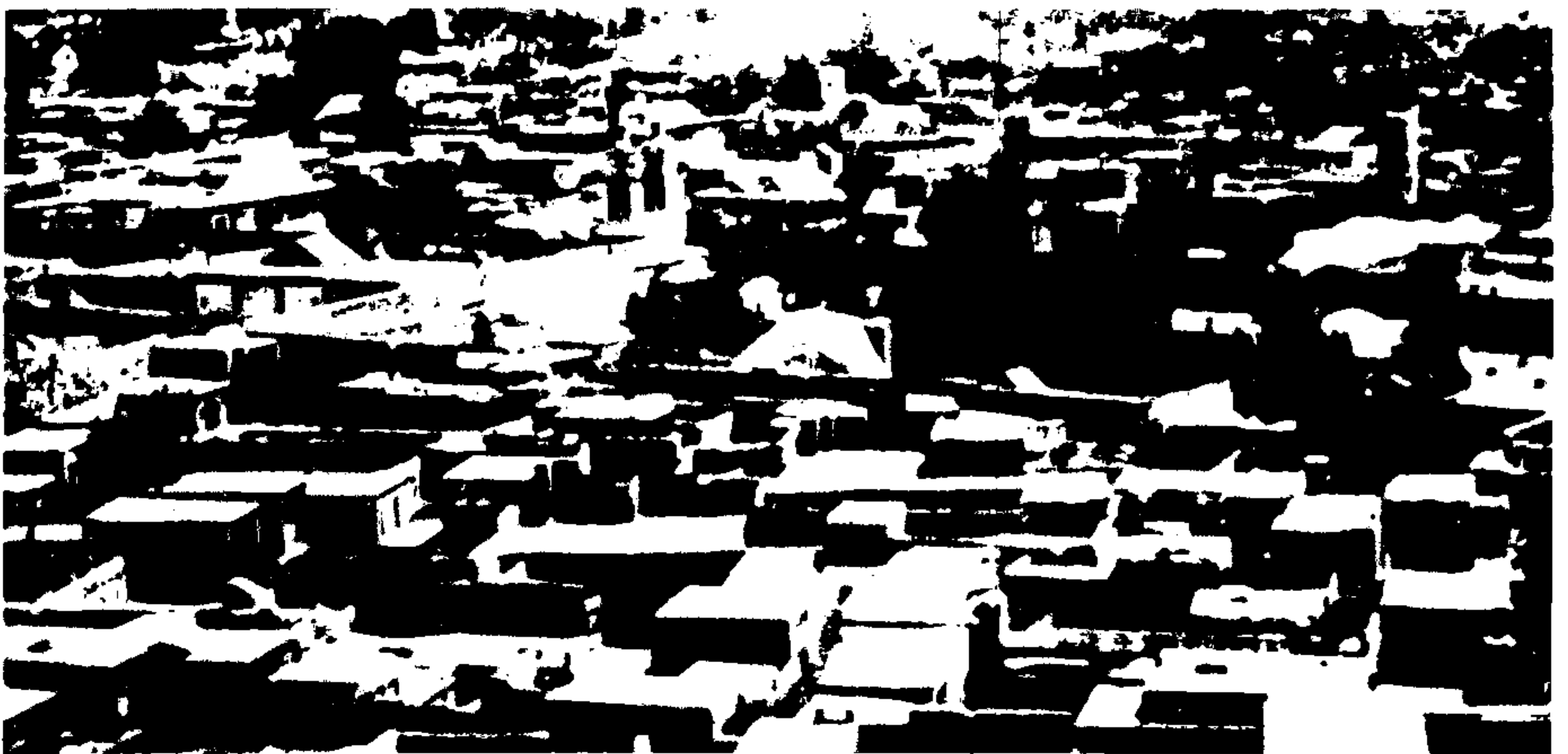
بگیرد. در این فرصت که با سناتور مسعودی به گفت‌وگو پرداختیم تا
خاطرات پنجاه سال قبل را بیاد بیاوریم، بامردی صحبت کردیم که
برای نخستین بار در جامعه‌ما خود بدست خویشتن بازنشسته شد. این کار
کم سابقه و شاید بی سابقه باشد که در يك موسسه ملی، صاحب و مالک آن
خود را بازنشسته کند...

امیدواریم این گفت و شنود، بخصوص برای جوانان و خوانندگان
ارجمند «تلاش» که حاصل مشاهدات و تجربیات پنجاه ساله يك مرد
دنیا دیده است سودی معنوی دربر داشته باشد...

تاریخ ملاقات: عصر پنجشنبه دهم آذرماه ۵۰
محل ملاقات: دفتر انجمن دوشیزگان و بانوان وابسته
به اطلاعات
مدت گفتگو: دو ساعت و نیم

از سناتور مسعودی که از شمیران برای
این دیدار آمده است تشکر می‌کنم و ایشان نیز
متقابلاً از تلاش تشکر می‌کند که چنین گفت
و گوئی را ترتیب داده است. سناتور با چهره
شاد و خندان میگوید که حاضر است تا به
سئوال‌های «تلاش» پاسخ بگوید...

در آغاز از ایشان خواهش می‌کنم تا علت
برکناری خود را از کار در موسسه اطلاعات
و واگذاری کارها را با آقای فرهاد مسعودی
توضیح دهد... سناتور راضی و خوشحال از
کار خود می‌گوید: بالاخره پس از پنجاه
سال کار و کوشش مداوم، حقاً می‌باید فکری
برای آینده موسسه‌ای که امروز باعث افتخار
ملت ایران است کرده باشم تا همچنان پایدار
و خدمتگذار ملت ایران باشد. باین سبب
درصدد برآدمم که در زمان حیات خود فرزندم
را که از هر جهت لیاقت و شایستگی دارد با
استقلال و اختیار کامل در رأس موسسه
بگذارم و خود مشاور دستگاهی باشم که از
هیچ باینجا رسیده است. اگر بخواهم جزئیات



منظره‌ای از تهران قدیم

کار و پیشرفت تدریجی موسسه اطلاعات را شرح دهم بدر از امانی کشد ولی همچنانکه ایران کشور عزیز ما از پنجاه سال قبل تا با امروز، دائماً رو به پیشرفت و ترقی بود و همانطور که سطح فرهنگ کشور بتدریج و دائماً بالا رفته است، این موسسه نیز بجلو رفته است تا با امروز که به لطف و استقبال و توجه ملت ایران به پایهای افتخار آمیز رسیده است. امید و آرزوی من اینست که این موسسه سالیان سال و همیشه برای ملت ایران و خدمتگذار مردم ایران پایدار و برقرار بماند و این کار و اقدام اخیر نیز بهمین سبب بود که بعد از من، فرزندانم بتوانند آنرا اداره کنند.

✱ از سناتور میخواهم که آنچه را بخاطر میآورد، از آن زمان که کار روزنامه نگاری را آغاز کرد بگوید...

سناتور مسعودی، کمی فکر می کند. لحظاتی چشم بر هم میگذارد و بعد سخن می گوید: از آنموقع که من کار روزنامه نگاری را شروع کردم پنجاه سال می گذرد و اگر بخواهم آن زمان را وصف کنم، یعنی برگردیم به پنجاه سال قبل، درست مصادف است با طلوع سلطنت پهلوی. یعنی زمانی که اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر کودتای مقدس و نجات دهنده ایران را پایه گذاشت. از حدود سال ۱۳۰۰ تا حدود چهار سال کار من خبرنگاری بود. و درست یک سال بعد از سلطنت رسیدن رضاشاه کبیر روزنامه را کم کم راه انداختم. باید بگویم که پنجاه سال قبل جمعیت تهران و اطراف از سیصد هزار نفر تجاوز نمیکرد. حدود تهران خندقی بود که به دور شهر کشیده شده بود. و دروازه های متعددی تهران را از بیرون شهر جدا می کرد.

✱ بمیان صحبت سناتور میروم و خواهش می کنم که از وضع تحصیل و مدارس آن زمان بگوید...

و ایشان چنین توضیح میدهد: در آن زمان مدارس عالی اصلاً نبود. مدارس ابتدائی و متوسطه هم انگشت شمار بود و همزمان با آغاز سلطنت اعلیحضرت فقید تازه رفتن به مدرسه معمول شد. چند دبستان آنهم فقط برای پسران بود. دخترها بمدرسه نمی رفتند. تعلیم و تربیت طبق اصول قدیم و در مکتب خانه های سر گذرها خلاصه میشد. بعدها هرچه زمان بجلو رفت بر تعداد دبستانها و بعد دبیرستانها افزوده شد و بهمان نسبت مکتب خانه ها تعطیل شد. بنابراین اکثریت اطفالی که در آن زمان تعلیم میدیدند طبق اصول مکتب خانه بود که اصلاً نمیتوان مقایسه ای با علوم و اصول جدید کرد.

مسئله اساسی و مهم در آن تاریخ، ناامنی و اغتشاش در سراسر کشور بود. در پنجاه سال پیش هنوز مملکت در ناامنی و ناراحتی بسر میبرد و امنیتی وجود نداشت. خوب بخاطر دارم که همان قسمت از امنیت را هم

«داروغه ها» بهمه داشتند و بیشتر توجه و کار آنها به بازار مربوط میشد و فقط مواظب بودند که کسی سرقت نکند. کار امنیت و داروغه ها به همین جا خلاصه میشد. طبیعی است که وضع شهرستانها بدتر از این بود. هنوز مسئله خان خانی و ملوک الطوائفی در شهرستانها برقرار بود و جان و مال و ناموس مردم در دست مالک ها و خانها بود. نظام آنروزگار ایران بقدری نبود که بتواند جلوی این ناامنی ها را بگیرد. بخصوص اینکه بین قوای قزاق خانه آترمان با ژاندارمری که هر دو بوسیله افسران خارجی اداره میشد اختلاف و دو دستی بود و گاه گاه اختلاف ها بجای باریک می کشید که در نتیجه دودش بچشم مردم این مملکت میرفت.

همه چیز در دست خارجی ها، حتی قوای انتظامی و قزاق خانه عجیب است. چطور مردم عادت کرده بودند که همه ناراحتی و سختی ها را تحمل کنند...

✱ از سناتور سؤال می کنم که راجع به مظاهر تمدن و وضع زندگی مردم بگوید... لحن همیشگی ایشان است: ... آقا، تمدن و مظاهر آن... چیزی نبود که از آن بگویم. شبها تهران در تاریکی محض فرو می رفت. یک کارخانه کوچک برق بود که مرحوم «حاج امین الضرب» در خیابان چراغ برق (امیر کبیر کنونی) که بهمین نام خوانده میشد تاسیس کرده بود. این کارخانه قسمتی از دکاکین این خیابان و خیابان لاله زار را روشن میکرد. آنهم کورسویی بود. اول شب روشن میشد تا چند ساعتی از شب گذشته و بعد با چشمک زدنهای پی در پی خاموش میشد. بلدیة آنروز که حال شهرداری است قسمتی از خیابانها را با چراغ نفتی روشن نگه میداشت. بقیه کوچه ها و خیابانها در تاریکی مطلق بود. سرو وضع مردم بصورت امروز نبود. هر کس هر چه میخواست و

داشت می پوشید. زنهای در چادر و روبند بودند و مردها با لباسهایی که بشکل عبا ردا بود و با کلاه های نمادی و پوستی عمامه های شیرشکری اکثراً قبا و شال و قد داشتند.

نکته جالب وسایل حمل و نقل آن زمان است. رفت و آمد مردم با درشکه و واگونی اسبی انجام میگرفت. واگونی اسبی خاص مخصوص و سرستهای در وسط داشت که مخصوص نشستن زنهای بود و در دو طرف آن محل سر باز بود که مردها می نشستند. زن و مرد حق نداشتند در یک محل از واگونی بنشینند. در درشکه هم همینطور. زن مرد نباید پهلوی هم می نشستند. وقتی زن و سوار درشکه میشدند، درشکه چی کروک



عده ای از نظامیان

پائین می کشید و گرنه مورد طعن و لعن قرار میگرفت. دیگر وسیله رفت و آمد مردم الاغ و چهارپایان بود. زندگی در داخل منازل هم بسیار ساده و ابتدائی بود. هیچ چیز که وسیله ای برای راحتی و زندگی خوب و آسوده باشد نبود. از میز و صندلی مطلقاً خبری نبود. روی زمین می نشستند. غذاروی زمین و با دست می خوردند. قاشق و چنگال نبود و نکته مهم اینکه در آن زمان بچه ها کوچکترین ارج و مقامی نداشتند. مثلاً موقع غذا خوردن آخر از همه به بچه ها غذا میدادند. در مورد تحصیلات عالیه باید بگویم که در انحصار عده ای محدود بود. یعنی طبقه اعیان و اشراف آنها بخارجه میرفتند و طبیعی است وقتی بر میگشتند صاحب مقام و منزلت

میشدند.

* از سناتور خواهش می کنم که راجع به روابط ایران با دنیای خارج سخن بگوید وی چنین توصیف می کند:

در آن زمان یعنی ۵۰ سال قبل ایران با دنیای خارج رابطه زیادی نداشت. چه از لحاظ تجاری و اقتصادی و چه از نظر سیاسی و فرهنگی. بهمین جهت آنچه محصول کشاورزی ایران بود در داخل کشور مصرف میشد و مختصر محصولاتی که در استانهای آذربایجان، خراسان و گیلان و مازندران تهیه میشد. به روسیه و برخی کشورهای اروپائی صادر میشد. قسمت اعظم آنها محصولات کشاورزی و درختی از قبیل مرکبات و خشکبار بود. در مقابل قند و شکر

و چای و مصنوعات و پوشاک به ایران وارد میشد. در ایران هیچ صنعتی نبود. تنها صنعت ما پارچه بافی دستی بود. که در یزد و کرمان و کاشان تهیه میشد. یادم هست که وقتی برای اولین بار در زمان سلطنت رضاشاه کبیر مرحوم حاج محمد حسین کازرونی در اصفهان اقدام بتاسیس یک کارخانه پارچه بافی کرد چقدر مهم و پرسر و صدا بود. اعلیحضرت فقید او را تشویق کردند.

بهمین ترتیب و مناسبت درآمد مردم خیلی پائین بود و قیمت ها هم کم و نازل.

روابط ایران با دنیای خارج محدود بود به کشورهای اروپائی و در اوایل سلطنت رضاشاه کبیر با امریکا که تازه روابط برقرار شده بود. پنجاه سال قبل تنها کشورهایی که با ایران رابطه و در اینجا سفارتخانه داشتند در درجه اول روس و انگلیس بودند و از ده دوازده تجاوز نمیکرد. این کشورها در ایران وزیر مختار داشتند. دو سفارتخانه روس و انگلیس نقش اساسی و تعیین کننده سیاست را در ایران ایفا میکردند. هر کاری که انجام میگرفت جای دستی از سفارت روس یا انگلیس (که خیلی بیشتر بود) دیده میشد. هر کاری که دولتها انجام می دادند بایستی تمایلات خارجی را مراعات کنند. بهمین جهت افکار عمومی بطوری مرعوب و آماده پذیرش بود که هراتفاقی میافتاد آنها از طرف انگلیسها و بعدروسها میدانستند. و این طرز فکر حتی تا اواسط سلطنت اعلیحضرت فقید هم که سیاست کاملاً مستقل و ملی داشتند و دیگر نفوذی از بیگانه وجود نداشت برای مردم باقی مانده بود. هنوز افکار عمومی آمادگی پذیرش این واقعیت را نداشت. در مورد اخباری که از خارج بایران میرسید باید بگویم که بوسیله چهار سفارتخانه انگلیس و روس و آلمان و فرانسه بود که توسط دستگاههای مخابراتی و تلگرافی که داشتند از آژانس های خود اخبار را میگرفتند و آنچه را که میخواستند و موافق با سیاست و منافع خودشان بود به مقامات ایرانی میدادند. و مطبوعات انگشت شمار آنروز هم منتشر میکردند باین شکل هر کشور سیاست خود را اعمال میکرد. بعدها در زمان رضاشاه کبیر آژانس پارس که شعبه ای از وزارت خارجه بود درست شد و تدریجاً دستگاههای خبری توسعه پیدا کرد.

* صحبت باینجا که میکشد از ایشان راجع به مطبوعات آنروزگار می پرسیم، می گوید:

تا آنجا که بیاد دارم یکی روزنامه رعد بمدریت سید ضیاءالدین طباطبائی بود که در تهران منتشر میشد. روزنامه ایران هم بود که بمدریت «میرزا علی اکبرخان» بود و بعدها بمدریت آقای زین العابدین رهنما درآمد. از روزنامه های قدیمی میشود «جارچی ملت»، «حلاج» و گلشن ... را نام برد.



وسایل چاپ در ۵۰ سال قبل هنوز ماشین-های سنگی بود. چاپ سربی بعدها رواج پیدا کرد. واضح است که چون برق نبود همه کار حتی حرکت ماشین‌های چاپ هم با دست انجام میگرفت. از حروفچینی گرفته تا چاپ که آخرین مرحله بود. اخبار داخلی کشور که خود من هم در آن زمان تازه کار خبرنگاری را شروع کرده بودم از وزارتخانه‌ها گرفته میشد. اخبار شهرستانها آنچه که بدست وزارتخانه‌ها میرسید در اختیار مطبوعات قرار میگرفت. منبع دیگر خبری جریان و مطالب مجلس بود. اخبار خارجی هم که گفتم وسیله سفارتخانه‌ها بدست ما میرسید. قدیمی‌ترین آژانس خبری خارجی کمپانی رویتر بود که بوسیله سفارت انگلیس خبر روزنامه‌ها میداد. این بود وضع مطبوعات و بدیهی است چون هنوز سطح سواد و فرهنگ عمومی خیلی پائین و تقریباً هیچ بود روزنامه‌های موجود هم تیراژ و عمومیتی در میان مردم نداشتند. مقدار کمی که طبقه خاص میخواندند حاصل کار روزنامه‌ها بود.

*** موقعیتی است تا از مجلس و وضع مشروطیت صحبتی کنیم. سناتور مسعودی که اکنون نایب‌رئیس مجلس سنا است و چندین دوره نمایندگی شورای ملی را برعهده داشته است میگوید:**

آنموقع بیش از چند سال از عمر مشروطیت نمی‌گذشت و ایران تازه دارای مجلس شورای ملی شده بود با یکصد وسی نمایندگی که اکثر کرسی‌ها خالی می‌ماند و نماینده‌ها انتخاب نمیشدند. در مجلس اول و دوم نمایندگان روی زمین می‌نشستند و از مجلس سوم به بعد بصورت کرسی درآمد و باید گفت که نمایندگان ادوار مختلف وظایف ملی و اجتماعی را تشخیص داده و در حدود امکان انجام میدادند: قوه مجریه که در مقابل مجلس قرار داشت و انجام وظیفه میکرد تشکیل میشد از وزارتخانه‌های داخله، جنگ، خارجه، پست و تلگراف، معارف، عدلیه، فواید عامه، مالیه و چند اداره و سازمان از جمله نظمیه (شهربانی)، بلدیه (شهرداری)، امنیه یا قوای تامینه (ژاندارمری). و اداره حکومتی تهران. بعدها يك اداره «صحیه» هم که شعبه‌ای از وزارت داخله بود درست شد که در واقع وظایف وزارت بهداشت امروزی را بعهده داشت. و باز بعدها تشکیلات احصائی و سجل احوال بوجود آمد و چند سال بعد ثبت اسناد تاسیس شد.

*** شنیدن این خاطرات راستی جالب است. یقیناً برای آنها که آن روزگار را ندیده‌اند دشوار است که مجسم کنند چگونه بوده است آن زمان. گویا سناتور مسعودی هم اندیشه مرا احساس می‌کند چون میگوید:**

بله، اگر در آن زمان فیلمبرداری بود و

از آنچه که میگویم و حقیقت دارد، فیلم تهیه میشد امروز بسیار جالب بود... و بعد ایشان اضافه می‌کند: و این حرفی است محال، زیرا که در آن شرایط چطور ممکن بود که فیلمبرداری داشته باشیم... پس از لحظه‌ای ایشان ادامه میدهد: آنوقت‌ها خیابانها خاکی بود و برای جلوگیری از گرد و غبار سقاها که مامور بلدیه بودند بامشك، بخصوص عصرها خیابانها را آب‌پاشی میکردند. در زمستان هم آنقدر گل ولای خیابان‌ها را پرمیکرد که عبور و مرور ممکن نبود. در همین میدان سپه که میدان توپخانه نامیده میشد و بزرگترین و مهمترین میدان شهر بود و بانك شاهنشاهی سابق در آن قرار داشت زمستانها از گل و لای پر میشد و با زحمت عبور و مرور میشد. بدیهی است که جاده‌های بین شهرها و داخل شهرستانها بدتر از این بود. مسافرت با دلیجان و گاری و کالسکه بود. اتومبیل هنوز بایران نیامده بود. بجز چندتا که متعلق بدربار و بزرگان قوم بود. راههای شوسه ایران از بندر پهلوی به تهران بود و قابلیت اتومبیل‌رانی نداشت، که بعدها بتدریج تسطیح و قابل اتومبیل‌رانی شد.

*** از سناتور خواهش می‌کنم که از تقریحات آنروزگار هم چیزی بگوید...**

سناتور که گویا از یادآوری ناراحتی-های آنروزگار مکدر است با شنیدن نام تقریحات چهاره‌اش بازتر میشود: بله، وسائل طرب و تقریحات آنروزگار همان اساتید هنر بودند که در جشن‌ها و مجالس اعیان و اشراف یا عروسی‌ها می‌نواختند و آواز می‌خواندند. دسته‌های مطرب هم بودند که در عروسی‌ها برنامه اجرا می‌کردند. نقش زنها را در نمایش‌ها مردها اجرا میکردند. تعزیه هم که جنبه مذهبی و عزاداری داشت مقداری از وقت بیکاری و آزاد مردم را میگرفت. تعزیه پیشرفت زیادی کرده بود، از جمله در تکیه دولت بزرگترین مراسم تعزیه‌خوانی اجرا میشد که سلاطین هم شرکت می‌کردند. در جلسات خصوصی برنامه‌های ساز و آواز برگزار میشد. آنموقع مراکز و مکانهای عمومی نبود که مردم برای تفریح بروند. مردم متوسط و پائین تقریباً چیزی نداشتند. در هیچ مجلسی زن و مرد با هم نبودند. در عروسی، تعزیه‌خوانی، روضه‌خوانی حتی میهمانیهای خانوادگی از هم جدا بودند و در مورد تفریح و طرب مردم یادم هست که بزرگترین دسته مطرب را «دسته معیر» داشت. و سیاه بازی از جمله برنامه‌های نمایشی آن زمان بود...

*** راجع به هنرمندانی چون قمر، ملوک و روح‌انگیز میپرسم، ایشان میگویند:**
اینها را باید مربوط بزمان بعد از پنجاه سال دانست. بعد از سلطنت رضاشاه کبیر بود.

که کم کم هنر شکل دیگری گرفت و بخصوص زنهای هنرمند توانستند خودنمایی کنند و وارد صحنه بشوند...

*** بعد از کمی استراحت موقع آنست که از وضع ارتش و قدرت نظامی ایران سؤال کنم... سناتور اینطور بیان می‌کند:**

وقتی کودتا شد. یعنی برهبری اعلیحضرت فقید که آنموقع میرپنج بودند و فرمانده يك دسته قزاق بودند وضع نظامی ایران درهم، بی‌انضباط و در واقع هیچ بود. عدم توجه بوضع و زندگی قشون خود موجب اغتشاش و ناراحتی آنها بود. این وضع ادامه داشت تا کودتای مقدس رضاشاه کبیر، که بتدریج شکل ثابت و منظمی بارتش ایران داد. اگر بخواهم درباره قدرت و قوای نظامی ایران قبل از پنجاه سال بگویم در واقع چیزی نبوده است که در باره آن بگویم. محل استقرار سربازان و قراولان همان نیروی نظامی در ارگ دولتی بود که يك در جلوی باب‌هایون داشت، يك در جلوی سزمیدان يك در بطرف خیابان شاهپور امروز و يك در بطرف «درب‌اندرون» کنونی از ساعت ۸ شب این‌درها با شیپور قراول‌ها بسته میشد و دیگر عبور و مرور در این حدود ممنوع میشد. و قوای نظامی که باید حافظ امنیت باشد خود بداخل حصار میرفت... این بود محدوده نظامی آنروزها و با سلاحهای متعلق به پنجاه شصت سال قبل...

*** آخرین مطلبی که بیادم می‌آید راجع به درآمد مردم، سطح مادی زندگی و تجملات است که سناتور چنین پاسخ می‌گوید:**

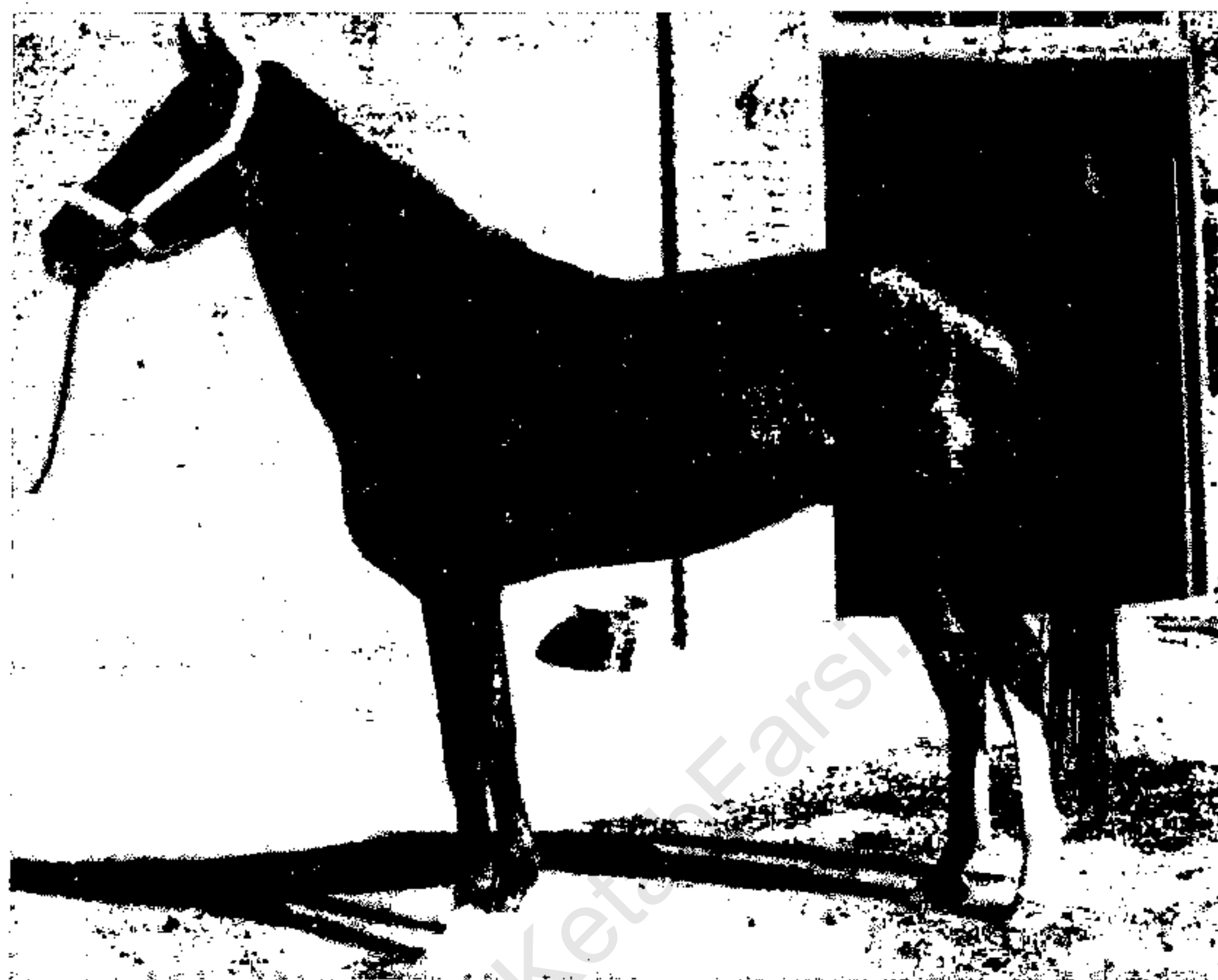
مسلماً زندگی لوکس و پرتجمل امروز نبود. حتی وسایل اولیه زندگی امروزی هم برای مردم متصور نبود. در آن زمان حقوق اداری از ده پانزده تومان شروع میشد که «دون‌رتبه» محسوب میگردید حقوق رتبه اول در ادارات ۳۲ تومان بود. رتبه دوم چهل تومان و حداکثر تا یکصد تومان میرسید. بهمین نسبت میتوان قیاس کرد که سطح درآمد کسبه و آنها که شغل آزاد داشتند نیز چه میزانی بود.

در خیابان مولوی که آنموقع «اسماعیل بزاز» گفته میشد يك کوچه‌ای بود که بعضی از خانواده‌های ساکن آن کوچه یکصد تومان دارائی داشتند. این کوچه را کوچه «صد تومانی» ها می‌گفتند. سطح زندگی پائین بود و قیمت‌ها بسیار کم و اصولاً موقعیتی برای خرج کردن نبود...



از : کامبیز درم بخش

اسب



نمونه‌ای از اسب ترکمن

اصالت این حیوان را بجهانیان آنروز نمایانده و چنین ارمغانی را بجامعه بشریت اهدا کرده‌اند.

در همان ایام اسب بایرانیان پاك‌نهادین امکان را داد که بتوانند سرزمینهای وسیعی را از هندوستان گرفته تا سواحل دریای مدیترانه بتصرف درآورند و جایگزین افراد وحشی آن نقاط گردند.

در آئین زرتشت بعد از گاو که بعنوان فرشته حامی حیوانات تعیین شده است دومین آفریده پروردگار که بعنوان «فرشته موکل چهار پایان» شناخته شده و بصورت الهی جلوه گر شده است «اسب» و بقولی «اسب» میباشد.

انتخاب اسب باین مقام در نزد ایرانیان باین دلیل بوده است که این حیوان از گذشته های بسیار دور همچنان مفیدترین دوستان بشر بشمار رفته و مردم نیز بخاطر شکر - گراری از نعمت بیدریغ ایزدی روان اسب را مانند فرشتگان ستوده و گرامی داشته‌اند.

درجه احترام به اسب زمانی آنقدر زیاد

ولی همین عده هنوز شاید ندانند که در آمریکا کشوری که از نظر قدرت ماشین و تکنیک، پیشرفته‌ترین ممالك امروزی بشمار میرود ظرف مدت ۲ سال یعنی از سال ۱۹۶۸ الی ۱۹۷۰ آمار اسب از ۳ میلیون به ۷ میلیون رسیده و هر روزی که میگذرد به تعداد پرورشگاهها و مراکز تربیت این حیوان اصیل که نجیب‌ترین همراه انسان نام گرفته است افزوده میشود.

اینها و بسیاری از مسائل دیگر از جمله حقایقی است که ما را بآنچه که میدانیم و می‌اندیشیم بیشتر علاقمند میسازد.

از دیرباز کشور ما ایران مهد اولیه پرورش اسب بوده است. آثار و شواهد موجود نشان میدهد که اسب در عصر آهن برای اولین بار توسط اقوام آریائی رام گردیده و از آن بعنوان سواری و کشیدن بار استفاده میکردند.

بعدها این حیوان بعنوان وسیله نقلیه و پیکها و یا در لشکر کشیها و جنگها بکار میرفته است و بالاخره ایرانیان اهمیت و

افرادیکه از زندگی ماشینی معنای غلط آنرا دانسته و بآن گرایش بدون منطق و نابخردانه و غیرقابل انعطاف یافته‌اند، تصور می‌کنند با پیشرفت این چرخهای فلزی و فرساینده خواهی‌نخواهی سنتهای اصیل و پراحساس گذشته رو بزوال میگزارد و نباید در احیا و حفظ و حراست آنها اقدامی بعمل آورد. شاید در بادی امر شواهد و حقایق زیادی نیز در این زمینه وجود داشته باشد ولی با وجود همه این ظواهر فریبنده و واقعیت‌های تحمیلی بازهم بسیاری از سنتهای پر ارزش و شایسته‌ایکه با خصایل و فضایل انسانی همراه بوده و مؤید اصالت فکرو اندیشه پرمایه افراد نیک‌اندیش میباشد موجود می‌باشد که جا دارد در شناسائی و بزرگداشت آنها مكوشش لازم بكار رود و تا حد امکان حق مطلب ادا گردد.

میگویند با ماشینی شدن زندگی، دیگر جایی برای اسب نیست و چه بهتر است که بجای اتلاف وقت در پرورش و احیا نژاد این حیوان، ماشین بی‌روح دیگری خلق و مشکلی از مشکلات سردرگم اجتماع حل شود.

بود که بسیاری از مقدسان و بزرگان نامشان را از کلمه «اسب» اقتباس میکردند. نام پدر زرتشت «پورشاسب» بود که اسم مزبور از دو کلمه «پورش» بمعنای ابلق و «اسب» قتباس گردیده و باین ترتیب پورشاسب به معنای دارنده اسب ابلق میباشد.

همچنین «هچتسب» که نام خانوادگی «فروهر زرتشت» است از دو کلمه «هچت» بمعنای «نم زدن و آب پاشیدن» و «اسب» ترکیب یافته است که باین ترتیب نام مزبور را میتوان دارنده آبشخور های اسب تعبیر و تفسیر کرد.

بعلاوه اسب و گردونه آن در سابق نشانه شرافت بوده است و آنهائیکه در کارزار و یا در مهلکه‌ای اسب و گردونه خود را از دست میدادند از تمام القاب و عناوین محروم شده و شرافتشان نیز از نظر اجتماع در معرض خطر قرار میگرفت.

در سیاحتنامه فیثاغورث که در سال ۱۳۱۴ توسط مرحوم یوسف اعتصامی ترجمه شده آمده است که:

«داریوش شاه شاهان که باسب خویش علاقه‌ای وافر داشت تنها بخاطر اینکه زرتشت توانست اسبش را از مرگ حتمی نجات دهد بدرخواست او بدین او گروید و بآیین زرتشت درآمد و اجازه داد تا فرستاده اهورامزدا آئینش را نیز در قلمرو او تبلیغ نماید.»

گذشته از این نوشته‌ها، در قدیمی‌ترین آثار مکتوب یعنی در اوستا کتاب دینی ایرانیان قدیم و نیز در سرود های مذهبی هندی و در اشعار همر شاعر یونان باستان این حیوان نجیب و سودمند توصیف شده و از بهترین یاران وفادار بشر بحساب آمده است.

از زمانیکه تاریخ بجا مانده و از اسب نیز مطالبی بمیان آمده است آنچه که گفته شده همه مؤید این حقیقت است که اسبهای ایران از بهترین و نیرومندترین آنان بوده است.

هرودوت و آسیانوس مارسیلینوس هر یک در نوشته های خود اسبهای نژاد ایرانی را که بی‌نهایت مورد توجه و علاقه کوروش

کبیر بوده، از هر جهت توصیف کرده و آنها را منتسب به نژاد نیسا و آریا کرده‌اند و در توصیف این حیوانات مینویسند:

«رنگ آنها تیره و خاکستری و سفید بوده و عموماً آنها را از حیث سرعت سیر و شکوه و زیبایی بی‌نظیر میدانسته‌اند.» و در جائی دیگر «پولیب» اسبهای این دوره را چنین توصیف میکند: «اسبان مادی پر خون، زیبا، خوش اندام و خوش قد و قامتند. پیشانی و نیم‌رخشان راست است. این اسبان در ایلخی شاهی پرورش مییابند.... در رژه‌های قشون، اسبان راست پیشانی در صفهای جلو میروند و سواران آریایی بر آنان سوارند و تاج زر بر سر دارند. بر سر اسبان تاج زر زده و دهنه و آبخورشان از زر ساخته شده است. پس از اسبان ماد اسبان نیسا که نیم‌رخشان برجسته و دارای اندامی کشیده هستند با تاجهای سیمین رژه میروند....»

از آنچه که باختصار گفته شد روشن میشود که در نزد آریاییها دو نژاد از اسبهای نیرومند و اصیل وجود داشته است که معیار شناسائی این دو گروه اسبها از یکدیگر نیز شکل و اندازه پیشانی‌شان بوده است، و این صاف و یا مورب بودن استخوان پیشانی معیار و خصوصیتی است که از نظر علمی و اندام شناسی نیز قابل توصیه و مورد توجه بوده و امروزه نیز تشخیص نژاد های بسیاری از اسبها و حیوانات دیگر نیز از همین طریق صورت می‌پذیرد.

در دوره‌های بعدی، همچنان اسب از مقامی شامخ و پرازج در نزد ایرانیان بر خوردار بود بطوریکه در دوره ساسانیان حتی باسبها مقامی آسمانی داده شد و این اعتقاد وجود داشت که اسب میتواند حتی بر اسرار ضمیر و نهاد باطن اشخاص نیز آگاهی حاصل کند بطوریکه در اثر این تشخیص و پی بردن به نهاد های زشت و سرشت پلید انسانی او را بکیفر اعمالش برساند. در این باره افسانه و شواهد زیادی موجود است که از آن میان میتوان مرگ عبرت‌انگیز یزدگرد بنیاد گزار شهر یزد امروزی را که در سال ۴۲۱ اتفاق افتاده است نام برد که داستان آن بتفصیل

در صفحات تاریخ ایران ضبط است. در زمان انوشیروان بخاطر علاقه وافریکه شاهنشاه باین حیوان و پرورش و تکثیر آن داشت چنان اسب مورد عنایت و حرمت قرار گرفت که مورخان ارجح اسب را در چنین دوره‌ای بیشتر از هر زمان دیگر دانسته‌اند.

در کتیبه های مختلفی که از روزگار انوشیروان و سایر پادشاهان ساسانی باقی مانده است، اسبهای قوی‌هیکل و نیرومندی را نشان میدهد که بانواع و اقسام زیورآلات تزئین شده و از جمله سینه آنها دارای گردن‌بند و سینه‌ریز طلا بوده است.

از علاقه انوشیروان عادل باسب همین‌بس که گفته شود او چنان باین حیوان مهر و محبت داشت و خصایص آنان را مطالعه میکرد که در شناسائی اصیل ترین اسب می‌کوشید. در کتاب «فرسنامه» نوشته اسدالله خوانساری به تفصیل آمده‌است. می‌گوید:

«بهترین اسبان آنستکه سه عضو دراز و سه کوتاه و سه غلیظ و سه صافی و سه سیاه باشد. اما آن سه عضو دراز، گوش و گردن و ران اسب است.

سه عضو کوتاه، استخوان دم و خوردکان و پشت است.

سه عضو پهن، پیشانی و سینه و گردن. سه عضو غلیظ، موی کاکل و عصب دست و پا و رانهاست.

سه عضو وسیع سوراخ بینی و زیر گردن و شکم اسب.

سه عضو صافی، موی یال و پوست کفل و اصل سم است.

و سه عضو سیاه، چشم و لب و سم است.

بدستور انوشیروان اسبهای ارتش در ایام صلح در سربازخانه‌ها میماندند و یا برای انجام امر کشاورزی برعایا سپرده میشدند ولی قبل از تحویل از همه رعایا تعهد گرفته میشد که نهایت مراعات و عطوفت را نسبت باین حیوانات روا دارند. اهمیت اسب در این ایام آنقدر نمایان است که در نقش رستم که مفاد تاجگذاری نرسی بر آن نقش شده

است کلاه سریکی از شاهزادگان بشکل سر اسب میباشد. گو اینکه در آن ایام حیوانات ارج و قرب خدایان را پیدا نکرده بودند ولی این نقش روشن میسازد که تا چه حد اسب مورد اعزاز و اکرام ایرانیان بوده است.

از رفتار خسرو پرویز نسبت باسب محبوبش «شبدیز» سخنی بمیان نمی آوریم چون داستانش بس جالب و جذاب است که شرح آن در این مقال بدرازا میکشد و باید آنرا بفرصت دیگری محول ساخت.

حمله اعراب بایران از نظر بحثی که به پیش کشیده ایم این حقیقت را برای ما روشن میسازد که این طایفه از داشتن نژاد های معروف اسب کاملاً بی بهره بوده اند زیرا بشهادت تاریخ در اردو کشی حضرت محمد (ص) بایران فقط دو اسب وجود داشته و بقیه سواران را «جمازه سواران» تشکیل میدادند و اصولاً از نظر علمی و فنی نیز این حقیقت نمایان است که صحاری سوزان عربستان جای مناسبی برای پرورش اسب و نگهداری نژاد های مطلوب آن نیست.

باین ترتیب آنچه که امروزه بنام «اسب عرب» نامیده شده و از شهرت خاصی نیز

برخوردار است چیزی جز نتایج اسبهای ایرانی که در زمان کوروش کبیر و سلسله های بعد بعربستان رفته است نمیباشد و بدون شك کلمه «اسب عرب» نیز نوعی تحفه اجباری است که همانند بسیاری از کلمات عربی دیگر از بعد از حمله اعراب بایران داخل زبان ما شده و متأسفانه تاکنون کوششی نیز در بازشناسی و روشن شدن حقیقت مزبور در ایران بعمل نیامده است.

نگاهی به اوج توجه و اقبال باسب در زمان صفویه یادآور قدرت و عظمتی است که میتوان از خلال آن به محبوبیت و ارزش اسب و علاقه مردم به پرورش و نگهداشت آن پی برد.

بطوریکه در صفحات زرین تاریخ صفویه بتفصیل آمده است زمان شاه عباس از بهترین دوره های اسبداری ایران بود. در این دوره سالیانه در حدود چهارصد هزار اسب از ایران بدولت عثمانی و سایر کشور هائیکه با ایران تجارت و معامله داشته اند صادر میشد.

شاه عباس در چمن سلطانیه، ماهی دشت، دشت مغان، کرمانشاه و مرودشت ایلخی های درجه اولی داشت و نیز ایلخی های فراوانی

در درجات دوم و سوم در نقاطی دیگر از کشور پهناور ایران بنا کرد که از جمله آن ایلخی های مرغ و ملک را میتوان نام برد. در تاریخ عالم آرای عباسی آمده است که «به سال ۱۰۱۰ شاه عباس به چمن سلطانیه که داغگاه داشت رفت و به «مرغ و ملک» رفت و در این میان مورخ مزبور مینویسد: «امسال مادیان ها به درستی بر نداده بودند. فقط ۱۶ هزار کره بداغگاه آورده بودند» سالی که بد بود ۱۶ هزار کره به داغگاه برده بودند و تازه اینهمه کره را در يك ایلخی درجه سه که نزدیک اصفهان بود جمع کرده بودند و باین ترتیب میتوان تصور کرد که در سالهای خوب و در ایلخی های درجه يك چه خبر بوده است.

در همین زمینه بی مناسبت نیست که از نظر تاریخی بداغگاه دیگری اشاره شود و این بار از زبان فرخی سیستانی شاعر گرانمایه سخنانی شیرین بمیان آید.

بطوریکه در تاریخ مضبوط است در زمان سلطنت امیر ابوالمظفر چغانی داغگاههایی عظیم و پهناور برای اسبها وجود داشت و بطوریکه فرخی میگوید تعداد مادیانهای کرم



نمونه ای از اسب دوره (نژاد ترکمن وخارجی)

دار دو یکی از این داغگاهها ۱۸ هزار راس بوده است که در وصف آن نیز قطعه شعری سروده که چند بیت آن چنین است :

داغگاه شهریار اکنون چنان خرم بود
کاندرو از خرمی خیره بماند روزگار
بند اندر بند بینی چون سپهر اندر سپهر
خیمه اندر خیمه چون سیمین حصار اندر حصار
بر در پرده سرای خسرو پیروز بخت
از پی داغ آتشی افروخته خورشیدوار
در ترجمه فرانسوی سفرنامه پیترو
ولاواله چاپ روئن در سال ۱۶۴۶ نوشته شده
شاه عباس باسبان بسیار علاقه داشت و پیش
از آنکه سوار شود معمولاً آنها را می‌بوسید و
وازش می‌کرد .

یکی از سفیران اروپائی بطوریکه در
سفرنامه آنتونیو دو گوا آمده است می‌نویسد:
روزی که شاه یکی از اسبان رامی‌بوسید چون
شاهده کرد که من با تعجب باو می‌نگرم
گفت تعجب مکن این اسب در کشتن دشمنان
من کمک کرده است .

بطوریکه در تاریخ عالم آرای عباسی
آمده است : « بمنظور تکثیر و ازدیاد هر چه
بیشتر اسب در ایران و ایجاد نژاد های اصیل
و کم شدن مرگ و میر آنها شاه عباس مانند
سیاری از پرورش دهندگان اسب از اخلاق
و روحیات این حیوان تا با آنجا اطلاع حاصل
کرده بود که از رموز همه بیماریها و معالجه
اسبان مریض بطور غریزی آگاهی داشت و
حتی در کار مراقبت و شستشو و نعلبندی اسب
بیز دست بکار میشد .»

توجه باسب در زمان زندیه نیز همچنان
وجود داشت ولی باید اذعان کرد که بتدریج
از حرارت وحدت آن بدلالی کاسته میشد
ولی در هر حال کوششهایی در زمینه پرورش
اسب از طرف علاقمندان بعمل می‌آمد که
مونه‌ای از این فعالیتها رامیتوان در تاریخچه
سبی بنام «قران» که داستانی شورانگیز از
خود بجای گذاشت بوضوح دریافت .

این وضع تقریباً تا زمان قاجاریه ادامه
داشت ولی از آن پس همانند بسیاری از شؤون
دیگر بخصوص در جنبه های دامپروری و
فعالیتهای کشاورزی سیر قهقرایی بوجود
آمد تا اینکه مجدداً در زمان رضاشاه کبیر
فعالیت ایلخیها با عظمت و درخشش خاصی
ضج گرفت و اقدامات پی‌گیر و با ارزشی
در این زمینه با علاقمندی تمام آغاز شد .
و بالاخره در زمان پرافتخار شاهنشاه
زیامهر با احیای جشن پرورش اسب و
همچنین تشکیل «جمعیت سلطنتی بهبود و
پرورش نژاد اسب در ایران» اقداماتی اصولی
و اساسی در این زمینه آغاز گردید . در مورد
خیر و فعالیتها یک رضاشاه کبیر در احیای
پرورش اسب در کشور ما بکار بسته‌اند
گفتنی فراوان است که شرح آنرا بجائی
دیگر موکول می‌سازیم .

با توجه بآنچه که در ابتدای این مقال
آمد همانطوریکه در تاریخ و از زبان مورخین
خارجی نیز آمده است نژاد اسبهای ایرانی
بدو گروه «نیسا» که در آسیای مرکزی
میزبست و «ایرانی» تقسیم میشده‌اند که
خصوصیات آنها از روی استخوان پیشانی و
اندازه جثه تعیین میگردد و آنچه که امروزه
از بقایای این اسبها بجای مانده است باید
از چند نژاد معروف ایرانی که در هر حال
از نتایج این حیوانات بشمار می‌روند نام برد
که از معروفترین آنها «نژاد اسب ترکمن»
میباشد .

طبق مندرجات کتاب «نژادشناسی» تالیف
پروفسور آفاناسیف Afanacief اسب
ترکمن از نژاد اسبهای نیسا Nessa سرچشمه
گرفته و چنانچه از نظر استخوان پیشانی و
خصوصیات دیگر نیز این امر را مورد بررسی
قرار دهیم همین نتایج از نظر توارث و اندام
شناسی عاید خواهد شد .

توضیح این مطالب بدان معنا است که
اسبهای ترکمن شکل تکامل یافته و یا از
اعقاب مستقیم اسبهای نیسا نمیباشند زیرا با
توجه بچگونگی پیدایش اسب ترکمن این
حقیقت آشکار میشود که ایرانیان با علاقمندی
خاصی که در امر پرورش و اصلاح نژاد
حیوانات داشته‌اند موفق گردیدند طی مدت
طولانی و پس از سالها زحمت از اختلاط
اسبهای نیسا و بسیاری از اسبهای خوش نژاد
دیگر ایرانی بهترین نمونه‌ها را برای ارايه
های جنگی خود تهیه کرده و نژاد خاص
دیگری را بوجود آورند که بطور یقین
میتوان ادعا کرد که همین اسبهای پر خون
و اصیلی که برای کشیدن گردونه های جنگی
آریائیها بکار میرفته است از اجداد اسبهای
ترکمن امروزی میباشند ، با این تفاوت که
با گذشت زمان و تغییر نوع کار و شرایط
زندگی اسب ترکمن امروزی ظریف‌تر از
اسبهای «ارابه جنگی» شده است .

با توجه باین تاریخچه میتوان یقین
حاصل کرد که قدمت اجداد اسب ترکمن حتی
از دو هزار سال نیز تجاوز مینماید .

طبق مطالعاتیکه در حال حاضر توسط
همکار محترم آقای دکتر فتح‌الله کاشانیان
روی نژاد ترکمن بعمل آمده است . اسب
نامبرده دارای چهار تحت نژاد اصلی است
که بیشتر آنها بنام محل پرورششان معروفیت
دارند .

این تحت نژاد ها عبارتند از :

۱- اسبهای «سارچه کور» که محل اصلی
زندگیشان در ناحیه‌ای از ترکمن صحرای
امروزی یعنی «اخل تکه» میباشد .

۲- اسبهای «مشرق عرب ترکمن» که

در «اوبه‌داشلی» پرورش داده میشوند .

۳- اسبهای «ارتق‌قلیچ» که در منطقه
«ملك علی‌تپه» نگهداری میشوند .

۴- اسبهای ارازخان مختوم .

اسبهای دیگری بنامهای تاج محمد ،
قوجق‌بای ، نورمحمد ، یتیم‌چه و یموت از
چهار تحت نژاد اصلی نامبرده بالا مشتق شده‌اند
که هر یک از خصوصیات و اصالت خاصی
نیز برخوردارند .

از نظر اندام شناسی اسبهای اصلی نژاد

ترکمن در تیپ کوژبر Convexilignes
و جزو طبقه میان وزن و دسته میان اندام
Medioligne جای گرفته‌اند .

مرکز اصلی پرورش این اسبها همانطوریکه
گفته شد شمال و شمال شرقی ایران و ترکمن
صحرا میباشد که از آن نقاط بسایر مراکز
پراکنده شده‌اند بطوریکه امروزه تعداد
زیادی از آنها را میتوان در ترکستان و
قفقاز و نواحی اطراف و همچنین جنوب
ایران و بسیاری از نقاط مختلف دیگر کشور
مشاهده کرد .

قد اسبهای ترکمن نسبتاً بلند و در حدود
۱۶۴۸ و حداکثر ۱۷۵۹ متر میباشد . سر
نسبتاً طویل و پیشانی دارای تحدب مختصری
بوده ، چشمها درشت و گوشها ظریف و دوراز
یکدیگر میباشند . روی بینی نیز دارای تحدب
مختصری میباشد .

گردن طویل و متناسب ، موهای یال و دم
خشک و سخت بوده و بهمین مناسبت غالباً
آنها را می‌چینند و در غیر اینصورت در مواقع
کار و بخصوص مسابقات موهای دم را بهم
میافند .

جدوگاه برجسته ، پشت طویل ، سینه کمی
باریک ، دست و پا باریک و ظریف و عضلات و
اوتار در زیر پوست نمایان است .

رنگ اسبان ترکمن غالباً کهر و کرنک
میباشد ولی گاهی رنگهای قرل و نیله نیز
دیده میشود . رویهمرفته اسب ترکمن از نظر
شکل کاملاً متناسب و موزون بوده و برای
سواری و کورس فوق‌العاده مناسب میباشد .
این اسبها پراستقامت بوده و باصطلاح دارای
نفس خوب میباشند .

بغیر از اسبهای کورس در ترکمن صحرا
اسبهای دیگری از همین نژاد برای سواری
و کشش تربیت میشوند ولی بیشترین فعالیتها
برای نگهداشت و پرورش اسبهای کورس
بانجام میرسد .

در محل برای اسبهای خالص از نژاد
ترکمن در سنین مختلف اسامی خاصی در نظر
گرفته‌اند که بعضی از آنها عبارتند از :

کره های یکساله بنام طای Tay

کره های ۲۰ ماهه بنام قابه‌قونان

Ghabehe ghonan

اسب‌ها

کره های سه ساله بنام اوچ یاشیر
Ouchyashir

و اسبهای بزرگ بنام یلدوم
Yeldom

آمار تقریبی

در ترکمن صحرا سابقا بعلت احتیاج زیادی که به اسب داشتند تقریباً در هرخانه‌یی يك یا دو اسب وجود داشت ولی امروزه بعلت محدود شدن چراگاهها و مخارج زیاد تغذیه و نگهداری، تعداد اسبها بسیار کم شده است و فقط کسانی که علاقه زیادی به نگهداری اسب داشته و امکانات مالی آنها اجازه میدهد به پرورش اسب مشغول میباشند.

از نقاط مهمی که در ترکمن صحرا به پرورش اسب اشتغال دارند و ایلخی های آنها معروفیت خاصی دارد عبارتند از:

قره بالخان — پل چشمه — اخل تپه —
حومه پهلویدر — ملک علی تپه — قریه داشلی
انبرالوم — کنار رودخانه قره سو — بخش
هفت شوره زار در شمال — جاجی قوشان —
طاطار — کوچک .

تعداد آمار اسبان گرگان ودشت ترکمن صحرا طبق آنچه که از موسسات مختلف مسؤول بدست آمده است در سال ۱۳۴۰ در حدود ۱۷۲۸۵ راس بوده است که از این عده ۱۳۴۰۰ راس مخصوص ترکمن صحرا میباشد. ولی همانطوریکه قبلاً تذکر داده شد بعلت ایجاد مشکلات در امر پرورش اسب گمان میرود تعداد اسب در سالهای اخیر بمراتب کمتر از رقم ذکر شده که تا چندین سال متوالی نزدیک بهمین ارقام ذکر شده است باشد.

صرف نظر از توضیحات مربوط به نحوه جفتگیری، انتخاب برای تکثیر اسبهای ترکمن در محل با روش خاصی صورت میگیرد و توضیحات دیگر در باره چگونگی پرورش اسب در محل و نوع جایگاه و روش های مربوط به تغذیه حیوان که هر يك در محل با وضع و روشهای خاصی صورت گرفته و تقریباً جنبه اختصاصی دارد موجب تطویل کلام خواهد شد. بی مناسبت نیست در پایان این تحقیق به موضوع جالبی در زمینه «نقش اسب در زندگی مردم ترکمن» اشاره شود که حاوی مطالبی شیرین و جالب توجه میباشد.

«اسب» و «ترکمن» دو کلمه ایست که باهم قرابت نزدیک داشته و ازهم جدا شدنی نیستند. وقتی صحبت از ترکمن باشد اول

چیزی که در ذهن هرایرانی تجلی مینماید اسب است. چون اسب مظهر و سمبل طایفه ترکمن میباشد.

زندگی ترکمن با اسب شروع شده و با اسب نیز پایان میرسد لذا با این توضیح باید با اهمیت اسب در زندگی مردم ترکمن پی برد. در خانواده های ترکمن غیر ممکن است که اسبی وجود نداشته باشد. خواه از نژاد اصیل و عالی و خواه از نژاد های پست و سواری و گاه در بعضی از خانواده ها هردو نوع آن دیده میشود.

يك فرد ترکمن از سن همسر و فرزندان و حتی خودش ممکنست اطلاع دقیقی نداشته باشد ولی سن اسبش را کاملاً میداند بخصوص آنهايي که اسبی از نژاد اصیل و برتر جهت کورس داشته باشند تمام مشخصات آنرا موبه مو میداند. بطوریکه هفت پشت اسم پدرهای اسب خود را میداند و حتی از اینکه اجداد اسبها در کدام منطقه میزیسته اند و متعلق به چه طایفه و شخصی بوده است و در کجا پرورش یافته است آگاهی دارند و نیز تعداد بردهای مسابقاتی و امتیازات قابل ذکر آنها

را نیز بخاطر دارند و بالاخره برای اسب خود این امر را بزرگترین افتخار میدانند که پدر جدش کدام اسب بوده و چه امتیازی برای صاحبش کسب کرده است و هنگامیکه از اسب و خصوصیاتش سخن میگوید احساس غرور و افتخار خاصی می کند.

يك فرد ترکمن آنقدر که از اسبش محافظت میکند اهمیتی بفرزندان و خانه و زندگی نمیدهد و چون خود با این فکر پرورش یافته لذا فرزندان خود را نیز بعد از دو سالگی بتدریج با اسب مانوس می کند بطوریکه زین های کوچک و مخصوص برای کودکان تهیه می بیند و کودک را روی زینهای کوچک نشاند و می بندد و روزی چند بار کودک را از همان اوان کودکی بدین طریق تمرین اسب سواری میدهد تا حدیکه وقتی کودک بسن چهارالی پنج سالگی رسید بدون ترس و کمک با مهارت سواری مینماید و از سن شش الی هفت سالگی ببعد آب دادن صبح و عصر اسب بعهد کودک است.

توضیح آنکه در نژاد تراکمه مرسوم است که به اسب در خانه آب نمیدهند و برای آب دادن آنرا بکنار رودخانه و یا چشمه که اغلب از دهکده فاصله دارد میبرند.

کودک از این سن به بعد از اسب جدا نمیشود.

در اثر همین تمرینهای زودرس يك بچه ترکمن در سن ۸ الی ۹ سالگی يك سوارکار ماهر میباشد بطوریکه در تمام

مسابقات کره اسبها همین اطفال سوارکاری آنها را بعهد دارند. همچنین سوارکاران اسبان بزرگ نیز اطفال ده الی دوازده سال بیالا هستند.

وقتی در ترکمن صحرا عروسی و یا ختنه سورانی باشد ترتیب اسب دوانی حتماً داده میشود و عروسی بدون مسابقات اسبدوانی اصولاً مفهومی ندارد.

اسبهای ترکمن منبع درآمد مخصوصی برای صاحبان خود میباشد چون در هر مسابقه ای نسبت بمسافت و مقامی که احراز میکنند جایزه ای باسب برنده تعلق میگیرد که حداقل این مبلغ ۶۰۰۰ ریال و حداکثر گاهی تا ۳۵۰۰۰ ریال میرسد.

از نظر تخم کشی نیز مبلغ قابل توجهی عاید صاحب دام میشود بطوریکه در هر جفتگیری حداقل مبلغ یک هزار ریال دریافت میدارند.

از پرورش و ازدیاد کره اسبان و فروش آنها نیز مبالغ زیادی کسب میکنند بطوریکه گاهی قیمت خرید و فروش يك کره اسب اصیل حداقل ده هزار ریال و حداکثر چهل هزار ریال میباشد و اسبان از چهار سال بیالا نیز حداقل سی الی چهل هزار ریال و حداکثر تا یکصد و بیست هزار ریال خرید و فروش میشوند.

تحقیق و بررسی از دکتر محمد ستاری دانشیار دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران با همکاری آقای دکتر فتح اله کاشانیان

فرهادی دیگر



- من به دنیا، به مردم و به آبی که باید از چشمه‌ها بجوشد، عشق می‌ورزم.
- فرهاد ناظم حکمت، همه‌جا محبوبش را در مردم، در کار و با مردم و با کار دوست دارد.
- اطرافم پرخواهد بود.
- از پیاده‌روهای روشن يك شب عالی و گامها و سرودهای نو، انسان‌های نو.

... میهن محبوب من تمام زمین است
و به هنگامی که نوبت من در رسد
برگور من، تمام زمین را بگذارید
«فرهاد» در ادبیات فارسی چهره‌ایست
بسیار آشنا و آنچه این آشنایی را عمیق‌تر
می‌کند مایه «عشق» است. ایرانی از فرهاد
شخصیتی می‌شناسد عاشق، و قهرمانی که در
راه رسیدن به معشوق (شیرین) به پیشنهاد
خسرو پرویز حاضر به شکافتن کوه بیستون
می‌شود ولی در آخرین دقایق به پایان بودن
این مهم، با شنیدن خبر جعلی مرگ «شیرین»
از کوه بزیر می‌غلند و نابود می‌شود و آنچنان
که، هم از نخست، خواست خسرو پرویز
بوده، از صحنه ماجرا خارج می‌گردد.

اما این داستان عاشقانه شورانگیز که
بارها در ادبیات ما به نظم کشیده شده و
سخنوران بزرگی آنرا گاه بطور مستقل و گاه
ضمن قصه‌های خسرو و شیرین با قلم خویش
جاودانگی بخشیده‌اند، جز گوناگونی بیان،
تغییری نپذیرفته و شخصیت‌های اصلی داستان
(خسرو - شیرین - فرهاد) همچنان چهره‌ها
و نقش‌های خود را حفظ کرده‌اند.

و اینک پس از سالیانی نه چندان کوتاه،
نویسنده‌یی از کشور همسایه ما، ترکیه با
دیدنی کاملاً تازه، از این قصه غم‌آلود عاشقانه
برداشتی ارائه می‌دهد تکان دهنده و حیرت-
انگیز.

ناظم حکمت، نویسنده ترک زبان که
این داستان زیبای ایران را بصورت نمایشنامه
در آورده، در سالهای میان ۱۹۰۱ و ۱۹۶۳
می‌زیسته و حماسه زندگی وی را از خلال
اشعار و نوشته‌های وی به روشنی می‌توان
دریافت. این نویسنده بدون تردید برای

کوشش و وسواس بیحد مترجم (ثمین
باغچه‌بان) که نمودار آگاهی ژرف وی به
اهمیت این کار خطیر است، ناظم حکمت را
چنانکه سزاوار بود شناسانید زیرا این اثر
هرچند به نثر نوشته شده، زبانی شعر گونه
دارد و نیز ارجح و اثری همپایه شعر. و چنین
ترجمه دقیق و لطیفی، برآستی ستایش‌انگیز
است.

«ناظم حکمت» هم بگفته خود و هم

کتابخوان‌های ایرانی ناشناخته نیست زیرا
حکمت با ترجمه منظومه‌ها و مجموعه اشعارش به
فارسی، شناسایی اعجاب‌آوری از خود بدست
خواننده آگاه داد.

اما شناخت کامل وی (به گمان من)
موقوف بود به ترجمه و نشر این نمایشنامه که
با نام - اندکی دراز - «فرهاد، شیرین،
مهمنه بانو و آب سرچشمه کوه بیستون» در
سال ۱۳۴۶ به فارسی منتشر شد.

به حدس خواننده ، همان فرهاد نمایشنامه است ، و آنچه ارزش اثر به اروج می رساند نیز همین است ، یعنی اندیشه وی - و به این دلیل در اینجا به تحلیل این قهرمان می پردازیم که حاصل بازآفرینی حکمت است . فرهادی دیگر که هم خود اوست و هم هرکس دیگر که شخصیت گم شده خود را در وجود فرهاد بیابد . شك نیست که ناظم حکمت را خواهیم شناخت اگر فرهاد را بشناسیم .

در این نمایشنامه با آدمهایی چند سروکار داریم که به ترتیب اهمیت عبارتند از:

فرهاد ، شیرین ، مهمنه بانو ، وزیر ، بهزاد ، دایه ، شریف و «کوه بیستون» . هر کدام از شخصیت های نمایشنامه به نوبه خود نمایشگر انسانی هستند که «هست» یا «می تواند باشد» و یا ... «باید باشد» . یعنی می توان آدمی شد با بزرگواری و از خود گذشتگی «مهمنه بانو» ، می توان موجودی بود با آنهمه هراس حکیم باشی ، می توان بخود اندیشی بود بسان وزیر و بالاخره می توان و «باید» آدمی شد چونان «فرهاد» .

با آنکه مایه اصلی نمایشنامه همان داستان مشهور است و همان فرهاد و شیرین و بیستون و کوه کندن و ... که بارها خوانده ایم و شنیده ایم این بار با «فرهادی» روبرو هستیم بدیع و خیره کننده و با اثری به عظمت دیوار چین .

آنچه ناظم حکمت از خود در این نمایشنامه مایه گذاشته و آنچه پس از آنهمه طبع آزمایی استادان بزرگ روی این داستان ، در اینجا وادار به تحسین و اعجابمان می کند ، همین قسمت داستان است . خلق فرهادی دیگر . و این یعنی بازمان پیش رفتن .

ناظم حکمت ، آفریننده یست که خود را در قرن بیستم می بیند . قرن آزمایش اندیشه ها ، قرن بیداری و آزادی انسانها و قرن مسؤولیت (ونه قرن فضا) .

قصه این «فرهاد» قصه ایست در خور اندیشمندان آزاده .

و بالاخره همین با زمان پیش و بلکه فراتر رفتن از زمان است که از این «کتاب کوچک» اثری بدین عظمت به وجود می آورد .

فرهاد ، شیرین را می بیند ، عاشقش می شود و در فرصتی با او می گریزد و سپس به جبران این عمل خود می پذیرد که بیستون را سوراخ کرده آب آشامیدنی به شهر بیاورد و این کاری است که بزرگواران پیش گاه و بیگاه آزموده و به گمان هرکس ناشدنی است یعنی :

مهمنه بانو می خواهد فرهاد را به این وسیله نابود کند و به باور ما - که از هرگ هراسانیم - فرهاد نیز تن به خواری داده ، زندگی با مشقت و بدبختی را می پذیرد ، باشد که از بند مرگ برهد .

ممکن است جزء اول این داوری درست باشد ولی در مورد فرهاد سخت در اشتباهیم فرهاد انسانی است که به قول «سارتر» آزاده است «انتخاب» می کند و «مسئول» است فرهاد تن در نمی دهد ، بلکه انتخاب می کند . کوه کندن - کار کردن و برای مردم کار کردن - گزینش فرهادست نه مجازاتش .

فرهاد حتی زمانی که به منتهای آرزویش و به آنچه دست نیافتنی دانسته می رسد ، یعنی شیرین را تسلیم خود و آماده فرار می بیند . در آن دم باز فراموش نمی کند که به «شریف» قول داده «رازرنک سبز و لاله» را برایش بگوید و باتمام دشواری ها به قولش عمل می کند این یعنی انسان مسؤول ... فرهاد انسانی است که ناظم حکمت آرزو می کند . انسانی که کار می کند و به کارش عشق می ورزد چون «سعادت انسانها» را در کارش می بیند . انسانی که درسوگ مادرش تنها يك روز دست از کار می کشد ، و چه خوب عظمت «کار» و نیز محبت مادر و فرزندی هردو بایک روز کار نکردن در متن ده سال تلاش و کوشش مداوم آنچنان نموده شده است .

فرهاد ناظم حکمت آدمی نیست که حتی فکر مرگ در تصمیمش خللی وارد سازد ، بلکه تاثیرش درست به عکس است فرهاد : «این فکر که بالاخره روزی باید مرد و رفت بهمن نیرو می بخشد ، نه برای اینکه زندگی را دوست ندارم به عکس برای اینکه زندگی را خیلی دوست دارم ...» ص ۹۳ کتاب

فرهاد می کوشد و مدام می کوشد برای شکافتن کوه ، چون قرار بر این است که فرهاد کوه را بشکافد تا به شیرین برسد و مردم بر این باورند که :

«اصلا فرهاد کوه را به خاطر اینکه همشهریانش به آب برسند سوراخ می کند نه به خاطر شهزاده شیرین» و خود می گوید : «مثل اینکه هردو کار درهم شده ... حتی دیگر نمی دانم کدامیک می چربد . اصلا موضوع چربیدن و نچربیدن هم در میان نیست ...» ص ۹۳

و بالاخره «اصل این است که آب به جوی ها و چشمه های شهر برسد» و همانسان که با گذشت زمان فرهاد به شیرین نزدیک تر می شود ، چشمه ها هم به آب نزدیک تر شوند و تفاوتی در بین نیست چون هردو یکی اند «رسیدن انسان ها به خواسته هایشان» و اینجا «ما» مطرح است نه «من» و «تو» .

فرهاد ناظم حکمت همانسان که از مرگ

نمی هراسد و «به همان دلیل» که از مرگ نمی هراسد بر زمان نیز که فراگیرنده همه چیز است بادیدی دیگر می نگرد و گذشت آنرا چیزی جز وسیله ای برای رسیدن به هدف نمی داند و درجایی که حتی زمان به مرگ و پیری می اندیشد فرهاد را از آن هراسی نیست چون فرهاد پایان ناپذیر است او اصل هستی است .

فرهاد : «ای که «زمان» نام داری ... نمی دانم در بذری که جوانه می زد هستی یا در بال مرغان یا دریای موران هر کجا که هستی ، باش . اما گذرت هرچه پرشتاب تر باد ... تو هرچه پرشتاب تر ، پرتوان تر و تندتر بگذری ، چشمه ها به آب و من به شیرین نزدیکتر خواهم شد.» ص ۹۶

زمان : «و به پیری و مرگ هم فرهاد : «تو این حکایت را برای آنهایی بگو که از «زندگی» می ترسند ... تو زودتر بگذر ... تندتر برو ، شتابان تر بگریز ... که روزهای آینده هرچنانی که باشند شکل زیباتر روزهای گذشته هستند.» ص ۹۶

و می بینیم که فرهاد می گوید : تو این حکایت را برای کسانی بگو که از «زندگی» می ترسند و نمی گویند «از مرگ» یعنی فرهاد جز حیات چیز دیگری نمی بیند و مرگ برای او مساله درخور اندیشیدنی نیست . چون فرهاد و ادامه حیات است و انسانیت ، نقش زندگی است و ذات «کار» و این یعنی چیزی ابدی ، یعنی علت بودن و یعنی خدای انسان : «کار و خلاقیت» .

فرهاد در جواب شیرین که می پرسد مرا فراموش کرده ای ؟ می گوید : «نه شیرین ... که فراموش کردن تو در توانایی من نیست ... فراموش کردن تو بمعنی فراموش کردن دنیا . فراموش کردن مردم ، فراموش کردن آبی که باید از چشمه ها بجوشد و من به همه این ها هر روز بیشتر و بیشتر از روز پیش عشق می ورزم ...» ص ۱۰۵

و روشن است که شیرین یعنی دنیا ، یعنی مردم ، و یعنی آبی که باید از چشمه ها بجوشد دیگر شیرین زنی تنها نیست ، بلکه «شیرین» سمبلی است برای يك حقیقت متعالی و انسانی . برای آنچه درخور اینهمه از خود گذشتگی است و آنچه مایه و اصل همه چیز است . یعنی «انسانیت» و «حیثیت آدمیزادگی» و اینست آنچه فرهاد بدان دل بسته است و خود را از آن او می بیند ، فرهاد خود را پاره ایی از پیکر آدمیزادان می بیند و نه جدا از آنان .

شیرین در جواب فرهاد که گفته : من به دنیا ، به مردم و به آبی که باید از چشمه ها بجوشد عشق می ورزم می گوید : «پس ما چه ؟ پس من و تو ؟ پس خود ما ؟ ...» و چنین

فرهادی دیگر

پاسخ می‌شنود. «مگر من وتو، مگر ما در خارج از همه اینهایی که بر شمردیم هستیم؟»

ص ۱۰۵

و در زمانی و زمانه‌یی که بشر به جایی رسیده است که «با برادر خود هم نمی‌تواند زیست»

در این هنگامه نامردی‌های دردناک و تنگ‌آلود چه بدل می‌نشیند این گونه اندیشه‌ها. فرهاد ناظم حکمت همه جا محبوبش را در مردم، در کار و با مردم و با کار دوست دارد.

«... من میان مردم هستم و مردم را دوست دارم

کار را دوست دارم
فکر را دوست دارم
دوست دارم مبارزه‌ام را
تو را دوست دارم.» (۲)

فرهاد: «من وتو هرگز (اطرافش را نشان می‌دهد) تاروی که همه این چیزهایی که می‌بینی پابرجاست، از هم جدا نخواهم شد.» ص ۱۰۶

و بالطبع تا آن زمان نیست هم نخواهند شد.

آنچه فرهاد در اطرافش به شیرین نشان می‌دهد چیست؟ کوه، صخره، سنگ و تا چشم کار می‌کند سنگ و سنگ و سنگ... و این چیز است که لااقل به باور ما تا دیر زمانی پابرجاست. پس این چه فرهادی است که تا آن زمانهای دور با شیرینش تواند بود؟ و چگونه باید آنرا باور کرد؟

راهی نیست برای پذیرفتنش جز این که چون ناظم حکمت بیندیشیم یعنی «جمع» را ببینیم «انسان‌ها» را مطمع نظر داریم و بپذیریم که فرد در جمع حل شده است و آنچه تا زمان ریزش کوه‌ها و دورتر هم تواند بود. «انسان» است و درپرتو همین اندیشه والای فرهاد است که شیرین نیز بی‌هیچ درنگی تسلیم می‌شود و کسی که می‌گفت:

«پس از این، صخره‌ها، به من وتوجه؟ دیگر نمی‌خواهم حتی یک دقیقه... حتی یک دقیقه در اینجا بمانم... زود باش فرهاد برویم.» ص ۱۰۴

و همان کسی که فرهاد را متهم می‌کرد به این که: «همیشه به مردم می‌اندیشی. پس خودمان چه؟» در برابر این نگرش انسانی و این همه جلال خیره‌کننده به زانو درمی‌آید و در این راه او نیز قسمت خویش را «انتخاب» می‌کند.

شیرین: «در این سرگذشت هر کس از خود هنری نشان داد، صبر کردن هم از آن من است. ... صبر خواهم داشت... انتظار خواهم

کشید...»

و باز درپرتو همین گونه اندیشه و رفتار است که زنی بیمار باشوقی بیرون از حد وصف فرزندشش ماهه‌اش را به دوش کشیده، راه پر نشیب و فراز بیستون را می‌سپرد تا فرهاد را به پسرش نشان دهد. به امید آنکه فرزندش همچون فرهاد «مرد باریاید».

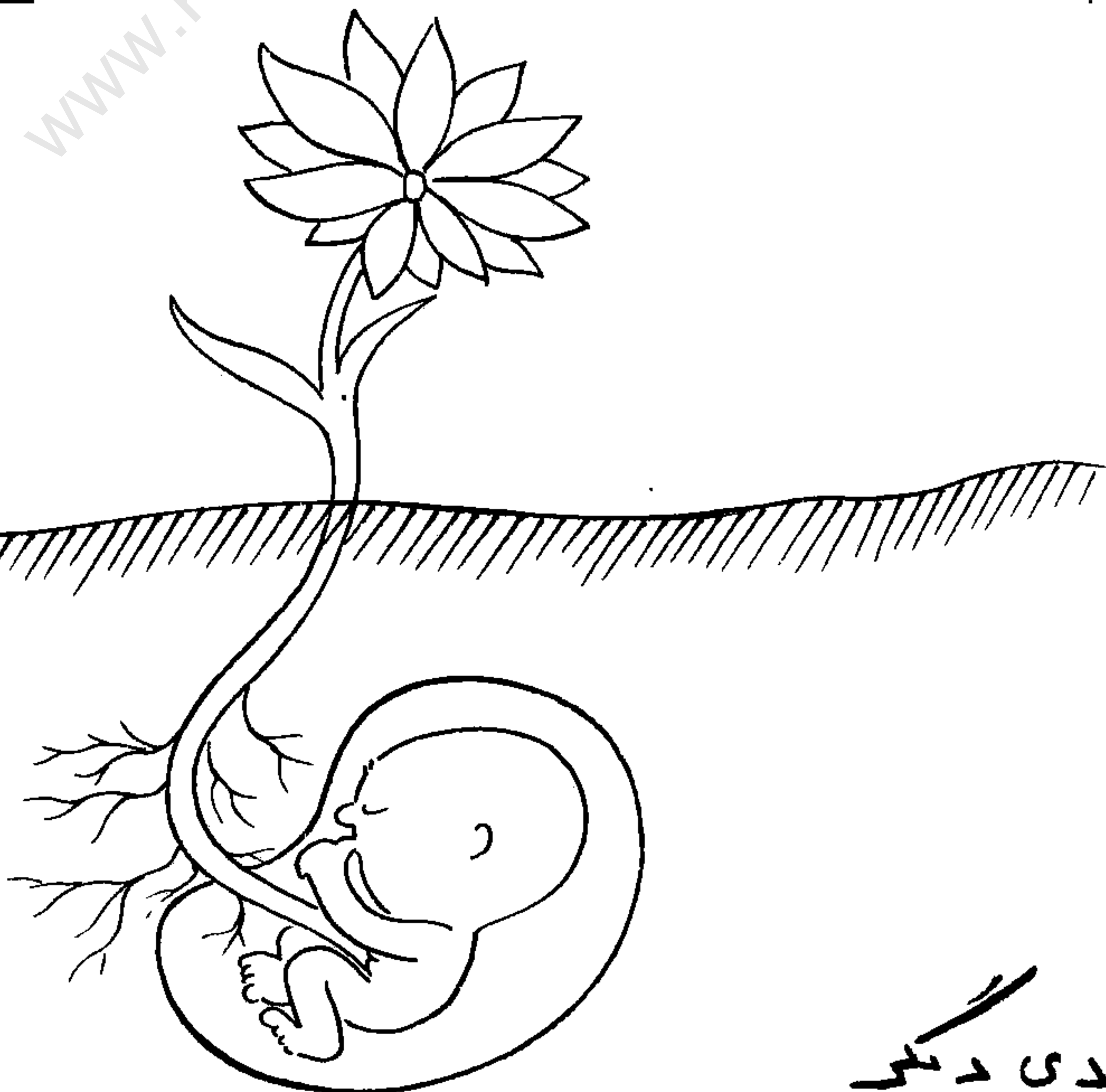
و در اینجا پرده می‌افتد و نمایش تمام می‌شود در حالیکه صدای گرز فرهاد همچنان بگوش می‌رسد و ما ضربات آن را در تپش قلبمان و جهش نبضمان احساس می‌کنیم. و چه زیبا ما را در تلاشی همیشگی و پیگیر رها می‌سازد و این یعنی پیکار انسان با زندگی، پیکار برای رسیدن به آنچه خواست انسان است و در آن سعادت همه مردم است. یعنی: کار، کار و کار... و یعنی ادامه یکدیگر بودن.

به دیوارهای کنار شهر تکیه خواهیم زد
برای پیرانی که چون من از آخرین نبرد
جان به سلامت برده‌اند.

ویلن خواهیم زد

اطرافم پر خواهد بود
از پیاده‌روهای روشن یک شب عالی
و گامها و سرودهای نو، انسان‌های نو

۱- مصراعی از فریدون مشیری، از کتاب «بهار را باور کن»
۲- از شعر «ترا دوست دارم» ص ۱۲۴ کتاب «منظومه‌هایی از ناظم حکمت» ترجمه احمد صادق، ثمین باغچه‌بان به سال ۱۳۳۱
۳- از شعر «شاید من» ص ۱۲۲ منظومه‌هایی از ناظم حکمت.



از: کامبیز درخشان

صفحه نهم و هفتم

تولدی دیگر

خاطرات گذشته

در کنار استاد مرتضی نی‌داود

هنرمند و استادی که ۷۵ سال از عمرش می‌گذرد
خاطرات گذشته‌اش را ، خاطراتی که حاصل سه‌ربع
قرن زندگی است ، بازگو می‌کند...

* آنزمان ، هنرمند را مطرب می‌گفتند و هیچ
احترام و ارزشی در اجتماع نداشت .
* ماهرخ و افتخار ، زنهایی بودند که بیش از
نیم قرن پیش آواز می‌خواندند .
* قیمت بلیط‌های نمایش يك تومان تا سه تومان
بود .

* باید کبریت میزدیم تا چراغها را پیدا کنیم...
* در آنروزگار فقط دو نفر بودند که پیانو
میزدند .

* بنظر من جنجال بر روی اینکه موسیقی
اصیل ایرانی ازین می‌رود یا خواهد رفت بیهوده
و بیخود است .

* هجده ماه طول کشید تا ۲۹۰ قطعه موسیقی
اصیل ایرانی جمع‌آوری شد .

* بایگانی رادیو ایران دارای نوار همه گوشه‌ها
و قطعات موسیقی اصیل ایرانی است .

در خیابان پهلوی و در یکی از کوچه
های فرعی خیابان پسیان ، مردی زندگی
می‌کند که شاگرد استاد درویش‌خان بوده و
خاطراتی شیرین و تلخ از سه ربع قرن
پیش در یاد دارد . او با موی سپید ،
قدی نسبتاً کوتاه، در سن هفتاد و اند ،
هنرمندی است شایسته لقب «استاد» ...
هنرمندی است با اراده قوی، مسلط بر همه
عواطف و احساس خود و بایکدنیا تجربه‌سردی
و گرمی دنیا در دست . او که بقول
خودش بخدمت «صفی‌علیشاه» در خانقاه
رسیده است از استاد درویش‌خان ، حبیب
شاطر حاجی ، اقبال سلطان ، ملک‌الشعراي
بهار ، استاد صبا و دیگران سخن می‌گوید
و سالیان دراز همراه این استادان هنر اصیل
ایران با شوق و ذوق و با همه وجود و
احساس برای هنر و بخاطر هنرش روزگار
سپری کرده است . او کی است ؟

استاد مرتضی نی‌داود، که گویا در سال
های حدود ۱۲۷۹ تولد یافته است یکی از
استادان موسیقی اصیل ایرانی است. وی فعالیت
جدی و رسمی هنری خود را همزمان با تاسیس
رادیو آغاز کرد و شبی که رادیو ایران را
اعلیحضرت فقید باتفاق شاهنشاه آریامهر
(ولایتعهد) افتتاح فرمودند ، او همراه با
دیگر استادان موسیقی ایران سار نواخت .
استاد خودش می‌گوید : عده‌ای بودند که
هرشب در رادیو ساز میزدند، استاد صبا ،
حبیب‌اله سماعی ، مرتضی محجوبی ، جواد
معروفی ، حسین تهرانی و من ... برنامه‌ها
زنده پخش و هر شب دو بخش اجرا می‌شد.
هرشب یکی از نوازنده‌ها نیز تک می‌نواخت.
این زمانی است که رادیو ایران آغاز بکار کرد.
در خانه استاد که نمونه‌ای از تزیین قدیم و جدید،
هر دو را دارد و با سلیقه‌ای خاص ترتیب یافته
است به گفتگو می‌نشینیم تا استاد خاطراتش را
از زمانهای دور، نیم‌قرن، سه‌ربع قرن ، کم



یا بیش بازگو کند . با استاد به پنجاه سال
قبل یا بیشتر برمیگردیم :
هرچه می‌خواهیم که استاد برای خوانندگان
«تلاش» بگوید يك باره برایش می‌گوئیم و
استاد متین و موقر، آرام و خونسرد ، با
حوصله و علاقه آنچه را که بیاد می‌آورد
می‌گوید : آقا ، تهران آنروزها
خیلی بد بود، مرده بود، کثیف بود، ناامن بود و
هیچ چیز نداشت . کم آبی بلائی بود
که گریبانگیر مردم آنزمان بود. واقعا
بیچاره کننده بود. مردم سالی يك بار به
مصلی می‌رفتند . نذر و نیاز میکردند تا شاید
باران بیاید و کمی از گرفتاری کم آبی نجات
پیدا کنند. خیابانها کثیف و پرگرد و غبار
بود. زمستانها تا زانوی آدم در گل فرو می-
رفت . آنوقت‌ها وسیله حمل و نقل درشکه
بود و واگون‌های اسبی و معمول‌تر از همه
الاغ . شهر تهران محدود میشد از یکطرف
به دروازه دولت که خندق بود و از طرف

دیگر به دروازه شمیران و دروازه یوسف آباد شبها درهای این دروازه ها را می بستند و عبور و مرور از خارج شهر به داخل قطع میشد مگر اینکه تازه وارد اسم شب را بداند . با اینهمه ناامنی و اغتشاش آنچنان بود که کسی جرأت شب از خانه بیرون آمدن نداشت . روز هم کسی امنیت و راحتی از دست او باش و قداره بندها نداشت .

تلاش - وقتی درباره زندگی مردم از استاد سؤال می کنم . نی داود - : یکی از تفریحات مردم میهمانی های خانوادگی و بصورت مردانه - زنانه بود . در این میهمانی ها ساز و آواز بود و این اواخر گرامافون بوقی بود که با كوك كار میکرد . بعضی وقتها مرحوم درویش خان كنسرت میداد . زنهای يك طرف سالن و مردها يكطرف سالن می نشستند و كنسرت میدیدند . در تاترها و نمایش ها مردها نقش زن ها را بازی میکردند ...

ارزش يك خواننده یا نواز در آن موقع خیلی کم بود ، او را مطرب می گفتند . شاید اقوام و آشنایان این هنرمندان ناراحت و سرشکسته هم بودند . در حالیکه این يك صنعت است و الان هنرمندان احترام دارند . يك استعداد خداداد است که هر کسی ندارد . مثلاً اگر کسی بخواهد طبیب یا مهندس شود درس می خواند . اما هر کسی نمی تواند آواز خوان شود . یا موسیقیدان و هنرمند شود . این يك استعداد ذاتی می خواهد .

آنوقت ها علاقه مردم بیشتر روی آواز بود ، بر عکس حالا ، البته آواز اصیل ایرانی که خیلی خوب اجرایی کردند و مردم دوست داشتند . خواننده های مشهور آن زمان که قاعدتاً الان کسی بخاطر ندارد آقاسید رحیم اصفهانی ، حبیب شاطر حاجی ، اقبال السلطان و چندتن دیگر بودند . زنهای خواننده ای را که بخاطر دارم یکی «ماهرخ» پیرزن آواز خوانی بود ، یکی هم «افتخار» که در مجالس خصوصی آواز می خواندند . قمرالملوك وزیري ، ملوك ضرابی و روح انگیز بعدها ، آمدند . در زمان رضاشاه کبیر موسیقی کم کم رو به بهبودی میرفت . حرف هایی که می زنم مربوط است به قبل از ۵۰ سال .

آنوقت سینما نداشتیم يك عده ای بودند که نمایش میدادند مثل «منشی باشی بهرامی» و دوستانش . يك مرد قد کوتاه بود که اسمش را بخاطر ندارم نقش زن ها را بازی میکرد و خیلی خوب نقش خود را اجرا می کرد . اغلب كنسرت داده میشد . این برنامه ها بیشتر در گراند هتل که الان تاتر تهران و در لاله زار است اجرا میشد . گرانترین قیمت بلیط که لژیون سی ریال بود و ردیف های بعد بیست و ده ریال بود .

استاد از وضع شهر و زندگی مردم چنین یاد می کند : مردم اتومبیل را نمیدانستند که چیست . الاغ وسیله حمل و نقل بود . درپامنار يك مركز مسافری با «الاغ» بود که مردم

بآنجا میرفتند ، الاغ کرایه می کردند . تابستانها به اطراف شهر و بیلاق میرفتند . بیشتر به شمیرانات میرفتند . آنهم بالاغ . در میان راه يك قهوه خانه ای بود که استراحت می کردند و باز برای میافتادند . این جاده پهلوی اصلاً نبود ، همان جاده قدیم شمیران بود که خاکی و ناهموار و صعب العبور بود . مردم در کوهستان و دره های شمیرانات چادر میزدند یا در بعضی خانه های گلی آنجا برای گرمای تابستان سکونت می کردند . در آنجامغازه و وسایل نبود . ارزاق و احتیاجات زندگی را هم با خود از تهران میبردند .

وسایل مدرن زندگی اصلاً نبود . يك برق كم نور بود که متعلق به «حاج امین الضرب» بود . دوساعت در شب كار می کرد . خدا رحمت کند مرحوم «حكیم الهی» را که می گفت باید کبریت بزنی تا چراغها را پیدا کنیم . مردم هنوز روی زمین می نشستند . مثلاً کلاس درس مرحوم درویش خان روی زمین دائر می شد ، خود استاد بدیوار تکیه میداد شاگردان دور می نشستند . دو تا ساز بود یکی مال درویش خان و یکی مال شاگرد . شاگردها یکی یکی می آمدند ، درس می گرفتند میرفتند . **استاد درباره ، معلمش می گوید :** نخست نزد استاد عاصم قلی تعلیم گرفتم . بعد خدمت استاد غلامحسین خان درویش رسیدم ، سه مدال طلا و نقره و مس از این استاد بعنوان جایزه و تمام کردن دوره ها دریافت کردم . چندبار خدمت صفی علی شاه که مرد بلندقد ، مسن ، با ذوق و محترمی بود رسیدم . هنوز مریدانش هستند . چند بار که پدرم نزد ایشان رفت مرا هم برد .

تلاش - چه سازهایی مرسوم بود . نی داود - : تاریشت از همه سازها معمول بود ، ویلون خیلی کم بود ، گمانچه زیاد تر مورد توجه بود . سنتور هم زیاد نبود . البته ضرب (دنگ) هم که با همه سازها همراهی میکرد دونفر پیانو میزدند یکی مفخم بود و یکی مشیر همایون شهردار . بعدها محجوبی و جواد معروفی هم آمدند .

الان روی موسیقی خیلی حرف زده می شود . سابقاً آوازی خوانده میشد . يك نفر هم ساز میزد . ارکستر اسیون نبود . ارکستر ضربی هم نبود ، در حال حاضر سه نوع موسیقی داریم . یکی ایرانی ها که ایرانی اصیل میزنند و خوب هم میزنند ، چه تکنوازا چه ارکسترها - يك دسته هم هستند که فرنگی میزنند و باید باشد . چون الان هم خارجی ها در کشور ما هستند و هم آنها که بخارج میروند و آشنا با موسیقی خارج میشوند بآن علاقه پیدا می کنند . يك دسته هم هستند که جاز میزنند و هرچه رسید میزنند . آهنگ هرچه باشد ، با شعر فارسی . اینهم بالاخره چیزی است و هیچ خطری برای موسیقی ما ندارد . بنظر من این جنجال هایی که بر روی موسیقی می شود و میگویند موسیقی اصیل ایرانی از

بین میرود صحیح نیست . هر چیزی بجای خودش است ...

استاد کمی فکر می کند و بعد ادامه میدهد : يك چیزی بخاطر آمد . در سال ۱۳۳۴ بود که در رادیو ایران بدنبال همین حرفها و فکرها ، آمدند خواستند که چاره جوئی کنند . برای اینکه بموسیقی اصیل ایرانی لطمه نخورد و فراموش نشود . يك هیات از همه موسیقیدانان تشکیل شد و مدتها مشورت و مذاکره کردند . همه نظر هایشان را گفتند و همکاری کردند . از طرف این هیات بنده مامور شدم تا تمام قطعات و تکه های موسیقی ایرانی را با سازهای مختلف جمع آوری کنم . البته همه استادان موسیقی همکاری کردند . این کار هجده ماه طول کشید و با کمال دقت همه گوشه ها و آهنگها و قطعات اصیل ایرانی در روی نوار ضبط شد که الان در بایگانی رادیو ایران موجود است . تعداد این قطعات درست به ۲۹۰ قطعه رسید فکر می کنم وجود این نوارها که تکثیر هم شده است در حفظ موسیقی اصیل ایرانی صد درصد مؤثر است . بهر حال بنظر من وجود انواع موسیقی موجود هیچ عیبی ندارد و ضرری بموسیقی ایرانی نمیزند . در همه جای دنیا مرسوم است که از موسیقی ملل دیگر استفاده می کنند .

تلاش - شعرا و مصنفین چه کسانی بودند . نی داود - : شیدا تصنیف ساز خوبی بود . هم آهنگ میساخت و هم شعر می گفت . عارف هم بود که آهنگ میساخت و شعر می سرود . هنوز هم ساخته های ایندو شهرت و معروفیت دارند . درویش خان آهنگ می ساخت و ملك الشعرا بهار هم شعر غزل می گفت و هم تصنیف می ساخت .

در آن زمان بیشتر از غزل های سعدی و کمی حافظ و از معاصران ملك الشعراء ، پژمان بختیاری ، احمدی بختیاری انتخاب میکردند .

وقتی باختیار استاد میگذاریم که خود خاطره ای بگوید ، چنین وصف می کند : شاگرد درویش خان بودم که استاد مسلم است . وقتی کلاس میرفتم و می نشستم ثانوبتم برسد ، شاگردها که مشق می گرفتند و مرا میشناختند موقع رفتن بیخ گوشم می گفتند مشق ما را یاد گرفتی ، میگویم بله . يك روز استاد سؤال کرد اینها به تو چه میگویند و توجه جواب میدهم . ماجرا را گفتم . استاد هیچ نگفت يك روز استاد يك آهنگی ساخته بود که هیچکس نشنیده بود . وقتی مشق مرا داد درباره آن آهنگ که با خودش تمرین کرده بود از من سؤال کرد اینرا هم یاد گرفتی ، گفتم بله ، آنرا برایش زدم و استاد واقعا مرا تشویق کرد و از آنروز نسبت بمن محبت بیشتری پیدا کرد .



زنان در کنار چرخ‌های ریسندگی

زیارت

کوهپایه‌ای در قلب کوهستانهای جنگلی البرز

سرزمین خانه‌های سفید و پله‌های قهوه‌ای، سر و صدای
کودکان فربه و شاد، مرغ و خروسها، مردان چپق و قلیانی،
چغا، گلیم، کوله پشتی، برف و هیزم...

مردخانه در منزل نیست، میزبان احساس
میکند ما غریبی می‌کنیم می‌گوید:

— «آقا به هیزم شکنی رفته، حالا
در جنگل کار می‌کند، شما ناراحت نباشید،
مردم زیارت مهمان نواز و مهمان دوست
هستند.» اهل خانه بگرمی ما را می‌پذیرند
و اطاقی را بما میدهند، هنوز اسبابها و
دوربین‌ها را درست جابجا نکرده‌ایم که
سفره‌ای گسترده میشود ناهار برنج و خورش
زرشک‌های وحشی است گرسنه هستیم و با
لذت تمام میخوریم کمی استراحت می‌کنیم
از خانه بیرون می‌آئیم و برای مصاحبه
و عکس گرفتن، در دهکده براه می‌افتیم.

زیارت، دهکده‌ای سرشار از زندگی؛
دهکده سرشار از زندگی است، صدای
بچه‌ها، زنها و مرغ و خروسها لحظه‌ای قطع
نمیشود، از غلظت مه‌ای که دربدو ورودمان
بدهکده، سراسر زیارت را فرا گرفته بود،
بمقدار قابل ملاحظه‌ای کاسته شده است.
هنگام گردش ما در آبادی مردی در
زیارت وجود ندارد، گوئی این دهکده را
زنها تشکیل داده‌اند... میزبان ما می‌گوید:
مردها در خارج دهکده کار می‌کنند ولی
هرچه کار سنگینی است زنها انجام میدهند
از دوشیدن گاوها تا رنگ کردن خانه‌ها و
مرمت آنها، رسیدگی به بچه‌ها، دوخت و
دوز بافندگی تا آوردن هیزم بعهده زنها
می‌باشد!

از پیر زنی که مشغول رنگ کردن
خانه‌اش می‌باشد می‌پرسم:

— مادر مردهای شما چکار می‌کنند؟
بالهجه مازندرانی خاص پاسخ می‌دهد:
هیچ کاری نمی‌کنند، فقط بلدند چپق بکشند

را جلب می‌کند، سفید بودن همه خانه‌های
آبادی است از راهنمایی که همراه ما راه
میرود، علت را می‌پرسم، به سوئی اشاره
می‌کند و می‌گوید: درجوار زیارت معدن
گل سفید وجود دارد و علاقه مردم به سفید
کردن خانه‌ها بقدری زیاد است که حتی
داخل طویله‌های احشام و انبارهای خود را
نیز سفید می‌کنند، نوعی دیگر گل قهوه‌ای
در این منطقه وجود دارد که اهالی از آن در
رنگ کردن پله‌ها استفاده می‌کنند...

ما در راه خانه میزبان خود که باید
در آن اقامت کنیم چند زنی را می‌بینیم که
مشغول رنگ کردن خانه‌های خود هستند.
خانه‌ها عموماً دو طبقه هستند که طبقه اول
اختصاص به انبار هیزم و جایی برای ریسندگی
زن خانواده دارد، در بعضی از خانه‌ها از
طبقه اول خانه بعنوان طویله برای نگهداری
اسب — گاو و دیگر چهارپایان استفاده می-
شود... ولی طبقه دوم که اختصاص به محل
زندگی خانواده دارد پاکیزه و تقریباً آراسته
است.

خانه‌ها تماماً از چوب ساخته شده سقف
و بام خانه نیز از چوب می‌باشد و از دور
منظره بدیعی به روستای زیارت بخشیده است.

زیارتی‌ها مهمان را دوست دارند:

میزبان ما که راهنمایی ما را نیز بعهده
دارد سالهاست از زیارت کوچیده و کارمند
فرهنگ و هنر گرگان است.

مسکن ما خانه یکی از روستائیان زیارت
است که با میزبان ما قرابتی نزدیک دارد،
صاحبخانه از پیران وریش سفیدان دهکده
می‌باشد و از شکارچیان بنام این منطقه
است.

سفری با اسبهای پیر:

... دیگر «زیارت» از لابلای مه غلیظ
وابره‌های سنگین پیداست، ما برای دیدن این
دهکده‌ای که در حاشیه جنگل دامن گسترده،
۲۸ کیلو متر از گرگان تا زیارت را بنا
اسبهای پیر و لاغر پیموده‌ایم، اسبهای ما
خسته‌اند چون بیش از چهار ساعت است که
در جاده‌های پر پیچ و خم و لغزنده «زیارت»
گام برمی‌دارند.

اسبهای پیر آخرین تلاش خود را می-
کنند و از دامنه کوهستان سرازیر می‌گردند
و «زیارت» را بهتر می‌بینیم، جنگل و
کوهستان و رودخانه «زیارت» که بهمان
صورت وحشی بچشم می‌خورد حکایت از
حاصلخیزی این مرز و بوم و مردمی اصیل
و پاک میکند، اصولاً مازندرانی سرزمینی
پر برکت است کوهستانهای جنگلی و دشت‌های
وسیع آن از موقعیتی ممتاز برخوردار است
بنابراین «زیارت» با جنگل‌های سرسبز و
زیبایش بهترین نمونه این واقعیت می‌تواند
باشد.

... ما هنگامی که وارد زیارت می‌شویم
ظهر فرارسیده است اما با وجود این، ابرو
مه غلیظی بر این روستا سایه افکنده و آسمان
کاملاً تاریک است دوست عکاسم زیاد خوشحال
به نظر نمی‌رسد!

از اسبها پیاده می‌شویم نگاه می‌کنم:
زیارت نیز مانند تمام آبادیهای کوهستانی
در حاشیه دره قرار گرفته خانه‌ها در محلی
ساخته شده‌اند که نسبت به سایر قسمت‌های
کوهستان شیب کمتری دارند.

خانه‌های سفید چوبین
آنچه دربدو ورود ما به زیارت، نظرمان



منظره‌ای از زیارت

وقلیان دود کنند و بعد می‌خندد و متوجه دوربین عکاسی همسفر عکاس من میشود ، دستی به سروگوش دوربین می‌کشد و ادامه میدهد : - مردهای زیارتی تن پرورند و هیچ‌کاره ، تمام کارهای سنگین بازنهاست مکتی می‌کند و آهی می‌کشد و بعد می‌گوید: مردها هم ناچارند روزها دهکده را ترک کنند زیرا مرد جماعت در زیارت یا دامدارند و یا زارع ... هر بامداد مردها برای رسیدن به دامها و یا زراعت به فاصله دوری از دهکده می‌روند و هنگام غروب آفتاب به خانه بر می‌گردند .

پیر زن باز هم می‌خندد و آهسته اضافه می‌کند : مردهای زیارت زیاد هم بدنیستند ! ... در کوچه و پس کوچه‌های زیارت براه می‌افتیم ، کوچه‌ها غرق کودک و مرغ و خروس است ، کودکانی شاداب و چاق و چله با لباسهای شاد و پر نقش و نگار محلی ... میزبان می‌گوید : در هیچ نقطه مازندران اینهمه رنگ و طرح شاد در لباس‌های مردم نمی‌بینید ...

چغا ، لباس هیزم‌شکنی :

زن و یا دختر زیارت از دو نوع لباس در تمام مدت روز استفاده می‌کند ، یکی

لباسی است که در داخل ده می‌پوشند که بلند و پرچین است و با لباس سایر زنان محلی مازندران فرقی ندارد منتها رنگهای لباس زنان و دختران زیارتی شادترین لباسهاست .

لباس دیگری که در مواقع هیزم‌شکنی و حمل آن و کارهای سخت برتن می‌کنند عبارت از يك شلوار با پارچه پشمی بنام «چغا» که دست بافت زنان زیارت است و پیراهن و جلیقه‌ای خاص ، بر زینت «چغا» می‌افزاید ، زنان زیارتی لچکی هم به سر دارند .

مردان تمام لباسشان را از چغا می‌دوزند که برنگهای قهوه‌ای ، سیاه و سفید بافته میشود زن زیارتی از سپیده دم تا پاسی از شب تلاش و کوشش پرثمری دارد .

تنور نان در زیارت همیشه گرم است :

در مقابل هر چند خانه يك تنور برای پختن نان وجود دارد که زن هر خانه بنوبه نان مورد احتیاج منزل را در آن می‌پزد و در نتیجه تنور همیشه گرم نگاهداشته میشود .

يك زن زیارتی که مشغول پختن نان

است متوجه ما میشود و نانی را تعارف می‌کند ، در کنارش توقف می‌کنیم و با او به گفتگو می‌پردازیم ، از ما میخواهد از دختر تازه بدنیا آمده پرسش که در سر بازی است عکس بگیریم و برایش بفرستیم که قبول می‌کنیم ، زن میرود دختر و بچهاش را برای عکس گرفتن آماده کند ما از فرصت استفاده می‌کنیم و سری به کارگاه پارچه‌بافی این خانه می‌زنیم .

دختر کی جوان پشت دستگاه قرار دارد و مشغول چغا بافی است ، حدس می‌زنم دختر ك باید دم بخت باشد زیرا در زیارت مرسوم است هر دختر قبل از رفتن بخانه شوهر باید باندازه کافی برای همسر آینده‌اش چغا و جاجیم بافته باشد ...

می‌پرسم : - روزی چند متر می‌بافی

میگوید : - ۵ متر

- اینها را می‌فروشی

- نه آقا اینها فروشی نیست ، برای

خودم می‌بافم ، بعضی‌ها دارند که بفروشند

- خوب ، آنها متری چند می‌فروشند

- ۷ تومان آقا ، آخر این روزها قیمت

پشم بافی بالا رفته

- غیر از چغا چه می‌بافی

- جاجیم می‌بافم ، کوله‌پشتی ، همین ..

میرود جاجیم‌هایی را که بافته است می-

آورد و بمانشان میدهد ، از ظرافت و دقت

خاصی برخوردار است ، رنگ‌های شاد در

بافت جاجیم بکار رفته است .

دختر ك میگوید نه تنها بافتن پارچه بعهده

زن‌هاست بلکه ساختن وسایل آن از قبیل

«ماسوره» دستگاه نیز کار زنهای زیارتی

است .

از کارگاه دختر ك خارج میشویم ، دختر

بچه در بیرون آماده است چند عکس از او

می‌گیریم و بزن قول میدهم آنها را برای

پدرش که به سر بازی رفته است بفرستیم .

زنان هیزم شکن

برای اینکه بتوان از نزدیک کار دختران

وزنهائی که به هیزم شکنی رفته‌اند دید ،

باید از سینه‌کش کوه آنسوی دره بالا رفت

تا به آغاز جنگل رسید .

... در کنار رودخانه زیارت ، چشمان

به چند آسیاب آبی می‌افتد که به یاری جریان

آب گندمهای اهالی در آن‌ها آرد می‌شود .

حمل و نقل کیسه‌های آرد دهکده نیز بعهده

زن‌هاست ...

در نزدیکی آسیاب زنی را می‌بینیم که

باتوانائی شگفت‌انگیزی به قطعه قطعه کردن

کنده هیزمی مشغول است. از کوره راهی که

در حاشیه کوه بر اثر رفت و آمد فراوان

ایجاد شده می‌گذریم و بحاشیه جنگل می-

رسیم میزبان ما می‌گوید : برای دیدن هیزم

شکنان باید چند کیلومتری در جنگل پیش

رفت ... وقتی که ما پا به جنگل می‌گذاریم ، هوا رو به تاریکی گذارده است . میزبان می‌گوید : انتظار شما زیاد بطول نمی‌انجامد چون هیزم‌شکنان از جنگل برمی‌گردند ... ولحظه‌ای بعد دختران و زنانی را مشاهده می‌کنیم که دونفر دونفر یا بصورت گروه‌های کوچک با کوله‌باری از هیزم به شتاب از کوه سرازیر می‌شوند دوست عکاسم مرتباً عکس می‌گیرد ... میزبان می‌گوید : زیارت منطقه کوهستانی است ، زمستانهای پربرفی دارد ، این هیزم‌ها برای زمستان‌ها ذخیره میشود . در زمستانها گاهی ارتباط خانه‌ها از

همدیگر قطع میشود و در چنین شرایطی خانواده‌ای آسوده‌تر است که هیزم باندازه کافی در انبارهای خود داشته باشد . وقتی بخانه برمی‌گردیم هوا کاملاً تاریک شده است ولی مردخانه هنوز از جنگل برنگشته است .

حضور ما در زیارت برای اهالی شگفت‌آور است چون عده‌ای از زیارتی‌ها در مقابل خانه گردآمده‌اند و درباره ما بحث می‌کنند زن صاحبخانه ، چای گرم و نان و عسل تازه می‌آورد. ما تمام آنها را میخوریم ... سخت گرسنه هستیم بالاخره چشمان بیدار

مردخانه روشن میشود ، پیر مرد آرام و متین وارد اطاق شد و در گوشه‌ای نشست و بعد احوالپرسی و خوش و بش ... میزبان ما که قرابتی با صاحبخانه داشت گفت : پیر مرد از شکارچیان ورزیده این منطقه است .

پیر مرد از شکارهایش برای ما حرف زد ، عکسهائی که زینت اطاق شده بود برای ما نشان داد از پایتخت و دوستان تهرانی‌اش صحبت کرد .

«تهران» در نظر او «مرکز جبروت و جلال و زندگی خوب» بود ولی باوجود این



زیارت را خیلی دوست داشت و دلش نمیخواست از آنجا دل بکند ...

پیر مرد روشنفکری بود ، هفت سال کدخدای ده بود ، میخواست ما را با کدخدا و مردان ده آشنا کند ...

با هم بدیدار مردان زیارتی میرویم ، مردم کوهپایه نشین از ما بگر می احوالپرسی می کنند و کدخدا با چهره ای گشاده به استقبال ما می آید و می پردازیم به گفتگو ... کدخدا صحبت می کند : از همه چیز ... از تنها مدرسه ده که در اندیشه گسترش آن است ... از کارهائی که برای آبادی انجام داده کدخدا شیرین حرف میزند ... درباره زنهای زیارتی با احترام حرف میزند ... و من وقتی

تعجبم زیاد میشود که می گوید : در زیارت طلاق رسم نیست. در این دهکده ۲ هزار نفری بندرت کسی را خواهید یافت که بیش از یکزن داشته باشد و مردان دوزنه از یکی دونفر تجاوز نمی کنند و در این دهکده طلاق مرسوم نیست» طلاق کار زشتی است .

از کدخدا درباره سنت های ازدواج زیارت می پرسم می گوید :

— مهریه در تمام دهکده نرخ ثابتی دارد و آن عبارت است از ۶۰۰ تومان پول که داماد باید ۳۰۰ تومان آن را نقداً بپردازد و بقیه آن را مرد تا آخر عمر بزن بدهکار می ماند و تنها در صورت طلاق همسرش آن را می پردازد که تاکنون چنین چیزی در زیارت دیده نشده است .

در زیارت دخترها و پسرها خیلی زود ازدواج می کنند یعنی در آغاز ۱۸ و ۱۹ سالگی ... و مرد تازمانی که خانه جداگانه ای ندارد معمولاً در منزل پدرش زندگی می کند. امامزاده زیارت :

در زیارت امامزاده ای است که معلوم نیست تعلق به چه شخصی دارد. هیچکس نام صاحب امامزاده را نمی داند و همه بآن «امامزاده زیارت» می گویند .

... زندگی خوش اهل زیارت نمونه ای از زندگی خوب مردم کوهپایه نشین ایران است ، مردمی که هنوز به نیرنگها و دروغ های شهر آلوده نشده اند .



شیخ بهائی

«هر که را در سر نباشد عشق یار
بهر او پالان و افساری بیار»

(بهائی)

۱- حیات او.

الف - محمد بن حسین عبدالصمد عاملی حارثی همدانی ، که یکی از بزرگترین دانشمندان و فضلاء ذوقنون است ، در ۱۳ ذی الحجه ۹۵۳ هجری ۱۵۴۷ میلادی در «بعلبك» از مادر زاد، و در ۱۲ شوال ۱۰۳۱ هجری ۱۶۲۲ میلادی در اصفهان فوت کرد، و پیش از دفن او را بطوس انتقال دادند و در آنجا در جوار حضرت رضا بخاکش سپردند ، و گور او در آنجا زیارتگاه کسانی است که از اطراف بلاد برای زیارت امام می آیند.

شیخ بهایی یکی از درخشانترین چهره های علم و ادب ، و از شناخته ترین دانشمندان و پرآوازه ترین آنهاست که وجود او و چند تن دیگر دوره مظلم و تاریک صفویه را تا حدودی تابناک کرده بودند. او در تمام معارف و علوم و فنون آن روزگار تبحر و اطلاع داشت ، در فقه و آثار و اصول و آداب صوفیه و نیز هندسه و فلک و حساب و حکمت و کلام استاد بود ، و در برخی علوم که هیچکس تا زمان او گرد آن نرفته بود ، آگاهی داشت .

نبوغ و عظمت مقام او اعجاب دانشمندان را برانگیخته ، و بیشتر پژوهندگان و تشنگان زلال دانش و معرفت در پی تجزیه و تحلیل شخصیت علمی وی برآمده اند ، و يك دل و يك زبان و از بن دندان او را ستوده اند و یکی از مفاخر اسلام در قرن یازدهم شمرده اند .

از جمله این پژوهندگان یکی «احمد بن علی منینی» شارح قصیده شیخ بهایی موسوم به «وسيلة الفوز والأمان» ، در مدح صاحب الزمان است . «منینی» که از شرح این قصیده

در سال (۱۱۵۱ هجری) فارغ گشته ، گوید: «... شیخ صاحب تصانیف و تحقیقات عمیق است ، و او شایسته تر از همه است برای آنکه نام او را ببرند ، و اخبار و فضایل او را در میان مردمان پراگند ، و جهانیان را از فضایل و نوآوریهای او آگاه سازند ؛ تا همه بدانند که او به تنهایی در کسب علوم کار امتی را انجام می داد ، و در دقایق فنون تطلع و مهارت عجیب داشت . و من گمان نمی کنم که دیگر مادرزانه چون او فرزندی بیاورد و یا همانند او پیدا شود !» (۱) و شاگردش «عزالدين حسين بن حيدر كركي عاملی» در حق او گوید :

«... شیخ ما ... افضل اهل زمانه بود ، بلکه در فهم برخی علوم که اصلاً کسی به گرد آن نگشته ، یگانه و متفرد بود ، به تصوف میل زیاد داشت ... و در بحث با انصاف بود .» (۲)

و اگر همه ستایش ها و بزرگداشت هایی که از او شده است ، در اینجا بنویسیم مثنوی هفتاد من کاغذ می شود .

ب - در روزگار صفویه که علم و دانش سستی گرفته ، و حکما و اندیشمندان مورد تعقیب و لعن فقیهان و خشک مغزان بودند ، و بیشتر آنها ترك سخن کرده و در گوشه یی خزیده بودند ؛ در جنوب «لبنان» در بقعه یی که بآن «جبل عامل» می گفتند ، نشاط فکری آغازیدن گرفت و زنجیرهای گران که بر دست و پای علم و معرفت بسته بود ، پاره پاره گشت ، و تنی چند دانشمند و آگاه مشعل فروزان دانش را بدست گرفتند تا مگر شعوب و قبایل دیگر در پرتو آن چراغ تابناک هدایت یابند و راه و رسم روزگار قدیم را از سر گیرند . این گروه اگرچه خود نیز یا فقیه یا اصولی و نهایت متکلم بودند ، و در پیشرفت علم بمعنای اخص آن کار مهمی انجام ندادند ،

ولیکن از فقیهان در بار صفوی مسلمان تر و در نتیجه روشنفکرتر بودند . از این گروه : «علی بن عبدالعالی میسی» مشهور به محقق میسی عاملی ، و «علی بن عبدالعالی کرکی» معروف به «محقق ثانی» ، و «زین الدین بن علی عاملی جمعی یا جباعی» معروف به «شهید ثانی» ، و محمد بن مکی جزینی عاملی «مشهور به «شهید اول» ، و «شیخ حسین عبدالصمد عاملی» ، پدر «شیخ بهایی» و جمعی دیگر بودند که مشعلداران علم و فکر بودند ، و آثارشان معاصران و آیندگان را فایده بخشید ، و امروز نیز آثار آنان در اغلب کشورهای اسلامی ، بویژه اقلیم شیعی تاثیر و اهمیت فراوان دارد .

بهر حال «شیخ بهائی» از جبل عامل بود ، که در جنوب لبنان قرار دارد ، و زادگاه او و پدر و نیایش «جبع» یا «جباع» از شهرهای جبل عامل است . و بهایی خود نیز تصریح می کند به اینکه از «جبل عامل» است ، و ملا محمد تقی مجلسی از او نقل کرده است که بهایی گفته است : «پدران و نیاگان ما از جبل عامل هستند ، که همواره مشغول به علم و عبادت و زهد بودند ، و آنها اصحاب کرامت بودند ؛ ولیکن چون آب سرزمین پارسیان را خوردیم ، همه آنها را از دست دادیم !» (۳)

بد نیست بدانید که برخی از نویسندگان و مورخان را توهمی رخ داد و اشتباهی بزرگ کرده اند و آن اینست که گمان برده اند «شیخ بهایی» از «آمل» واقع در شمال ایران است ، و برخی هم گفته اند که «شیخ بهایی» در «آمل» خراسان از مادر زاده که در کناره راست جیحون واقع است .

و از کسانی که در این اشتباه افتاده اند ، یکی «استاد حافظ قدری طوقان» مؤلف کتاب «تراث العرب العلمی» است که گوید :

«قول به اینکه شیخ بهایی در بعلبک زاده درست نیست، بلکه خطای محض است و من فکر می‌کنم منشاء این خلط، تشابه اسمی میان «جبل عامل» واقع در سوریه و «آمل» در شمال ایران باشد، ولیکن شك نیست که این قول اشتباه است و همین اشتباه باعث شده که دانشمندان، بهاءالدین را (عاملی) نام دهند.» (۴)

و لیکن شك نیست که آنچه خود استاد طوقان ذکر کرده، درست نیست و مستندی ندارد.

ما نیازی نداریم به اینکه اثبات کنیم «بهایی»، عاملی بوده یا آملی؛ بلکه کافی است بدانچه شاگرد او «حر عاملی» در کتاب خویش «أمل الآمل فی علماء جبل عامل» و شرح «منینی» بر قصیده «وسيلة الفوز والأمان» شیخ بهایی، و تألیفات خود بهایی مانند «مفتاح الفلاح»، و «الاربعین»، و «کشکول» که در آن‌ها بنسبت خویش به (جبل عامل) تصریح کرده است، رجوع کنیم. و علاوه بر این آنچه علمای رجال و اصحاب ترجمه نوشته‌اند نظر بیفکنیم، آنوقت خواهیم دید همه او را (عاملی) نام برده‌اند نه (آملی).

ج - شیخ بهایی هنوز هفت سال نداشت که پدرش «عزالدین حسین بن عبدالصمد عاملی» او را به ایران آورد، و خود در پرتو حمایت «زین‌الدین علی» در دربار شاه طهماسب تقریبی یافت و معروف شد، چندی در قزوین زیست و شیخ الاسلام قزوینی شد و در سال‌های ۹۶۷ تا ۹۶۹ در قزوین بوده است، و سپس بهمین منصب بمشهد رفت و پس از چندی چون مردم هرات به مذهب شیعه توجهی نداشتند، او را بهمان سمت به هرات فرستادند، و سه قریه از اطراف هرات را به او بخشیدند و سلطان محمد میرزا خداپنده ولیعهد ایران را هر روز جمعه پس از نماز بمسجد جامع بزرگ شهر نزد او می‌بردند که از وی علم دین بیاموزد.

عزالدین هشت سال در هرات ماند، و گروهی بسیار بدست او بمذهب شیعه گرویدند، و در حوالی ۹۷۹ نیز در هرات بوده است. پس از هشت سال دوباره بقزوین رفت و از شاه طهماسب اجازت گرفت که به حج رود و پسر خود «بهاءالدین محمد» را با خویشان به حج برد، و تا ۱۸ ذیحجه ۹۸۳ نیز در مکه بوده است، سپس از آنجا به «بحرین» آمد، و سه ماه و سه روز پس از آن تاریخ که در مکه بوده است در ۲۲ ربیع الاول سال ۹۸۴ هنگامی که شصت و شش سال و دو ماه و هفت روز از عمر او گذشته بود در «مصلی» یکی از دیه‌های بحرین درگذشت، و همانجا او را بخاک سپردند و قبر او در آنجا زیارتگاه شد.

بهاءالدین محمد در زمانی که پدرش در هرات بوده، در قزوین بکسب دانش می‌پرداخته است و ظاهراً در همین زمان دختر

«زین‌الدین علی منشار» را که یگانه فرزند او بوده است گرفته و شاید هم سفری به هرات برای دیدار پدر کرده باشد، و سپس در ۹۸۳ با پدر به حج رفته و پس از مرگ وی که او جوانی سی و یک ساله بوده، با مادر خود به ایران بازگشته، و ظاهراً جانشین پدر خود شیخ الاسلام هرات گشته است، و پس از آنکه پدر زنش «زین‌الدین علی منشار» که در پایان عمر شیخ الاسلام «اصفهان» پای تخت جدید ایران شده بود، درگذشته وی بدان مقام برگزیده شده است. (۵)

بهایی در شهر هرات مدت درازی اقامت کرده، و همیشه از زیبایی‌های آن در شگفت بوده؛ و قطعه‌یی درباره این شهر زیبا ساخته و در آن خوبی هوا و خنکی آب و خوشگواری انگورها و دیگر میوه‌های آنرا ستوده، و در آخر آن قطعه از فراق خود از آن شهر حسرت خورده است، گوید:

يا حبيذا ايامنا اللواتي
مضت لنا ونحن في الهرة
نسترق اللذات والأفراحا
ولا نمل الهزل والمزاحا
وعيشنا في ظلها رغيد

والدهر مشغف بما تريد (۶)
یعنی: چه خوش بود روزهای ما، در آن وقت که هرات بودیم.

لذت‌ها و شادی‌ها را غنیمت می‌شمردیم، و از هزل‌گویی و شوخی ملال نمی‌گرفتیم و عیش در زیر سایه درختان آن خوش و فراوان بود، و روزگار نیز در این راه ما را یاری می‌کرد.

جانشین شاه طهماسب، سلطان محمد خداپنده تربیت شده «عزالدین حسین» بود، و البته با پسر استادش «بهاءالدین محمد» مهر می‌ورزید، و چون شاه عباس پسر محمد خداپنده به شهر یاری رسید، البته او نیز با پسر استاد پدرش می‌بایست مهربانی کند، اینست که بهاءالدین محمد مقرب‌ترین دانشمند زمان در نزد شاه عباس بزرگ شد، و چون خود او مردی بسیار بخشنده بزرگوار و بزرگ‌منش و وارسته و پارسا و دانشمند و دانش دوست درویش مشرب بود، در این تقرب هرگز خللی راه نیافت، و تا بود در همان عزت و احترام پایدار بود، تا مرگ او را در ربود و جان به جانان خویش تسلیم کرد.

۳- استادان و شاگردان او. از استادان

شیخ بهایی دو تن را می‌شناسیم: الف - نخست پدرش «حسین بن عبدالصمد عاملی»، که از بزرگان علم، و در فقه و ادب در روزگار خویش کم‌نظیر بوده است. او در سال ۹۷۴ هجری درگذشت.

ب - «مولی عبدالله بن حسین یزدی» (وفات بسال ۹۸۱ هجری) که از استادان منطق و حکمت بشمار می‌رفت، و اوصاحب حاشیه‌یی است در منطق، که بسیار معروف است، و همواره در مدارس نجف و قم، و

بیشتر کشورهای شیعی تدریس می‌کرد. از این‌رو «بهایی» در علوم نقلی و عقلی استاد داشته، و از این گذشته در مسافرت‌های متعددی که کرده با رجال علم و دانشمندان همه اقالیم مباحثه و مناظره کرده و از هر خرمن گلی چیده و مایه بسیار علمی و فقهی اندوخته است.

«بهائی» - یا گردان زیادی تعلیم کرده، که هر کدام بنحوی از او استفاده کرده‌اند، و همه آنها از بزرگان علم و معرفت بوده‌اند، عده‌یی از آنها اشخاص زیر هستند:

۱- «شیخ جواد بن سعدالله بغدادی کاظمی معروف به «فاضل جواد»، که در اصفهان به خدمت «شیخ بهایی» رسید، تا در معقول و منقول و ریاضیات و جزآن‌ها، از بزرگان شد، و برخی از کتب «بهایی» را از قبیل «خلاصة الحساب»، و «زبدة الاصول» شرح کرده است.

۲- «ملاحسن فیض کاشانی» (متوفی بسال ۱۰۹۱ هجری)، که از فلاسفه و فضلاء معروف است، و ما بعداً در حق او صحبت خواهیم کرد.

۳- «سید رفیع‌الدین محمد بن حیدر طباطبایی حسینی نایینی» (متوفی بسال ۱۰۸۲ هجری) از فلاسفه معروف.

۴- «شیخ محمد بن علی تبینی» از شاگردان او در فقه.

۵- «زین‌الدین بن محمد بن حسن بن زین‌العالمی» از علمای فقه و حدیث.

۶- «صدالدین شیرازی» (متوفی بسال ۱۰۵۰ هجری) بزرگ‌ترین فیلسوف ایران در قرون اخیر.

۷- «سید ماجد بحرانی»، و گروهی دیگر که ذکر همه آنها سخن را بدرازا می‌کشاند. (۸)

میان «بهایی» و فیلسوف بزرگ «میرداماد»، دوستی و صداقت عجیب بود، و هر دو مورد احترام شاه عباس بزرگ بودند، و لیکن تنافس گونه‌یی هم در میان‌شان بوده است. آورده‌اند که چون شیخ بهایی کتاب «اربعین» را تألیف کرد، یکی از طلبه آنرا پیش «میرداماد» آورد. چون داماد در آن نگریست گفت: این مرد تازی شخصی فاضل است، ولیکن چون در روزگار ما بعرضه رسیده، جزو دانشمندان نیست و شهرت نیافته است. (۹)

بهایی نیز همچون روشنفکران و آزاداندیشان هر دوره و عصری مورد انتقاد قرار گرفت، و او را که در فضل و دین و تقوی سرآمد همه اهل زمانش بود، در دین متهم کردند، بویژه حرمت سلاطین و وزراء دربار صفوی، آتش رشک و حسد را در دل مخالفان و بداندیشان وی دامن زد. خود او در این باره می‌نویسد:

«... شنیدم که روزی در مجلس عالی ...»

نام من برده می شود ، یکی از حاضران که ادعای دوستی و وفاق دارد و عادتش نفاق است ، و اظهار دوستی می کند و خواست او دشمنی است ، راه ستم و عدوان می رود ، و زبان به غیبت و بهتان می گشاید ، و عیب های مرا برمی شمارد و سخن خدایرا که می فرماید : آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را بخورد! ، فراموش می کند. (۱۰)

همچنین گروهی از بزرگان فقه و حدیث مانند «مجلسی» و «فیض الله تفرشی» او را عیب کرده و بسبب میل او به تصوف طعنش می کردند .

«شیخ عبدالله بن صالح بحرانی» بر او حمله کرده و گوید :

«او را برخی اعتقادات سست است ، مانند اینکه می گوید : وقتی مکلف همه کوشش خود را برای بدست آوردن دلیل انجام داد ، او را گناهی نیست اگر در اعتقادش خطا کار باشد ، و در آتش جاودانه نمی ماند ، و اگرچه بخلاف اهل حق باشد . آنگاه خود او می گوید : این کلام قطعاً باطل است ، زیرا بنابر این قول ، لازم می آید که دانشمندان ضلال ، و بزرگان کفر در آتش جاودانه نمانند ، زیرا شبهه ها و افکار فاسدشان آنانرا برآن داشته ، که از اهل حق پیروی نکنند .» (۱۱)

شک نیست که حمله «بحرانی» و همانندان او از این نظر بوده که آنها اصولاً با حجت بودن عقل مخالفت داشته اند ، و در حل مشکلات دینی بدان اعتبار قایل نبوده اند ، آنچه مسلم است اینست که امثال این آراء دلیل حریت فکر و بیداری اندیشه بهایی است و برخلاف آنچه مخالفان او می پندارند نشان منقبت و بزرگ منشی اوست ، نه مایه ذم و سرزنش وی .

۳- تالیفات بهایی . - بهایی از نظر گاه علمی شخصیتی ممتاز و مکاتبی رفیع دارد ، او در همه پهنه دانش های مرسوم روزگار خویش جولان کرده ، و آثار کم نظیری نوشته است که نام وی را در شمار مردان اسطوره ای وارد کرده است تا بدانجا که مردم اساطیر و عجایب و غرایبی به او نسبت می دهند ، که واقعاً نشان دهنده اعجاب ایرانیان نسبت بمقام علمی اوست ، و پسر واضح است که عامه مردم چون کسی را بزرگ یافتند درباره او داستانها می سازند و کارهای بزرگ و فوق عادت به او نسبت می دهند . از نسبت های بزرگ که به «شیخ بهایی» داده اند ، یکی اینست که می گویند : او توانست که «آتم» یا ذره را بشکافد ، و حتی آنرا در نیازمندیهای روزانه بکار برد .

همچنین گفته اند که او شمعی در تون گرمابه ای در اصفهان برافروخته بود که

بتنهایی تمام گرمابه را گرم می کرد ، و روزگاری دراز دوام داشت ، بی آنکه شمع تغییری پیدا کند .

و نیز گویند که او ساعتی ساخته بود ، که بطور مداوم حرکت می کرد ، و به اصطلاح امروز خودکار بود ، و حاجتی به کوک و حرکت دادن نداشت . (۱۲)

شکی نیست که بیشتر این نسبت ها گرافه است و صحت ندارد ، و اگر دارد بدین صورت ساده نبوده و اینطور که گویندگان این داستانها می گویند ، نیست . ولیکن چنانکه گفتیم نفوذ شخصیت و عظمت مقام و منزلت او و همانندان او ، مردم را برآن داشته که داستانهایی از این قبیل درباره آن بزرگان بسازند .

تالیفات بهایی همه پرفیض و سودمند و ممتع است ، همواره مورد اعتناء و توجه فاضلان و دانشمندان بلاد اسلامی بوده و هست ؛ و برخی از آنها که در حساب و هندسه و فلک نوشته شده در دسترس همه طالبان قرار گرفته و بسیاری از دانشمندان و یا شاگردان وی آنها را شرح کرده اند .

حسن و امتیاز مؤلفات بهایی در اینست که عمومی است ، و از حشو و زواید بدور است ، و هیچ خواننده از کتابهای او بی فیض نمی ماند .

برخی گفته اند که مؤلفات او متجاوز از هشتاد کتاب و رساله است . آنچه مسلم است اینست که آثار او بیش از پنجاه جلد کتاب یا رساله است که بیشتر آنها تا امروز نیز در مدارس قدیم ایران و نجف و دیگر کشورها تدریس می گردد .

اهم مؤلفات او بدین قرار است :

۱- «رسالة تحقیق جهة القبلة» ، که بزبان تازی است ، و نسخه ای قدیم و صحیح از آن در نزد استاد «عباس الغراوی» موجود است که مؤلف «کتاب تاریخ علم الفلك فی العراق» باشد . (۱۳)

۲- «بحر الحساب» ، و آن کتاب بزرگی در علم حساب است .

۳- «خلاصة الحساب» ، که آنرا از کتاب نخستین خلاصه کرده ، و این خلاصه از کتاب اول مشهورتر است ، و جامع ترین کتاب در فنون حساب بشمار می رود . این کتاب همواره مورد اهتمام و شرح و درس دانشمندان شیعی بود و در مدارس مورد استفاده طالبان دانش می گرفت .

کتاب مزبور يك مقدمه ، و ده باب ، و يك خاتمه دارد . (۱۴)

کتاب «خلاصة الحساب» در هند و ایران و استانبول و مصر چاپ شده و در سال ۱۸۴۳ میلادی بزبان آلمانی و در ۱۸۶۴ بزبان فرانسوی ترجمه شد . (۱۵)

از شرحهای مهم این کتاب ، شروح

زیر را نام می بریم :

۱- شرح مولوی عصمة الله بن اعظم بن عبدالرسول سهار نفوی (متوفی به سال ۱۰۳۹ هجری) ، که معاصر شیخ بهایی مؤلف کتاب است .

۲- شرح نظام الدین مرتضی بن حسین - بن مرتضی عاملی کاظمی ، که نام آن «تشریح الحساب» است .

۳- شرح «محمد علی کرمانی» که نام آن نیز «تشریح الحساب» است .

۴- «ایضاح الحساب» ، بفارسی در شرح «خلاصة الحساب» ، بقلم فخرالدین بن محمد علی طریحی (وفات بسال ۱۰۸۵ هجری) ، که آنرا در اصفهان تألیف کرد و در ۱۰۸۳ پایان آورد . نسخه ای از آن در خزانه دودمان «طریحی» در «نجف» موجود است .

۵- «توضیح خلاصة الحساب» ، بیارسی بقلم محمد امین نجفی حجازی قمی ، از شاگردان برجسته «شیخ بهایی» .

۶- «حل الخلاصة لاهل الرياسة» تألیف «رمضان بن ابی هريرة جزری قادری» ، که از تألیف آن بسال ۱۰۹۲ فراغ یافت . نسخه ای از آن در «دارالکتب المصریه» موجود است .

۷- «تخفة الطلاب فی حل خلاصة الحساب» ، تألیف عبدالرحمن بن عبدالله حلی مشهور به «کاک حلی» ، که نسخه ای از آن در «خزانه اوقاف عامه» در بغداد وجود دارد ، که تاریخ تألیف آن ۱۱۸۶ هجری می باشد .

۸- «توضیح الحساب» ، تألیف مولی محمد تقی الدین بن حسن الهروی ، (متوفی به سال ۱۲۹۹) ، که بمنزله حواشی است بر «خلاصة الحساب» .

۴- «تشریح الافلاک» ، با حواشی خود «شیخ بهایی» ، که کتاب مختصر مفیدی است و در هند به کرات چاپ شده ، و در ایران و عراق نسخه های آن موجود است .

این کتاب نیز محل توجه و عنایت دانشمندان قرار گرفته ، و برآن شرح و تعلیق کرده اند ، که اهم آنها را نام می بریم :

۱- شرح «فضل بن محمد شریف کاشانی» ، که آنرا بسال ۱۰۷۲ هجری تألیف کرد .

۲- شرح «شمس الدین علی بن محمد حسینی خلخالی» ، از شاگردان شیخ بهایی ، که کتاب خود را در زمان حیات استاد تمام کرد . حدود ۱۴ شرح دیگر براین کتاب نوشته شده که «طهرانی» از آنها نام برده است .

آغاز کتاب «تشریح الافلاک» با این آیه شروع می شود که : «ربنا ما خلقت هذا باطلا ..» این کتاب يك مقدمه و پنج فصل و يك خاتمه دارد .

تشیخ بهائی

۵- «جبر الحساب» ، که بهائی پیش از اتمام آن در گذشته است . در این کتاب تفضیل بسیاری جهت براهین هندسی و نظریات ریاضی ابراز شده ، وقوانین مساحت ها و حجم های گوناگون ، و تعدادی از مبادی علم حساب بیان گشته است . همچنین بهائی برای حل مسائل دشوار گوناگون راههایی تازه بدست داده ، که با تمرین و ممارست در آنها ، ذهن برای حل اعمال پیچیده آماده تر می شود .

۶- «الصحیفة فی الاسطرلاب» ، بزبان تازی . این کتاب نیز شروحی دارد :
۱- «سوانح القریحة فی شرح الصحیفة» ، بقلم سید عبدالله فخری موصلی .

۲- شرح دیگری بنام «نقش الصحیفة» ، تألیف احمد بن محمد بن خضر بغدادی . (۱۶)

۷- «کتاب اسطرلاب» به پارسی ، که آنرا «التحفة الحاتمیة» نامیده است . این کتاب مختصر «بیست باب» خواجه نصیرالدین طوسی است ، که در سال ۱۳۱۶ هجری در ایران چاپ شده است .

۸- «الجفر» ، که در خطبه کتاب مؤلف به نام و نسب خود تصریح می کند ، و آغاز آن اینست که : «الحمد لله الذی کشف علینا رموز الغرایب بفیضه» . مؤلف این کتاب را در یک مقدمه و شش فصل قرار داده است ، و طهرانی نسخه ای از آن را در کربلا دیده است .

۹- «شرح چغمنی در هیأت» ، که در سال ۱۳۲۶ هجری با منظومه «مواهب - المشاهد» هبه الدین شهرستانی چاپ شده است . «بهائی» در این کتاب عقاید امامیه را بیان کرده ، و فرق آنها را با فرق دیگر شیعه باز گفته است . (۱۷)

۱۰- «رسالة الجوهر الفرد» ، درابطال جوهر فرد ، که نام آنرا در کشکول ذکر کرده ، و قطعه ای از آنرا هم نقل کرده است . (۱۷)

با وجود این رساله قول کسانی که می گویند : شیخ بهائی از اتم استفاده می کرده ، باطل می گردد . زیرا کسیکه جسم را لایتجزی و مانند ارسطو بیان مرکب از «صورت» و «هیولی» می داند ، چگونه آنرا شکافته و در عمل از آن سود جسته است ؟

۱۱- «کشکول» ، در سه جزء ، که در ایران و مصر چاپ شده است . کتاب مجموعه گرانمایی است ، که حاوی مطالب پرارجی در فصول علمی از هندسه و فلسفه و ادب و شعر و تاریخ ، و علم مناظر و نور و جبر و حساب و برخی علوم دیگر است .

صفحه شصت و هشتم

۱۲- «توضیح المقاصد» . در حوادث و وقایعی که برای او اتفاق افتاده است ، در این کتاب بهائی ذکر برخی دانشمندان و وفیات آنها را آورده است . این کتاب در سال ۱۳۱۳ هجری در مصر ، همراه با «بائیة» حمیری چاپ شد ، همچنین در ایران سال ۱۳۱۵ زیر چاپ رفت .

۱۳- «العروة الوثقی فی تفسیر القرآن» که در تفسیر و تأویل برخی آیات عقاید جالب و محققانه ابراز داشته است .

۱۴- «جامع عباسی» ، که آنرا برای شاه عباس بزرگ نوشت . این کتاب سالها بعنوان کتاب بزرگ ریاضی ، در ایران و مدارس قدیمه تدریس می شده است .

۱۵- «حاشیه بر تفسیر بیضاوی» .

۱۶- «عین الحیة» ، که تفسیر مختصر قرآن است .

۱۷- حاشیه بر کتاب «من لایحضره الفقیه» ، در حدیث .

۱۸- «رسالة فی علم الدرایة» ، که در آن با نهایت ایجاز و هنرمندی اقسام حدیث و سلسله رواة و موازین حدیث را بیان کرده است . این کتاب را آقای «مشکوة» با برخی حواشی مفید در سال ۱۳۱۵ چاپ کرد .

۱۹- «حواشی بر تذکرة» خواجه طوسی ، در هیأت .

۲۰- «حواشی بر زیلة خواجه طوسی» چنانکه گفتیم غیر از اینها نیز بهائی آثاری دارد که از ذکر همه آنها تن می زنیم . شهرت «بهائی» بیشتر مرهون کتاب های «خلاصة الحساب» و «تشریح الافلاک» ، بویژه ، «کشکول» اوست که چندین بار در مصر و ایران چاپ شده است .

چنانکه گفتیم «بهائی» در این کتاب نکات جدید علمی و فواید فرهنگی و نوادر ادبی را با احوال صوفیه و بیان سخن این گروه گرد آورده و برخی اوقات باب بحث های فلسفی و هندسی و فلکی و مسائل علم مناظر و مریایا (*) و مبحث نور و جبر و حساب درهم آمیخته است .

همچنین در این کتاب تفسیر برخی آیات و بیان بعضی مسائل فقهی بچشم می خورد . آنچه روحیه «بهائی» را بیشتر از هر چیز در این کتاب بیان و آشکار می کند ، کشش و توجه زیاد او به مباحث عرفانی و ادواق صوفیه است ، که بسیار از آنها یاد می کند و حکایات و کلمات و امثال آنها را می آورد .

در این کتاب همچنین مباحثی از فلسفه و کلام نیز خواننده را بسوی خود جلب می کند . از جمله آنها یکی خلاصة «رسالة جوهر فرد» است . بهائی در این کتاب می گوید که در رد «جوهر فرد» و ابطال ترکیب جسم از «جزء لایتجزی» در آن رساله نه برهان ذکر کرده است . (۱۹)

۴- شیخ بهائی از نظر گاه ادب فارسی .

شعر فارسی بهائی که نزدیک به سیصد (۳۰۰) بیت غزل و رباعی و دو مثنوی «سوانح سفر الحجاز» معروف به «نان و حلوا» و «شیر و شکر» از آن بدست است در بلندترین پایایی خوبی شعر آن زمان است .

در غزل و رباعی سخن اثر بخش شور انگیز نیرو افزای شاعران شیرین سخن صوفی مشرب ایران و مخصوصاً فخرالدین عراقی و اوحدی مراغی اصفهانی را دارد ، و در مثنوی گاهی پایایی پیامبر شاعران چهارمولا نا جلال الدین بلخی می رود ، و راستی شکفت است که شیخ زاده ای از مردم «جبل عامل» که پدران وی همه بیگانه تازی بوده اند در زبان فارسی بدین پایه از توانایی برسد که این اشعار را بگوید ، و حتی زبان شاعران متصوف ایران را بیاموزد ، و معانی لطیف و دقیق عرفان را تا این اندازه نکته سنجانه و با روح و ساده پیرو راند که مشام جان را عطرا گین گرداند . شعر معروف «تا کسی بتمنای وصال تو بیگانه : اشکم شود از هر مزه چون سیل روانه» راهمه شنیده ایم ، و می شود گفت که یکی از بهترین اشعار مناجاتی تاریخ ادب ایران است . ما آن شعر را اینجا نقل نمی کنیم . ولیکن قسمتهایی را از مثنوی های او که هم استواری تحقیق و هم ذوق اشراق و عرفان دارد برگزیده و نقل می کنیم ؛ باشد که اهل حال را ذوق بیفزاید و صاحب دلان را دلگرمی دهد .

قد صرفت العمر فی قیل و قال
یا ندیمی قم فقد ضاق المجال
واسقنی تلك المدام السلسیل
انها تهدی الی خیر السیل
قل لشیخ قلبه منها نفور
لا تخف فالله ثواب غفور
قم ازل عنی بها رسم الهموم
ان عمری ضاع فی علم الرسوم
علم رسمی سر بر قیل است و قال
نه ازو کیفیتی حاصل نه حال
علم نبود غیر علم عاشقی
ما بقی تلپیس ابلیس شقی
طبع را افسردگی بخشد مدام
مولوی باور ندارد این کلام
زونگردد بر تو هرگز کشف راز
گر بود شاگرد تو صد فخر راز
گر کسی گوید که از عمرت همی
چند روزی مانده ای مرد غنی
تو در این یک هفته مشغول کدام
علم خواهی گشت ای مرد تمام
فلسفه یا نحو یا طب یا نجوم
هندسه یا رمل یا اعداد شوم
فاخلع النعلین یا هذا الندیم
انها ناراً اضاءت للکلیب
کل من لم یعشق الوجه الحسن

قربوا الرحل اليه و الرسن
يعنى آنكس راكه نبود عشق يار
بهر او پالان و افسارى بيار !
هر كه نبود مبتلاى ماهروى
نام او از لوح انساني بشوى
سينه خالى ز مهر گلو خان
كهنه انباني بود پر استخوان
لوح دل از فضله شيطان بشوى
اى مدرسا! درس عشقى هم بگوى
چند و چند از حكمت يونانيان
حكمت ايمانيان را هم بخوان
چند از اين فقه و كلام بى اصول
مغر را پر مى كنى اى بالفضول
صرف شد عمرت به بحث نحو و صرف
از فصول عشق ناخواندى تو حرف
دل منور كن به انوار جلى
چند باشى كاسه ليس « بوعلی » ؟
سينه خود را برو صد چاك كن
دل از اين آلودگيها پاك كن .

از غزليات او اين ابیات را نقل مى-
كنيم :
بعالم هر دلى كو هوشمند است
بزنجير جنون عشق بند است
بكف دارند خلقى نقد جانها
سرت گردم مگر بوسى به چندانست ؟
بهايى گرچه مى آيد ز كعبه
همان دردى كش ز نار بند است

دى مفتيان شمر را تعليم كردم مسأله
و امروز اهل ميكده رندى ز من آموختند
يا رب چه فرخ طالعند آنانكه در بازار عشق
دردى خريدند و غم دنيا و دين بفروختند
چون رشته ايمان من بگسسته ديدند اهل كفر
يك رشته از زنار خود بر خرقة من دوختند
در گوش اهل مدرسه يارب بهائى شبچه گفت
كامروز آن بيچارگان اوراق خود را سوختند!

خطاب به انسان
اى مركز دايره امكان
و اى زبده عالم كون و مكان
تو شاه جواهر ناسوتى
خورشيد مظاهر لاهوتى
تا چند به تربيت بدنى
قانع بصدف ز در عدنى ؟
در علم رسوم چه دل بستی
بر اوجات اگر ببرد پستی
در راه خدا قدمى نزدی
بر لوح وفا رقمى نزدی
راهى ننمود « اشارات » اش
دل شاد نشد ز بشارتش

تا كى ز « شفا » ش شفا طلبى
وز كاسه زهر دوا طلبى
علمى بطلب كه ترا فانى
سازد ز علايق جسمانى
علمى بطلب كه كتابى نيست

يعنى ذوقى است و خطابى نيست
علمى كه دهد بتوجان نو
علم عشق است ز من بشنو
علم رسمى همه خسران است
در عشق آويز كه علم آنست (۲۰)

(۱) - ترجمه از شرح « الفوز والامان » ، ص ۳۷۷ ، كه در آخر
كتاب « كشكول » چاپ شده است .

(۲) - « روضات الجنات » ، ص ۵۳۲ ، چاپ ايران .

(۳) - « فلاسفة الشيعة » ، ص ۴۰۱ ، چاپ بيروت ، تأليف علامه
شيخ عبدالله نعمة ؛ و « الذريعة الى تصانيف الشيعة » ، ج ۲۶ ،
ص ۲۵۹ .

(۴) - « تراث العرب العلمى » ، ص ۴۲۷ .

(۵) - « مقدمة وجيزة شيخ بهائى » ، چاپ آقاى مشكوة ، بقلم
مرحوم سعيد نفسى ، صفحات ب و پ .

(۶) - « كشكول » ، ص ۷۳ ، چاپ ايران .

(۷) - « الكنى واللقاب » ، ج ۳ ، ص ۶ ، چاپ مصر .

(۸) - نگاه كنيد به « روضات الجنات » ، ص ۵۳۹ ، چاپ ايران .

(۹) - « روضات الجنات » ، ص ۵۳۹ ، چاپ ايران .

(۱۰) - « كشكول » ، ص ۷۷ ، چاپ ايران .

(۱۱) - بنقل از « الذريعة الى تصانيف الشيعة » ، ج ۴ ، صفحات
۶ - ۱۸۷ .

(۱۲) - « فلاسفة الشيعة » ، صفحه ۲-۴۰۶ ، چاپ بيروت .

(۱۳) - « تاريخ علم الفلك فى العراق » ، ص ۲۹۷ .

(۱۴) - براى آگاهى بيشتر درباره اين كتاب ، طالبان نگاه
كنند به كتاب « تراث العرب العلمى » ، تأليف طوقان ،
صفحات ۴۳۵ - ۴۲۸ .

(۱۵) - « تراث العرب العلمى » ، ص ۴۲۷ .

(۱۵) - « الذريعة الى تصانيف الشيعة » ، ج ۴ ، ص ۱۸۶-۱۸۷ .

(۱۶) - « تاريخ علم الفلك فى العراق » ، ص ۳۰۱ .

(۱۷) - « الذريعة الى تصانيف الشيعة » ، ج ۲ ، ص ۲۳۸ .

(۱۸) - « كشكول » ، ص ۹۳ ، چاپ ايران .

(۱۹) - نگاه كنيد به « كشكول » ، ص ۹۳ ، چاپ ايران . و نيز

از « تاريخ علم الفلك فى العراق » ، صفحات ۲۶۹ تا ۳۰۲ ؛ و
« تراث العرب العلمى » ، صفحات ۴۳۵ تا ۵۲۷ ؛ و « روضات

الجنات » ، صفحات ۵۴۰ - ۵۳۲ ؛ و « اعيان الشيعة » ، ج ۲۶ ،
ص ۲۷۰-۲۷۶ ؛ و « الكنى واللقاب » ، ج ۲ ، ص ۸۹-۹۱

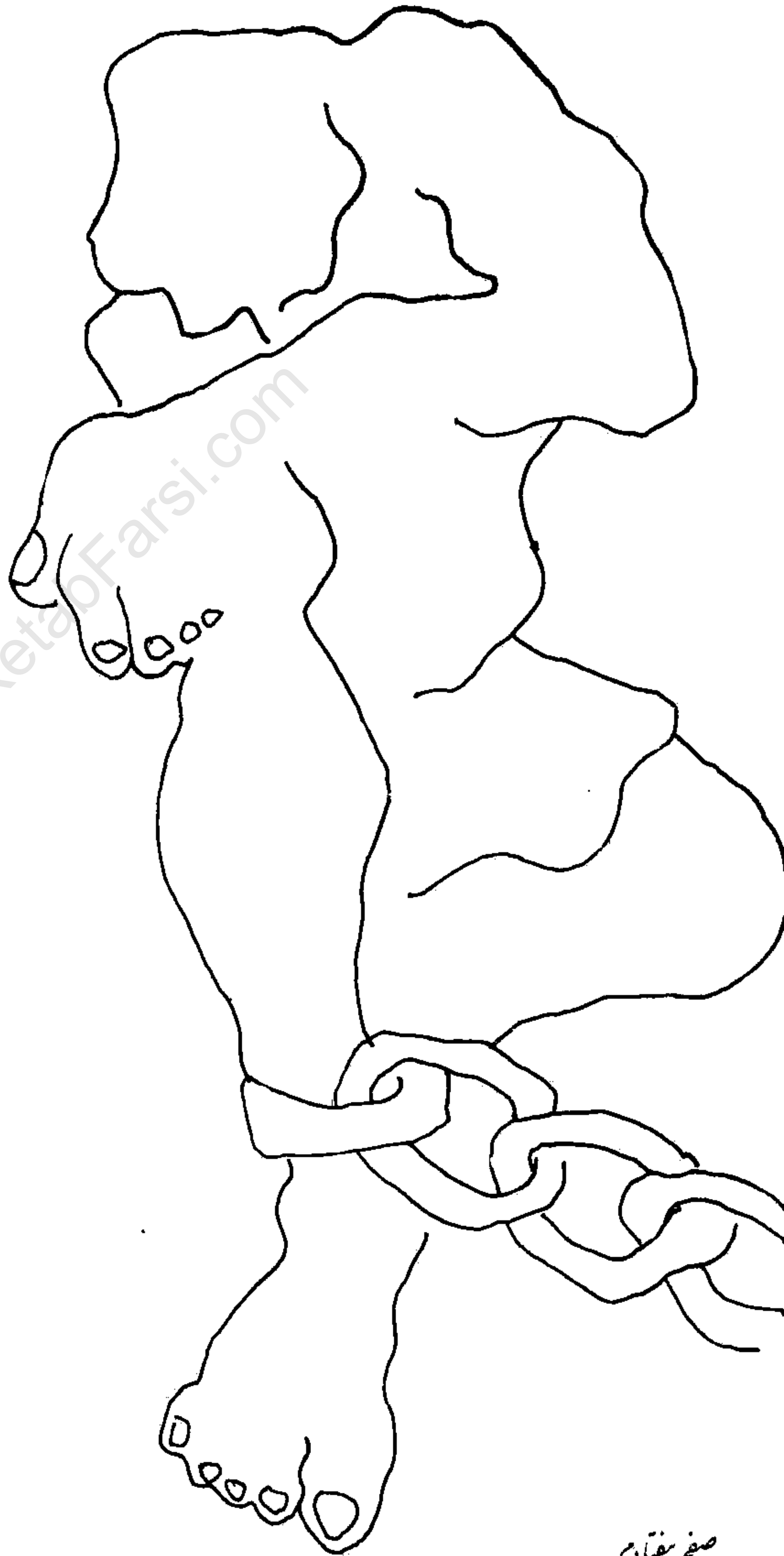
استفاده کرده ايم ، طالبان مى توانند به كتاب هاى مزبور نيز رجوع
فرمايند .

(۲۰) - تذكرة « رياض العارفين » ، تأليف رضا قلى هدايت ، ص ۶-۷۲ .

و يوسف برادران خود گفت تزدیک من بیائید
پس تزدیک آمدند و گفت منم ، يوسف، برادر شما
که فروخته بودید

سفر پیدایش - باب چهل و پنجم

آخرین فرزند



«بالش نرم ، شراب شبهای تلخ زندگی آخرین فرزند
است .» گفتم - که دایه مرا بگذار تا آفتاب مستقیم بتابد و
سایه بمیراند .

جمعه‌های خالی‌ام را خواب طولانی میاراید . زیرا که
دایه ، میدانی برادران بزرگتر بشکار رفته‌اند ، بی آنکه بیدارم
کنند . من - غریبه با ایشانم . بگذار تا بخواب روم که اگر
جمعه در بیداری بگذرد ، فکر شبیه‌های شوم مدرسه ، مجلسی در
خانه فکرم میاراید ، چه میدانی که من از اجبار تلخ مکتب
بیزارم .

دایه پیر ، بمیان موهای درهم دستی کشید و گفت: پدر در
انتظار توست . می‌خواهد که بیازارت ببرد و شعری خواند که
نشیده بودم ، با هنگی غمناک ، و بردلم نشست .
«جمعه بازارها»

«با مردمی که بدنبال هیچ میگردند»
«بامردمی که نمی‌خواهند ، نمی‌مانند ، نمی‌روند و نمی‌میرند.»
برخیز پسر ، پدر در انتظار توست . فرصت فریاد را از
او بستان .

برخاستم و آنچه را پدر گفت کردم . «لباس خوب بپوش .»
«سرت را خوب شانه کن» «بگذار چون پسر يك خان ، عالی
و باشکوه جلوه کنی !»

پرسیدم : پدر ! کجا می‌رویم ؟
گفت : جمعه بازارها .

و بیادم آمد

«با مردمی که بدنبال هیچ میگردند .»
گفتم آیا برای من کفش و کلاهی باید خرید ؟ آیا
جامه‌ام را کهنه کرده‌ام ؟ پدر ! دیرزمانی است که دیگر من از
تو چیزی نمی‌خواهم زیرا برهنگی از پوشش یا سرزنش نیکتر
است . جمعه بازارها برای چه خوبست ؟
دایه گریست و هیچ نگفت . نگاهش در من نشست و
فخر غمناک بی‌مادری گردن افراشت .
- پدر ! من جمعه بازارها را دوست نمی‌دارم . رغبت
باطن به بازارم نمی‌راند .

و او گفت : ترا به آنجا که دوست نمیداری می‌برم . تو
فرزند کوچکتری و ما بیازار برده‌فروشان می‌رویم .
گفتم که می‌شناسمشان . با جامه‌های بلند و عمامه‌های کهنه
بد رنگ . چوپانها ، آن زمان که گله‌دار گوسفندان تو بودم ،
پدر ، حکایتها از جمعه بازارها برایم گفته‌اند . و باز ، نگاه دایه

بیاد آورد :

«جمعه بازارها»

«با مردمی که بدنبال هیچ میگردند»

«با مردمی که نمیخواهند، نمی‌مانند، نمی‌روند و نمی‌میرند.»

— پدر ! مرا بیازار برده‌فروشان مبر . من می‌خواهم که

تک سوار تیرانداز کوهها باشم و نه بنده

گفت که این اندیشه‌های پرشکوه در سر کوچکت چه

میکنند ؟ بنه که برادران بزرگت چنین کنند و تو خاموش از

پی من بیا !

بر مرکب سکوت نشستم و راندم ، راندم تا بازار

جمعه‌ها ، بازار شوم زندگی آخرین فرزند . آنها ، با جامه‌های

بلند و عمامه‌های کهنه بدرنگ ، با دیدگان هرزه و بدکارشان

بما نگرستند .

«عجب جائیست بازار جمعه‌ها!» در هر گوشه چادری

افراشته بودند و در هر چادر ، چارپایه‌ای . مردان ، سیاه‌صورت

و عبوس ، ناس میکشیدند و بروی خاک مردم تف می‌انداختند .

بروی هر چارپایه ، مردی یا زنی ایستاده بود و کنارش مردی

سیاه‌صورت با چوبی بلند بر تخته‌ای میکوبید .

یکی میگفت : ای... ، میشناسمت که سالهاست

مشتري كنيزان باكره‌ای . اينك كنيزی زیبا روی و مشکین

موی .

دیگری میگفت : بخريد ، بخريد که دیگر چنین خادم

پرورای بچنگ نخواهید آورد .

سومی فریاد میکشید : ای مشتري ! به کالای

من نظري بيفکن . در کجای این بازار ، غلامی اینچنین نيك

منظر و خوش پیکر خواهی یافت ؟

و باز دیگری میگفت : هفت غلام زرین کمر از آسیای

میانه بیازار آورده‌ام . ای کسانی که کیسه‌هایتان پر از سکه‌های

طلاست ، برای پاک‌روبی خانه‌های باشکوه‌تان و برای جلوۀ

زندگی‌تان نیرومندترین غلامان را آورده‌ام ..

آی ... ای رهگذر موطلائی ، به بردگان من نظري

بیانداز ...

و جائی دیگر ، دختری بر چارپایه‌ای ایستاده بود .

سخت زیبا و ژرف‌تر غمگین .

پرسیدم : پدر ، آیا زمان آن نرسیده است که من نیز چون

برادرانم ، زنی برگزینم ؟ آه پدر ... باری محبتی کن . این کنیز

را آزاد کن و بمن ببخش .

گفت : نه . فرزند کوچکتر را دیگران می‌برند . با

افسانه‌های خوش شبه‌ایت وداع کن .

گفتم : اما من ایشان را دوست نمی‌دارم . بگذار تا در

گوشۀ خانه با دایه‌ام زندگی کنم .

گفت : من بتو آنرا میدهم که دوست نداری .

مردی راه را بر پدرم بست و گفت : این پسر برای

فروش نیست ؟ وجواب شنید که آدمی برای فروش است ،

اما گران .

مرد گفت : چهره‌اش به نجیب‌زادگان میماند . دزد نیست

و صرافان بزرگ مشتری‌ش هستند ؛ اما باید پنج سال نان

دیگران را بخورد تا مرد شود . دست نوازش بگونه‌ام کشید

که از سیلی سخت معلم پرسوزتر بود .

گفتم : پدر ، آیا برآستی مرا میفروشی ؟

گفت : آری . مگر نه آنکه برای فروش آورده‌ام ؟

گفتم : مگر من سبد میوه‌ام ؟ مگر گلدان نقره‌ام ؟ مگر

باغ انجیرم ؟ مگر الماس تراشیده‌ام ؟ آه ... پدر ! مگر نمیدانی

که انسان فروش انسان نیست ؟ . کاشکی اول بیازار مهر فروشان

میرفتی !

دلال گفت : دارد و باز میفروشد ، زیرا که فرزند آخرین

طاغی است .

بیاد دایه‌ام افتادم — و سخت گریستم .

مرد سیاه‌صورت بداخم ، با جامۀ بلند و سربند کهنه بد

رنگ ، بر چارپایه‌ام بیانگهداشت و چوب حراجم رازد . «نجیب

زاده است.» «پدری فرزند کوچکش را به غلامی میدهد.»

«آی رهگذرا بیا که تقدیر ، آخرین فرزند را برای تو

فرستاده است .»

پدر ، براه می‌نگریست و در انتظار مشتری خوبی ، يك

چای گرم خورد . از بهای ذرت و نرخ نان ، از چوبهای خشك

جنگلی و گرانی گندم با مرد تلخ چهره سخن گفت .

من ایستاده بودم و رهگذران با کیسه‌های پرسکۀ طلاشان

گاهی بمن نظري می‌انداختند . از میان ایشان مردی ایستاد .

گونه‌ام رافشرد ، موی سرم را کشید ، براستخوان پایم ضربه‌ای

زد و گفت : چند است ؟

فریاد زدم که ای مشتری بدان ، فرزند آخرین طاغی

است .

مشتري زهرخندی کرد و گفت : پس بگذار زمانی که

میمیرد غمی بدل هیچکس نشیند . زیرا که غلامی مرده‌است .

و بگذار اسیر مهر هیچکس نباشد زیرا اسارتی بزرگتر از مهر

وجود ندارد .

من ، اشکهایم را پاک کردم و به چارپایه‌ای که دخترک

غمگین بر فراز آن ایستاده بودنگریستم .

گفتم : ای مشتري ! بدان که فرزند آخرین از چنگ

تو خواهد گریخت .

صاحب ، بصورتی سیلی سختی زد و من مردی بنام پدر

را فراموش کردم .

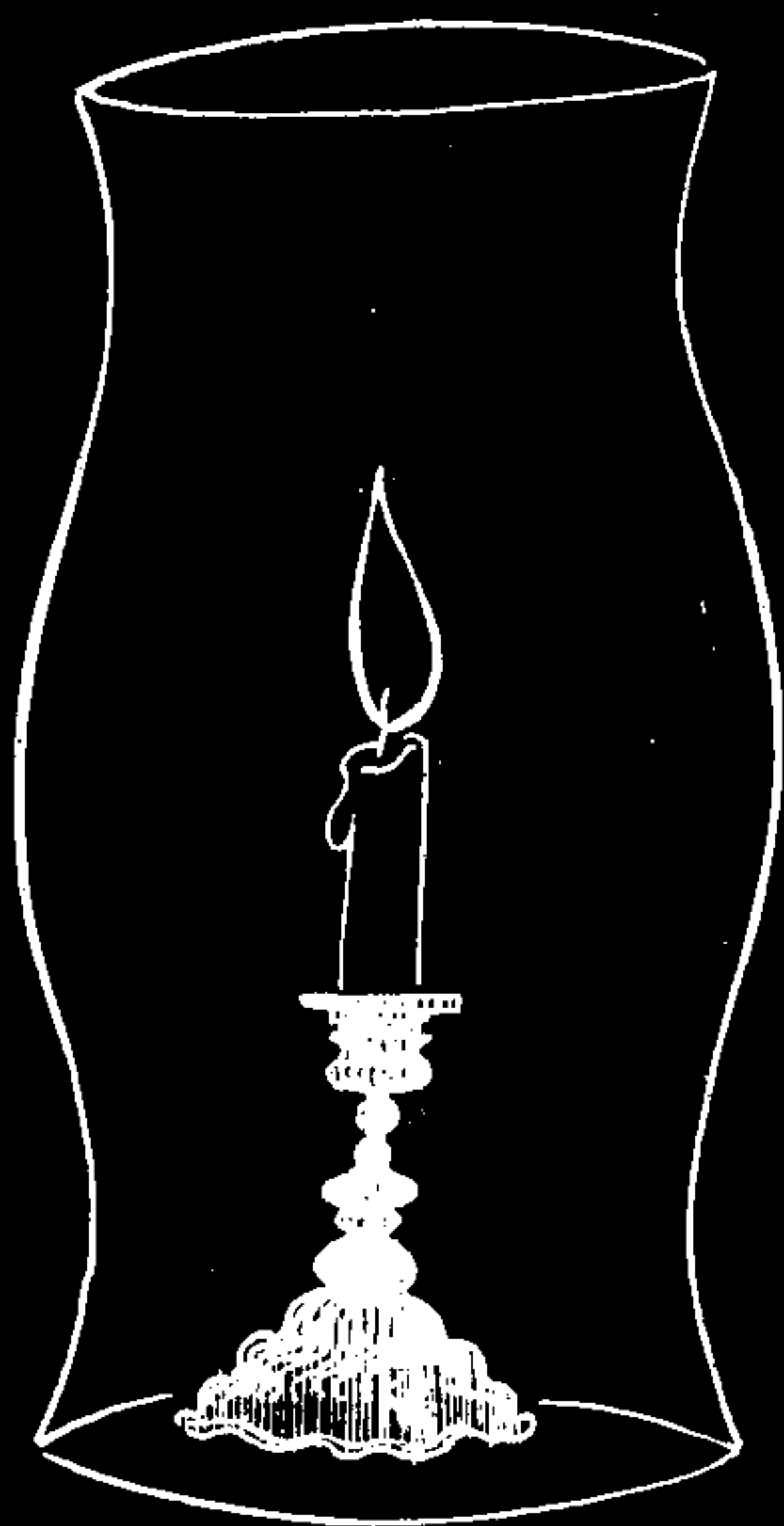
« بنیامین فرزند کوچکتر بود و او رابه بردگی فروختند

نویسنده با ذوقی که این داستان را برای ما

فرستاده اسم خودش را مکتوم داشته است . تلاش

خوشحال خواهد شد اگر ایشان لطف کنند و نام

خودشانرا اطلاع دهند .





ترجمه و تأثیر آن در زبان و ادب پارسی

- بگفته ابن ندیم اردشیر بابکان کتاب‌هایی را از چین و هند به ایران آورد و فرزندش نیز همین روش را دنبال کرد و این کتاب‌ها به پارسی درآمد.
- قدیم‌ترین و نامدارترین مترجم پهلوی به عربی عبدالله بن مقفع و پسر او محمد از معرفی بی‌نیازند.
- شاید در میان پهلوی‌دانان جالب‌ترین و شگفت‌انگیزترین چهره همسر ابوالقاسم فردوسی باشد.
- معروف‌ترین مترجم هندی سده چهارم ابوریحان بیرونی است که برخی از آثار هندی را از سانسکریت ترجمه کرد.
- باباافضل کاشی در ترجمه رسالات فلسفی از عربی قدرت خود در آوردن اصطلاحات روان و سهل و گنجاندن آن‌ها در عبارات محکم فارسی نشان داده است.
- زبان‌های اروپائی زبان فارسی را از جهات گوناگون با ورود ماشین‌ها مورد هجوم و حمله قرار داد.
- قدیم‌ترین ترجمه‌ای که از آثار اروپائی بفارسی می‌شناسیم ترجمه رساله‌یی در فن آبله کوبی است که در سال ۱۲۴۵ قمری در تبریز با نخستین چاپخانه که در ایران دایر گردید بیچاپ سرب‌ی رسید.
- دکتر کرمانشاهی و سید محمد علی جمالزاده در ترجمه عقایدی داشتند خلاف امروزی‌ها.

عمودی که در نتیجه میتواند از محوطه کوچکی
برخیزد یا در آن بنشیند و نیز در صورت لزوم
میتواند در هوا متوقف بماند ، هلیکوپتر

heliograph ['hi:liougra:f] n.

دستگاهی که بوسیله انعکاس پرتو آفتاب نشانه‌هایی
را به نقاط دور می‌رساند یا مخابره میکند

heliograph ['hi:liougra:f] vt.

بوسیله هلیوگراف مخابره کردن

heliotrope ['heljətrəup] n.

① نوعی گل آفتاب گردان (با گل‌های معطر
ارغوانی)

② رنگ ارغوانی

heliport ['helipɔ:t] n.

ایستگاه هلیکوپتر :

*The new heliport on a platform over
the River Thames.*

helium ['hi:ljam] n.

هلیوم ، گاز بی‌رنگ و سبک و غیر قابل احتراق

hell [hel] n.

① جهنم ، جحیم ، دوزخ ، جایگاه کیفر
گناهکاران پس از مرگ آنها

② محل رنج و ناراحتی ، وضع فلاکت بار
و عذاب دهنده ،

Suffer hell on earth.

Make somebody's life a hell.

② کلمه‌ای که برای بیان خشم و ناراحتی
ادا میشود :

Hell!

● ترجمه وسیله نمایش تمدن ملتها از آغاز تا امروز و نشان دهنده راهی است که
ملتها در پیش دارند .

● نه فقط سی و چهار واژه که در این مقاله آمده بلکه صدها واژه خارجی دیگر از راه
ترجمه بزبان فارسی وارد شده است .

باقی مانده است اصطلاحات فراوان علمی
وجود دارد که غالباً بر اصطلاحات فلسفی
یونانی قابل انطباق است . وجود اینگونه
اصطلاحات این نکته را به اثبات میرساند که
علوم یونانی تنها بوسیله عیسویان ایرانی که
به زبان سریانی تکلم میکردند و آثار خود
را مینوشتند به ایران راه نیافته است بلکه
زردشتیان پارسی زبان نیز بدین کار مبادرت
کرده و زبان پهلوی را با آوردن معادل
بسیاری از کلمات و اصطلاحات در برابر
کلمات و اصطلاحات یونانی توانگری
بخشیده‌اند.

از ترجمه زبان های هندی، یونانی ،
سریانی به زبان های فارسی میانه و بالعکس
اسناد و مدارک فراوانی در دست است، چنانکه
سخن گفتن درباره تمامی آنها فرصتی گسترده
میخواهد.

بسیاری از آثاری که در دوره ساسانی
به زبان های پهلوی و هندی و یونانی و
سریانی در آغاز تمدن اسلامی وجود داشته
به زبان عربی درآمده است. قدیمترین و
نامدارترین مترجم پهلوی به عربی عبدالله
بن مقفع فارسی و پسر او محمد از معرفی
بیشتری نیازند. قاطیغوریاس (مقولات عشره) ،
باری ارمینیاس (عبارت) و آنالوطیقا
(تحلیل) از آثار ارسطو و ایسافوجی
(المدخل الی کتب المنطق) اثر فرفوریوس
و کلیله و دمنه از جمله کتبی است که بدست
این پدر و فرزند ترجمه شده است . ابن ندیم
ترجمه و تالیف چند کتاب دیگر را از ابن مقفع
میداند. این مترجم عالیقدر در اواخر سده

خط و زبان یونانیست . درباره زبان کهن
اوستائی نیز باید بیاد بیاوریم که چون این
زبان بر اثر کهنگی برای اکثریت مزدآپرستان
و دوره های بعد قابل استفاده نبود ترجمه و
تفسیری از آن فراهم گردید که «زند»
نامیده شد و پس از طی مدتی مزدآپرستان
همین مشکل را در مطالعه زند پیدا کردند و
به ترجمه و تفسیر «زند» بنام «پازند»
پرداختند.

در دوران شاپور اول ساسانی ترجمه
آثار خارجی یونانی ، لاتینی و هندی آغاز
گردید. انوشیروان حکمای یونانی را پناه
داد و آنان بکار تالیف و ترجمه به زبان یونانی
و بالعکس واداشت . ترجمه کتاب پنجه
تنتره (۲) که نزد ما به کلیله و دمنه معروف
است از زبان هندی به زبان پهلوی در زمان
انوشیروان مورد اتفاق نظر اهل تحقیق
است.

جز این، از ترجمه کتابهای دیگر هندی
از جمله بلوهر و بوذاسف آگاهی داریم. این
کتاب نخست از هندی به پهلوی و سپس به
سریانی و پس از آن به عربی ترجمه گردید.
کتاب «اسکندر» نیز که به یونانی بود
همین مسیر را پیموده است.

ابن ندیم خبر میدهد که اردشیر بابکان
کتابهایی را از چین و هند به ایران آورد
و فرزند او نیز همین روش را دنبال کرد و
همه این کتابها برای آنکه استفاده عام پیدا
کند به پارسی درآمد.

در برخی از کتابهایی که بزبان پهلوی
از روزگار ساسانیان و سده های نخستین اسلامی

ما با ترجمه از دیرزمانیست که سروکار
داریم، نه هزار و نه دوهزار سال، بلکه قدیمتر
از آن. زیرا ترجمه‌ای از زبان ایرانی در
دست است که تاریخ آن به سالهای ۵۳۰ -
۵۵۹ پ.م. می‌گردد و اگر این را نخستین
ترجمه بحساب آوریم، که در حقیقت نمی-
توان آورد، تاریخ ترجمه در ایران از دو
هزار و پانصد سال در می‌گذرد.

از زمان داریوش که در سالهای ۵۲۲ تا
۴۸۶ پ.م. می‌زیسته نیز کتیبه‌ای به این
روزگار رسیده که به سه زبان: پارسی باستان
بابی و ایلامی انشا شده است.

بموجب این کتیبه داریوش نهمین پادشاه
از سلسله هخامنشی است. ترجمه قطعات کتیبه
بیستون به زبان آرامی و بابلی در روی پایروس
کشف شده است.

بسیاری از متن های بازمانده از روزگار
هخامنشیان که بر روی کتیبه ها نقر گردیده
به سه زبان: پارسی باستان، بابلی و ایلامی است
و همه این اسناد تردیدی برجای نمیگذارد
که ترجمه در سرزمین ایران تاریخی بس
کهن دارد.

در زمان اسکندر و جانشینان او زبان
یونانی در ایران انتشار یافت و اندک اندک
در سراسر منطقه متصرفی یونانیان حکم زبان
بین المللی را پیدا کرد و قسمت بزرگی از
سکنه نجد ایران ذواللسانین (۱) شدند.

کتیبه های زمان ساسانی، در جنب پهلوی
ساسانی و پهلوی پارتی دارای نوشته هایی به

نخستین و اوایل سده دوم اسلامی می‌زیسته است.

کنکه (۳) کتاب شاناق را از هندی به یاری ابوحاتم بلخی به پهلوی بازگردانید و بعدها سعید جوهری مولای مامون عباسی آن را به عربی نقل کرد.

به اشاره و اختصار گفته شد که از اواخر سده نخستین اسلامی ترجمه، گرم بازاری یافت و ترجمه آثاری از زبان پهلوی و برخی زبان‌های دیگر مانند سریانی فراوان گردید. اندک اندک دو زبان عربی و فارسی دری گسترش و دامنه‌یی وسیع یافت و از رواج زبان‌های دیگر تا حدی کاسته شد.

ولی در سده چهارم و پنجم هنوز عده‌یی در ایران با خط و زبان پهلوی آشنائی داشتند و همینانند که کتاب‌ها و دفترهای پهلوی را به نظم و نثر فارسی دری درآوردند.

شاید در میان این پهلوی‌دانان جالب‌ترین و شگفت‌انگیزترین چهره همسر استاد بزرگ طوس ابوالقاسم فردوسی باشد. این معنی را از مطلبی که فردوسی پس از وصف شب در آغاز داستان بیژن و منیژه آورده است میتوان یافت:

مرا گفت آن‌ماه خورشید چهر
که از جان تو شاد باداسپهر
بیمای می تا یکی داستان
ز دفتر برت خوانم از باستان
بدان سروبن گفتم ای ماهروی
مرا امشب این داستان بازگویی
مرا گفت کز من سخن بشنوی
به شعر آری از دفتر پهلوی
بگفتم بیارای مه خوبچهر
بخوان داستان و بیفزای مهر
بخواند آن بت‌مهربان داستان
ز دفتر نوشته، گه باستان
بگفتار شرم کنون گوشدار
خرد یاد دارو، بهدل هوشدار

از چند بیت نقل شده آشنائی همسر فردوسی به خط و زبان پهلوی به وضوح دریافت می‌شود و در حقیقت باید او را یکی از مترجمان زبان پهلوی در سده چهارم هجری دانست. گرچه زبان پهلوی و فارسی دری چندان از هم دور نیست چنانکه شاید بتوان آنها را دو زبان جداگانه دانست ولی بهر حال بادر نظر گرفتن مشکل خط پهلوی یا هژوارش‌هایش و برخی از تلفظ‌های نامأنوس آن، در تفاوت این دو زبان جای تردید نیست.

چنانکه فردوسی خود خط و زبان پهلوی نمی‌دانسته و در چند جای شاهنامه به‌اینکه دیگران برای او کتب پهلوی را می‌خوانده‌اند و او به شعر فارسی درمی‌آورده تصریح کرده است. در ایران زبان و ادب پهلوی تا سده هفتم ادامه داشت. در همین سده شاعری بنام

زرتشت بهرام پڑ دو کتاب مذهبی اردا و یراقنامه را از پهلوی به شعر فارسی دری برگردانید. همچنین در سده‌های چهارم و پنجم هنوز نقل کتابهای هندی و یونانی و سریانی منقطع نشده بود. نهایت اینکه غالب ترجمه‌های این دوره به زبان عربی بود که زبان علمی محسوب می‌گردید. معروفترین مترجم هندی سده چهارم ابوریحان بیرونی دانشمند ایرانی است که برخی از آثار هندی را از سانسکریت ترجمه کرد. غالباً نویسندگان ایرانی به عربی آشنائی کامل داشتند چنانکه برخی از آثار خود را به هر دو زبان نوشتند. در حقیقت خود مترجم آثار خود از عربی بفارسی و یا بالعکس بودند.

پاره‌یی از آثار بوعلی بهر دو زبان نوشته شده و نوشته‌های فارسی او با آنکه در زمینه‌های علمی نگاشته آمده از واژه عربی مهجور پیراسته است و در ایجاد اصطلاحات علمی و فلسفی فارسی یکی از مبتکرترین دانشمندان بشمار می‌رود. همچنین شیخ شهاب‌الدین سهروردی متولد به سال ۵۴۹ و مقتول در ۳۶ یا ۳۸ سالگی نیز به این طریق رفته است. در این دوران گاهی اتفاق می‌افتاد که کتاب‌هایی که از عربی ترجمه می‌گردید کمتر از تألیفات و تصنیفات فارسی دارای ترکیب‌ها و واژه‌های عربی بود.

چنانکه باباافضل کاشی در ترجمه رسالات فلسفی از عربی قدرت خود را در آوزدن اصطلاحات روان و سهل و گنجاندن آن‌ها در عبارات محکم فارسی نشان داده است.

نهضت ترجمه از زبان تازی به پارسی تا امروز ادامه دارد. پس از حمله مغول بایران ترجمه از ترکی، اگر نه با وسعت بسیار، در ایران مرسوم شد. از جمله کتاب تروک یا توزوک منسوب به امیر تیمور است که باعتقاد برخی از زبان ترکی جغتائی به فارسی ترجمه شده است و کتاب دیگر که از ترکی ترجمه شده و از آن آگاهی داریم مجالس‌النفائس امیر علیشیر نوایی است. این کتاب در سالهای ۹۲۷ و ۹۲۸ بفارسی نقل گردیده است. در زمان حکومت تیموریان هند هنوز ترجمه از سانسکریت بفارسی رواج داشت و عبدالقادر بن ملوکشاه بداونی متخلص به فادری چند کتاب از جمله «سینک‌هاسن‌تیبسی» را بنام «خرد افزا» و «مهاباراته» را بنام «رزمنامه» و «راماین» یا «رامانیا» را بنام «بحرالاسمار» بفارسی برگردانید. در همین دوره یعنی از اوایل قرن دوازدهم که شاه سلیمان صفوی ترجمه از عربی بفارسی را ترویج میکرد ترجمه از ترکی نیز ادامه داشت «بابرنامه» که اصل آن ترکی جغتایی بود چند بار بفارسی ترجمه شد. از جمله کسانی که این کتاب را بفارسی برگردانیدند شیخ زین‌العابدین وفایی خوافی، میرزا پاینده حسن غزنوی، قهرمان میرزا عبدالرحیم

خان، خان خانان پسر بیرام خان خانان (۹۴۶ - ۱۰۳۶) را باید نام برد. ترجمه شخص اخیر اینک بنام «تروک بابری» و «فتوحات بابری» و «واقعیات بابری» شهرت دارد.

بر شمردن نام مترجمان آثار ترکی و سانسکریت و عربی بفارسی از قرن دهم بعد گرچه امکان دارد ولی آسان نیست. گذشته از آن در این فرصت کوتاه نمی‌گنجد. همینقدر باید دانست که آثار فراوانی از سده دهم تأییدایش رابطه با فرهنگ اروپا از زبان‌های ترکی و سانسکریت و عربی بفارسی انجام گردیده است. نباید فراموش کرد که در همه حال ترجمه آثار فارسی به زبانهای دیگر رواج داشته است.

ترجمه از زبان‌های اروپائی:

شرق پس از استیلای مغول که سرفصل دوره جاهلیت و خاتمه دوران تمدن بود، به انحطاط گرایید. در ایران نیز از آن زمان کانون‌های فروزان علم و دانش و ادب، جز در مواردی اندک، خاموش یا ضعیف گردید. حتی علوم و معارف اسلامی از پایه و مایه افتاد و به جای دانشمندی چون فارابی، بوعلی، زکریا، امام محمد غزالی و دهها و صدها دانشمند دیگر و آثارشان اشخاصی چون محمد باقر مجلسی ظهور نمودند و آثاری مانند حلیه‌المتقین عرضه شد. علمی مانند کیمیا، لیمیا، همیا، و سیمیا و ریمیا که با جمع حروف اول آن‌ها «کلمه سر» نامیده شدند و نیز از اینگونه علوم میان تهی و پوچ دیگر مانند رمل، جفر، اعداد علم اختلاجات اعضاء (اوزقنق) (۴) و احکام نجوم عوامانه و جادو و پری‌داری و استخراج جنی و ضمیر و تسخیر جن و ارواح و کواکب و بکار بردن طلسمات برای حل و عقد امور و نظایر آنها رایج شد. علمای ظاهری و قشری در مباحث الفاظ بی‌معنی و الفاظ و معنیات بیهوده غرق شدند. تا آنجا که برای ترکیب نحوی بسم‌الله الرحمن الرحیم بیش از هزار شکل قایل آمدند. امور اقتصادی و سیاسی و اجتماعی از هم گسیخت و سیر قهقرای تا مرز زوال و نیستی ادامه یافت.

در این هنگامه موهوم‌گرایی در شرق، نهضت جدیدی در مغرب زمین پیدا شد که بر اثر توجه به‌مبانی دقیق و صحیح علوم و تمدن یونانی و اسلامی و کشف‌ها و اختراعات‌های جدید غرب به شکوفایی آغازیده ظهور ورشد صنایع خودکار در غرب موقعیت بورژوازی را در آن سوی دنیا تحکیم بخشید و در اندک مدتی به چنان حجم و وسعتی رسانید که دیگر بورژوازی در لاک محلی خود نمی‌گنجید و ناچار راه شرق از جمله ایران را درپیش گرفت. هیأت‌های سیاسی و نظامی، مستشاران گوناگون، مسیون مذهبی ماموران رنگارنگ استعماری و کالاهای

مصنوع و پیچیده‌ای که محصول کارخانه‌های عظیم اروپا بود همراه فرهنگ و تمدن و ادب و دهها عامل پنهان و آشکار به کشور ما صادر گردید و از اینسوی مواد خام میهن ما که گردش چرخهای عظیم صنعت اروپا را تامین میکرد بانام‌های گوناگون بسوی اروپا کشیده شد. آشنائی مردم ما با غرب آنان را شیفته تمدن و زندگی جدید غربی کرد، که به ظاهر از حیث تمدن مادی و سیاسی بر آنچه ما داشتیم رجحان داشت. زندگی غربی «مثل اعلای» تمدن و تجدد تلقی شد. از این رو تشبه به اروپائیان در رفتار و کردار وحتى گفتار ایرانی نشانه تمدن و کمال فرد بحساب می‌آمد. بعلاوه احتیاجات روزافزون ما به وسایل مادی و صنعتی و علوم و فنون پیشرفته اروپائیان سبب گردید که خود را بی‌قید و شرط تسلیم بسیاری از مظاهر زندگی اروپائی و بتدریج آمریکائی کنیم. همراه با هر افزار و محصول صنعتی و هر فرد و گروه انسانی که تحت نامهای گوناگون از اروپا به ایران آمد و هیأت‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و محصلان ایرانی که به اروپا رفته و بازگشتند، درهای تأثیر تمدن اروپائی بر روی زندگی ملت ایران گشوده شد. اینهمه ارتباطها و علائق گوناگون که یکی از آنها ترجمه است موجب ورود بسیاری از واژه‌ها و تغییرات و ترکیبات و اندیشه‌ها و قالب‌های مختلف نویسندگی به سرزمین زبان فارسی گردید. زبان‌های اروپائی زبان فارسی را از جهات گوناگون مورد حمله و هجوم قرار داد. با ورود هر نوع ماشین دهها و صدها نام اروپایی که دلالت بر کل و جزء آن میکرد پیش از آنکه از قلم نویسندگان جاری گردد در بیان مردم بکار رفت.

اگر از زبان یونانی که ترجمه آن به زبان‌های ایرانی پیش از میلاد مسیح نیز در ایران سابقه دارد، بعنوان يك زبان اروپائی صرف نظر کنیم، شاید بتوان گفت نخستین زبانی که از آن بفارسی و بالعکس ترجمه شده است زبان اسپانیائی است زیرا کلاویخو که همراه هیأتی به دربار امیر تیمور آمده بود در ایران زبان فارسی را نیز آموخت.

بطوریکه بسیاری از اصطلاحات گوناگون را نقل کرده و به مجرد اینکه اندک تغییری در لهجه فارسی مردم نواحی سرراش بوده بی‌درنگ آن را درمی‌یافته که همه آنها را با دقت و روشنی نوشته است.

مثلاً: «بشهری که «اندخود» نام دارد رسیدیم ... شهر اندخود در آنسوی مرز ایران قرار دارد زیرا که به کشور تاجیکستان رسیده بودیم. زبان مردم اینجا اندکی بازبان فارسی تفاوت دارد گو اینکه بسیاری از لغاتی که بر سر زبانهاست، عین فارسی است.» اگرچه ترجمه کلاویخو از دو زبان فارسی و اسپانیایی به یکدیگر در يك پهنه وسیع انجام نگرفته و از آن اثر ادبی مستقلی باقی

نمانده است با اینهمه با قید تردید میتوان او را نخستین مترجمی دانست که میتوانسته اسپانیایی و ترکی و فارسی را یکدیگر ترجمه کند.

در زمان سلطان محمد خدا بنده (۹۸۵-۱۰۰۳ ق.) سیمون دمورال که بزبان فارسی آشنائی کامل داشت از طرف نایب السلطنه هند برای تقدیم نامه فیلیپ دوم پادشاه اسپانی به ایران آمد و تمام مطالب خود را بدون مترجم به شاه عرضه داشت. شخص دیگری بنام پل سیمون در سال ۱۰۶۴ ق. نامه‌یی را به خط و زبان فارسی از طرف پاپ پل پنجم به شاه عباس تقدیم کرد. هنگامیکه پرتغالی‌ها بجزایر و بنادر جنوب رفت و آمد داشتند عده‌یی از سکنه محلی به این زبان آشنایی پیدا کردند ولی در حالی که از فارسی به پرتغالی ترجمه‌هایی کردند، از اینکه از پرتغالی به فارسی چیزی ترجمه کرده باشند اطلاعی نداریم. باید نخستین ایرانیانی را که با زبان‌های اروپائی آشنایی پیدا کردند در میان هیأت‌های نمایندگی جستجو کرد که از زمان تیمور به بعد به دربارهای اروپا فرستاده شدند. معلوم نیست که این هیأت‌ها غالباً با چه زبانی سخن می‌گفتند و چه کسی مترجمی آن‌ها را بعهدہ داشته است، همین قدر میتوان حدس زد که این سفیران و اعضای هیأت‌های آنان با اقامت چند ماهه که گاهی اریکسال نیز تجاوز میکرد، در اروپا یکی از زبان‌ها را فرا می‌گرفتند و با آن رفع احتیاج می‌کردند ولی از اینگونه هیأت‌ها تا زمانی که به آن اشاره خواهیم کرد ترجمه مکتوبی در دست نیست.

قدیمترین ترجمه‌یی که از آثار اروپائی بفارسی می‌شناسیم، ترجمه رساله‌یی در فن آبله کوبی است که آن را محمد بن عبدالصبور خوبی ترجمه کرده است. این رساله در سال ۱۲۴۵ ق. در تبریز بانخستین چاپخانه‌یی که در ایران دایر گردید بچاپ سربی رسید. تاریخ پتر کبیر و شارل دوازدهم نیز که در زمان محمد شاه قاجار بوسیله موسی جبرئیل نامی ترجمه شده بود با تاریخ اسکندر در سال ۱۲۶۳ طبع گردید. این کتابها زمینه مساعدی را برای ترجمه نوشته‌های ادبی بوجود آورد و برای اولین بار برخی از آثار الکساندر دوما به وسیله محمد طاهر میرزا بفارسی درآمد.

با اعزام گروه اول و دوم محصلان ایرانی به انگلستان و سومین گروه بفراشه و بازگشت آنان چند مترجم ایرانی را می‌شناسیم. این دانشجویان از فرنگ برگشته درس‌های معلمان اطریشی و ایتالیائی مدرسه دارالفنون را که غالباً به زبان فرانسه بود بفارسی ترجمه می‌کردند. این ترجمه‌ها در چاپخانه مخصوص دارالفنون به طبع میرسید. از آن تاریخ به بعد ترجمه از زبان‌های گوناگون اروپایی بتدریج در ایران رواج

یافت و هر روز بردامنه و وسعت آن افزوده گردید. اکنون نام دهها کتاب معتبر جغرافیائی و تاریخی و نظامی و علمی و ادبی را در فهرست کتابخانه‌های تهران میتوان یافت که در عهد ناصرالدین شاه قاجار بفارسی نقل شده و بنظر او رسیده است.

از آغاز ترجمه از زبان‌های اروپایی نیز، مانند گذشته در میان مترجمان و اهل خبرت بحث پیرامون چگونگی ترجمه و شرایط لازم مترجمی ادامه داشته و دارد.

در سال ۱۳۲۳ ق. دکتر محمد کرمانشاهی ژیل بلاس (۵) اثر لساز (۶) را بفارسی ترجمه کرد و انتشار داد. اظهار عقیده‌یی که دکتر کرمانشاهی در مقدمه این ترجمه کرده جالب است. بعقیده او در ترجمه حکایت و افسانه برای مترجم ممکن است اسامی فرنگی را به اسم‌های مرسوم در زبان خود بدل کند، مگر اسامی مشهور مانند «پاریس»، «پرتغال»، «ژاپن»، «ناپلیان»، «بیزمارک»، «میکادو» و غیره ... تا طبع خواننده را بواسطه غریب اسم، از مسمی نرماند و برای تمیز «کادروش» از «کاوالکانتی» و «والاسکف» از «رلاندو» و «دانتس» از «مرسده» و «دنکست» از «اسپرانس» تا انجام حکایت، در هر آن متحیر و سرگردان نشود. از اول مترجم اسم‌ها را به رستم، افراسیاب، شیرین، فرهاد، رعنا، زیبا، نازدار، رازدار و امثال آن‌ها بدل مینماید. در این صورت گذشته از اینکه ضرر به هیچ جا نخورده، مبلغی به سرعت درک و حسن انتقال خواننده، کمک کرده است. دکتر کرمانشاهی برای مترجمی که بازحمت زبان خارجی آموخته و با تلف کردن يك یا دو سال از عمر عزیز خود کتاب ترجمه مینماید و اسم‌ها را بدل نمیکند که خواننده بسهولة دریابد اظهار تأسف کرده است.

این مترجم در ترجمه خود نامهایی از قبیل: یارقلی و کیلی، بی‌بی بزرگ عیال مرحوم ملک‌الکتاب، خواجه سلمان حکیم خونابی، و ده بزم آرا، خاله جان آغا، کریم شیرهای، شیخ شیبور و امثال آن را بکار برده است و نیز بجای نام کتاب‌های خارجی، کتاب‌های ایرانی گذاشته است: «چند جلد کتاب بر روی دورف کوچک چوبین نصیب من بیچاره بود. اینک عنوان و القاب آنها: ملجأ الطباخین فی حسن الاطعمه والاشربه، دیوان بسحق اطعمه، نان و حلوا ی بهایی و شیر و شکر او نیز ...» دکتر کرمانشاهی گذشته از اینگونه ابراز سلیقه‌ها چنان در ایرانی کردن ترجمه راه افراط پیموده است که هیچگونه نشانه‌یی که بر خارجی بودن اصل اثر دلالت داشته باشد در آن دیده نمی‌شود.

سید محمد علی جمالزاده نیز در ترجمه، عقیده‌یی مشابه دکتر کرمانشاهی ابراز کرده است. بعقیده او مترجم باید معنی و مقصود

متن اصلی و نویسنده را در نظر بگیرد و حتی المقدور با رعایت ظاهر و باطن عبارت و معنی، تصرفات مختصری در زمان و مکان و اسامی اشخاص بنماید. مثلاً تهران را بجای پاریس و امروز را بجای چهل سال پیش بگذارد و به اشخاص اسم و قیافه و حرکات و سکنات تازه که با محیط جدید سازگار باشد بدهد و نکات را تاحدی که محیط تازه ایجاب میکند رنگ و صبغه خودمانی بدهد.

جمالزاده که خود داستانها و نمایشنامهها و آثار چندی را از زبانهای بیگانه بفارسی ترجمه کرده به راهی رفته است که میرزا حبیب اصفهانی در ترجمه نمایشنامه «میزان تروپ» اثر مولیر بنام «مردم گریز» یا «گزارش مردم گریز» در سال ۱۲۸۷ رفته است، او قسمت زیر از ترجمه میرزا حبیب را بهترین نوع ترجمه میداند. نمایشنامه در اصل چنین است:

«اگر پادشاه شهر بزرگ خود پاریس را بمن میداد، و اگر بنا میشد که من از محبوبه ام جدا بشوم، من به پادشاه هانری میگفتم: پاریس خود را پس بگیر، من محبوبه ام را بیشتر میخواهم. ای دل من محبوبه ام را ترجیح میدهم.»

این قطعه را میرزا حبیب چنین ترجمه کرده است:

گریک موی ترک شیرازی
بدهد پادشاه به من شیراز
گویم ای پادشاه گرچه بود
شهر شیراز، شهر بی انباز
ترک شیراز کافی است مرا

شهر شیراز خویش بستان باز
یکی از مترجمان ایرانی، فن ترجمه را يك زحمت بی اجر (۶) نامیده است زیرا اگر مترجم زحمت بکشد، خوب ترجمه کند تصور میکنند که اصل مطلب خوب بوده و اگر ترجمه بد از آب درآید، گرچه اصل مطلب بد نوشته شده باشد، حمل بر بیسوادی و عدم دقت مترجم میکنند و میگویند: خرابکاری کرده است. مثل ترجمه این شعر قلمداد شده است:

گر کنی بخشش گویند که می کرد نه او
ورگشی عربده گویند که او کرد نه می

آنچه مسلم است غرض از فن ترجمه آشنائی با آداب و رسوم و سنن و عادات و اطوار و حرکات و اوضاع و احوال زندگی و طرز تفکر و اندیشه و عقاید و پیشرفت های سایر ملل است.

در حقیقت ترجمه وسیله نمایش تمدن ملت ها از آغاز تا امروز و نشان دهنده راهی است که ملتها در پیش دارند. بنابراین اگر در ترجمه، آثار علمی و ادبی دیگران را بصورتی درآوریم که نتواند این مسایل را نشان دهد و ما را با روح و خصوصیات ملی مردم کشورها آشنا کند نقض غرض کرده ایم. با اطمینان تمام میتوان گفت که ممکن

نیست کتابی از زبانی به زبان دیگر ترجمه شود بدون اینکه اثری در زبان دوم بگذارد زیرا بر ترجمه تنها يك اثر، مثلاً ورود لغات بیگانه در زبان دوم، مترتب نیست بلکه ترجمه دارای تاثیرهای متعددی است که جلوه های گوناگون آن را نه تنها در آثار ترجمه شده بلکه در آثاری که بوسیله مولفان و مصنفان زبان دوم پدید می آید و نیز در شیوه زندگی و اندیشه مردم میتوان دید. اینك تا آنجا که فرصت اجازه بدهد در باره انواع تاثیر ترجمه در زبان پارسی سخن می گوئیم.

۱- مفردات اروپایی در زبان فارسی:

از آن هنگام که مردم ایران با اروپا روابط خود را آغاز کردند، نفوذ واژه های مفرد اروپائی در فارسی آغاز گردید و با توسعه روابط تجارتي و فنی و علمی بویژه صدور مواد مصنوع کارخانه های اروپا واژه های اروپائی بدین زبان راه یافت. مکتب های فلسفی، سیاسی، علمی، روانشناسی و ادبی نیز هر يك با تعدادی واژه بکثور ما راه پیدا کردند. درین گونه واژه ها گاهی کلماتی ساده که معادل فارسی آن نیز در زبان عموم جاری بود دیده میشود. نباید فراموش کرد که مترجمان توانا و با دقت، با وسواسی عجیب از آوردن واژه های اروپایی به زبان فارسی خودداری کرده و کوشیده اند در برابر واژه های خارجی، واژه یا ترکیبی فارسی قرار دهند و معنی فارسی را در صورتیکه لازم باشد با ذکر توضیحی در متن یا حاشیه روشن سازند. اما مردم غیر ادیب و مترجمان شهرت طلب کم مابه، مرزی میان واژه های خارجی و ایرانی قایل نشدند به ویژه مترجمان مطبوعات که از سربیه حوصلگی یا تنگی مجال، فرصت دقت و تعمق بیشتر را برای یافتن یا ساختن معادل های فارسی در برابر واژه های بیگانه نداشتند بهر واژه بیگانه پروانه ورود به زبان شیرین فارسی را دادند. البته کار برد این واژه ها در سطوح مختلف علمی و ادبی و اجتماعی تفاوت دارد. از میان اینگونه واژه ها آنها که مفهومشان مورد استعمال عمومی دارد و تلفظ و آهنگشان در زبان و گوش ایرانی سنگینی ندارد و براحتی در چهار چوب دستور زبان فارسی می گنجد و از قواعد آن پیروی میکند، در این نزدیک به دو سده، حتی به دورترین روستاها رفته است و اگر اندك اشکالی در تلفظ یا معنی آنها وجود داشته ایرانی زبانان به ذوق و منطبق بر جهاز گفتاری خود در آن تصرف هایی کرده اند. مثال بارز اینگونه واژه ها را میتوان «پز» (۷) و «شانس» (۸) ذکر کرد.

پز در فرانسه نامی مؤنث به معنی جا، کارگذاری، نصب، استقرار، وضع هیأت، هنجار، پیکره، بخود بستگی، تصنع، خود

نمائی، پرادهایی و فیس و افاده، درنگ، رقص، مکث، عکس برداری و در حالت صفتی به معنی موقر، جدی، سنگین و آرامست. از معانی متعدد این کلمه در فارسی آنچه برفیس و افاده دلالت دارد برگزیده شده است و در ترکیباتی مانند «بدپز»، «پز دادن»، «خوش پز» و در ضرب المثل معروف «پز عالی جیب خالی» بکار می رود.

«شانس» نیز فرانسه و نامی مؤنث است که برپیش آمد، اقبال، بخت، قسمت، نصیب، خوشبختی دلالت دارد. این واژه را امروز تمام ملت ایران می شناسند و آن را در ترکیب ها و جمله های گوناگون از قبیل «بدشانس»، «خوش شانس»، «سوختن شانس»، «شانس داشتن»، «شانس آوردن»، «بلند شانس بودن» و این روزها در جمله معروف «شانستو امتحان کن» بکار می برند. استکان و سماور و امثال آن دیگر امروز رنگ بیگانگی ندارند.

جز اینگونه واژه ها، واژه های فلسفی مانند: تز، (۹) آنتی تز، (۱۰) سنتز، (۱۱) دیالکتیک (۱۲) ماتریالیسم (۱۳) و از واژه های علمی ارتوپدی (۱۴)، فیزیوتراپی (۱۵)، بوتانیک (۱۶) لغات مربوط به اجتماعات، میتینگ (۱۷)، دموکراسیون (۱۸)، کمیته (۱۹)، کمیسیون (۲۰)، سمینار (۲۱) و واژه های اجتماعی مانند سوسیولژی (۲۲)، سوسیالیزم (۲۳)، و اصطلاحات عقیده یی مانند دمکرات (۲۴)، لیبرال (۲۵) و لغات جامعه شناسی از قبیل بوروکرات (۲۶) بورژوازی (۲۷)، فئودالیزم (۲۸) و نامه های افزار و آلات فنی از قبیل رادیو (۲۹)، تلویزیون (۳۰)، تلفن (۳۱)، پیستون (۳۲)، اکسل (۳۳)، سیلندر (۳۴) و صدها واژه مفرد در زبان گروهها و قشرها و طبقات مختلف اجتماعی جاری است که غالباً به گرافتی، لوژی، ایسم، ایست، سیون یا شن ختم میشود. اینگونه واژه ها اگر از راه ترجمه و بطور مستقیم هم وارد نثر فارسی نشود بی شك بصورت انعکاسی در ادب فارسی راه خواهد یافت.

یعنی مثلاً داستان نویس ایرانی بدان هنگام که از سفر قهرمان داستان سخن میگوید ناگزیر واژه ماشین یا اتومبیل را بکار میبرد و اگر اتومبیل در راه دچار نقص فنی شود باید از پنچر شدن لاستیک، سوختن سرسیلندر و شکستن رادیات یا خراب شدن دلكو و سوراخ شدن کارتل گفتگو کند. بعضی از واژه های فرنگی یا معادل فارسی دارد و یا میتوان برای آن معادل فارسی فراهم کرد که البته چنین کاری بعهد فرهنگستان است ولی نویسندگان مطلع و با ذوق نیز میتوانند واژه هایی برای معادل های اروپائی وضع و پیشنهاد نمایند و در صورتیکه جامعه آنرا بپذیرد و بکار برد، خود بخود واژه بیگانه معادل آن

از مسند نشینی در ادب و زبان فارسی باز خواهد ماند .

در ۱۳۲۵ ق . مطلبی در روزنامه تمدن درج شده که آن را «یکی از سیاحان باسیاست اروپا» نگاشته است . این سیاح در مقدمه مقاله خود توصیه کرده که اصطلاحات فرانسه مقاله را تغییر بدهند و معنای آن را بزبان پارسی بنویسند و تا میتوانند کوشش کنند که زبان مملکتی را از لوژ ترکیب پاک کنند و پس از اشاره به لزوم تأسیس فرهنگستان برای جلوگیری از ورود لغات بیگانه ، به ایرانیانی که دانسته و ندانسته در گفتار خود اصطلاحات و واژه های فرانسه و روسی را بکار می برند تاخته است .

بحث در جواز استعمال یا عدم استعمال الفاظ بیگانه در زبان فارسی تازه نیست و هر يك از صاحب نظران در این باره بارها داد سخن داده اند که فرصت آن نیست که در این گفتار پیرامون آن، سخن رانده شود .

۲- واژه های فارسی در برابر واژه های اروپایی :

مترجمان زبردست فارسی و فارسی زبانان هنگامیکه با مظاهر تمدن اروپا سرو کار پیدا کردند و با افکار و اشیایی آشنا شدند که میان آنان سابقه نداشت ، ناچار برای نامیدن آن اشیا و بیان آن افکار به واژه های جدیدی نیاز پیدا کردند و چنین واژه هایی را از میان واژه های زبان فارسی برگزیدند . آنچه از این واژه ها مفرد است در زبان فارسی سابقه داشته و با معانی خاصی بکار می رفته است اما وقتی این واژه ها در برابر واژه های جدید اروپائی قرار گرفتند معنی تازه ای یافتند . برابر نهادن اینگونه واژه دلایل متعدد و مختلف دارد .

الف - اشیا با توجه بکاری که انجام میدهند نام گزاری میشوند . مثال این نوع واژه ها در فارسی واژه «فرمان» است در برابر «رل» که نام افزاری است در اتومبیل که بوسیله آن مسیر حرکت اتومبیل تعیین میگردد و چون اتومبیل از طریق این افزار فرمان راننده را در حرکت مستقیم یا به چپ و راست اطاعت میکند از این رو در فارسی (فرمان) خوانده میشود و مثال دیگر آن راننده در برابر شوفور (۳۵) فرانسه و درایور (۳۶) انگلیسی است .

و نیز بادبزن در برابر پنکه (۳۷) هندی و فن (۳۸) انگلیسی از این قبیل است .

ب - گاهی تسمیه اینگونه اشیا به علت شباهت صورت میگیرد . از اینگونه واژه ها باز هم در اتومبیل میتوان پروانه ، شمع و دنده را مثال آورد که بعلت شباهت و لو مختصر ، بدین نام خوانده میشوند .

ج - گاهی اشیا و معانی جدید به یاری اوصاف و یا عبارت های وصفی در زبان فارسی نام گزاری میگردند . از این قبیل اند

واژه های مرکبی مانند ماشین دودی ، چراغ زنبوری یا برق ، راه آهن ، بخاری برقی ، چراغ توری ، سه چرخه ، دوچرخه .

د - ممکن است اشیا و امور تازه با انتساب به کشوری که سرزمین اصلی آنهاست یا از آن طریق به کشور ما وارد شده نامیده شوند . مانند : چراغ انگلیسی ، گوجه فرنگی ، هندوانه ، ارسی . واژه «فورد» که سالها به اتومبیل سواری اطلاق میشد اگرچه فارسی نیست از اسم مخترع اتومبیل اخذ شده بود . بسیاری از معادل های فرنگی را فرهنگستان ایران و فرهنگستان هایی که برای ارتش تشکیل شده بود وضع نموده است . مثلاً در مقابل کلوپ ؛ (۳۹) باشگاه ، آرشیو ؛ (۴۰) بایگانی ، آرکئولوژی (۴۱) باستان شناسی ، و فاکولته (۴۲) دانشکده و صدها نظیر آن را قرار داد . ارائه علل دیگر لغت سازی در برابر واژه های بیگانه نیازمند به مطالعه و بحث بیشتری است که کوتاهی وقت پرداختن به آن را اجازه نمیدهد .

۳- واژه های مرکب از دو اسم یا اسم و صفت در برابر واژه های مفرد یا مرکب خارجی :

این واژه ها که مرکب از دو اسم یا اسم و صفت است و در برابر واژه مفرد یا مرکب خارجی قرار دارند به چند صورت دیده میشوند . هردو جزء فارسی ، یک جزء فارسی و یک جزء عربی ، هردو جزء عربی و گاهی نیز ممکن است جزیی از یکی از زبان های اروپایی و جزء دیگر فارسی باشد .

مثال برای هردو جزء فارسی : زیبا - شناسی (۴۳) آب فشان (۴۴) ، گرما - سنج (۴۵) .

مثال برای یک جزء فارسی و جزء دیگر عربی : هواپیما (۴۶) ، هوانورد (۴۷) ، هواسنج (۴۸) ، ارتفاع یاب (۴۹) . مثال برای هردو جزء عربی : میزان الحرارة را میتوان ذکر کرد . ممکن است این گونه کلمات از طریق عربی بفارسی آمده باشد .

مثال برای یک جزء اروپائی و جزء دیگر فارسی ولت سنج (۵۰) ، بمباران (۵۱) .

۴- تعبیرهای تازه :

اثر دیگر ترجمه را باید در ایجاد تعبیر های تازه در زبان فارسی دانست . بسیاری از تعبیراتی که امروز در زبان و نثر فارسی بکار میرود قبل از رابطه با اروپا وجود نداشته و از اینکه اینگونه تعبیرات نتیجه ترجمه جمله های زبان های اروپایی است و معادل دقیق آن ها را در آن زبان ها میتوان یافت تردیدی نیست . زبان فارسی امروز از تعبیرات اروپایی به حدی آکنده است که اندک اندک احصاء اینگونه تعبیرات متعذر میشود . مثلاً (ترك كردن) (۵۲) بجای (حرکت كردن)

مستعمل گردیده است . چون To Leave در انگلیسی بهر دو معنی بکار میرود ، در فارسی امروز این دو عبارت که معنی مختلفی داشته اند به يك معنی بکار می روند . ترکیب های دیگر مانند (غير قابل قبول) (۵۳) و (اختلاف) (نظر) (۵۴) و (مواد اولیه) (۵۵) و (از این نقطه نظر) (۵۶) و (نقطه عطف) (۵۷) و (برای اولین دفعه یا نخستین بار) (۵۸) و (ماه عسل) (۵۹) از تعابیری است که ترجمه از زبانهای اروپایی آن را بزبان فارسی آورده است .

گذشته از اینگونه تعابیر برخی ترکیب های دیگر برای القای مفاهیم جدید که در زبان فارسی سابقه نداشته و یا داشته و مهجور مانده پدید آمده است مانند (دیدار) (انگاری و مذهب اصالت معنی) (۶۰) بجای ایدآلیسم (۶۱) «عقده فروبستگی» بجای کمپلکس (۶۲) «عقده بزرگ خویشتنی» بجای «سپر یوریتی کمپلکس» (۶۳) ، خود آگاه بجای «کنسیانس» (۶۴) ، توانندی بجای «دینامیسم» (۶۵) لکانه بجای کالباس و صدها واژه دیگر که بوسیله نویسندگان و صاحب نظران در زبان فارسی بکار رفته است و اگرچه هنوز جنبه عام نیافته ولی این امید در میان است که در میدان کاربرد خود بعد شیاع و اشباع برسد . شك نیست که مؤثرترین نقش را در ایجاد معادل های زیبایی فارسی در برابر واژه های فرنگی و نیز در ترجمه دلچسب و گویای تعبیرات و ترکیبات اروپایی استادان و ادیبان دانشمندی بعهده دارند که گذشته از دانستن وسیع زبان فارسی با زبانیکه از آن ترجمه میکنند آشنایی کامل دارند . اینان در مجامع فرهنگی مانند فرهنگستان و نیز در آثار قلمی خود با دقت و تعمق و با حفظ اصول و رموز زبان فارسی واژه ها و ترکیب ها و تعبیر های تازه ای را در برابر واژه ها و ترکیب ها و تعبیر های فرنگی بکار می برند و بر توانایی زبان فارسی برای بیان مفاهیم گوناگون و رفع نیاز های بی حد و حصر دنیای امروز فزونی می بخشند .

۵- نفوذ فکری :

شاید مهمتر از تأثیری که ترجمه در بافت زبان فارسی گذاشته تأثیری باشد که در فکر و اندیشه ایرانی بخشیده است و او را در دنیایی که پهنای آن دهها و صدها بار بیش از آنست که در گذشته بود به تفکر و تأمل واداشته است . گفته اند تفکر همواره با کلمه همراه است . اگرچه این سخن اندکی مبالغه آمیز است ولی تردید نمیتوان داشت که کمتر وقتی امکان دارد فکری در مخله آدمی پدید آید که برای بیان آن واژه و کلمه مخصوص نتواند بیابد . حال که چنین است باید قبول کرد که اگر گونی در نحوه تفکر

و پیدایش وسعت بسیار در دایره اندیشه آدمی، و اختلاف در طرز تلقی و برخورد با مسایل عالم، خود موجب و موجد واژه و ترکیب و تعبیر و جمله تازه است. مطالعه آثار خارجی از طریق ترجمه، فارسی زبان امروزی را به نوعی از تفکر و تأمل و اندیشه واداشته که گذشتگان از آن آگاهی نداشتند و بدین سبب نیز مصالح لازم را برای بیان اینگونه مسایل برای نسل های بعد به ارث نگذاشته اند و ناگزیر زبان و فرهنگ فارسی در گذشته از اینگونه تعبیر که مبین مسایل جدیدی است که فارسی زبان امروز با آن در جهان اندیشه و دنیای خارج سر و کار دارد

تهی است. ترجمه از زبان های بیگانه بسیاری از زوایای تاریک عالم هستی را در روشنایی شدید علم فراچشم خواننده فارسی امروزی نهاده است. مرغ اندیشه بال و پر شکسته و در قفس بسته نیست بلکه طایری دور پرواز است و در این سیر جهانی خود هزاران کشف و اختراع و بررسی و تعمق را در آنچه به عالم هستی مربوط است در حوصله خود گرد می آورد که باید آن را از طریق زبان ارائه کند و برای ارائه آن ناچار به ایجاد واژه و ترکیب و تعبیر تازه است. از این رو ترجمه بیش از آنچه اثر مستقیم در زبان فارسی داشته باشد اثر غیرمستقیم دارد که بازشناختن آن سهولت ممکن نیست.

در صورتیکه ممکن باشد جمله های فارسی این یکصد ساله اخیر را از نظر بیان مفاهیم و شیوه ترکیب طبقه بندی کرده با جمله هایی که در متن های فارسی گذشته باقی مانده است مقایسه نمود، تنوع فراوان و تفاوت فاحش آنها سهولت مشهود میگردد و باید دانست که این اختلاف بر اثر اندیشه ها و افکار بلندی است که از طریق ترجمه آثار اروپایی موجب تحول تفکر فارسی زبانان گردیده است و مهمترین عامل بسط و توسعه و توانگری زبان فارسی امروز بشمار می رود.

۶- تأثیر انعکاس:

غرض از تأثیر انعکاس آنست که مسایل مربوط به فرهنگ و تمدن غربی از راه ترجمه مستقیم وارد ادب فارسی نشده باشد بلکه یکی از مظاهر تمدن غرب نخست زندگی ایرانی را به قدم خود مزین نموده و با آن درآمیخته باشد و آنگاه با انعکاس زندگی تازه در ادب فارسی، آن مظهر زندگی غربی نیز در زبان و ادب ایرانی تأثیر خود را هویدا سازد. شاید بهتر باشد که این معنی را با ذکر مثالی روشن تر بیان داریم. فرض اینست که نخست موضوع حفر چاه عمیق از نظر جنبه های آب رسانی و کشاورزی مورد توجه قرار گرفته باشد و تنی چند از عاملان بخش های کشاورزی و یا خدمات عمومی

به حفر آن اقدام نمایند. تا این حد هنوز دگر (دریل)، دکل، آرتزین، سیم بکسل و واژه ها و اصطلاحات فارسی و خارجی مربوط به حفر چاه عمیق در زبان فارسی اثری نبخشیده است ولی اگر نویسنده یی مثلاً حفر چاه عمیق را موضوع داستانی قرار داد و آن را به نگارش درآورد در آن هنگام ناگزیر اینگونه واژه ها در زبان و ادب فارسی عمومیت پیدا میکند بی آنکه از یک متن معین خارجی اخذ و اقتباس شده باشد.

اگر بین متن های ترجمه شده ادبی از زبان های اروپایی و ادبیات جدید فارسی مقایسه بعمل آید میتوان واژه ها و ترکیب ها و اصطلاحاتی را در نوشته های فارسی یافت که در عین اینکه منشاء اروپایی دارند در هیچ یک از آثار ادبی ترجمه شده اثری از آنها دیده نشود. سخن بر سر اینست که اگر فارسی زبانی مشاهدات خود را مثلاً از یکی از مراکز جدید صنعتی غرب در یک اثر ادبی بنگارش در آورد و مطالبی بدیع و تازه را چه از حیث اندیشه و چه از حیث شیوه گفتار عرضه نماید و چنان مطالبی در هیچ کتاب غربی نیامده باشد درحالی که آن مطالب منشاء غربی دارند آیا میتوان آن را بحساب تأثیر ترجمه در زبان و ادب فارسی گذاشت؟ بنظر میرسد که جواب این باشد که نویسنده اگرچه مطالب خود را از روی یک متن معین خارجی ترجمه نکرده است بهر حال در ذهن او عمل ترجمه صورت پذیرفته است زیرا او ناگزیر نام اشیاء و افراد را از یک زبان بیگانه به زبان خود درآورده و برای بیان مشهودات خود به ترتیب ترکیب و تعبیر های تازه یی دست زده که آن مرکز صنعتی پایه و بنیاد آن را بوجود آورده است. از این رو چنین تأثیری را انعکاس نامیدیم زیرا بازتاب برخورد نویسندگان ایرانی با مظاهر تمدن غرب در اینگونه آثار انعکاس دارد. شك نیست که میتوان آن را اثر ترجمه بطور غیر مستقیم نیز نام نهاد چه نویسنده ایرانی ترجمان مظاهری از زندگی است که بی آنکه از یک متن غربی بطور مستقیم ترجمه شده باشد منشاء آن در غرب بوده است.

تأثیر ترجمه در ارائه شکل و قالب:

در زبان و ادب فارسی تا پیش از آشنایی با آثار ادبی اروپا بعضی از قالب ها و شکل های ادبی وجود نداشت و اگر هم چیزی همانام با قالب های ادبی اروپا دیده میشد از حیث محتوا بکلی با آن تفاوت داشت. یکی از اینگونه قالب ها داستان کوتاه و رمان است.

اگر چه از دیر باز داستان نویسی چه کوتاه مانند داستانهای سعدی و عبید زاکانی و چه بلند مانند داستان سمک عیار در ادب

فارسی وجود داشته است ولی تفاوت آشکاری میان داستان های ایرانی و داستان های اروپایی از سده هجدهم به بعد دیده میشود. در قصه گذشته ایرانی ابعاد چهارگانه قصه نویسی که عبارت از زمان و مکان و علت و زبان باشد رعایت نمیگردید و قهرمانان يك حالت خارق العاده و بعید از حالت عادی زندگی داشتند. اعمال و رفتاری که انجام میدادند با زندگی عادی تفاوت داشت و با جریان عادی از نظر بعد زمانی در خارج از داستان منطبق نبود. توصیف مکان نیز مبهم بود و نمیتوانست شرایط و کیفیات و اوضاع و احوالی را که موجب رفتار گوناگون قهرمانان میگرددید توجیه نماید و داستان بر زندگی واقعی توده ها تکیه نداشت. علل اعمالی که قهرمانان داستان به انجام آن مبادرت میکردند بیشتر از آنکه بر عوامل مادی و اقتصادی و روابط تولیدی و مناسبات اجتماعی قهرمانان متکی باشد امری ذهنی بود. قهرمانان از فقیر و غنی، عاشق و معشوق شیر و گاو، روباه و زنبور، کدو و سنگ، عامی و تحصیل کرده همه بيك زبان گفتگو میکردند که همان زبان نویسنده بود و بسیاری تفاوت های دیگر که بحث در باره آن تفاوت ها و علل و موجبات آن سخن را بدرازا میکشد.

با آغاز ترجمه از زبان های اروپایی اندك اندك شیوه داستان نویسی اروپایی و قالب های گوناگون داستانی آن سرزمین در کشور ما با استقبال مردم روبرو شد. نویسندگان ما از آشنایی با اینگونه قالب ها استفاده کردند و آثاری را در زمینه داستان نویسی بوجود آوردند که تا پیش از آشنایی با ادبیات اروپا سابقه نداشت. بی شك پیدایش و ظهور نویسندگان ارجمندی چون صادق هدایت، بزرگ علوی، صادق چوبک، جلال آل احمد علی محمد افغانی و دیگر داستان نویسان ایرانی را باید نتیجه رواج آثار ادبی اروپا دانست.

نمایشنامه و بدنبال آن فیلمنامه نویسی نیز از قالب هایی است که برای آثار ادبی فارسی از طریق آشنایی و ترجمه آثار اروپایی بفارسی راه یافته است چه قبل از رواج ترجمه، چنین آثاری وجود نداشت و اگر چه برخی تعزیه را نوعی از ادبیات نمایشی دانسته اند و صحیح نیز هست ولی باید دانست که تعزیه ها غالباً بصورت يك اثر ادبی مدون نبود و آنچه از تعزیه نامه ها بصورت نوشته در دست تعزیه گردانها و نسخه خوانها وجود داشت تنها عبارت از مطالبی بود که باید هر نسخه خوان به نوبه خود بخواند و این مطالب که بیشتر منظوم بود غالباً سست و بی مایه و فاقد ارزش ادبی و هنری کافی بود و از همان کاستی هایی که داستان نویسی داشت نیز برکنار نبود. چگونگی آرایش و حرکت و بازی قهرمانان و نیز صحنه آرائی در متن تعزیه نامه معین نشده بود و بستگی به سلیقه فردی تعزیه -

گردان‌ها و تعزیه خوانها داشت.

پس از آشنایی با تمدن اروپایی و ترجمه آثار هنری و ادبی زبان‌های غربی، فن نمایشنامه نویسی در ایران شناخته گردید و عده‌یی از جوانان پرشور و علاقمند، گذشته از ترجمه نمایشنامه‌های غربی بفارسی و ایجاد گروه‌های هنری و برگزاری نمایش‌های گوناگون به نمایشنامه و فیلمنامه نویسی پرداختند بطوریکه با همه نوآوری یکی از شاخه‌های ادب متحرک و سیال امروز را باید در نمایشنامه و فیلمنامه نویسی دانست. تحولی که در زمینه نقدهای ادبی پدید آمده و همچنین ظهور انتقادهای گوناگون به ویژه نقدهای هنری نیز معلول علل چندین است که یکی از مهمترین آنها آشنایی با ادب و فرهنگ و

ترجمه آثار اروپایی است. همچنین تحولاتی که شعر امروز را چه از حیث محتوا و چه از نظر موضوع و چه از نظر قالب و شیوه تعبیر، جلوه و جلای خاصی بخشیده و آن را برای تازه کشیده ریشه‌ای در غرب دارد. آنچه مسلم است کلمات و تعبیراتی که از فرانسه بفارسی راه یافته بیش از کلمات و تعبیرات و اصطلاحات دیگر زبان‌های اروپایی است و این بدان علت است که اکثر ناقلان فرهنگ اروپایی در فرانسه و سویس و بلژیک تحصیل کرده و با زبان فرانسه آشنا بوده‌اند و بهمین دلیل بسیاری از قوانین و مقررات اداری و حقوقی و درسهای دانشگاهی و کتاب‌های فرهنگی و آثار نویسندگان بزرگ، از این زبان ترجمه شده است. فرانسه این تأثیر را در دوران اعتلای فرهنگی بر آثار ادبی غالب کشورهای جهان حتی روسیه و انگلستان نیز گذاشته است. در سالهای اخیر زبان انگلیسی بعلت قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی گویندگانش، جای زبان فرانسه را گرفته است و بر روی زبان فارسی و دیگر زبانها تأثیر بیشتری گزارد و می‌گزارد.

سخن بدرازا کشید و هنوز حق مطلب ادا نشده، باید که دامن آن را فراهم آورم و بکوتاهی بگویم همواره قدرت و قوت تمدن مادی با قدرت و قوت معنوی و فرهنگی همراه است و برخورد با تمدن پیشرفته مادی بدون تأثیر پذیری از فرهنگ و معنویات آن ممکن نیست. هر دگرگونی در زندگی مادی جامعه دگرگونی در زندگی معنوی و فرهنگی و هنر و زبان جامعه را نیز در بردارد. امروز نثر و زبان پارسی با تمدن عظیم غرب روبروست و این تمدن میکوشد تمام مظاهر خود را در زندگی مادی و معنوی ما تنقید نماید و سیلان دهد و این امری طبیعی است. ولی در عین حال کوشش و مقاومت عناصر اندیشمند و فرزانه و میهن پرست برای جلوگیری از اخذ بی‌بند و بار تمدن خارجی امری است که باید آن را ستود و از آن حمایت کرد. اگر زبان را یکی از عناصر ملیت بدانیم حفظ و نگهداری

صفحه ششم

آن کوششی خواهد بود که برای حفظ ملیت خود بکار می‌بریم. ورود بی‌قید و شرط واژه‌های بیگانه، زبان فارسی را از اصالت به دور و آن را دچار بیماری و سستی می‌نماید. زیبایی و ظرافت آن را درهم می‌نوردد. افراط در استعمال واژه‌های بیگانه تا حدی که طبایخی‌ها و بنگاههای مسافری و فروشگاهها نیز نام فرنگی بر خود بیندند پسندیده نیست و در اوضاع و احوالی که دانستن یکی از زبان‌های مهم بین‌المللی بر هر فردی واجب و لازم است نباید آن را مجوزی دانست برای این که تعبیرات و واژه‌ها و اصطلاحات فرنگی بی‌هیچ ضرورت و قیدی در بافت زبان پارسی گنجانیده شود. تفوه به زبان بیگانه اگر فضلی باشد در صورتی است که بصورت یک زبان مستقل از آن استفاده شود نه اینکه وقتی گوینده‌یی به سخن آغاز میکند یا نویسنده‌یی اثری را پدید می‌آورد اختلاط واژه‌ها و تعبیرات زبان‌های گوناگون باز-شناختن زبان اصلی را با دشواری روبرو سازد.

تردیدی نیست که زبان پارسی امروز بر اثر عوامل متعدد که یکی از آنها ترجمه است پرتوان ترین روزگار خود را نسبت بگذشته میگذراند و آمادگی کامل برای بیان مجردترین مفاهیم ذهنی را یافته است و روز بروز نیز توانا تر میشود. به شرط آنکه چهره زیبای آن را به واژه و تعبیرات بیگانه که بهرحال وصله ناهم رنگی برای پارسی است نیارائیم.

از: حسن بابک

برای تهیه این مقاله از منابع و مأخذهای زیر استفاده شده است:

۱- ایران از آغاز تا اسلام. ر. گیشمن، ترجمه دکتر محمد معین. چاپ اول

۲- کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، چاپ ۱۳۴۳

۳- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا، ج ۱ چاپ ۱۳۳۱

۴- الفهرست، تألیف ابن ندیم، ترجمه محمد رضا تجدد، چاپ ۱۳۴۶

۵- شرح حال عبداللہ بن مقفع فارسی، تألیف عباس اقبال آشتیانی، چاپ برلین ۱۳۰۵

۶- سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجبی، چاپ ۱۳۳۷

۷- مجله یادگار، س ۲ ش ۲

۸- روزنامه هفتگی تمدن، ش ۴۳ پنجم شوال ۱۳۲۵ ق

۹- اخذ تمدن خارجی، خطابه سید حسن تقی‌زاده، چاپ ۱۳۳۷

۱۰- مجله راهنمای کتاب، س ۱۰

ش ۶ - س ۵، ش ۴ - س ۷، ش ۱

۱۱- مجله سخن دوره ۵ ص ۱۱ و ۳۵۲ و ص ۴۸۹ دوره دوازدهم، ص ۵۰ دوره ۱۶ ص ۴۶۲

۱۲- مجله وحید شماره‌های مختلف

۱- Bilingual

۲- Panchatantra

۳- Kanaka

۴- اوزقنوغ یا ازگنوخ بمعنی اقامتگاه روح و برجستن بعضی از اعضای بدن است که ترکان برمنای آن پیشگوهای می‌کردند و این رسم هنوز باقی است.

۵- Gil Blas de Santillane

۶- Alain René Lesage (1668-1747)

۷- Pose

۸- Chance

۹- Thèse

۱۰- Antithèse

۱۱- Synthèse

۱۲- Dialectique

۱۳- Materialisme

۱۴- Orthopédie

۱۵- Physiothérapie

۱۶- Botanique

۱۷- Meeting

۱۸- Demonstration

۱۹- Gomité

۲۰- Commission

۲۱- Seminaire

۲۲- Sociologie

۲۳- Sozialisme

۲۴- Democratie

۲۵- Libéral

۲۶- Bureaucrate

۲۷- Bourgeoisie

۲۸- Féodalisme

۲۹- Radio

۳۰- Television

۳۱- Téléphone

۳۲- Piston

۳۳- Axle

۳۴- Sylindre

۳۵- Chauffeur

۳۶- Drirer

۳۷- Pankn

۳۸- Fan

۳۹- Cloup

۴۰- Archiv

۴۱- Archéologie

۴۲- Faculté

۴۳- Esthétique

۴۴- Geyser

۴۵- Calorimètre

۴۶- Aéroplane

۴۷- Pilote

۴۸- Baromètre

۴۹- Théodolite

۵۰- Voltmètre

۵۱- Bombardement

۵۲- Toleave

۵۳- Inacceptable

۵۴- Dirergence de vue

۵۵- Les Matiers Premières

۵۶- From This Point of view

۵۷- Turning Point

۵۸- For The First Time

۵۹- Honey moon

۶۰- Idealisme

۶۱- Complex

۶۲- Superiority Complex

۶۳- Dynamisme

۶۴- Conscience

۶۵- ۶۶



مراسم بزرگداشت روز انقلاب سفید با رژه باشکوه طبقات مختلف مردم تهران در میدان ششم بهمن واقع در مقابل مجلس سنا (خیابان سپه) برگزار شد.

بهمن مناسب آقای نخست‌وزیر پیامی شرح زیر داد:

آغاز دهمین سال انقلاب ششم بهمن را صمیمانه به خواهران و برادران عزیزم تبریک می‌گویم. نه سال پیش در چنین روزی بابتکار رهبر انقلاب و با تصویب اکثریت قاطع ملت ایران منشور انقلاب سیاسی و اجتماعی ایران که بنیان نظامات و اندیشه‌های کهنه و ارتجاعی را دگرگون نمود در حیات ملت ایران پایه‌گذاری گردید. در اجرای اصول انقلاب نیروی شگرف اکثریت کارگران و کشاورزان و زنان

و جوانان کشور که تا آن زمان نقشی مؤثر در سازندگی و تعالی نداشتند بصورت عواملی خلاق و زندگی آفرین در خدمت انقلاب ایران درآمده و در صحنه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی کشور به ایفای وظیفه اساسی خود صمیمانه همت گماشتند.

امروز بعد از گذشت نه سال، ما شاهد ثمرات قسمتی از آثار این تلاش و کوشش جمعی ملت ایران در شئون اجتماعی و اقتصادی خود می‌باشیم. در این روز تاریخی ضمن ابراز سپاس و حق شناسی ملت ایران به پیشگاه رهبر انقلاب همه هموطنان عزیز را به همکاری صمیمانه و کوشش در جهت حفظ و تقویت آرمانهای انقلاب دعوت می‌کنیم تا در خدمت اعتلا و بهروزی ملت خود هر چه بیشتر موفق و پیروز گردیم.

فهرست رویدادها:

صفحه	م
۸۱	روز ششم بهمن
۸۱	بن سالگرد تصویب قانون اصلاحات ارضی
۸۲	روادای سیاسی
۸۲	آثار باستانی
۸۳	ان و آبادانی
۸۳	فرهنگی
۸۵	بها
۸۶	قه
۸۷	بادی
۸۹	جه سال ۱۳۵۱
۹۰	خانه تولید گاز مایع
۹۱	اجناس
۹۳	تلاش
۹۵	های کوتاه
۹۶	مگو با فخری خوروش

روز جذام

بمناسبت روز جذام علیاحضرت شهبانو پیامی به شرح زیر فرستادند:

روز نهم بهمن مصادف با بیست و نهم ژانویه سالروز جذام در تمام دنیا است، ما هم در ایران همه ساله در چنین روزی برای کمک به این دسته از مردم که در نتیجه قهر طبیعت دچار حرمان گشته کوشش بیشتر معمول می‌داریم.

علاوه بر اقداماتی که توسط وزارت بهداشتی در بیماریابی و معالجه مجذومین و اسکان آنها در آسایشگاه‌ها بعمل می‌آید، جمعیت کمک به جذامیان بهکده‌ای را اداره می‌کنند که در آن نزدیک به ۲۰۰ خانواده مجذوم شفا یافته به زراعت و کارهای دستی و دامداری مشغولند و با دست مزدی که دریافت می‌دارند خود و عائله‌شان بوضعی مناسب زندگانی می‌کنند. این بهکده که در بیست و پنج هزار هکتار اراضی مرحتی شاهنشاهی به جمعیت کمک به جذامیان ایجاد گردیده است، مخصوص شفا یافتگانی است که متأسفانه اجتماع آنان را درون خود نپذیرفته، از اینرو سعی شده که این افراد در خانواده‌شان مانند افراد دیگر اجتماع زندگی طبیعی را در این دهکده داشته باشند و امکاناتی چون مهدکودک، دبستان، کلاس پیکار با بیسوادی و شرکت تعاونی و سایر احتیاجات یک دهکده برای آنها فراهم گردیده است. برای بهبود و اسکان بیشتر این گروه کمک‌هایی از طرف دستگاه‌های دولتی میشود ولی مساعدت افراد نیکوکار نیز بسیار

ضروری است. باشد که به همت مردان نیک اندیش و کوشش دستگاه‌های مربوطه رنجی که وجدان بشر بدون احساس ناراحتی و همدردی عمیق آنرا تحمل نمیتوان کرد نقیصه یابد و نه فقط از ریشه کن ساختن بیماری بلکه در اسکان کامل شفا یافتگان نیز توفیق هر چه بیشتر بدست آید.

سالروز ۱۷ دی

بمناسبت سالروز هفده دی مراسمی در سراسر کشور برگزار گردید و زنان سالروز این روز بزرگ را در اجتماعات مختلف جشن گرفتند. باین مناسبت سرکار علی‌خانم فریده دیبا در آرامگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر حضور یافتند و تاج گلی نثار کردند.

در همین مراسم خانم مهناز افخمی دبیر کل سازمان زنان ایران طی سخنانی گفت: امروز در اینجا گورد آمده‌ایم تا رادمرد بزرگی را سیاس گوئیم که در ۳۶ سال پیش با اقدامی بی‌سابقه با سارت زن ایرانی پایان داد. اعلیحضرت رضا شاه کبیر در هفده دی ۱۳۱۴ در زمانیکه تعصب، جهل و حتی سنت بر مبرود بودن زن و باقی ماندنش در چهار دیواری خانه هفتوی میداد، شجاعانه تحول بزرگی را در زندگی زن ایرانی بنیاد نهاد، امروز برای زنان ایران بخصوص دختران جوان درک اهمیت مسأله کشف حجاب بسیار حیاتی است. آنان سازنده و کامل کننده این تحولات هستند، نسلی که با کشف حجاب پای به عرصه فعالیت گذاشت از بسیاری مزایا و امکانات که امروز در جهت

تصمیم کسب تخصص وجود دارد محروم بود. این نسل کوشید تا مشعلی را که در زندگی زن ایران برافروخته شده بود روشن نگه‌دارد، اما نسل جوان باید این مشعل را به سراسر این آب و خاک بکشانند. جامعه متحول فردای ایران به نیروی سازنده فرد فرد زنان این کشور نیاز دارد.

دهمین سالگرد

تصویب قانون

اصلاحات ارضی

شاهنشاه آریامهر بمناسبت دهمین سالگرد تصویب قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی پیامی باین شرح فرستادند: دهمین سالگرد تصویب قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی خوشبختانه در شرایطی برگزار میشود که انجام یکی از مهمترین بخشهای اصلاحات ارضی یعنی بخش تقسیم اراضی میان کشاورزان ایران خاتمه پذیرفته است.

به نحوی که از آغاز مهرماه سال جاری دیگر در سراسر کشور، زراعی وجود ندارد که صاحب زمین و نسق زراعی آب و ملک شخصی خود نباشد، و با اجرای قانون اجازه تبدیل به احسن و واگذاری دهات و مزارع موقوفه عام به زارعین صاحب نسق حتی مالکیت اراضی موقوفه عامی که بزارعین مربوط به مدت ۹۹ سال اجاره داده شده بود بخود آنها منتقل شده و میشود.

پایان امر خطیر تقسیم زمین میان کشاورزان بتمام عوامل سازنده در سطح روستاها فرصت داده و میدهد که با امکانات بیشتری در جهت

تحقق هدفهای دیگر برنامه همه جانبه اصلاحات ارضی ایران یعنی در راه بالا بردن سطح توسعه و تقویت تعاونی‌های جدید و مکانیزه کردن کشاورزی و افزایش زمینهای زیر کشت و استفاده صحیح از منابع محدود آب و بالا بردن میزان تولید در واحد سطح و توسعه و تقویت تعاونی‌های روستائی و تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی و خانه‌های فرهنگ روستائی و تلاش از طریق ادغام شرکت‌های تعاونی روستائی کوچک و میخاوردر یکدیگر و تعاونی ساختن تولید و یکپارچه کردن اراضی در منطقه عمل شرکت‌های سهامی زراعی و شرکت‌های تعاونی روستائی به منظور برخورداری هر چه بیشتر روستائیان از امکانات گوناگون کشاورزی و وسایل رفاه اجتماعی گام‌های مؤثرتری بردارند و مخصوصاً از مزایای فراوانی که در برنامه پنجم عمرانی برای بخش کشاورزی در نظر گرفته خواهد شد بهره‌مند شوند. در سال جاری با توجه به شرایط و مقتضیات ناشی از پایان قسمتی از برنامه های اصلاحات ارضی و تعاون روستائی تشکیل شد که علاوه بر وظیفه ادامه برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی اصلاحات ارضی ایران وظایف دیگری نیز از قبیل پیش بینی احتیاجات مواد غذایی اساسی کشور و تعیین نیازهای وارداتی مملکت بدین مواد، اقدامات مربوط به تنظیم بازار و بازاریابی داخلی برای محصولات اساسی کشاورزی و دامی، شرکت‌های سهامی زراعی و شرکت‌های تعاونی روستائی و کشاورزی، فراهم آوردن مقدمات بیمه‌های

تدریجی محصولات اساسی کشاورزی و تضمین خرید این محصولات از شرکت های سهامی زراعی و شرکت های تعاونی روستایی عمران و نوسازی روستاها و احداث شبکه درجه سوم و چهارم آبیاری در منطقه عمل شرکت های زراعی و شرکت های تعاونی روستایی که قانون تعاونی کردن تولید و یکپارچه کردن اراضی در منطقه عمل

آنها اجرا میشود بعهده آن گذاشته شده است. بیشک در زمینه دگرگونی وضع روستاها و گسترش خدمات سازنده و جلب توجه روستائیان به خودیاری و توسل به روش های تازه کار و زندگی نقش سپاهیان انقلاب نقش بسیار حساس و اساسی بوده است و طبعاً لازم است در راه نیل به هدف های اجتماعی و اقتصادی اصلاحات ارضی و

مخصوصاً جلب نظر دهقانان به مسائل مربوط به تنظیم خانواده و پرورش نیروهای فکری و بدنی آنها با قدرت و دامنه بیشتری از این نیروی خلاق و انقلابی استفاده شود. توفیق روز افزون کلیه کشاورزان کشور و نیز عموم مسؤولان و ماموران را که با پشت کار و ایمان در این تلاش سازنده و همه جانبه سهمی بعهده دارند خواستارم.

اخراج شدند که از جمله آنان، زنان و کودکان هستند. این افراد بر اثر مصادره اموالشان از طرف دولت عراق نه تنها تمامی دارائی خویش را در آن کشور از دست داده اند بلکه از میان برف و سرما و هوای یخبندان در مرزها رنج می برند و این مسأله نیز بر مصائب ورنجهای ایشان افزوده است.

این رفتار و کردار دولت عراق نه تنها باعث تسفر و انزجار ایرانیان گردیده بلکه موجی از خشم و نفرت جهانیان را برانگیخته است.

این بار زعمای حکومت بعثی عراق به دنبال اعمال ننگین خود دست بعمل غیر انسانی دیگری زدند و بوسیله بلندگوهای تبلیغاتی خود اعلام کردند: کلیه مردان عراقی که زن ایرانی در خانه خویش دارند باید همسران خود را طلاق داده و آنها را از خانه خود برانند. در این میان بیش از پنجاه هزار مرد عراقی نیز که حاضر بجدایی از همسران ایرانی خود نشده بودند با پایان یافتن مهلت شش روزه به زندانهای عراق اعزام شدند و زنان ایرانی آنان نیز که به بدترین وضعی از خانه و کاشانه خویش بیرون رانده شده بودند بطور دستجمعی به مرز ایران انتقال یافتند. این افراد در نوار مرزی خسروی دوزخ خانه و کاشانه خویش و بی خبر از شوهر و فرزندان شان بسر میبرند.

بدنبال استمداد شیر و خورشید سرخ ایران از مردم برای کمک به هموطنان رانده شده از عراق کلیه طبقات مردم با کمک های نقدی و جنسی خود بیاری این افراد شناختند و مردم شهرستانهای مختلف بوسیله مسؤولان مربوطه تقاضا کردند که پذیرایی از رانده شدگان از عراق را عهده دار شوند.

از طرف دولت ایران برای بهبود وضع رانده شدگان اقدامات مقتضی بعمل آمده است و قرار است که این افراد در شهرک هایی که برای آنها ساخته میشود اسکان داده شوند. همچنین عده زیادی از آنها در سازمانهای مختلف بکار گماشته شده اند.

مذاکرات شاهنشاه

و بوتو در تهران

روز ۳ بهمن پرزیدنت ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهوری پاکستان در رامسر به ترکیه با هواپیما وارد تهران شد و شاهنشاه آریامهر شخصاً از رئیس جمهوری پاکستان در فرودگاه مهرآباد استقبال بعمل آوردند.

حضرت رئیس جمهور پاکستان پس از یک ساعت و نیم توقف در آشپانه سلطنتی فرودگاه و مذاکره با شاهنشاه تهران را ترک کردند.

خانم بوتو که ایرانی الاصل است در این سفر همراه همسر خود بود.

شاهنشاه و پرزیدنت بوتو در پایان مذاکرات آنرا ثمر بخش اعلام نمودند.

کشف آثار تازه

باستانی

در حفاریهایی که تاکنون در حاشیه غربی دشت لوت، در ناحیه چاله های حاشیه «شهداد» صورت گرفته، بقایایی از آثار یک تمدن بزرگ که در حدود هزاره پنجم است بدست آمده است. ظروف سفالی و سنگی و مسی، اشیاء فلزی گوناگون، دوکهای مسی، قبور متعدد، بقایایی از یک راه ارتباطی، تکه حصیرهای بافته شده از شاخه های خرما و حتی قطعاتی از پارچه، مجموعه آثاری است

که تاکنون بدست آمده است. ظرافت اشیاء مکشوفه و بخصوص پیدا کردن ۳۶۰ علامت و حروف نشانه که در زیر ظرفها حک شده، حاکی از وجود بازرگانی و نشانی از ارتباط بین تمدنهای جلگه سند و بین النهرین میباشد.

بعلاوه بقایای یک کاخ قدیمی و باستانی در دامنه تپه آفتاب واقع در قسمت جنوبی سلطانیه زنجان کشف شد. بر روی دیوارهای این کاخ با عظمت بفواصل مختلف «کنده کاری» شده و سنگهایی که برای ایجاد این کاخ بکار رفته در نوع خود بی نظیر است، بقایای کاخ مکشوفه در داخل یک غار بزرگ قرار دارد و این غار در قسمت شمال شرقی سلطانیه در محلی بنام «داشکن» واقع شده است.

نمایشگاه آثار نقاشی

پشت شیشه

روز ۲۳ دیماه علیاحضرت شهبانو نمایشگاه آثار نقاشی پشت شیشه را که از مناطق جنوبی ایران بوسیله خانم منیر فرمانفرمائیان گردآوری شده است در کتابخانه عمومی مرکزی پارک شهر گشودند. این نمایشگاه با همکاری انستیتو گوته تهران و وزارت فرهنگ و هنر تشکیل شده بود و تجلی گاه هنر و عالیترین احساسات بشری نزد ساده ترین مردم کشور ما بود، زیرا این نقاشیها یک یک از خانه های مردم روستا نشین و چادرهای عشایر در جنوب ایران جمع آوری شده است. علیاحضرت شهبانو هنگام بازدید از نمایشگاه فرمودند مطمئناً چنین احساس میشود که نقاش وجود مذهب را نمیتوان یک عامل تجسمی الهام بخش لازم میدانسته است. در این نمایشگاه ۲۳۰ تابلو بمعرض نمایش گذاشته شده بود.



مذاکرات شاهنشاه - بوتو

شاهنشاه آریامهر روز ۱۸ دیماه بنابذعوت حضرت ذوالفقار علی بوتو رئیس جمهوری پاکستان برای دیدار کوتاهی بان کشور عزیمت کردند.

شاهنشاه آریامهر و پرزیدنت ذوالفقار علی بوتو در پایان مذاکرات خویش در راولپندی تأکید کردند که مناسبات ایران و پاکستان مانند همیشه دوستانه و برادرانه است. مذاکرات سران دو کشور در کاخ ریاست جمهوری پاکستان صورت گرفت و در آن از جانب ایران آقای منوچهر طلی معاون سیاسی وزارت خارجه و آقای مشایخ فریدنی سفیر شاهنشاه آریامهر در پاکستان و از جانب پاکستان آقای رحیم وزیر امور ریاست جمهوری، آقای عزیز احمد دبیر کل وزارت خارجه، سردار شهنواز خان سفیر پاکستان در دربار شاهنشاهی و آقای محمد یونس رئیس اداره خاورمیانه در وزارت امور خارجه پاکستان شرکت داشتند.

شاهنشاه و حضرت رئیس جمهوری پاکستان پس از صرف ناهار مدتی بطور خصوصی بایکدیگر به مذاکره پرداختند. شاهنشاه هنگام ترک محل مذاکرات در برابر خبرنگاران

فرمودند که در روابط ایران و پاکستان چیزی جز تفاهم و دوستی و همکاری وجود ندارد. درباره علت این مسافرت و مذاکره با پرزیدنت بوتو شاهنشاه فرمودند: «لازم بود که پس از زمامداری رئیس جمهوری جدید پاکستان، تماسی برقرار میشد و تبادل نظری بعمل نیامد بخصوص بعد از این حوادث خوشبختانه امروز این تبادل نظر انجام گرفت و مسلماً اینگونه تماسها در آینده نیز برقرار خواهد بود.

شاهنشاه آریامهر عصر همانروز راولپندی را ترک کردند.

زد و خورد مرزی

ایران و عراق

تکذیب شد

مقامات دولت روز ۲۸ دی ادعای بغداد را مبنی بر نفوذ نیروهای ایران بداخل خاک عراق بی اساس شمردند.

رادیو بغداد روز ۲۷ دی طی خبری که کلیه خبرگزاریهای جهان آنرا مخابره کردند، ایران را به تهیه مقدمات تجاوز علیه عراق متهم کرد و گفت ارتش عراق از اشغال ارتفاعات

«العین» توسط قوای ایران مانعت کرده است. رادیو بغداد ادعا کرده بود که سربازان ایران روز ۲۴ دیماه گوشیده بودند که خاک عراق وارد گردید و تپه های مشرف بیک پاسگاه مرزی را اشغال کنند. در این عملیات یک پلیس عراق کشته و تعدادی نیز مجروح شدند. شایعات و جعلیات رادیو بغداد باآنکه از نظر مقامات تهران ارزش تکذیب را نداشت، معذالک از آنجائیکه این شایعه را خبرگزاریهای بین المللی باآب و تاب منعکس کرده بودند، یک مقام دولتی آنرا بکلی بی اساس و نشانه تلازمای از روش معمول تبلیغاتگران دولت بعثی عراق تلقی کرد.

فرهاد نیکوخواه معاون وزارت اطلاعات در پاسخ به پرسش نمایندگان خبرگزاریهای جهان و مطبوعات تهران گفت اگر ایران قصد تجاوز به عراق را داشته باشد پامیداشت، بیک پاسگاه مرزی حمله نمیکرد.

رانده شدگان

بدنبال تصمیم غیر انسانی دولت عراق مبنی بر نددت اعمال وحشیانه خود علیه ایرانیان مقیم عراق هزاران ایرانی از عراق



در مورد این شرکت نیز مشکلی وجود داشت و آن قوانین دولت هلند بود که به موجب آن می‌بایست اکثریت اعضای هیئت مدیره و مدیر عامل از اتباع هلند و مقیم آن کشور باشند و ایران متعهد پرداخت مخارج آنان بود بی‌آنکه دخالتی در امور

برائے توافق نفتی کہ روز
۳۰ دی میان اعضاء «اوپک»
ونماینندگان شرکتہای نفتی

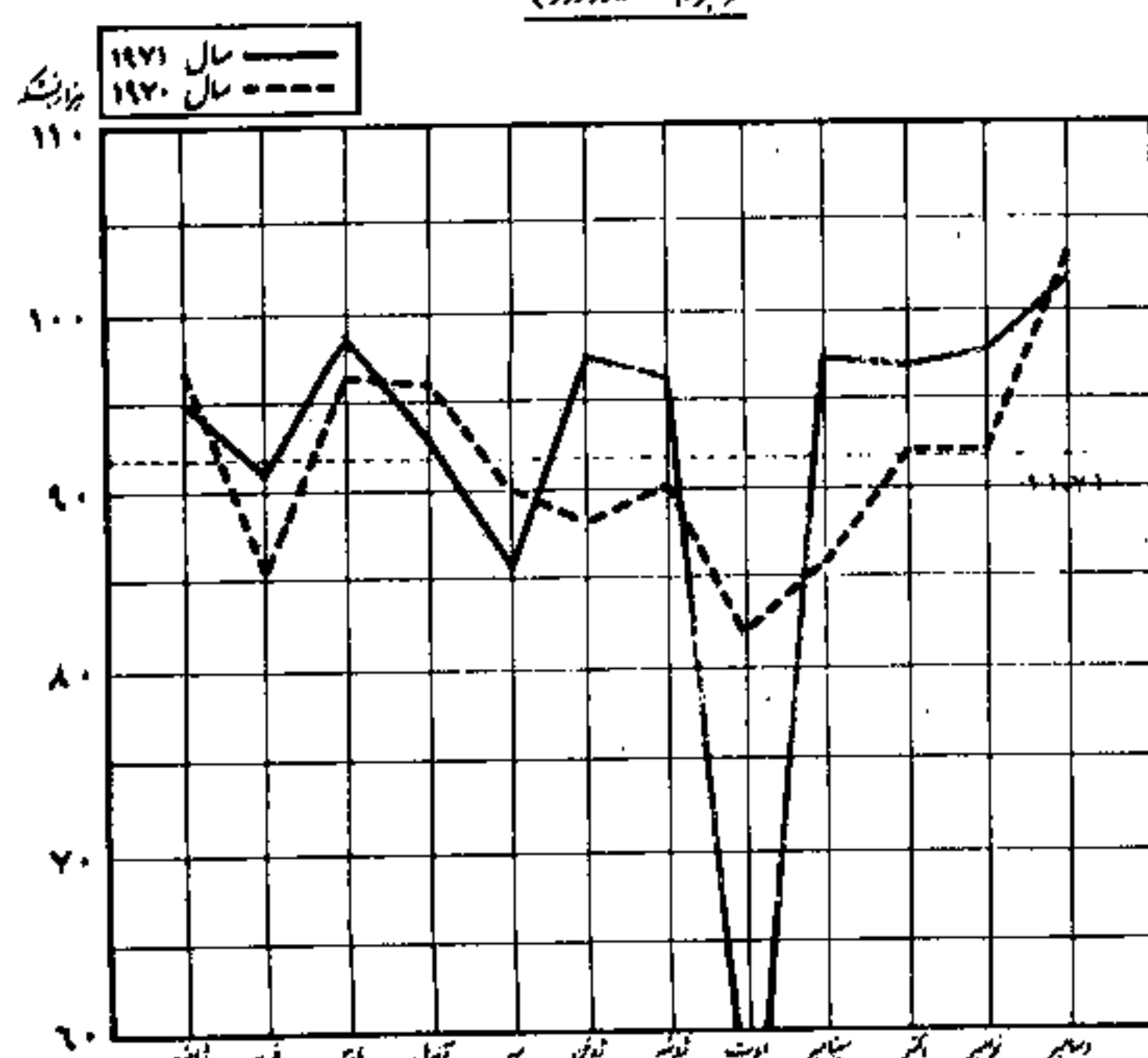
وزیران دارایی و نفت
شش کشور عضو اوپک در
خلیج فارس (ایران، عراق،
عربستان سعودی، کویت،
قطر و ابوظبی). بانمایندگان
شرکت های بزرگ نفتی
قراردادی امضاء کردند که
براساس آن بهای اعلان شده
نفت خام در خلیج فارس
در ۱۹۶۹ درصد افزوده شد.
این کشورها ابتدا خواستار
۱۲ درصد افزایش بهای اعلان
شده بودند. بر اثر مقاومت

باید دانست که چون درآمد نفتی کشورهای خلیج فارس بیشتر بصورت دلار دادهمیشد کاهش ارزش برابری دلار برای آنها زیان بخش بود . دیگر اعضای اوپک یعنی لیبی ، الجزایر ، نيجريه ، ونزوئلا و اندونزی در مذاکرات شرکت داشتند ولی مستقيماً از نتایج آن بهره‌مند نمیشوند .

مدیر عامل بانک رهنی اضافه کرد مسئله تأمین سرمایه کافی برای خانه سازی در تمام دنیا، یکی از مهمترین مشکل دولت ها را تشکیل داده و واضح است که هر طرح و برنامه مسکن بدون توجه به جنبه های مالی و سرمایه گذاری قابل اجرا نبوده و در عمل مواجه با نواقض خواهد بود. لذا این سؤال مطرح میشود که کشوری مانند ایران بطور کلی با توجه به وضع اقتصادی

وزیر آبادانی و مسکن ادعا کرد این ناسامانی باعث شده است که شهرستانها نیز در نهضت نوسازی به تقلید و به تعصب کورکورانه از مرکز روی بیاورند و در صورتیکه چاره اندیشی نشود دیری

برای روشن شدن وظایف و تفکیک مسئولیت ها و همچنین جلوگیری از بی نظمی در گسترش شهرها و تطبیق شرایط اقلیمی با طرح تهیه ممکن ، قوانینی نظیر طرح قانون نظام معماری و ساختمان و طرح قانونی تأسیس شورای عالی شهر سازی و معماری تهیه و تدوین شده که بزودی برای تصویب بقوه مقننه تقدیم خواهند شد.



نقد و بانسباری		کریس		فهرست آوردها	
خرید و فروش	خرید و فروش	خرید و فروش	خرید و فروش	خرید و فروش	خرید و فروش
۱۲۶,۱۹۲	۱۲,۶۶۳	۲,۰۶۵	۱۳,۶۲۰	۲,۷۶۴	گزارش
—	—	—	—	—	مقتضیات
۲۲۹,۳۷۵	۲۳,۱۱۴	۴,۶۹۰	۲۰,۳۹۶	۴,۱۳۸	مقتضیات
۸۰۹,۰۵۸	۸۰,۸۱۶	۱۶,۳۹۷	۷۸,۶۰۸	۱۶,۰۱۰	تجزیه و
۳۷۳,۶۷۱	۳۴,۷۰۳	۷,۰۰۵	۳۵,۷۱۴	۷,۲۴۶	مقتضیات
۱,۳۷۷,۱۳۲	۱۴۴,۹۱۸	۲۹,۴۰۲	۱۳۴,۶۰۷	۲۷,۴۱۱	مقتضیات
۱,۸۵۲,۹۳۴	۱۷۹,۸۷۸	۳۶,۴۹۷	۱۷۰,۲۳۶	۳۴,۰۴۰	مقتضیات
۸۰,۰۶۰	۸۷۲	۱۷۷	۸۷۲	۱۷۷	مقتضیات
۱۰۰,۴۲۷	۳,۰۳۷	۶۱۶	۱,۹۷۰	۴۰۰	مقتضیات
۱۰۰,۱۸۲	۶,۰۶۰	۱,۲۴۱	۶,۷۶۵	۱,۳۷۲	مقتضیات
۴,۱۱۸,۱۹۳	۴۸۶,۰۱۷	۹۸,۶۶۷	۴۶۳,۰۸۶	۹۳,۱۰۶	مقتضیات

۶- مقدار ۲۶۰۰۰ ریال نفت جت بابت اختلاف - ۱۹۷۱ در جمع مالیانه کسرو برگشت داده شده است.

و سرمایه گذاری که در بخش های مختلف باید صورت گیرد، چه مبلغ اعتبار برای خانسازی میتواند تجهیز کرده به مصرف برساند. درصدی که توسط کارشناسان ملل متحد تعیین شده ۵ تا ۶ درصد تولید ناخالص ملی هر کشور است که می تواند باشد و آمار کشورهای مختلف نشان میدهد که اکثر در همین حدود بوده است و بعضی کشورها هم بدون این که دچار تورم و نابسامانی های اقتصادی بشوند درصد بیشتری از تولید ناخالص ملی را به مصرف خانسازی رسانده اند.

طرح احداث

کارخانه ذغال شویی

طرح احداث کارخانه ذغال شویی زرنند که توسط کارشناسان شوروی در مسکو طراحی شده است مورد بررسی قرار گرفت و به موجب این طرح بهره برداری از اولین کارخانه ذغال شویی تا سال ۱۹۷۴ آغاز خواهد شد. ظرفیت سالانه این واحد در مرحله اول بهره برداری دو میلیون تن در سال پیش بینی شده است که تا سال ۱۹۷۵ با تکمیل مرحله دوم آن ظرفیت نهایی کارخانه به حدود چهار میلیون تن بالغ خواهد شد. علاوه بر این کارشناسان لزوم احداث یک کارخانه ذغال شویی را نیز در منطقه البرز ضروری دانسته اند. مرحله اول این واحد باید در سال ۱۹۷۵ آغاز بکار کند. چون بهره برداری از کارخانه ذغال شویی زرنند کرمان قبل از سال ۱۹۷۴ آماده نخواهد شد بنابراین در مرحله اول بهره برداری از کارخانه ذوب آهن از ذغال هائی که به احتیاج به شستشو ندارد استفاده خواهد شد.

ساختمان ۳۰ هزار خانه تا آخر سال

آغاز میشود

ساختمان سی هزار واحد مسکونی در تهران و شهرستانها تا پایان سال جاری آغاز میشود.

طرح احداث حدود سی هزار واحد مسکونی در تهران، اصفهان، اهواز، شیراز، تبریز و چند شهر پرجمعیت دیگر در سازمان برنامه مورد مطالعه نهایی قرار گرفته و براساس تصمیمی که در این زمینه اتخاذ گردیده، از ۴ میلیون تومان اعتبار مسکن لایحه بودجه متمم ۱۳۵۰ برای عملیات مقدماتی ساختمان خانه های مذکور استفاده خواهد شد.

طرح ایجاد سی هزار واحد مسکونی برای طبقات مختلف بخصوص طبقات کم درآمد و کارگران قبل از

پایان سال جاری از تصویب خواهد گذشت و عملیات ساختمانی خانه های مذکور شروع میگردد و از اعتبار مسکن بودجه متمم هزینه مقدماتی اجرای این طرح تأمین میشود. کارشناسان برای اجرای طرحهای خانسازی در برنامه عمرانی پنجم پیش بینی هایی در زمینه پرداخت وام، دادن زمین و احداث خانه بعمل آورده اند که گزارش آن تسلیم هیات دولت شده است. تأسیسات دولت طی سال های آینده معلوم گردد که برای طبقات مختلف از چه راههایی اقدام به احداث مسکن خواهد شد.

به همین جهت پرداخت وام، دادن زمین و احداث خانه بر اساس درآمد طبقات مختلف تنظیم و پیش بینی خواهد شد.

در «کیش» کازینو

ساخته میشود

با سرمایه گذاری بخش خصوصی و کمکهای سازمان جلب سیاحان در مناطق جنوبی کشور تأسیسات مجهز توریستی ایجاد میشود. هتل «کامرون» با یکصد اتاق و سرویس مجهز از طرحهای سازمان جلب سیاحان است که ساختمان آن در بندرعباس رو باتمام میباشد.

یک بانک خصوصی اعتبارات کلانی برای تبدیل بندر کیش بیک شهر توریستی اختصاص داده است و سرمایه گذاران خصوصی دیگر نیز اجرای قسمتهایی از مجتمع توریستی بندر کیش را عهده دار شده اند. در طرح سازمان جلب سیاحان در مورد ایجاد تجمع توریستی کیش، هتل، هتل، چایخانه های مدرن و ایجاد یک کازینو پیش بینی شده است. مقامات نزدیک، به امور جهانگردی و جلب توریست پیش بینی کرده اند، با ایجاد تأسیسات توریستی در کیش قدم موثری در زمینه جلب سیاحان خارجی و داخلی در بازدید از مناطق جنوبی کشور بر داشته میشود و پیش بینی شده است تا پلاژ مجهزی در این بندر برای علاقمندان به استفاده از آب دریای جنوب دایر گردد.

ظرفیت بندر بوشهر

افزایش یافت

توسعه و تجهیز بندر بوشهر از آغاز سال آینده شروع میشود و ظرفیت این بندر طی ده سال آینده به یک میلیون تن افزایش می یابد. مناقصه توسعه و تجهیز بندر بوشهر تا پایان سال جاری خاتمه می پذیرد و ساختمان این بندر در آغاز سال ۵۹ شروع خواهد شد. طرح توسعه و تجهیز بندر بوشهر شامل لایروبی،

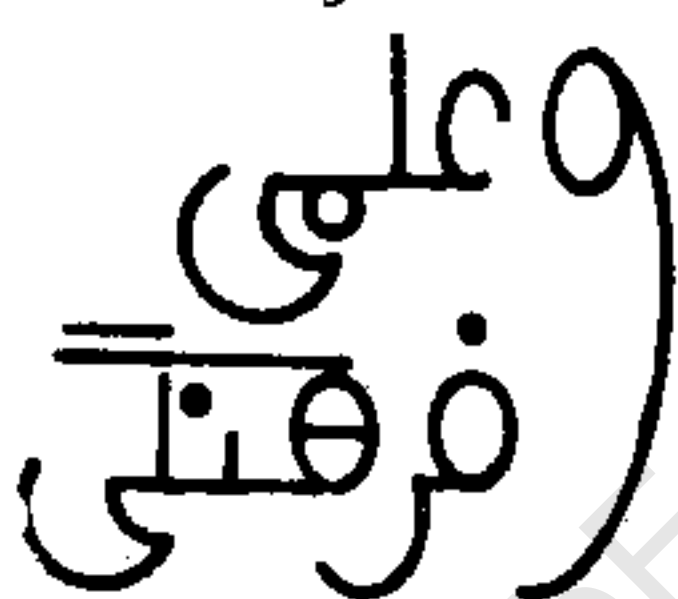
نوسازی اسکله و نصب علائم دریائی برای هدایت کشتی های بزرگ و تأسیسات بندری نظیر انبار کالا و ساختمان اداری و مسکونی برای کارکنان بندری خواهد بود. براساس این طرح عمق آب های ساحلی بندر بوشهر به حدی خواهد رسید که کشتی های بزرگ ده تا پانزده هزار تنی میتوانند در این بندر پهلو گرفته و کالا تخلیه و بارگیری نمایند.

برنامه احداث نخستین نیروگاه برق اتمی ایران

بموجب گزارشی که از طرف کارشناسان تسلیم وزیر آب و برق شد ظرفیت تولیدی سیستم مهم پیوسته برق کشور تا اواسط برنامه ششم عمرانی کشور به ۵۰۰۰ مگاوات (هر مگاوات یک میلیون وات) افزایش می یابد و تنها در اواسط برنامه ششم (اوایل سال ۱۳۵۹)

استفاده از نیروی برق اتمی در کشور ماقابل توجه است. لذا از هم اکنون برنامه زمانی کار و اقداماتی که برای تهیه مشخصات و انجام مناقصه و ساختمان نیروگاه طی سالهای ۱۳۵۹ - ۱۳۵۱ بایستی بعمل آید و خدمات مربوط به انتخاب نسوع راکتور و تشریفات مناقصه و عقد قرارداد در سالهای ۱۳۵۱ تا ۵۳ منظور گردیده است.

در این کار مقامات ستادی وزارت آب و برق و کادرفنی پس از تعلیمات و آموزش لازم که در مرکز اتمی دانشگاه تهران بانان داده خواهد شد شرکت دارند. ساخت لوازم و ماشین آلات نیروگاه از سال ۱۳۵۴ تا سه سال ادامه خواهد یافت و نصب لوازم و تجهیزات نیروگاه از اوایل سال ۱۳۵۶ به مدت دو سال و نیم طول خواهد کشید و آزمایشهای مقدماتی تا اوایل سال ۱۳۵۹ ادامه خواهد یافت و در این سال نیروگاه با حداکثر قدرت تولیدی به کار ادامه خواهد داد.



برندگان فیلمهای آموزشی

کمیته انتخاب هشتمین جشنواره جهانی فیلمهای آموزشی وزارت آموزش و پرورش پس از دیدن ۷۹ فیلم ارسالی از ۲۰ کشور برای شرکت در این رویداد بین المللی سرانجام ۶۳ فیلم از ۱۹ کشور جهان را که مطابق با هدفهای جشنواره دانست و نمایش آنها را مناسب تشخیص داد انتخاب واز ۶ تا ۱۵ شهریور ماه در تهران و بعد به ترتیب در رضائیه، تبریز، مشهد، شیراز و اصفهان به نمایش درآورد. هیات داوران پس از مشاهده فیلمها نظرات خود را بترتیب زیر اظهار داشتند: بیوسفر، محصول شوروی برنده دلفان طلا، نیروهای الفایبی محصول انگلستان برنده دلفان نقره، دایره محصول هندوستان برنده دلفان برنز، آسفالیت محصول چکسلواکی برنده دلفان برنز. ضمناً هیات داوران در رشته فیلمهای علمی فیلمهای ذیل را برنده گواهینامه دانست: مورچگان از شوروی، نابت از استرالیا، کانگورو از استرالیا، باستان شناسی در آزمایشگاه از فرانسه، مبارزه با آلودگی دریاها از ژاپن، پرندگان مهاجر

ساخته وزارت فرهنگ و هنر از ایران، سلولز از رومانی، حیوانات دریائی از هلند، سرگذشت حیات از آمریکا، بلورها و نور پلاریزه از ایتالیا.

در سری فیلمهای تربیتی جایزه دلفان طلا به مشکلات جوانان از کانادا و دودلفان نقره به هلگا از آلمان و اثر موسیقی در کودکان از ژاپن و بالاخره دودلفان برنز به گسترش کلاس شماره ۳ از انگلستان و برای یاد گرفتن آمادهم از استرالیا تعلق گرفت و فیلمهای کوچولوی کرومانیون از کانادا، ورزش و کودکان از اتریش، مجموعه زرد از کانادا، خانه های در تپه های شنی از بلژیک، روزنامه از ژاپن و بالاخره کتب کافی نیست از افغانستان برنده گواهینامه تشخیص داده شدند.

در بین فیلمهای جهان شناسی، چهره های شهر از استرالیا برنده دلفان طلا شد. ايسلنداز اتریش برنده دلفان نقره و جشن هنر شیراز از تلویزیون ملی ایران برنده دلفان برنز گردید. گواهی نامه های امتیاز به فیلمهای شاهراه قره قورو از پاکستان، رنگارنگ از چکسلواکی، در خاور دور از شوروی، رقصهای محلی از بلغارستان داده شد.

دانشگاهها سال آینده دانشجوی بیشتری میپذیرد

بیشتری میپذیرد

دانشگاهها و مدارس عالی دولتی برای سال تحصیلی آینده بین ۲۵ تا ۵۰ درصد نسبت بسال گذشته دانشجوی بیشتری خواهند پذیرفت.

سال گذشته چهارده دانشگاه و مدرسه عالی دولتی سراسر ایران ۱۰۱۵۴ دانشجو از طریق کنکور سراسری پذیرفت ولی برای سال تحصیلی آینده ۵۱-۵۲ این تعداد به ۱۲۵۰۰ تا ۱۵۰۰۰ نفر خواهد رسید.

علت افزایش این تعداد بدلیل تعداد بیشتر فارغ التحصیلان در سال جاری است.

طبق آماری که مرکز تحقیقات و برنامه ریزی وزارت علوم و آموزش عالی تهیه کرده است تعداد فارغ التحصیلان امسال دانشگاهها و مدارس عالی از سال گذشته بیشتر است و همچنین چند دانشگاه دانشکده های جدید تأسیس کرده اند، و چند مدرسه عالی و یا دانشکده رشته هایی اضافه کرده اند به همین سبب بین ۲ تا ۵ هزار نفر دانشجوی بیشتر در دانشگاهها و مدارس عالی پذیرفته میشوند.

دانشگاهها و مدارس عالی باتوجه باوضاع و احوال خود که عبارت از تعداد فارغ التحصیلان و ازدیاد رشته ها و دانشکده ها می باشد تعداد احتیاجات خود را به هیات اجرایی مرکز آزمون شناسی وزارت علوم و آموزش عالی خواهند داد و این هیئت بابررسی امکانات تعداد پذیرفته شدگان کنکور سراسری دانشگاهها و مدارس عالی دولتی را تعیین و هنگام انتشارراهنمای کنکور اعلام میکند.

بدین ترتیب احتمال می رود که مدارس عالی خصوصی نیز برای سال تحصیلی آینده دانشجوی بیشتری بپذیرند و وزارت علوم و آموزش عالی نیز مشغول مطالعه است و امکانات مدارس عالی خصوصی همچنین نیازمندیهای مملکت را بررسی میکنند و چنانچه امکانات اجازه بدهد و مملکت نیاز داشته باشد به آنها اجازه خواهد داد.

همچنین شورای عالی گسترش وزارت علوم و آموزش عالی تقاضای اشخاص را در مورد تأسیس مدارس عالی خصوصی بررسی میکند و احتمالاً یک یا دو مدرسه عالی خصوصی نیز تا اول سال تحصیلی آینده در شهرستانها تأسیس میشود.

دشواری سازنده بودن

بودن

روز ۱۹ دی ۲۲ نفر از داوطلبان بین المللی لژیون خدمتگزاران بشر در جلسه معارفه ای به آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی معرفی شدند. آقای علم در این جلسه خطاب به این داوطلبان که هریک برای دو سال خدمت از ده کشور دنیا به ایران آمده اند خوش آمد گفت و سپس افزود شما در جریان عمل خوب احساس خواهید کرد که مغرب بودن چقدر آسان است و سازنده بودن چه اندازه دشوار. کافی است به آنچه هم اکنون در مرزهای غربی کشور ما می گذرد توجه کنید تا دریابید که عده ای از افراد بشری در صورتیکه بخواهند مخرب و تباه کار باشند به چهسولت میتوانند این کار را بکنند.

من یقین دارم شما این تلاش را با روح ایمان و با احساس غرور از عظمت و اصالت کاریکه در این کشور و در سایر کشورهای دنیا میکنید انجام خواهید داد بطوریکه میدانید، این لژیون براساس افکار بلند و بشر دوستانه شاهنشاه آرپامهرو پیشنهادیکه سه سال پیش توسط معظمله در دانشگاه هاروارد عنوان شد بوجود آمده است. مایه خوشوقتی و مباهات است که این پیشنهاد عملاً توسط همه ملل پذیرفته شود در کمیسیون های مختلف سازمان ملل متحد و بعد در جلسه مجمع عمومی این سازمان به تصویب رسید. بدین ترتیب شما اکنون طبق قطعنامه مصوب سازمان ملل متحد بکشور ما آمده اید در اینجا شما همکاران عزیز ما و همکاران ایرانی خود در لژیون خدمتگزاران بشر هستید و شک نیست که آنها باکمال میل همه گونه کمک شما خواهند کرد.

من از جانب خودم برای شما آرزوی توفیق فراوان میکنم زیرا کار شما کاری بتمام معنی مقدس و عالیست. شما در راه تحقق آرمانی می کوشید که پیغمبران و متفکران بزرگ جهان همواره در ترویج آن کوشیده اند یعنی خواسته اند بشر را متقاعد کنند که وظیفه اصلی او سازندگی و نودعوستی است نه شرارت و نابودی.

این گروه داوطلب بین المللی متخصص پس از شش هفته آموزش و فراگیری زبان فارسی هریک بمدت دو سال در ایران خدمت خواهند کرد.

نویسندگان بهترین

کتابهای سال

بین المللی تعلیم و

تربیت

علیاحضرت شهبانو روز ۲۸ دی نویسندگان بهترین کتابهای سال بین‌المللی تعلیم و تربیت را در کاخ نیاوران به‌حضور پذیرفتند. شهبانو در این شرفیابی اظهار امیدواری کرد که در زمینه تعلیم و تربیت و کتاب، مردم بیش از پیش بخوانند و مطالعه تشویق شوند. شهبانو پس از استماع گزارش دبیر کل کمیسیون ملی یونسکو در ایران در زمینه انتخاب بهترین آثار خطاب به حاضرین فرمودند: «بیشرفت مملکت بستگی به آموزش افراد دارد. تشویق به کتاب خواندن را بیشتر از بچه‌ها شروع کرده‌ایم این امید را هم داریم که علاقه و شوق، بتدریج در آنها تقویت شود. امیدوارم آنهایی هم که در امر تحقیق و نویسندگی کار میکنند و متحمل زحمت میشوند از هر حیث مورد تشویق قرار گیرند». علیاحضرت شهبانو آنگاه مقرر داشتند که در سال بین‌المللی کتاب نیز جوایزی برای تشویق بهترین نویسندگان

در زمینه های مختلف منظور شود.

آنگاه نویسندگان بهترین کتابها باین شرح بحضور معظم‌لها معرفی شدند. آقای مجید نفیسی، آقای نورالدین زرین کلک، خانم ثریا کاظمی، خانم گللی امامی، آقای عباس خیرخواه، آقای محمد مشایخی، آقای حسن صفاری، خانم کوکب صفاری، خانم هما آهی، خانم شکوه نوایی نژاد، آقای غلامحسین مصاحب، آقای اسمعیل اعتماد، آقای فریدون آدمیت، آقای اسمعیل عجمی گروه نویسندگان مجموعه بخوانیم و بهتر زندگی کنیم. گروه نویسندگان اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، گروه نویسندگان حرفه‌ای در طرح سواد آموزی حرفه‌ای در منطقه اصفهان، گروه نویسندگان انتشارات کل بازرسی وزارت کار و امور اجتماعی، گروه نویسندگان یازده جزوه مربوط به سواد آموزی در منطقه دزفول و همچنین ناشران موسسات انتشاراتی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی و شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

تحقیقات تعاون منتشر شده است.

روزهای سیاه غنا

«روزهای سیاه غنا» کتابی است نوشته قوام نکرومه که زندگی ده ساله سیاسی خود را در غنا با دیدی روشن و وجدانی سختگیر موردآوری قرار داده است. این کتاب بقلم جوان پیمان ترجمه شده و انتشارات خوارزمی آنرا منتشر کرده است.

سبك شعر در عصر قاجاریه

«سبك شعر در عصر قاجاریه» کتابی است در پنج فصل که در فصل اول مختصری از تاریخ ایران در دوره قاجاریه و در فصل دوم به تطور ادبیات ایران در عصر قاجار در فصل سوم به سبك شعر در عصر قاجاریه و در فصل چهارم به معرفی بیست تن از شاعران عصر قاجاریه اختصاص دارد و بالاخره در فصل پنجم با انواع شعر در عصر قاجاریه آشنا میشویم. این کتاب تألیف نصرت تجربه کار است و سرمایه انتشارات توس منتشر گردید.

مستأجر جدید و رؤیای امریکایی

دو نمایشنامه «مستأجر جدید» اثر اوژن یونسکو و «رؤیای امریکایی» اثر ادوارد آلبی دو نمایشنامه است که رضا کرم رضائی آنرا ترجمه نموده و انتشارات جوانه کار طبع و نشر آنرا برعهده داشته است.

در جشنواره این‌سوی پل

«در جشنواره این‌سوی پل» مجموعه‌ای از اشعار لایلا کسری میباشد که توسط انتشارات مروارید منتشر شد.

غمهای کوچک

«غمهای کوچک» مجموعه‌ای است از امین فقیری که توسط انتشارات مرکز نشر سپهر منتشر گردید.

روش مخته سوری

«روش مخته سوری» کتابی است نوشته «ماریا مخته سوری» از متفکرین آموزشی قرن اخیر که توسط ویدا مشفق‌بفاری برگردانده شده و حاوی تئوریهای جالب در امر آموزش و پرورش کودکان است. این کتاب توسط انتشارات امیرکبیر منتشر گردید.

شکوفه‌ها و دستها

«شکوفه‌ها و دستها» دفتر شعری است از رفیع موسوی پناه با نام مستعار م. پ. رفیع.

چین پس از توفان

کتاب «چین پس از توفان» گزارش و تفسیر پس از يك سفر» نوشته کلارنرت و چاپ

پنجگام

«پنجگام» نام کتابی است در پنج فصل. در گام اول زیر عنوان خدا، در باب دین، وجدان، قانون، خدا یا تصادف، چرا خدا حس نمی‌شود، خدا و دانشمندان علوم طبیعی، گرفتاریهای علوم و غیره بحث شده است. گام دوم به پیامبر اختصاص داده شده است و بحث‌هایی درباره‌ی وحی، معجزه و غیره. در گام سوم ادیان مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته. گام چهارم به اسلام و گسترش آن در جهان اختصاص دارد و بالاخره در گام پنجم عنوان تقلید و مرجعیت از نظر عقل مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب نوشته دکتر مجذوب صفا میباشد و توسط کانون انتشارات جوان منتشر گردیده است.

گره کور

«گره کور» آخرین کتاب قاسم لاریجانی است که شامل قصه‌ی بلند است که زمینه‌ی اجتماعی دارد. ناشر این کتاب انتشارات توس است.

من و او

«من و او» آخرین رمان «آلبرت مورایا» است که به سان حکایت‌های بالزاک نگاشته شده است.

صدای رعد

«صدای رعد» نام مجموعه شعری است از عطاءالله تمیمی شاعر خوزستانی که شامل سه دفتر غزل، چهار پاره و شمرهائی به سبك نیمایی میباشد.

مادر

«مادر» اثر ماکسیم گورکی نویسنده شهیر روسی است که توسط مهری آهی بفارسی سلیسی ترجمه شده و از طرف بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر شد.

مرگ زیبا در

بعد از ظهر

«مرگ زیبا در بعد از ظهر» نام دفتر تازه شعر محمدرضا فشاخی است. در این مجموعه شعرها بیشتر زمینه اجتماعی دارد و با کارهای قبلی او تفاوت محسوسی دارد.

درو

«درو» مجموعه برگزیده‌ای از نصرت رحمانی است که اشعار آن از چند کتاب شعر گذشته او کوچ، کویر، ترمه، میعاد در لجن و حریق باد انتخاب شده و به علاوه حاوی چند شعر تازه از شاعر میباشد.

سوك سیاوش

«سوك سیاوش» نوشته شاهرخ مسکوب توسط انتشارات خوارزمی منتشر شد.

دختر شاه باتلاقها

«دختر شاه باتلاقها» نام کتابی است از هانس کریستین آندرسن نویسنده دانمارکی. این کتاب را اردشیر نیک‌پور ترجمه کرده و انتشارات امیرکبیر کار چاپ و نشر آنرا عهده‌دار بوده است. کتاب شامل سه قصه دختر شاه باتلاقها، اوندین کوچک و مادر بزرگ میباشد.

دختر بندر

«دختر بندر» نام رمانی است از رضا مظلومی نویسنده جنوبی که اخیراً زیر چاپ رفته است. قبلاً از این نویسنده دو رمان بنامهای «فروغ زندگی» و «شکوه و جلال» و مجموعه داستانی تحت عنوان «چلچله‌ها پرواز می‌کنند» منتشر شده است.

مقدمه‌ی بر روش تحقیق

«مقدمه‌ی بر روش تحقیق» نام کتابی است از جعید مصدق. این کتاب از فصلهای زیر تألیف شده: شناخت، تفکر، روش، سیر تاریخی علوم، هدف و موضوع، مراحل تحقیق، فرضیه، ریاضیات، بیان و کاربردها.

شباهنگ

«شباهنگ» دفتر شعری است از اصلائن اصلانیان که حاوی بیست و پنج قطعه شعر در قالب قدیم و جدید است. این مجموعه سرمایه انتشارات فرهنگ منتشر شد.

حماسه زشتروی

ویکیلانژ

کتابی از بیژن اشرفی با نام «حماسه زشتروی و ویکیلانژ» اخیراً منتشر شد که با مقدمه‌ی از دکتر اسفراجانی شروع میشود. این کتاب بیشتر به ترجمه میباند، زیرا بیشتر دارای اسامی خارجی است.

عشق جاوید

«عشق جاوید است» نام کتابی است از «ایرونیك استون» که قبلاً از او شور زندگی، رنج و سرمستی و میکل‌آنژ را خوانده‌ایم. کتاب اخیر او که با عنوان عشق جاوید است توسط عباس آریانی‌پور ترجمه شده شرح زندگی «آبراهام لینکلن» و همسرش «ماری‌تاد» است که انتشارات امیرکبیر آنرا منتشر کرده است.

نیچه

«نیچه» نوشته ژرژ مورل در سه جلد با نامهای پیدایش يك اثر، تحلیل بیماری و آفرینش و استحاله توسط انتشارات «اوبیه» پاریس منتشر شد. در این کتاب نویسنده افکار و اعتقادات و مسائل عاطفی نیچه را مورد بررسی قرار میدهد و عوامل مربوط به نیست‌گرایی را

کتاب

بی‌قراری‌های پایدار

بی‌قراری‌های ناپایدار نام کتابی است از شکوه فرهنگ که شامل چهارده قصه کوتاه میباشد و انتشارات بیدار آنرا منتشر کرده است.

اشتباه شناسی

علم بررسی اشتباهات یا اشتباه شناسی، کتابی است از م. رستنی که بیشتر جنبه روانکاوی و روانشناسی در امر خطاهای ذهنی دارد و توسط انتشارات توس منتشر گردید.

داستان‌های آقای کوینر

کتاب «داستانهای آقای کوینر» نوشته برتولت برشت میباشد که بقلم سعید ایمانی ترجمه شده و انتشارات پیام کار طبع و نشر آنرا برعهده داشته است.

جهان عصر ما

«جهان عصر ما» نوشته «جان میجر» و ترجمه محمود جزایری است. این کتاب را میتوان آینه‌ی از حوادثی که در قرن بیستم بر جهان گذشته است دانست لکن این آینه باز هم کامل نیست زیرا نمیتوان از حوادث قرن بیستم دم زد و فی‌المثل

مطالعه می‌کند. بخشی که نیچه در نیست گرای دارد آشوبگر فکرها و اندیشه‌های منظم و شسته رفته است. بعد نیچه از خود می‌پرسد نیست گرائی یعنی چه و به خود پاسخ می‌دهد که نیست گرائی عبارتست از این که برترین ارزشها، ارزش خود را از دست می‌دهد.

زندگی

«زندگی» نام کتابی است از «گورسواو» سینماگر نامدار ژاپنی که از روی آن فیلمی نیز تهیه کرده است. این فیلمنامه توسط هوشنگ طاهری ترجمه شده و توسط مدرسه عالی تلویزیون و سینما و انتشارات مروارید چاپ و منتشر شده است.

تبعید در یمگان

«تبعید در یمگان» نام کتابی است از غلامحسین ساعدی که توسط انتشارات بیدار منتشر گردید.

اصول اقتصاد کلان

کتاب «اصول اقتصاد کلان» تألیف دکتر محمود منتظر ظهور است. قسمت اول به تجزیه و تحلیل جنبه‌های نظری و قسمت دوم به طرح و حل مسائل علمی اقتصاد کلان اختصاص یافته است. در دو فصل مقدماتی مولف کتاب ضمن تعریف اقتصاد کلان به ترتیب، داده‌ها، ابزار تجزیه و تحلیل، چگونگی ترکیب متغیرها و روابط خود و روابط الگو-های کلی و کلان را مورد مطالعه قرار داده است. در فصل بعدی کتاب تحلیل‌های اقتصادی ماکرو با بررسی یک الگوی دو بخشی از نوع «کنز» براساس فعالیت مصرف کنندگان و تولیدکنندگان آغاز شده و بتدریج بخش دولت، تجارت خارجی و بخش پول و بانک وارد بحث تحلیلی الگوها گردیده است. قسمت دوم کتاب اقتصاد کلان به جنبه‌های عملی ماکرو اختصاص یافته و بصورت طرح و حل مسائل تنظیم شده است.

فصل بلند گیسو

«فصل بلند گیسو» سومین دفتر شعر شهرام شاهرخ است که شامل بیست و پنج شعر جدید و چهار شعر از مجموعه قبلی شاعر است. کتاب در سه بخش با خصوصیات ویژه منتشر شده که بخش دوم حاوی شعرهای عاشقانه شاعر می‌باشد. بخش این مجموعه بهمه انتشارات «رز» بود.

آسیب شناسی

اخیرا کتابی با نام «جامعه شناسی انحرافات، آسیب شناسی اجتماعی» از طرف آموزشگاه

عالی خدمات اجتماعی منتشر شد. این کتاب تألیف و تحقیق شیخاوندی بوده و در شش بخش با عناوین فرهنگ، جرم و جامعه، انحرافات اجتماعی، رابطه انحرافات با سلسله مراتب اجتماعی، رابطه انحرافات و آسیب های اجتماعی با وضع اقتصادی، شهروندی و آسیب های اجتماعی، رابطه انحرافات با نظام آموزشی و اثر وسائل ارتباط جمعی در انحرافات می‌باشد.

تلمود

«تلمود» کتابی است شامل تفسیرهایی بر آیات تورات که توسط دکتر ا. کهن از عبری به انگلیسی در آورد. این کتاب شامل دوازده فصل و هر فصل دارای چند قسمت است که به وسیله «حی» و بهمت امیر حسین صدری پور بفارسی برگردانیده شده است.

ماجرای «تن تن»

و «میلو»

ماجرای «تن تن» و «میلو» نام کتابی است از نویسنده فرانسوی «جورج رمی» که با نام مستعار هرژه کتابهایش را منتشر میکند. نسخه اصلی این کتابها که شامل بیست و دو آلبوم کارتون از این دو چهره محبوب شده که بعدها آلبوم های دیگری به آلمانی، انگلیسی اسپانیایی و ایتالیایی و بالاخره اخیرا به فارسی از آن منتشر شده است. هرژه خود هم مولف و هم نقاش این مجموعه‌ها می‌باشد. بیشتر قصه‌های مجموعه هرژه زمینه آرائی واقعی یا تاریخی دارند. قبلا از وی دو آلبوم به نامهای «هفت توپ بلورین» و «زندانیان خورشید» منتشر شده است. «هدف کره ماه» و «جزیره سیاه» همراه با ماجرای «تن تن» و «میلو» از این نویسنده اخیرا توسط انتشارات یونیورسال منتشر شد.

چل تیکه

«چل تیکه» برگزیده‌ای از مقالات دکتر باستان است که حاوی خاطرات او در زمینه‌های مختلف و طرح مسائل مختلف بصورت طنز است.

جرعه‌یی از زلال

«جرعه‌یی از زلال» برگزیده‌ای از آثار منظوم و منثور فارسی قدیم و جدید است که توسط دکتر محمد دامادی تألیف شده است.

دوازده مقاله

«دوازده مقاله» کتابی است در مورد تاریخ ایران از دوران کورش تا به امروز که بقلم دوازده نویسنده به نگارش درآمده و

از انتشارات مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی می‌باشد. این کتاب بمناسبت جشنهای دو هزار و پانصد ساله تألیف شده و مقالات آن تحت عنوان کورش «بنیاد گذار سیاست جهانی شاهنشاهی ایران» از دکتر رضازاده شفق، «نظری به تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام» از دکتر نصرالله فلسفی، «ذوالقرنین کورش بوده است نه اسکندر» از عبدالرحمن فرامری، «انوشیروان» از حبیب یغمائی، «محمد زکریای رازی، پیش آهنگ عصر جدید تجربه» از سید محمد محیط طباطبائی، «سخنی درباره شاهنامه» از دکتر ذبیح الله صفا، «انسان خوب در شاهنامه» از محمدعلی اسلامی ندوشن، «شاه عباس و کرمان» از محمدابراهیم باستانی پاریزی، «نظم و نشر فارسی در انقلاب

مشروطیت» از محمد اسماعیل رضوانی، «نتایج اقتصادی واجتماعی انقلاب سفید ایران» از حسین بحرالمولوی، «از نادر شاه تا رضا شاه» از عبدالرحمن فرامری و بالاخره «چهره شاهنشاه آریامهر» از هاشمی حائری است.

اربابها

«اربابها» داستانی است از ماریانو آروئلا با ترجمه سروش حبیبی که بر مایه انتشارات امیرکبیر منتشر شد.

ویرانه‌های مدور

«ویرانه‌های مدور» کتابی است حاوی ده داستان کوتاه، چند قطعه شعر و گفتگوی از «خورخه لوئیس بورخس» نویسنده برجسته آرژانتینی که بقلم احمد میرعلائی ترجمه شده است.

مقترة

در گذشت

ذبیح بهروز

استاد ذبیح بهروز، یکی از متفکران بزرگ عرصه ادبیات و فرهنگ، روز ۲۲ آذر در بیمارستان باشگاه افسران بر اثر عارضه قلبی درگذشت.

وی که به سال ۱۳۶۸ متولد شده بود، یکی از پیشاتازان شعر نو و نمایشنامه‌های تاریخی فارسی بود.

استاد بهروز فرزند ابوالفضل طبیب ساوچی یکی از نویسندگان کتاب مشهور نامه دانشوران دوره ناصری است.

بهروز پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی به مصر رفت و در آنجا با ادبیات و زبان عرب آشنایی کامل یافت و آنگاه به انگلستان شتافت و پنج سال در دانشگاه کمبریج با پروفسور ادوارد براون همکاری کرد.

نخستین اثری که از استاد ذبیح بهروز منتشر شد داستان انتقادی «جیک جیک علیشاه» بود که در برلن به چاپ رسید. آثار دیگر بهروز عبارتند از: نمایشنامه‌های شاه ایران، بانوی ارمن، شب فردوسی، در راه مهر، ایران کوده، تقویم و تاریخ در ایران، دبیره خط و فرهنگ، تقویم شهریاری، فرهنگ فارسی عربی و گوی و چوگان.

موج برف و سرما

در ایران

نخستین برف امسال که از بهمناد روز ۲۹ آذر بر زمین

نشسته چهره تهران را دگرگون ساخت. این برف بیشتر از آنکه زحمت افزا شود به زیبایی تهران افزود و نزدیک آن با کریسمس نیز برای عده‌ای از هموطنان تقارن مبارکی بود.

گیرنده خود کار

تصویر اقمار

مصنوعی

نخستین دستگاه گیرنده خودکار تصویر اقمار مصنوعی هواشناسی روز ۳۰ آذر در مهرآباد گشایش یافت.

همزمان با آغاز کار این گیرنده که برای نخستین بار در منطقه آسیا و خاورمیانه آغاز بکار کرد، ماهواره (۱- ساسه) نیز که روزانه چهار مدار را بر فراز ایران طی میکند از فراز ایران گذشت و عکس‌های متعددی به گیرنده مهرآباد مخابره کرد.

مدیر کل هواشناسی در این مراسم طی گزارشی گفت: با آغاز کار این گیرنده در فرودگاه مهرآباد برای هواشناسان ایرانی این امکان بوجود می‌آید تا بتوانند از حرکات ابرها و تغییرات جوی در هر لحظه از شبانه‌روز با خبر باشند.

ماهواره‌های (۱- ساسه) و (نوا - آ) هنگام عبور از آسمان ایران با عکسبرداری از وضعیت ابرها و مخابره این عکسها به گیرنده هواشناسی مهرآباد به سلامت پروازهای داخل کشور کمک میکند و در تهیه پیش‌بینی‌های جوی نقش مؤثری خواهد داشت.

کریسمس در تهران

اقلیت‌ها و خارجی‌ان کاتولیک و پروتستان شب چهارم دی را در منازل و کنار درختان تزئین شده کاج گذراندند و در اکثر کلیسا های کاتولیک و پروتستان مراسم مخصوصی بمناسبت تولد مسیح برپا کردند. در ساعت ۲۴ با ضربه‌های ناقوس کلیساهای مذکور، دختران و پسران سفید پوش به خواندن سرودهای مذهبی پرداختند. انجام مراسم کریسمس در حقیقت به استقبال رفتن سال جدید مسیحی می‌باشد.

در ایران در سال‌های اخیر با افزایش روزافزون اتباع خارجی مسیحی مذهب، مراسم استقبال از سال نو که تا چند سال قبل به مراسم شب‌زنانویه منحصر بود اینک برگزاری مراسم کریسمس را نیز در بر میگیرد. مراسم شب کریسمس در هر کشور مسیحی مذهب با آداب و سنن خاصی برگزار میشود.

میان پروتستانها و کاتولیکها در مورد تاریخ تولد حضرت مسیح اختلاف عقیده وجود دارد. در حالیکه این عده تولد مسیح را ۲۵ دسامبر جشن میگیرند مسیحیان ارتدکس معتقدند که تولد مسیح هفتم ژانویه است. اما آنچه بین عیسویان در همه جا رسم است تزئین درخت کاج، خواندن سرود مذهبی و آمدن بابانوئل است.

باب‌هوپ در تهران

باب‌هوپ کم‌دین معروف امریکایی روز ۵ دی هنگام اقامت یک ساعته خود در تهران در گفتگویی با خبرنگار نگاران داخلی و خارجی سر بسرنیکسون گذاشت، «اگنیو» را دست انداخت، پاپ و فرانک سیناترا را لوده خواند، یک جوك دست اول گفت، در حالیکه از مسائل عاطفی، دیپلماتیک نظامی و سیاسی نیز سخنانی راند. هنرپیشه امریکایی در آغاز این گفتگو گفت که امسال در سه پایگاه امریکایی در آسیای جنوب شرقی برنامه اجرا کرده است و در دانانک تعداد زیادی صندوق خالی بود و اظهار امیدواری کرد که سال آینده تمام صندوقهای خالی باشد و قوای امریکا ویتنام را ترک کنند.

انفجار در خوابگاه

دانشجویان دانشگاه

پهلوی

بدنبال انفجار شدیدی که در خوابگاه شماره سه دانشگاه پهلوی واقع در خیابان سعدی شیراز روی داد، سه دانشجو کشته شدند.

کارشناسان پس از بررسی محل حادثه، اعلام داشتند که هر سه قربانی در نزدیکی بمبی که منفجر شد، بوده‌اند، همین کارشناسان معتقدند که انفجار زمانی صورت گرفته که یکی از سدان‌های بمبی را درست و نزدیک به شکم خود نگاه داشته بوده است در حالیکه دو دانشجوی دیگر با فاصله‌ی نذک از او، عملیات ساختن بمب را همراهی می‌کرده‌اند. ساعت‌های شام‌ها دار، مقادیری سیم و مفتول و باطریهای خشک یک ونیم ولتی که در محل حادثه بدست آمده است، نشان میدهد که دانشجویان مقتول در اندیشه ساختن بمب‌های ساعت شمار بوده‌اند.

در بررسی‌های اولیه از محل حادثه، چند قالب یک پوندی ماده منفجره و نیز مقادیری کتاب‌های کمونیستی و دستنویس‌هایی در همین زمینه، بدست آمد. هنگامیکه یکی از دانشجویان سرگرم ساختن یک بمب ساعت شمار بود، اتصالی در جریان برق بوسیله باطری خشک ایجاد شد و ماده خطرناک «تی.ان. تی» را منفجر کرد. نحوه انفجار نشان میدهد که بی احتیاطی عامل اصلی حادثه بوده است.

عزیمت نخستین دسته زائران حج

امیرعباس هویدا نخست وزیر، هنگام بدرقه نخستین دسته زائران خانه خدا، آنان را سفیران شایسته کشور خواند و گفت شما سفیرانی هستید که میتوانید با سر بلندی و افتخار همه جا پیروزیهای ایران را در راه سازندگی انقلابی به اطلاع برادران مسلمان دیگر نقاط جهان برسانید، و یادآور شوید که جامعه ایرانی در محیطی سرشار از امنیت و ثبات، و در رفاه و آسایش کامل در راه پیشرفت گام بر میدارد. آقای هویدا پس از این مراسم بداخل هواپیمای حامل نخستین دسته زائران خانه خدا رفت و با آنان به گفتگو پرداخت.

قرارداد همکاری ایران و کانادا

مجددیم دیماه یک قرارداد همکاری در زمینه استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای بین کانادا و ایران در اتاوا، به امضا رسید. وزیر امور خارجه کانادا و سفیر ایران پس از امضای قرارداد اظهار داشتند که انعقاد این موافقتنامه، زمینه مساعدی برای توسعه روابط دو کشور و همکاری آنها در استفاده های صلح جویانه از انرژی هسته‌ای و مبادله اطلاعات و کارشناس و اعزام کارآموزان

در گذشت پادشاه دانمارک

بفرمان شاهنشاه آریامهر، بمناسبت ضایعه تاسف انگیز درگذشت اعلیحضرت پادشاه دانمارک دربار شاهنشاهی بمدت سه روز عزادار و پرچم سلطنتی و پرچم‌های دولت شاهنشاهی نیمه افراشته شد. همچنین از طرف شاهنشاه آریامهر بمناسبت ضایعه درگذشت اعلیحضرت پادشاه دانمارک تلگرام تسلیتی بعنوان اعلیحضرت مارگارت دوم ملکه دانمارک و اعلیحضرت ملکه اینگرید (ملکه مادر) به کپنهاگ مخابره شد، همچنین شاهنشاه و شهبانو تلگرام تسلیتی به اعلیحضرت آن ماری ملکه یونان و دختر پادشاه فقید دانمارک مخابره کردند.

گشایش موزه اعلیحضرت رضاشاه کبیر در ژوهانسبورگ

روز اول بهمن موزه اعلیحضرت رضا شاه کبیر با حضور وزیر فرهنگ و هنر ایران در ژوهانسبورگ گشایش یافت. در این مراسم پس از سخنان شهردار ژوهانسبورگ، وزیر فرهنگ و هنر اظهار داشت: مردم ایران هرگز خستایه اعلیحضرت رضاشاه بزرگ را فراموش نخواهند کرد و مسلماً با توجه به همین عواطف انسانی و میهن پرستانه بوده است که اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر مقرر فرمودند

که اقامتگاه سردار بزرگ ایران بصورت موزه‌ای درآید که زیارتگاهی برای وطن پرستان ایران خواهد بود. آقای پهلید اضافه کرد که حضور وزیر فرهنگ و عده‌ای از علاقمندان به فرهنگ ایران در این محل دلیلی بر وجود حسن تفاهم و علائق انسانی و مشترک دو ملت است و ملت ایران

ذوب آهن چند معدن ذغال سنگ را در اختیار میگیرد

شرکت ملی ذوب آهن ایران تعدادی از معادن ذغال سنگ را که قابلیت کک شدن دارد و مورد بهره برداری بخش خصوصی است برای احتیاجات آتی خود در اختیار میگیرد. بهمین لحاظ مطالعاتی بوسیله کارشناسان شرکت ملی ذوب آهن بر روی معادن ذغال سنگ ناحیه البرز انجام گرفته است. این کارشناسان تعدادی از معادن واقع در ناحیه البرز را برای این منظور مناسب تشخیص داده‌اند و به موجب یکی از مواد قانون معادن که مقرر داشته است در صورتیکه معدنی مورد نیاز دولت باشد دولت میتواند با پرداخت حقوقی که بهره بردار در معدن دارد معدن را از

هرگز میهمان نوازی افریقایی جنوبی را در مدت اقامت اعلیحضرت رضاشاه کبیر و همچنین کمک های مختلف مقامات دولتی و ملی این کشور را در تأسیس موزه بنیانگذار ایران نو فراموش نخواهد کرد. آقای پهلید اضافه کرد که سعی شده است که این موزه

از طرفی نیز نشان دهنده ترقیاتی باشد که امروز در ایران تحت توجهات خردمندان شاهنشاه آریامهر و اجرای مواد انقلاب سفید شاه و ملت بمنصه ظهور رسیده است. مردم افریقایی جنوبی نیز خواهند توانست بامراجعه به این مرکز اطلاعات لازم را درباره ایران بدست آورند.

اقتصادی

در صورتیکه از این معادن بهره برداری نشود و عملیات بهره برداری برای مدت طولانی متوقف بماند تولید های معدن را آب گرفته و بعد از چندی خراب خواهد شد.

افزایش صادرات در نه ماه اول سال جاری

بیستم دیماه اعلام شد که در نه ماه اول امسال صادرات کشور بدون مواد نفتی به یک میلیون و سی و شش هزار تن کالا به ارزش بیش از هجده میلیارد و سیصد و بیست و چهار میلیون ریال رسیده است که این رقم در تاریخ بازرگانی ایران بی سابقه است. میزان صادرات نسبت به مدت مشابه سال گذشته از حیث وزن یکصد و پنجاه



عزیمت اولین دسته حجاج

و نه هزار تن و از نظر ارزش بیش از چهار میلیارد و پانصد و نود و نه میلیون ریال افزایش داشته است. مهمترین رقم صادرات از لحاظ ارزش فرش دست بافت و پنبه میباشد که بترتیب ۵۵ و ۳۹ درصد ارزش صادرات نه ماهه را تشکیل میدهد. فرش صادره در این مدت بالغ بر نه هزار و شصت و هشتاد و هفت تن و بارزش بیش از چهار میلیارد ریال میباشد که با مقایسه فرش صادره در مدت مشابه سال گذشته بیش از یک میلیارد و یکصد و سی و نه میلیون ریال افزایش دارد.

صادرات پنبه، کشمش میوههای خشک، گیاهان دارویی و صنعتی، خاویار، پشم و کرک، انواع پوست و رو، ملبوس آماده و تریکو، روغن نباتی، پودر لباسشویی، خاک سرخ، گلیسرین و مواد شیمیایی، لاستیک و وسائط نقلیه و یخچال نیز افزایش داشت ولی صادرات لیتتر، انواع زیره، ریشه شیرین بیان، انواع کنیرا، چوب، سیمان و چند قلم کالاهای دیگر کاهش داشته است. واردات کشور در نه ماهه سال ۱۳۵۰ بالغ بر دو میلیون و نهصد و بیست و هفت هزار تن مواد اولیه و ماشین آلات مختلف بارزش بیش از یکصد و دومیلیارد ریال بوده است.

اولین کارخانه مدرن توتون آغاز بکار کرد

اولین کارخانه مانیپولاسیون و تخمیر سریع توتون ایران آغاز بکار کرد و بهره برداری آزمایشی از آن از اوایل دیماه شروع شد. در این کارخانه که در رضائیه تأسیس شده است، کیفیت توتون خام این منطقه با کمک ماشین آلات و تجهیزات و تأسیسات صنعتی خاصی و همچنین بر اثر یک سلسله فعل و انفعالات تکنولوژیکی بهبود می یابد و برک توتون بصورت استاندارد در آید و به کارخانه های سیکارسازی کشور تحویل میشود. ضمناً برای صدور در بازارهای جهانی نیز بصورت قابل قبولی عرضه خواهد شد. کارخانه رضائیه با همکاری های فنی و اقتصادی بلغارستان و بوسپله دخانیات ایران تأسیس شده است. این کارخانه در یک فصل کار که هفت ماه است و معمولاً از آذرماه شروع میشود، حدود چهار هزار تن محصول منطقه رضائیه را که از توتونکاران خریداری میشود ضد عفونی، گردگیری، جور و دسته بندی مجدد، مانیپولاسیون، مکانیکی یعنی تخمیر و عدل بندی استاندارد میکند. در این کارخانه در فصل کار ۸۰۰ کارگر و تکنیسین

مهندس و کارکنان فنی و اداری بکار اشتغال خواهند ورزید. حدود ۷۰۰ نفر از این عده را زنان کارگرماهر و نیمه ماهر تشکیل میدهند که بصورت فصلی کار خواهند کرد. قبل از ایجاد این کارخانه از ابتدای تأسیس صنعت دخانیات در ایران، توتونی که از توتونکاران خریداری میشد، بهمان صورت اولیه بدرنگ، ناجور و تخمیر نشده و آلوده در کارخانه های تولیدی سیکار، مصرف میشد. قبلاً عمل تخمیر در انبارهای دخانیات بصورت طبیعی انجام میگرفت که نتایج مطلوبی نداشت و باعث بدبویی و بد طعمی و آلودگی و فساد توتون و در نتیجه تنزل کیفیت آن میشد.

همکاری های صنعتی ایران و عربستان

ایران و عربستان سعودی در زمینه احداث واحدهای بزرگ صنعتی مشترکاً سرمایه گذاری می کنند و بموجب قراردادی که در اواسط دیماه در عربستان بین مقامات اقتصادی و بازرگانی دو کشور به امضاء رسید حجم مبادلات بازرگانی دو کشور به میزان قابل ملاحظه ای افزایش می یابد. بطوریکه در قرارداد قید گردیده است دو کشور ایران و عربستان سعودی جهت تأسیس واحدهای مشترک صنعتی در کشورهای یکدیگر اقدام خواهند کرد و علاوه واحدهایی که در آینده با سرمایه گذاری مشترک دو کشور ایجاد می گردید بیشتر در زمینه کالاهایی خواهد بود که مورد نیاز بازارهای دو کشور باشد. ضمناً قرار است واحدهای مذکور ضمن تأمین مصارف بازارهای دو کشور به خارج نیز کالا صادر کنند.

بهای عمده فروشی کالا ۷۵ درصد ترقی کرد

شاخص بهای عمده فروشی کالاها در ایران در آذرماه نیز به رقم ۱۱۱۶۶ رسید و نسبت به آبانماه یک درصد بالا رفت. این شاخص نسبت به رقم ماه مشابه سال قبل ۷۵ درصد افزایش یافته است. ترقی شاخص کل بهای عمده فروشی در آذرماه ناشی از افزایش شاخص بهای کالاهای تولید و مصرف شده در کشور به میزان ۱۲ درصد، شاخص بهای کالاهای وارد شده کشور حدود ۳۳ درصد، و شاخص قیمت کالاهای صادره از کشور نیز به میزان ۲۳ درصد بوده است.

گزارش بانک مرکزی حاکی است که افزایش شاخص گروه «کالاهای

تولید و مصرف شده در کشور» ناشی از ترقی قیمت حیوانات زنده، برنج، آرد، گندم، حبوبات، لبنیات، میوه ها و سبزیها و بعضی از مواد خام صنعتی و منسوجات بوده است. در این گروه بهای بعضی از اقلام از جمله گندم، جو، پرتقال و سبزیهای تازه کاهش یافته است.

افزایش شاخص گروه کالاهای وارد شده به کشور معلول ترقی قیمت منسوجات چوب و بعضی از ماشین آلات بوده. در این گروه بهای فلزات اساسی کاهش یافت و ترقی شاخص گروه کالاهای صادره از کشور نیز بیشتر در اثر افزایش قیمت میوه های خشک و پنبه تصفیه شده بوده است.

شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در ایران در آذرماه سال جاری به رقم ۱۰۶۲۵ رسید و نسبت به ماه قبل آن ۹ دهم درصد افزایش یافت.

گزارش بانک مرکزی ایران همچنین حاکیست که با توجه به اینکه شاخص آذرماه نسبت به ماه مشابه سال گذشته آن ۶۴ درصد ترقی داشته است، طی نه ماه اول سال جاری نیز شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی به طور متوسط ۱۹ درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل افزایش یافته است. مهمترین عامل افزایش شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در آذرماه ترقی بهای اکثر میوه ها و سبزیهای تازه بسبب کاهش فصلی بوده است و افزایش قیمت گوشت گوسفند در برخی از شهرها و همچنین ترقی بهای برنج، نان، انواع حبوبات و بسیاری از اقلام پوشاک و اثاثیه خانه نیز در ترقی شاخص ماه مذکور بی تأثیر نبوده است. این گزارش همچنین نشان میدهد که افزایش کرایه خانه های مسکونی و ترقی نرخ تلفن نیز از دیگر عوامل موثر در افزایش شاخص آذرماه بوده و در قیمت بعضی از فرآورده های شیری و اقلام غذا در خارج از خانه هم افزایش حاصل شده است. در آذرماه در مقابل افزایش بهای مواد مذکور بهای تخم مرغ، پرتقال، ماهی و دستمزد کارگران ساختمانی تنزل کرده است.

پنجاه میلیون دلار کالای صنعتی به چکسلواکی صادر میشود

طبق گزارش رسیده چکسلواکی موافقت خود را با خرید ۵۰ تا ۵۰ میلیون دلار از کالاهای صنعتی ایران

اعلام داشته است. اعلام این تصمیم بدنبال ارسال نمونه هایی از کالاهای صنعتی ایران به چکسلواکی صورت گرفت و مقامات بازرگانی چکسلواکی در طی آن اطلاع دادند که انواع محصولات فلزی ایران از نظر فنی مورد توجه و قبول آنها قرار گرفته است. درمافرت هیات اعزامی چکسلواکی به ایران که در آذرماه صورت گرفت هیات مذکور مقدمات خرید این قبیل کالاها را از ایران فراهم ساختند و با توجه به این که صدور کالاهای فلزی باید همواره با لوازم یدکی و سرویس همراه باشد پیش بینی میشود که حجم سفارش های چکسلواکی برای خرید کالاهای ایران قابل توجه باشد و این کشور همه ساله بیش از ۵ تا شش هزار دستگاه از انواع کالاهای فلزی ایران مثل یخچال، کولر و اجاق گاز خریداری کند.

چهارتن در هکتار، هدف طرح افزایش تولید گندم

در سال گذشته با استفاده از بذرهایی پرحاصل طرح افزایش تولید گندم در مساحت یکصد هزار هکتار پیاده شد که نتایج درخشانی در برداشت و از هر هکتار بطور متوسط بیش از سه تن گندم برداشت شد بموجب گزارشهایی که تاکنون از نقاط مختلف کشور به تهران رسیده است تاکنون نزدیک به ۳۵۰ هزار هکتار از اراضی کشور زیر کشت بذرهایی تازه رفته است. همساله رویه گرفته حدود دومیلیون هکتار از اراضی آبی کشور به زیر کشت گندم میرود و از هر هکتار بطور متوسط در حدود یک تن گندم بدست می آید در حالی که با اجرای طرح افزایش تولید گندم و استفاده از بذرهایی اصلاح شده تولید گندم از سه تا هفت تن در هکتار افزایش مییابد که متوسط برداشت این محصول در استان های مختلف حدود چهار تن در هکتار خواهد بود.

عدم موازنه بازرگانی با بازار مشترک

سال گذشته صادرات بازار مشترک به ایران از ۵۰۰ میلیون دلار تجاوز کرد در حالی که صدور کالا از ایران به این بازار رقم ناچیزی را تشکیل داد. در حال حاضر ایران یکی از بزرگترین وارد کنندگان کالا از ممالک عضو بازار مشترک اروپا در این منطقه از جهان است و تا چند سال دیگر با سرمایه گذاری های وسیعی که در زمینه های

مختلف صنعتی در کشور صورت گرفته ایران به صورت بزرگترین بازار منطقه خود درمی آید. ایران تصمیم قطعی دارد که در قرارداد ۱۹۶۲ خود با بازار مشترک تجدیدنظر کند و در این زمینه از یکسال قبل تاکنون اقداماتی نیز صورت گرفته است. وزیر اقتصاد اخیراً در کنفرانس «گروه ۷۷» در این زمینه گفت، چنانچه این وضع ادامه یابد کسری موازنه بازرگانی بین طرفین در سال ۱۹۷۸ به یک میلیارد و دویست میلیون دلار بنفع بازار مشترک خواهد رسید.

طرح بهره برداری از معدن مس سرچشمه

معدن مس سرچشمه یکی از بزرگترین معادن مس دنیا میباشد و با ادامه عملیات اکتشافی ممکن است میزان ذخائر شناخته شده آن از ۴۰۰ میلیون تن به ۸۰۰ میلیون تن افزایش یابد. عیار مس آن در حدود یک تا یک و دو درصد است. ابتدا قرار بود این معدن با مشارکت بخش خصوصی، دولت و شرکت انگلیسی «سلکشن تراست» با سرمایه ای قریب ۳۲۰ میلیون دلار مورد بهره برداری قرار گیرد. پس از بررسی بیشتر معلوم شد که تأسیسات بهره برداری این معدن به سرمایه بیشتری در حدود ۳۶۵ میلیون دلار نیاز دارد. بعد که شرکت «سلکشن تراست» اعلام کرد که نمی تواند منابع مالی برای بهره برداری از معدن سرچشمه را تأمین کند، بدین جهت خود را از مشارکت در معدن مذکور کنار کشید. از آن پس وزارت اقتصاد خود مستقیماً مذاکره با کمپانی های خارجی و رسیدگی به پیشنهادهایی که در این زمینه از طرف چند شرکت بزرگ خارجی رسیده بود آغاز کرد. اما از آنجائی که این پیشنهادها مقرون به صرفه نبود دولت رأساً مامور تشکیل شرکت دولتی بهره برداری از معدن مس گردید. لذا قرارداد اجرای طرح بهره برداری از معدن مس سرچشمه فقط با استفاده از اعتبارات دولت به اجرا گذاشته شود و در این زمینه وامی از خارج دریافت نخواهد شد فقط در مورد آن قسمت از هزینه طرح که مربوط به خرید ماشین آلات و تجهیزات است طبق معمول از اعتبارات خارجی استفاده خواهد شد.

بموجب برنامه ای که جهت بهره برداری از معدن مس سرچشمه تهیه شده صدور کالاهای ساخته شده مسی از اواخر سال ۱۹۷۴ آغاز خواهد شد و در مرحله اول هر سال بین ۱۵۰ تا ۱۶۰ میلیون

در بخش صنایع بیشتر سرمایه های بکار افتاده به ترتیب در رشته های صنایع فلزات اساسی، صنایع ماشین آلات، محصولات فلزی، تولید مواد غذایی و نوشابه ها بوده است. بطور کلی طی دوره مورد بحث میزان سرمایه گذاری شرکتهای ثبت شده در بخشهای ساختمانی،

دلار صادرات این معدن خواهد بود که در سالهای بعد این میزان به ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون دلار افزایش خواهد یافت. گفته میشود که در مرحله اول انواع میله و مفتول های مسی و در مراحل بعدی اشیاء صنعتی مسی از کارخانه ای که قرار است در جنب معدن احداث گردد به خارج صادر شود.

در نیمه اول سال جاری ۸۴۲ شرکت با سه میلیارد ریال سرمایه تأسیس شد

در نیمه اول سال جاری تعداد ۵۴۲ شرکت با سرمایه ای معادل ۳۳۳ میلیارد ریال در تهران و شهرستانها تشکیل شد که از نظر تعداد ۶۳ درصد و از لحاظ سرمایه ۷۴ درصد بیش از شرکتهائی است که در مدت مشابه در سال ۴۹ تشکیل و شروع بکار نمودند. از این تعداد ۴۶۵ شرکت با سرمایه معادل ۲ میلیارد و ۹۴۱ میلیون ریال در تهران و بقیه در شهرستانها تأسیس گردیده است. براساس آماری که انتشار یافته در شش ماه اول سال جاری دو میلیارد و چهارصد میلیون ریال به سرمایه ثبت شده چهارصد و چهار شرکت افزوده شده که از حیث سرمایه ۱۹۹ میلیارد ریال و از نظر تعداد ۷۴ درصد بیشتر از افزایش سرمایه شرکتهای در نیمه اول سال ۴۹ بوده است.

افزایش تعداد و سرمایه شرکتهای ذکر شده باستانی شرکتهای تعاونی روستائی می باشد. بموجب همین گزارش در نیمه اول سال جاری ۱۳۸ شرکت با سرمایه ای معادل ۸۰۰ میلیون ریال منحل گردید.

۷۲۲۷ درصد شرکت های ثبت شده، شرکت های با مسئولیت محدود، ۱۶۸۸ درصد شرکت سهامی و ۷۲۹ درصد شرکت تعاونی بوده که سرمایه شرکتهای سهامی ۵۶۷ درصد و شرکتهای با مسئولیت محدود ۴۱۹ درصد از کل سرمایه شرکتهای ثبت شده را تشکیل میدهد. همچنین از حیث نوع فعالیت اقتصادی از مجموع سرمایه شرکتهای ثبت شده ۳۵۸۸ درصد مربوط به بخش صنایع، ۳۴۲۵ درصد مربوط به فعالیت بازرگانی و رستورانها بوده است.

در بخش صنایع بیشتر سرمایه های بکار افتاده به ترتیب در رشته های صنایع فلزات اساسی، صنایع ماشین آلات، محصولات فلزی، تولید مواد غذایی و نوشابه ها بوده است. بطور کلی طی دوره مورد بحث میزان سرمایه گذاری شرکتهای ثبت شده در بخشهای ساختمانی،

بازرگانی، رستورانها و هتلها، حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات، معدن، صنعت، مؤسسات اعتباری، بیمه و دلایلی گزارش شده است.

از نظر تعداد شرکتها تأسیس شده در نیمه اول سال جاری ۴۶۵ شرکت در تهران و ۷۷ شرکت در شهرستانها تشکیل شده است. بزرگترین رقم اختصاصی به شرکتها بازرگانی، تأسیس رستوران و هتل دارد و بعد از آن پترتیب شرکتها ساختن، صنایع و مؤسسات اعتباری خدمات، کشاورزی و معدن میباشد. تأسیس شرکتها با مسئولیت محدود همچنان از جهت تعداد بیش از سایر شرکتها است. ولی از نظر سرمایه شرکتها سهمی بیشتر از شرکتها دیگر است چون با اینکه تعداد شرکتها سهمی در نیمه اول سال جاری ۹۱ واحد بود معنای بیش از یک میلیارد و ۸۵۵ میلیون ریال از سرمایه گذارها در این شرکتها بکار افتاده است علاوه سرمایه گذاری در تأسیس شرکتها نسبی کمتر شده و در شش ماهه اول سال جاری ۹ شرکت نسبی با سرمایه معادل ۳۸۸۸ میلیون ریال تشکیل شده است در حالیکه تعداد و سرمایه این نوع شرکت در نیمه اول سال ۴۹ پترتیب یازده و ۴۳۹۹ میلیون ریال بوده است.

اعلامیه مشترک هیئت اقتصادی

ایران و فرانسه

روز ۴ بهمن در پایان دیدار پنج روزه وزیرداری و اقتصاد فرانسه از ایران و مذاکرات وی با مقامات دولتی اعلامیه مشترکی انتشار یافت.

در مقدمه این اعلامیه

به شرفیابی آقای دالری-ژیکاردستن وزیر اقتصاد و دارائی فرانسه به پیشگاه شاهنشاه آریامهر و همچنین ملاقاتهای مختلف وی با مقامات دولتی اشاره شده است.

در اعلامیه گفته شده، وزیر اقتصاد و دارائی فرانسه طی دیدار خود از ایران فرصت یافت که از پیشرفت های بسیار سریع اقتصادی و اجتماعی ایران در سالهای اخیر اطلاع کامل یابد و تحت تأثیر فوق العاده این پیشرفتها قرار گرفت. در مذاکرات طولانی وزیر اقتصاد ایران و وزیرداری و اقتصاد فرانسه وضع کنونی روابط بازرگانی و اقتصادی میان فرانسه و ایران را مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که امکانات بسیاری برای توسعه سریع این روابط وجود دارد. در این مورد وزیران دو کشور توافق نمودند که یک کمیسیون مشترک وزیران برای امور بازرگانی و همکاریهای اقتصادی برپاست وزیران مربوط دو کشور تشکیل گردد. این کمیسیون سالی یکبار تشکیل جلسه خواهد داد و نخستین جلسه آن در پائیز ۱۹۷۲ تشکیل خواهد شد.

وزیران دو کشور همچنین به این نکته توجه نمودند که تنوع وسیع اقتصاد ایران که سرعت در حال رشد است امکانات تازه ای برای گسترش صادرات سنتی، کشاورزی و صنعتی این کشور به فرانسه، فراهم آورده است و این امر به حصول تناسب رضایت بخشی در داد و ستد بین دو کشور کمک خواهد کرد. در این زمینه وزیر اقتصاد و دارائی فرانسه موافقت نمود در حدود اختیارات خود اقدامات لازم را برای تسهیل صادرات ایران به فرانسه معمول دارد.

و از کوششهای ایران در جهت بهبود موازنه بازرگانی خود با بازار مشترک اروپا، پشتیبانی کند.

وزیر اقتصاد و دارائی فرانسه علاقه کشور خود را به اجرای طرحهای مشترک در ایران بمنظور تأمین احتیاجات ایران و فرانسه کشورهای ثالث، ابراز داشت، ایشان همچنین تشکیل یک کمیته عالی تشویق سرمایه گذاری فرانسه در ایران، مرکب از برجسته ترین روسای مؤسسات مالی، صنعتی و بازرگانی آن کشور را رسماً اعلام کرد.

در این مورد طرفین موافقت کردند که نخستین اجلاس این کمیته از ۱۴ تا ۱۹ تیرماه ۱۳۵۱ در تهران تشکیل گردد.

وزیران دو کشور همچنین موافقت نمودند مذاکراتی در سطح مناسب، بمنظور انعقاد موافقت نامه ای جهت توسعه و حمایت از سرمایه گذاری میان دو کشور آغاز نمایند. وزیر اقتصاد و دارائی فرانسه اظهار داشت که چنین موافقت نامه ای بدولت فرانسه امکان خواهد داد تا سرمایه هایی را که از جانب سرمایه گذاران فرانسوی در ایران بکار خواهد افتاد ضمانت کند.

بودجه سال ۵۱

امیر عباس هویدا روز ۵ بهمن در آستانه هشتمین سال نخست وزیری خود بودجه ۵۴۸۸ میلیاردی سال ۱۳۵۱ کل کشور، بزرگترین بودجه تاریخ ایران را به مجلس تقدیم، و در نطقی سیاست گذشته و آینده دولت در

زمینه های مختلف را تشریح کرد، در این بودجه برای نخستین بار در تاریخ کشور ما تولید ناخالص ملی از مرز «تریلیون» (۱۰۰۰ میلیارد ریال) گذشت.

در این بودجه رفاه اجتماعی با ۶۹ درصدافزایش بیشترین رشد را داراست. این بودجه ۲۱ درصد از بودجه سال پیش و ۲۶۵ درصد از بودجه سال ۱۳۴۴ اولین بودجه دولت هویدا بیشتر است.

درصد افزایش پاره ای از موارد فصل طرحهای غیر مستمر عمرانی سال ۱۳۵۱ نسبت بسال قبل چنین است:

رفاه اجتماعی ۶۹ درصد، عمران دهات ۶۵ درصد، نفت و گاز ۵۵ درصد، کشاورزی و دامپروری ۵۲ درصد.

حمل و نقل و ارتباطات ۳۷ درصد.

ساختمان و مسکن ۳۶ درصد، بهداشت و بهداشتی ۳۳ درصد، آب ۳۲ درصد.

در مجموع بودجه سال آینده نسبت بسال پیش پیشرفتنی چنین دارد:

آموزش و پرورش - ۲۸ درصد

نیروی دفاعی ۲۳ درصد، بازنگشتگی - ۱۵ درصد

دادگستری - ۱۴ درصد

دانشگاهها و مدارس عالی ۱۴ درصد

نخست وزیر هنگام تقدیم بودجه هدف اساسی دولت را در اجرای برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی راجعین تقسیم بندی کرد:

۱ - ادامه رشد سالم اقتصادی.

۲ - تقویت بنیه دفاعی کشور.

۳ - بهبود توزیع درآمدها

۴ - توسعه برنامه های تأمین رفاه عمومی و بیمه های اجتماعی.

۵ - حفظ تعادل های

اقتصادی در اجرای برنامه ها و حفظ ثبات نسبی قیمت ها.

۶ - توسعه صادرات در جهت ترکیب صادرات کالاهای صنعتی و سنتی و بهبود موازنه بازرگانی.

۷ - بسط اصول دموکراسی و تأمین عدالت اجتماعی.

۷۸۶۶ میلیون ریال سهم وامهای داخلی و خارجی

در بودجه سال ۱۳۵۱ کل کشور که از حیث درآمد و سایر منابع تأمین اعتبار بالغ بر ۵۴۸ میلیارد و ۵۳۶ میلیون و ۷۵۲ هزار ریال و از حیث هزینه وسایر پرداخت ها بالغ بر ۵۴۸ میلیارد و ۵۳۶ میلیون و ۷۵۲ هزار ریال است که ۳۶۸۸ میلیارد ریال مالیات های مستقیم، ۶۰۸۸ میلیارد ریال مالیاتهای غیر مستقیم، ۱۷۸۲۲ میلیارد ریال از محل نفت، ۳۲۲۵۵ میلیارد ریال از محل درآمدهای متفرقه، ۴۱۹۹ میلیارد ریال اوراق قرضه و وام های داخلی و ۱۵۶۲۶ میلیارد ریال از درآمدهای دولت از محل سود سهام، مالیات و کمک شرکت های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت و ۳۶۲۷ میلیارد ریال وام های خارجی تأمین گردیده است که از کل این اعتبارات ۲۱۵۹۹ میلیارد ریال به مصرف بودجه عادی مملکت، ۱۷۱ میلیارد ریال بودجه عمرانی بدون اعتبارات طرحهای عمرانی مستمر و ۱۵۶۲۷ میلیارد ریال بمصرف بودجه شرکت های دولتی و مؤسسات انتفاعی وابسته بدولت و ۴۹۹ میلیارد ریال بودجه مؤسسات متفرقه وابسته به دولت خواهد رسید و با مقایسه بودجه سال ۱۳۵۰ با بودجه سال ۱۳۵۰ مالیات های مستقیم ۶۲۲ میلیارد ریال، مالیات های غیر مستقیم ۶۴۴ میلیارد ریال، نفت ۴۳۶۶ میلیارد ریال، اوراق قرضه و وام های داخلی ۱۶۸۹ میلیارد ریال، درآمد های دولت از محل شرکت های دولتی و مؤسسات انتفاعی ۲۲۲۵۵ میلیارد ریال و وام های خارجی ۶۰۸۸ میلیارد ریال افزایش نشان میدهد.

مطالعات اظهار نظر می کنند که ورود سیمان از خارج صرفاً برای مبارزه با احتکاران است و تولید داخلی طی چند سال گذشته مصرف را تکافو می کرد.

بر اساس مطالعات کارشناسان، ایران به هیچ وجه با کمبود سیمان مواجه نبوده و نخواهد بود منتهی عاملی که گاه در گوشه و کنار کمبود سیمان را محسوس میکند زیاده روی در تأسیس کارخانه ها در مناطقی از کشور است که قدرت پخش آن بالا بوده است و در صورتی که تأسیس واحدهای تولیدی سیمان در آینده در مناطقی باشد که جوابگوی منطقه باشد با مشکلی مواجه نخواهیم بود.

وام صندوق توسعه کشاورزی برای پنج طرح

صندوق توسعه کشاورزی ایران اعلام داشت که صندوق پنج طرح دامداری و کشاورزی، چایکاری، مرغداری، باغداری در گرگان و کرج و شهسوار و دهستان غارتصویب نموده است و امی که صندوق برای اجرای طرحهای مذکور تصویب نموده است بالغ بر ۷۵۰ میلیون ریال می گردد، جمع سرمایه گذاری این طرح ها از محل

وجود وام و سرمایه گذاری وام گیرنده بالغ بر دویست و هشتاد و سه میلیون ریال میشود. با اجرای کامل این طرح ها سالانه ۱۲۲۵ تن برک جای، ۲۸۹۷ تن تخم مرغ، ۳۷۹ تن گوشت مرغ، ۷۹۹۴ تن سیب، ۴۹۰ تن شیر، ۶ تن گوشت و ۵۹ راس دام بارزش تقریبی دویست و سی و هفت میلیون ریال بر تولیدات کشاورزی و دامی کشور افزوده خواهد شد.

تولید سیمان در سال جاری

بر پایه آماری که از طرف کارخانه های سیمان کشور انتشار یافته در سال گذشته کمی بیش از ۲۲۶ میلیون تن سیمان در سراسر کشور تولید شده است. در طول ۹ ماه اخیر نیز معادل همین مقدار سیمان از طرف کارخانه های کشور تولید شده است و با پیش بینی تولید سه ماهه آخر سال در سال جاری تولید سیمان صد و بیست و پنج درصد افزایش نشان میدهد بویژه اینکه سیمان صوفیان و واحد تولیدی کرمان در سال گذشته در حدود پنج ماه کار کرده بودند در حالی که کارخانه های مذکور در سال جاری مرتباً به کار خویش ادامه می دادند.

مطالعات اظهار نظر می کنند که ورود سیمان از خارج صرفاً برای مبارزه با احتکاران است و تولید داخلی طی چند سال گذشته مصرف را تکافو می کرد.

۱۱۸۸ میلیارد ریال سرمایه گذاری در صنایع جدید

در سال ۴۹ وزارت اقتصاد رو بهم ۱۱۵ پروانه بهره برداری و ۳۸۷ فقره پروانه تأسیس برای واحدهای صنعتی و معدنی صادر کرد. با صدور پروانه های بهره برداری در سال گذشته ۱۱۸۸ میلیارد ریال سرمایه به کار افتاده و برای ۷۰۸۰ نفر اشتغال جدید ایجاد شده است. از این مبلغ ۷۲۷ میلیارد ارزش ماشین آلات، ۸۷۹ میلیون ریال ارزش زمین، ۱۹۱۵ میلیارد



تقدیم لایحه بودجه به مجلس شورای ملی



مصاحبه وزير دارائی و اقتصاد فرانسه در وزارت اقتصاد

بیشتر کارخانه‌ها واردات شکر خام به حداقل ممکن کاهش یابد.

۱۷ میلیون تن سنگ آهن کشف شد

وزارت اقتصاد شانزدهم آذر ماه گزارش بهره‌برداری از معادن کشور را در سال ۴۹ انتشار داد. براساس این گزارش در سال گذشته روپیم ۸۲۴ پروانه اکتشاف در نواحی مختلف کشور صادر شده است که سطحی بیش از ۳۲ هزار کیلومتر مربع را شامل می‌شود. از این تعداد ۱۳۸ پروانه اکتشاف در استان مرکزی، ۱۲۹ پروانه در خراسان، ۱۱۸ پروانه در مازندران، ۱۰۳ پروانه در اصفهان، ۶۲ پروانه در فارس، ۵۷ پروانه در کرمان، ۴۶ پروانه در خوزستان، ۳۸ پروانه در کرمانشاهان، ۱۷ پروانه در گیلان، ۱۲ پروانه در سیستان و بلوچستان و چهار پروانه در استان ساحلی صادر شده است. مشخصات گواهینامه‌های کشف معدن که در سال ۴۹ به ۲۷ فقره رسیده است نشان می‌دهد که سال گذشته ذخایر سنگ آهن کشف شده به ۱۷ میلیون تن و سولفات استرانسیم به ۱۷۱ میلیون تن رسیده است.

آمار رسمی نشان می‌دهد که در سال ۴۹ روپیم برای اکتشاف معادن بیش از ۴۳ میلیون ریال سرمایه‌گذاری شده و ذخایر مشکوفه برای خاک نوسوز ۷۴ هزار تن، مس ۴۳۸ هزار تن، کائولن ۱۳۷ هزار تن، بارتیت ۳۰ هزار تن، ذغال سنگ ۱۵۶ هزار تن، سرب و روی ۸۰ هزار تن، فیروزه ۱۲۵۰ تن و آهن ۸۸۷ هزار تن بوده است. باین ترتیب سال گذشته ۲۷ گواهینامه کشف شده شامل ذخایری به میزان ۲۰ میلیون تن بوده است فعالیت‌های مربوط به کشف معادن در سال گذشته هم‌چنین حاکی است که در این سال ۸۱۶۰ متر حفاری بمنظور کشف معادن مختلف از طرف گروه‌های اعزامی وزارت اقتصاد بعمل آمده است و کمک قابل توجهی به معدنکاران شده است. درآمد دولت از معادن در سال ۴۹ بر پایه ۱۳۴۳ رشدی معادل ۸۸ درصد نسبت به ارقام سال ۴۸ است. بطور کلی در سال ۴۹ درآمد دولت از محل بهره مالکانه در حدود ۱۳۲ میلیون ریال گزارش شده است.

قرارداد خرید ماده اولیه آلومینیوم با استرالیا

به موجب قراردادی که بین ایران و استرالیا در زمینه خرید مواد اولیه «آلومینا» منعقد شده است کلیه دراد اولیه مورد نیاز کارخانه

نظارت اداره مهندسی و ساختمانی شرکت سهامی اکتشاف و تولید نفت ایران صورت گرفته است. طرح مذکور اواخر سال ۱۹۷۸ باتمام رسیده و بهره‌برداری از آن آغاز می‌شود. قرار است پس از پایان عملیات ساختمانی کارخانه گاز مایع شماره پنج بلافاصله عملیات ساختمانی کارخانه گاز مایع شماره شش در نزدیکی دستگاه بهره‌برداری «کرنج» آغاز شود.

سالانه یک میلیون تن قند و شکر تولید می‌شود

برای رفع احتیاجات کشور در ده سال آینده ظرفیت کارخانه‌های قند کشور به یک میلیون تن در سال افزایش می‌یابد و بموجب بررسی‌هایی که بعمل آمده احتیاجات کشور به قند و شکر طی ده سال آینده به یک میلیون تن بالغ خواهد شد که باید باتوسعه کارخانه‌های موجود و ایجاد واحدهای جدید تولید شکر از نیشکر تامین شود. در حال حاضر جمعا ۳۱ کارخانه قند ظرفیت ۴۴۶۰۰ تن چغندر در روز در کشور مشغول به کار است که از این تعداد ۹ کارخانه متعلق به دولت و ۲۲ کارخانه متعلق به بخش خصوصی است. کارخانه‌های مذکور سالانه حدود ۹۰ روز کار می‌کنند و در این مدت بطور متوسط ۳۲۶۹ میلیون تن چغندر به قند و شکر تبدیل می‌شود. قرار است به موازات افزایش ظرفیت کارخانه‌های موجود بتدریج افزایش یابد بطوری که میزان مصرف چغندر در کارخانه‌ها به ۴۸۸۵۰ تن در روز و میزان متوسط کارکرد سالانه از ۹۰ روز فعلی به ۱۱۵ روز در سال افزایش یابد. بدین ترتیب مصرف چغندر در کارخانه‌ها تا سال ۱۳۵۶ به ۶۵۲۰۵ میلیون تن افزایش خواهد یافت. به موجب طرح دیگری که بمنظور افزایش تولید شکر از نیشکر تهیه شده است، ظرفیت کارخانه نیشکر هفت تپه بهرورافزایش می‌یابد و تا پایان سال جاری ظرفیت آن از ۵۰ هزار تن تولید فعلی به ۱۹۰ هزار تن خواهد رسید. بموازات توسعه کارخانه‌ها و افزایش تولید داخلی واردات شکر از خارج نیز کاهش می‌یابد. طبق آمار موجود در سال ۱۳۴۱ جمعا ۹۰ هزار تن شکر خام از خارج وارد شده در حالی که در چند سال اخیر با افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و ایجاد کارخانه‌های جدید قند که موجب افزایش تولیدات داخلی شده است واردات شکر خام در سال گذشته به ۶۶ هزار تن کاهش یافت و بیش‌بینی می‌شود در آینده نزدیک باتوسعه هرچه

ریال ارزش ساختمان و ۱۹۹۹ میلیارد ریال بقیه سرمایه در گردش بوده است. به طور متوسط در هر یک از کارگاه‌های که در سال ۴۹ پروانه بهره‌برداری از آنها صادر شده ۱۰۲ میلیون ریال سرمایه و ۶۲ کارگر به کار گرفته شده است.

در سال ۴۹ بر اثر صدور ۳۸۷ پروانه تاسیس امکان بیش از ۲۱ میلیارد ریال سرمایه‌گذاری فراهم آمده که در مرحله نهایی برای ۱۲۸۱۸ نفر اشتغال ایجاد می‌کند بطور متوسط در هر یک از واحدهای تازه تاسیس ۶۵ میلیون ریال سرمایه و ۳۳ نفر کارگر به کار گرفته شده است. در سال ۴۹ بطور کلی حجم سرمایه‌گذاری متوسط در هر واحد صنعتی پائین آمده در حالی که تعداد کارگر مشغول به کار بالا رفته است. برای مثال، متوسط سرمایه‌گذاری در واحدهای زیر بهره‌برداری از ۱۳۳۳ میلیون ریال مربوط به سال ۴۸ به ۱۰۲ میلیون ریال در سال ۴۹ تنزل کرده در حالی که متوسط تعداد کارگران از ۵۲ نفر در سال ۴۸ به ۶۲ نفر در سال گذشته رسیده است.

بررسی آمار انتشار یافته نشان می‌دهد که در سال پیش ۱۱۸۱۱ واحد صنعتی در رشته‌های مختلف در حال بهره‌برداری بوده است که از این میان ۴۹۷ واحد برای صنایع غذایی و آشامیدنی ۷۵۸ صنعت نساجی و پوشاک ۲۲۷۹ واحدهای ساختمانی و سولنژ و چاپ ۶۵۸۵ صنعت شیمیایی چرم و لاستیک، ۹۰۰ واحد صنعتی فلزی و ۷۹۲ واحد صنعتی غیر الکتریکی و الکتریکی مشغول بکار بوده است.

ششمین کارخانه تولید گاز مایع

عملیات ساختمانی ششمین کارخانه گاز مایع به ظرفیت پانصد میلیون فوت مکعب گاز برودی در «کرنج» آغاز می‌شود. به قرار اطلاع عملیات ساختمانی پنجمین کارخانه گاز مایع که در منطقه آغاجاری در نزدیکی رودخانه مارون احداث شده مراحل نهایی خود را می‌گذراند و بزودی بهره‌برداری از آن آغاز می‌شود کارخانه مذکور مجهز به چهار دستگاه جداکننده نفت و گاز است و گاز مورد نیاز آن از مرحله اول دستگاه بهره‌برداری شماره ۲ مارون تامین می‌شود.

ظرفیت این کارخانه معادل ۲۲۵ میلیون فوت مکعب گاز اشباع شده است. گازهای خشک و مایع حاصل از کارخانه مذکور بترتیب به شاه لوله گاز سراسری ایران و بندر ماهشهر جهت صدور بخارج از کشور ارسال می‌شود. عملیات ساختمانی دستگاه تهیه گاز مایع شماره پنج با

ماشین‌آلات اصلی از انگلستان و آلمان ویست موسسه ایرانی خارجی برای ایجاد تاسیسات فرعی و ساختمانهای کارخانه مشارکت و همکاری داشته‌اند. نیروی برق کارخانه بطور متوسط پانزده هزار کیلووات است که از طرف سازمان آب و برق خوزستان تامین شده است. سهامداران عمده کارخانه ۱۴۸ نفر از افراد موسسات بخش خصوصی می‌باشند که با مشارکت بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران سازمان برنامه و سازماني خدمات اجتماعی و شرکت مالی بین‌المللی و شرکت سهامی بیمه ایران سرمایه‌گذاری نموده‌اند و با همکاری و مساعدت‌های بانک توسعه صنعتی و معدنی و بانک ملی ایران و اداره کل گمرک و سازمانهای دیگر دولتی این واحد مهم تولیدی را ایجاد کرده‌اند.

بزرگترین مجتمع تصفیه گاز جهان

پالایشگاه گاز طبیعی بید بلند از تاسیسات مربوط به طرح شاه لوله گاز است که کارهای ساختمانی آن در آذر ماه ۴۹ شروع شد. پالایشگاه گاز بید بلند دارای پنج واحد تصفیه و هر کدام به ظرفیت ۲۴۰ میلیون فوت مکعب در روز است و معادل پالایشگاه نفتی است که روزانه ۱۸۳ هزار بشکه نفت خام را تصفیه کند. هر واحد تصفیه دارای برجی است که ارتفاع آن به سی متر و قطر آن به سه متر و ضخامت آن به هفت و نیم سانتی متر میرسد. وزن هر یک از برجهای یکصد و شصت تن است و برای حمل آن از بندر شاهپور به محل پالایشگاه از تریلرهای مخصوصی که هشتاد و پنج دارد استفاده شده است. همچنین برای حمل این برج‌های سنگین وزن پلهای واقع در مسیر بندر شاهپور به محل پالایشگاه تقویت و راه‌های مخصوصی برای این منظور ایجاد شده است. پالایشگاه گاز

بخش خصوصی محسوب می‌شود روز ۲۷ آذر طی مراسم باشکوهی در پیشگاه شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو فرح گشایش یافت. این کارخانجات عظیم که در ۹ کیلومتری اهواز در جاده اهواز سخرم شهر واقع است. شامل دو واحد تولید ورق‌های فولادی و لوله‌های سیاه و گالوانیزه در اندازه‌های مختلف است.

هنگام گشایش این کارخانجات وزیر اقتصاد ضمن گزارشی بعرض رسانید که: ایجاد کارخانه نورد ورق فولادی و لوله سازی اهواز که توسط بخش خصوصی صورت گرفته گام بلند دیگری است در جهت اجرای منویات مبارک شاهنشاه عظیم‌الشان در توسعه هر چه بیشتر صنایع در استانهای کشور این کارخانه که با همکاری موسسات داخلی و خارجی ایجاد شده دارای یک واحد نورد ورق فولاد است که برای اولین بار در ایران ورق‌های فولادی را بصورت کلاف تهیه می‌کند و ۱۴ هزار تن ظرفیت سالانه دارد.

واحد لوله سازی کارخانه که لوله‌های سیاه و گالوانیزه را از قطر نیم اینچ تا شش اینچ تولید می‌کند در مرحله کنونی دارای ظرفیتی به میزان ۴۰ هزار تن در سال می‌باشد، و هم اکنون مطالعاتی برای افزایش ظرفیت تولیدی کارخانه به دورابر میزان کنونی در دست انجام است. این کارخانه با صرف هزینه‌ای معادل یک میلیارد و هفتصد و پنجاه میلیون ریال ایجاد شده و با احتساب سرمایه در گردش، کل میزان سرمایه‌گذاری آن به دو میلیارد و هفتصد و پنجاه میلیون ریال بالغ می‌گردد. مساحت اراضی کارخانه حدود ۸۷۰۰ متر مربع و سطح زیربنای کارخانه و تاسیسات اداری و انبارها، تقریبا ۳۷۰۰۰ متر مربع می‌باشد در ساختمان کارخانه بیش از ۴۰۰۰ تن اسکلت فولادی و ۴۰۰۰۰ متر مکعب بتون مصرف گردیده است. هفت شرکت خارجی سازنده

ذوب آلومینیوم اراک از استرالیا وارد خواهد شد. بهمین منظور با احداث سیلو و نصب نقاله، بندر شاهپور برای تحویل «آلومینا» آماده خواهد شد. عملیات ساختمانی کارخانه ذوب آلومینیوم، که اولین کارخانه در ایران است وارد مراحل نهایی شده و تا چند ماه دیگر بهره‌برداری از آن آغاز می‌شود. کارخانه مذکور با سرمایه‌گذاری مشترک ایران و پاکستان و شرکت «رینولدز» آمریکا که یکی از تولیدکنندگان عمده آلومینیوم در جهان است احداث شده و ۷۰ درصد سهام آن متعلق به سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و پنج درصد متعلق به دولت پاکستان و ۲۵ درصد متعلق به شرکت‌های رینولدز آمریکا است. به موجب برآوردی که بعمل آمده هزینه احداث کارخانه جمعا به حدود ۳۵۷ میلیارد ریال خواهد رسید که ۲۵۶ میلیارد ریال آن به صورت وام ده ساله از آلمان غربی دریافت شده و ۱۰۲ میلیارد ریال آن به عنوان تنخواه گردان به صورت اعتبار کوتاه مدت از بانک‌های داخلی و سهامداران تامین و پرداخت شده است. تاکنون کلیه ماشین‌آلات و لوازم مورد نیاز کارخانه خریداری شده و عملیات نصب آن مراحل نهایی خود را می‌گذراند و پیش‌بینی می‌شود تا پایان سال جاری کارخانه مذکور جهت بهره‌برداری آماده شود. با آغاز بهره‌برداری از این واحد عظیم سالانه ۵۵ هزار تن آلومینیوم تولید خواهد شد که پس از تامین احتیاج داخلی مازاد آن به خارج صادر می‌شود.

گشایش کارخانجات عظیم نورد و لوله اهواز

یکی از بزرگترین واحدهای صنعتی ایران که در عین حال بزرگترین سرمایه‌گذاری

بید بلند در محدوده‌ای به مساحت ۸۴ هکتار بنا شده و در فاصله چهار کیلومتری شمال شرقی آغاچاری قرار گرفته است. ساختمان پالایشگاه از بهرام ۴۷ شروع شد و در مراحل سازندگی آن ۲۰۰۰ کارگر و ۵۰۰ نفر مهندس و تکنسین مشغول بکار بوده‌اند. هزینه سرمایه‌گذاری پالایشگاه بالغ بر ۴۴ میلیون دلار شده است که شامل تأسیس مرحله اول ایستگاه تقویت فشار پید بلند و همچنین تلمبه‌خانه آب مارون واقع در شش کیلو متری پالایشگاه می‌شود. تمام دستگاہ‌ها و ماشین‌آلات پالایشگاه از کارخانه‌های انگلستان، فرانسه و آلمان خریداری شده‌اند. گازهای تولید شده توسط پنج ایستگاه تقویت فشار که در آینده نزدیک به ده ایستگاه خواهد رسید به شهرهای ایران و آستارا در مرز ایران و شوروی میرسد. مقدار فولادی که در پالایشگاه مورد استفاده قرار گرفته بالغ بر بیست هزار تن است و به منظور تأمین بخار مورد احتیاج پنج واحد دیک بخاردر پالایشگاه نصب شده که ظرفیت هر یکدام د ساعت ۸۵ تن بخار با فشار ۲۷ آتسفر و ۳۱۶ درجه سانتیگراد است. تمام دستگاہ‌های پالایشگاه کاملاً اتوماتیک بوده و بهره‌برداری از آن با حداقل افراد صورت می‌گیرد. مصرف برق نهائی پالایشگاه حداکثر ۱۲ هزار کیلووات است که از سد محمد رضا شاه پهلوی تأمین می‌شود. برای این منظور سازمان آب و برق خوزستان یک رشته کابل هوایی از ایستگاه امیدیه به پید بلند کشیده که اخیراً به بهبهان امتداد یافته است. برای موارد اضطراری یک واحد مولد برق که باتوربین بخار کار میکند نصب شده که ظرفیت آن ۷۵۰۰ کیلو وات است. این مولد در صورت قطع برق سازمان آب و برق خوزستان بدون وقفه برق قسمتهای مهم و اصلی پالایشگاه را تأمین می‌کند. مصرف آب پالایشگاه روزانه هشت هزار متر مکعب است و از رودخانه مارون که در فاصله شش کیلومتری جنوب پالایشگاه جریان دارد تأمین میشود. برای این منظور تلمبه‌خانه‌ای با ظرفیت ۲۴ هزار متر مکعب در روز و دستگاہ تصفیه مناسب، کنار رودخانه مارون احداث شده. علاوه بر آب مورد نیاز پالایشگاه آب ایستگاههای تقویت فشار، سیستم جمع‌آوری و منازل مسکونی میانکوه را نیز تأمین می‌کند. آب مورد مصرف پالایشگاه بوسیله یک رشته خط لوله ۱۶ اینچی از محل دستگاہ تصفیه به پید بلند میرسد. برج خنک کننده آب پالایشگاه قادر است هر ساعت چهار هزار متر مکعب آب را از ۴۹ درجه سانتیگراد به ۳۵ درجه سانتیگراد در گرمترین شرایط جوی برساند. در

ایستگاه تقویت فشار پید بلند که در محوطه پالایشگاه احداث شده در حال حاضر سه واحد توربو کمپرسور که در آینده به چهار واحد افزایش می‌یابد نصب شده و گاز تصفیه شده را با فشار لازم به شاخه اصلی شاه لوله می‌فرستد. قدرت این ایستگاه در حال حاضر ۲۶ هزار اسب است و با نصب واحد چهارم قدرت آن در آینده به ۳۴ هزار اسب افزایش خواهد یافت.

در پالایشگاه یک واحد باز یافت گوگرد بظرفیت ۶۰ تن در روز نیز نصب شده است که هیدروژن سولفور گاز طبیعی را به گوگرد تبدیل میکند.

بانک جهانی به ایران وام داد

بانک جهانی اعلام کرد که برای توسعه شبکه لوله‌های نفتی ۳۲ میلیون دلار به ایران وام داده است. قیمت اعظم این وام برای خرید وسائل مدرن توزیع نفت در داخل کشور به مصرف خواهد رسید. شرکت ملی نفت ایران مأمور اجرای این برنامه است. از جمله طرحهایی که در این برنامه پیش‌بینی شده است احداث یک لوله نفتی بین تهران و تبریز و مشهد است. وام بانک جهانی ۲۰ ساله و با بهره ۷٫۲۵ درصد میباشد. در اعلامیه بانک جهانی ضمن اشاره به توسعه و پیشرفت سریع اقتصادی در ایران گفته شده است که نیازمندیهای ایران به ذخیره انرژی بطور متوسط همدساله ده درصد افزایش می‌یابد.

تراکتورهای ساخت ایران

تولید تراکتور در واحد عظیم تراکتور سازی تبریز ادامه دارد و مسئولان کارخانه در صدد آن هستند که هر سال قسمت بیشتری از تجهیزات تراکتورها را در داخل کشور تولید کنند. کارشناسان بنگاه توسعه ماشین‌های کشاورزی عقیده دارند که شکل ظاهری و امکانات این تراکتورها فوق‌العاده مناسب روش‌های زراعی کشور است و باین جهت استقبال زیادی برای خرید آن از جانب کشاورزان مشاهده میشود.

یک کارخانه نورد سرد به ظرفیت ۵۰۰ هزار تن ایجاد میشود

یک کارخانه نورد سرد در کنار تأسیسات ذوب آهن آریامهر در اصفهان ایجاد میشود طرح ایجاد این کارخانه که بوسیله بخش خصوصی و

با مشارکت یک موسسه خارجی و همکاری ذوب آهن ایران پیاده خواهد شد آماده گردیده و حداکثر تا پایان سال جاری مقدمات نصب آن فراهم میشود.

ظرفیت سالانه این کارخانه ۵۰۰ هزار تن صفحه و ورق آهن پیش‌بینی شده است. هزینه پیاده کردن طرح بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار میباشد و این طرح از جمله بزرگترین طرحهایی است که تاکنون در زمینه‌های مختلف صنعتی در ایران بموقع اجرا گذاشته شده است. محل ایجاد این کارخانه در کنار ذوب آهن آریامهر در اصفهان بدین جهت انتخاب شده که مواد اولیه مورد نیاز کارخانه مزبور از محصولات ذوب آهن آریامهر تأمین شود.

افزایش تولید برای صدور

بمنظور کاهش قیمت تمام شده کالاهای صنعتی، با اجرای یک طرح وسیع، میزان تولید کالا افزایش می‌یابد. اجرای این طرح بیشتر در زمینه صنایعی صورت خواهد گرفت که تولیدات آن علاوه بر تأمین احتیاجات داخلی برای صدور به خارج نیز بازارهای مناسبی جهت عرضه تولیدات آن

گسترش فعالیت‌های معدنی و اکتشاف و استخراج

با اجرای یک برنامه وسیع در زمینه گسترش فعالیت‌های معدنی در کلیه نقاط کشور امکانات تازه‌ای جهت اکتشاف و استخراج مواد معدنی بوجود می‌آید. در این طرح نحوه فعالیت‌های بخش خصوصی و دولتی در زمینه اکتشاف و بهره‌برداری از کلیه معادن فزنی روشن شده است. در این برنامه فعالیت‌ها روی مواد معدنی فزنی اعم از مس، سنگ آهن، روی، سرب، اورانیوم و گوگرد و آلومینیوم و غیره متمرکز خواهد بود. در چند سال گذشته قراردادهایی برای اکتشاف مواد معدنی، مخصوصاً مس، سنگ آهن، ذغال سنگ و اورانیوم با کشورهای مختلف از جمله انگلستان، آلمان، فرانسه، شوروی، یوگسلاوی و رومانی منعقد شده که پیش‌بینی میشود همزمان با اعلام برنامه‌های جدید معدنی، نتایج فعالیت‌های شرکت‌های مختلف ایرانی و خارجی و موفقیت‌هایی که این شرکت‌ها در زمینه اکتشاف ذخایر تازه معدنی در یکی دو سال گذشته بدست آورده‌اند اعلام کنند.

افزایش بیسابقه صادرات

وزارت دارائی پانزده آذر اعلام کرد که در هشت ماه اول امسال ۹۴۲ هزار تن کالا بدون در نظر گرفتن مواد نفتی با ارزش بیش از ۱۵ میلیارد و ۲۹۰ میلیون ریال صادر شده است. بموجب گزارش وزارت دارائی این رقم صادرات در تاریخ بازرگانی ایران بی‌سابقه‌است. صادرات هشت ماه اول امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته از لحاظ وزن ۲۰۶ هزار تن و از نظر ارزش بیش از سه میلیارد و پانصد میلیون ریال افزایش نشان میدهد. صادرات فرش و پنبه از لحاظ ارزش ۳۷۸۴ درصد ارزش کل صادرات هشت ماه اول سال جاری را تشکیل میدهد. صادرات فرش به تنهایی در این مدت بالغ بر ۸۵۹۰ تن با ارزش سه میلیارد و پانصد سی و دو میلیون ریال بوده است که از نظر ارزش بیش از ۸۹۰ میلیون ریال نسبت به مدت مشابه سال قبل افزایش داشته است. صادرات پنبه، لنتیر، میوه‌های خشک، کلوخه‌های کانی، مواد معدنی و نمک دریایی، تفاله و گنجاله، پشم و کرک، انواع پوست، روغن نباتی، گلیسرین و مواد شیمیائی، لاستیک، وسایل نقلیه و پودر لباسشویی نیز افزایش داشت ولی صادرات خرما، کشمش، ریشه شیرین بیان، سیمان، خاویار، انواع کنییرا و زیره و چند قلم کالاهای دیگر کاهش نشان میدهد.

موجود باشد. با اجرای این طرح سرمایه گذاری های جدید جهت توسعه واحدها بیشتر در زمینه صنایعی صورت خواهد گرفت که علاوه بر بازارهای داخلی در خارج نیز بازار هائی برای عرضه تولیدات آن وجود داشته باشد. در حال حاضر فرآورده‌های برخی از این واحدها به خارج صادر میشود منتھی بعلت تولید کم قیمت تمام آن بالا است. بنا براین تمام راههای تشویقی که برای صادر کنندگان وجود دارد و مورد استفاده قرار می‌گیرد برای افزایش میزان صادرات کافی نیست. با اجرای این طرح و افزایش میزان تولید که منجر به پائین آمدن قیمت تمام شده تولیدات می‌گردد شاید در آینده نزدیک با افزایش تولید کالاها و کاهش قیمت تمام شده آن، صادرات این قبیل کالاها به میزان قابل توجهی افزایش یابد.

سرمایه گذاری مشترک برای جلب جهانگرد

سازمان جلب سیاحان برای سرمایه گذاری خارجی، دستورالعملهایی تهیه کرده است تا قبل از هرگونه برنامه ریزی یا پیشنهادی، آنها با هدف سازمان جلب سیاحان ایران آشنا شوند. یک مقام مطلع اظهار داشت: در سازمان جلب سیاحان طرحی تهیه شده که

حاوی نحوه سرمایه گذاری در زمینه ایجاد مراکز توریستی در نقاط مختلف کشور و چگونگی جلب جهانگردان خارجی و امکانات موجود و امتیازات مشترک بین ایران و سرمایه گذاران خارجی میباشد. این طرح که بصورت کتابی به زبان انگلیسی تدوین شده است از طریق سفارتخانه‌های ایران در کشورهای خارجی، در دسترس مراکز جهانگردی هر کشور قرار خواهد گرفت تا سرمایه گذاران قبل از عزیمت به ایران، با هدفهای جلب سیاحان ایران آشنا شوند.

همین مقام افزود: اکثر نمایندگان سازمانهای توریستی و شرکتهای جهانگردی کشور های خارج به ایران می‌آیند و در زمینه پرداخت کمکهای مالی و وامهای مختلف با مسئولین سازمان جلب سیاحان وارد مذاکره میشوند. در صورتیکه اخذ وام بهیچوجه در برنامه کار سازمان جلب سیاحان نیست، بلکه هدف، سرمایه گذاریهای مشترکی است که ضمن آن سرمایه گذاران خارجی باید در زمینه ایجاد مسافرتها متعدد برای بازدید جهانگردان کشور خود یا سیاحان خارجی بایران متعهد شوند. باین ترتیب سازمان جلب سیاحان میتواند از یک سو تأسیسات توریستی خود را گسترش دهد و از سوی دیگر سالانه تعداد زیادی توریستهای خارجی را برای بازدید از ایران جلب کند.

نرخ اجناس

حد اقل قیمت ریال	حد اکثر قیمت ریال	
۹۰۰	۹۰۰	پهلوی
۴۶۰	۴۶۰	نیم پهلوی
۲۵۰	۲۴۵	ربع پهلوی
۵۰۰۰	۴۹۵	۵ پهلوی
۲۵۰۰	۲۴۵۰	۲۵ پهلوی
۴۱۰۰	۴۱۰۰	سکه ۲۵ شهریور
۸۹۰	۸۹۰	لیره ژرژ قدیم
۸۶۰	۸۶۰	لیره عثمانی قدیم
		مواد شیمیائی کیلو
۱۱۵۰	۱۱۵۰	سود محرق ایران
۸۵	۸۵	گلیسرین
		سموم دفع آفات (لیتر)
۱۳۰	۱۳۰	اندروین ۱۹۵ در صد لیتر
۷۵	۷۵	مالاکانو ۶۰
۴۰۰	۴۰۰	فورادان ۷۵ درصد قابل کیلو
۲۴۰	۲۴۰	اموسیون
		مواد رنگی کیلو
۳۷	۳۷	حنا
۴۲	۲۲	رنگ
۱۷۶۰۰	۱۷۶۰۰	نیل صندوقی

حداقل قیمت ریال	حداکثر قیمت ریال	حداقل قیمت ریال	حداکثر قیمت ریال
برنج کیلو		کاغذ کیلو	
۴۰	۳۵	۴۳	۴۱
۳۵	۳۳۵	۴۰	۴۰
۲۱۵	۲۱	پنبه کیلو	
حبوبات کیلو		۴۲	۴۲
۳۲	۳۱	پشم کیلو	
۳۵	۳۴	۱۹۵	۱۹۵
۸۵	۸۳	۶۵	۶۵
۲۳۵	۲۳۵	۱۸۵	۱۸۵
۳۲	۳۰	منسوجات نخی و پشمی متر	
دانه‌های روغنی و بذرها		کارخانه مقدم	
کشاورزی کیلو		فلانل	
۱۶۵	۱۶	۴۳۰	۴۳۰
۱۸۵	۱۸	۴۰۰	۴۰۰
۴۲	۴۱	کارخانه افشار	
۴۲	۴۱	فاستونی طرح‌دار	
روغن کیلو		۴۰۰	۴۰۰
۱۲۵	۱۲۵	۵۰۰	۵۰۰
۸۰	۶۵	۶۰۰	۶۰۰
۴۵	۴۰	کارخانه جهان	
۷۵	۶۸	۱۲۰۰	۱۲۰۰
۲۸	۲۸	۴۳۰	۴۳۰
لبنیات کیلو		کارخانه تاج	
۱۱۵	۱۰۵	۳۶۰	۳۶۰
۱۷۵	۱۶۵	۳۸۰	۳۸۰
۳۵	۳۳	کارخانه کاشان	
گوشت کیلو		۲۶	۲۶
۷۰	۶۷	۵۸	۵۸
۸۲	۸۲	آهن کیلو	
۶۳	۶۳	۱۸۷۵	۱۸۷۵
۱۰۹	۱۰۹	۲۱	۲۱
۸۴	۸۴	سیمان ایران	
چای کیلو		۱۶۷۰	۱۶۷۰
۵۰۰	۴۷۵	۶۰۰	۶۰۰
۱۱۷	۱۱۷	شیشه	
قند و شکر		۱۵۰	۱۱۰
۲۳۵۰	۲۳۱۰	۴۰۰	۳۱۵
۲۵۵۰	۲۵۵۰	فلزات کیلو	
۳۱	۳۱	۳۲۵	۳۲۵
۲۸۲۵	۲۸۲۵	۱۱۰	۱۰۵
ادویه کیلو		۲۰	۲۰
۶۰۰	۵۰۰	خشکبار کیلو	
۱۱۰۰۰	۱۰۳۰۰	۱۳۸	۱۳۵
۹۵	۸۵	۴۵	۴۵
میوه تره‌بار کیلو		۵۰	۴۵
۲۰	۸	غلات ۳۰۰ کیلو	
۱۱	۶	۲۶۰۰	۲۵۵۰
۲۵	۱۳	۲۰۰۰	۱۹۰۰
۵۰۵	۲۰	آرد خرواری	
۵۰	۳۰	۳۲۰۰	۳۱۵۰
۸	۶	۳۲۷۰	۳۲۷۰
قالی متر		آرد سبوس گرفته	
۲۵۰۰	۱۴۰۰	آرد ستاره	
۲۵۰۰۰	۱۲۰۰۰		
۵۰۰۰۰	۴۰۰۰۰		

پیک تلاش



آقای دکتر ناصر جمالی از آمریکا
دانشگاههای بی دیوار

دانشجویان دانشگاههای بی دیوار
علاوه بر فرا گرفتن مواد درسی یا مسائل
شهری و روستائی و با امور اجتماعی
نیز آشنا می شوند.

دانشجویان این دانشگاهها مجبور نیستند که
فقط در محیط دانشگاه تعلیمات یا تمرینات به
بینند. یا این که اکثر آنان جوان و همسال
دانشجویان سایر دانشگاهها هستند، سن بانام نویسی
و تحصیل در این مدارس ارتباطی ندارد زیرا دروس
وبرنامه ها طوری تنظیم و اجرا می شود که هر کس،
چه جوان چه سالمند می تواند استفاده کند یعنی
به دریافت علوم و فنون مورد علاقه خود و در
نتیجه دانشنامه مربوطه نائل گردد.

مثلا ممکن است در بین عده ای که در یک
موقع نام نویسی می کنند یک کارمند ۴۵ ساله بانک،
یا یک سرباز سابق ارتش، یک ماشین نویس یا منشی،
و یک بانوی خانه دار وجود داشته باشند. هر کدام
از این اشخاص هدف خود را دنبال می کنند که
ممکن است ترقی در کار فعلی و یا اشتغال بکار
قازم ای باشد مانند معلمی، شرکت در کارهای
اداری و صنعتی، انجام خدمات اجتماعی معین و
غیره باشد.

دانشجویان دانشگاههای بی دیوار علاوه بر
فرا گرفتن مواد درسی یا مسائل شهری و روستائی
و با امور اجتماعی نیز آشنا می شوند.
برنامه تحصیلی هر دانشجو متناسب است با
توانایی ها و هدفهای خود او، همچنین مقدار و

پیشنهاد یک نفر که مثلا وقت خواندن فلان مقاله
را ندارد، مقاله حذف نشود و امثال آن.
در ضمیمه ورزشی، بهتر است بجای نوشتن
ریز خبرهای نتیجه چند مسابقه که بشکل یک
طومار درآمده به ذکر چند نتیجه جالب اکتفا شود،
زیرا در حال حاضر فکر نمی کنم کسی باشد که
این طومار را بامیل تا باخر دنبال کند. پیشنهاد
می کنم از ورزش های کاملا با جنبه آماتوری مانند
اسکی، ژیمناستیک، پاتیناژ، اسب سواری، و تفریحات
مفید صحبتی بشود. مثلا اگر اطلاعاتی در مورد
یاد دادن بعضی ورزش ها داده شود، برای اکثریت
که از آن اطلاع ندارند بسیار جالب خواهد بود
البته این اطلاع می تواند یک آموزش جالب باشد،
نه این که ریز به ریز نتایج مسابقه.

اصولا برای مجله ای به تیپ تلاش که می تواند
بهترین مجله باشد، می تواند مطالب طوری تنظیم
شود که برای طبقه روشنفکر: با تحصیلات عالی،
یا با فهم عالی، مردمی که اگر نرخ نان نیم ریال
گران شد و یا اگر فلان ستاره اروپایی یا آمریکایی
طلاق گرفت برایش کم اهمیت است. قابل استفاده
باشد، البته نه اینکه مردم دیگر نباید مجله بخوانند
ولی همه مجله ها مال آنها (که من مطمئن نیستم
جزو مردم عامی باشم یا نیستم) در عوض یک مجله
می تواند این طوری باشد که تلاش شروع کرده.
این مجله بنظر من بهتر است که یک مجله صد درصد
علمی تخصصی نباشد، بلکه هنرش آن باشد که از
مطالب علمی، اجتماعی، روانشناسی خانوادگی،
هنری و غیره در سطح بالا دستچین کند ولی بنحوی
ارائه دهد که ساده بنماید. مثلا مقاله ای راجع به
تصحیح نژاد گل آفتاب گردان شاید در تمام
خوانندگان فقط یک یا دوفنر از آن بتوانند
استفاده کنند و در عین حال چون با بسط علمی
نوشته شده جالب هم نیست. بجای آن می شد در
همین زمینه یک مقاله کلی در مورد روش های
کلی اصلاح نژاد نوشته شود. مقاله مربوط به کاربرد
کامپیوتر در زیست شناسی و رده بندی جالب بود،
هزاران مطلب جالب علمی هم در فضا، مهندسی،
اتم، پزشکی، و غیره باین منظور می توانند در
نظر گرفته شوند.

ضمیمه های قانون، کتاب و کدبانو (از نظر
زن خانه)، هنری، (و همچنین بقیه در صورت
اصلاح) خیلی باین منظور جالب هستند.
در مجله اصلی، حدود مطالب تفریحی باید
همیشه نگاه داشته شود مثلا

مصاحبه یک صفحه ای با خواننده
رادیو در شماره گذشته خیلی جالب بود.
بنابر این فقط مساله مطالب جدید و قدیم می ماند
تکرار یک مجله از خیلی قدیم، جالب بود ولی
خیلی طولانی. بنظر من زیاد مطالب مربوط به
دانشمندان گذشته و شیرین کاریهایشان نوشته شده
بود. البته خیلی خوب بود ولی کوتاه تر مناسب تر
بود. بجای آن از مطالب اجتماعی و اقتصادی جدید
کم بود، بجز مطالب مربوط به جشن های شاهنشاهی
که باعکس های بسیار زیبا بی نظیر بود، مطالب
آموزنده روانی هم بهتر است جای بیشتری را
بگیرد.

نامه آقای ناصر شربت زاده از آلمان
من بوسیله تو با استفاده و خواندن
رویدادها توانستم از اخبار و پیشرفت های
ایران عزیز مطلع بشوم.

سلام هموطن خود را بپذیر، خواننده تو یک
دانشجوی ایرانی مقیم هامبورگ میباشد که تازه با
صفحه دوم

سرعت مطالعه او در هر مورد بسته است به میل
و تصمیم خود او. از اینرو تکمیل دروس و
فارغ التحصیل شدن مدت معینی ندارد و برای همه
یکی نیست. این توجه بفرد و این کاربری در کار
طرح ریزی و تنظیم امور مربوط به تحصیل و
تحقیق به دانشجو اجازه می دهد، که برای یاد
گرفتن هر قسمت از برنامه یادرس خود بطور خوب
ورضایت بخش، هر قدر وقت احتیاج داشته باشد
صرف نماید. این یک وجه تمایز بزرگی است بین
مدارس بی دیوار و مدارس دیگر. در مدارس دیگر
محصل مجبور است که برنامه معینی را، چه انتخابی
چه اجباری، در مدت معینی بپایان رساند و امتحان
دهد. علاوه بر این مدارس بی دیوار از هر دانشجو
انتظار دارند که کار قابل ملاحظه ای در رشته خود
تکمیل نماید. مانند یک رساله اصیل تحقیقی، یک
تابلوی نقاشی ارزنده. یک مقاله خوب یا یک کتاب،
یک خدمت اجتماعی برجسته و امثال آن.

دانشجویان دانشگاههای بی دیوار نه تنها نزد
استادان دانشگاه تلمذ می کنند بلکه از مدرسان
وابسته به دانشگاه یا استادان الحاقی نیز کسب دانش
می نمایند. این مدرسان از بین رؤسا یا کارمندان
شرکتهای خصوصی یا ادارات دولتی، دانشمندان،
فرهنگیان، هنرمندان، نویسندگان، و رهبران
اجتماعی انتخاب می شوند. هر یک از این دانشگاهها
در تهیه و تنظیم برنامه خود و همچنین در تعیین
حق التعلیم آزاد است و علاوه بر تعلیم مواد درسی
بطور مستقیم، از تلویزیون، رادیو و مسائل سمعی
و بصری برنامه های مسافرتی و سمینارها نیز برای
تشویق مطالعه و دانش پژوهی استفاده می کنند.

در این طرح جدید ۱۷ مدرسه شرکت
کرده اند: دانشگاه مینه سوتا، دانشگاه ماساچوست،
کالج آنتیاک، کالج دولتی شیکاگو و سیزده مدرسه
دیگر. بعضی از این مدارس کاری دیواری خود
را از فوریه و بقیه از سپتامبر ۱۹۷۱ شروع نمودند.
دسته اخیر تعداد بمراتب بیشتری دانشجو پذیرفتند.
پروراندند و اداره کننده طرح بی دیواری
اتحادیه ای است که در کالج آنتیاک برای مطالعه و
آزمایش تعلیمات عالییه تشکیل شده است.
در بهار ۱۹۷۱ از طرف وزارت تعلیم و
تربیت امریکا اعلام شد که دولت امریکا مبلغ
۳۶۵ هزار دلار برای کارهای مقدماتی طرح
بی دیواری هدیه کرده است. هم اکنون گروه هفده
گانه نامبرده مشغول مطالعاتی است که برنامه های
بی دیواری را گسترش داده و از مؤسسات صنعتی
و تجاری توسعه امور تعلیماتی و تحقیقاتی این
برنامه ها کمک های مالی دریافت کنند.

پیشنهادات آقای قدرت اله معینی از اصفهان
کاریکاتورها را می توان کوچکتر چاپ کرد
نه به این ترتیب که شما چاپ می کنید.
عکس های رنگی را زیادتر کنید.
مدت انتشار را کوتاه تر کنید حداقل هر ماه
چرا قسمت (روزنامه های قدیم) را این قدر
حروفش را کوچک می گیرید؟

نامه آقای فتح الله اسفندیاری از تهران
این مجله بنظر من بهتر است که
یک مجله صد در صد علمی تخصصی
نباشد، بلکه هنرش آن باشد که از مطالب
علمی، اجتماعی، روانشناسی، خانوادگی،
هنری و غیره در سطح بالا دستچین کند.
به ذکر چند نتیجه جالب اکتفا شود.
قبل از هر چیز من انتظار دارم تمام پیشنهاد
هایم عملی شود در عوض انتظار دارم که فقط با

تو بادریافت چاپ سیام آشنا شده، من وقتی ترا از میهن و برای تحصیل علم فکرشان از این سر ورق می‌زنم افسوس می‌خورم که چرا با تو زودتر عالم بآن سر دنیا سیر و پرواز می‌کند. البته منظورم آشنا نشدم - اینک بعنوان يك فرد ایرانی بتو که همه افراد نیست بلکه حداکثر آنها است. منشاء این در تلاش این مجله سعی و کوشش را مینمایم قصد عزیمت از اینجا سرچشمه می‌گیرد که چون تبریک می‌گویم من از تو صمیمانه تشکر مینمایم شخص برحسب تصادف یکی از افراد فامیلش در که چاپ سیام را همراه با ضمیمه‌های گزارش خارج است و دیگری چون در کنکور موفق نشده مراسم برگزاری جشن دوهزار و پانصدمین سال و بالاخره فرد دیگری چون رفیقش بامریکا رفته بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، علوم، کتابها، قوانین، هنری، کدبانو، بریده چاپ شده‌ها برایم ارسال نمودی. من بوسیله تو با استفاده و خواندن رویدادها توانستم از اخبار و پیشرفت‌های ایران عزیز مطلع بشوم و باور کن از دریافت تو خیلی خوشحال شدم و نمی‌دانستم از کجا شروع بخواندن بنمایم. خواهش من از تو تلاش عزیز: در ارسال مجله لطفاً عجله کن و به قسمت رویدادها اضافه بکن در ضمیمه علوم از موضوع‌هایی که جداً به علوم مربوط هستند استفاده بکن و مسؤول آنرا برایم معرفی کن به ضمیمه‌ها يك ضمیمه بنام مسائل جنسی اضافه کرده و جوانان محروم هموطن خودت را بیدار کن.

نامه آقای کلاوس زاهدی از آلمان

پس از مدت‌ها انتظار شماره سیام تو را بطور غیر منتظره توسط یکی از هموطنانم توانستم بایک رغبت و علاقه بی‌شائبه مطالعه کنم راستی من نتوانستم دلیل اینکه چرا در من باعث آنهمه وجد و سرور شده شاید بمن اجازه خواهی داد که بگویم تو بهترین ره‌آوردی از آخرین اخبار و تحولات سریع در شئون مختلف وطن عزیز بودی و شاید مطالب جامع و متنوع تو موجب این انگیزه در من شد. بهر صورت برای من ثابت است که در طرح ریزی تو از هیچگونه کوشش و فداکاری کوتاهی نشد بخصوص از این که این ابتکار بخرج داده شد که تو را بموقع در اختیار دانشجویان ایرانی مقیم خارج از وطن گذارده شوی در خور ستایش و امتنان است این خود بزرگترین ارمغانی است که هردانشجو از وطن دریافت مینماید.

قسمتی از نامه آقای داود درگاهی از گرگان

هروقت شگفتنات آغاز می‌شود

بسرانجام می‌آیی و فیضم می‌بخشی.

يك پیشنهاد کوچکی داشتم

آشنایی ما از شماره هیجدهم آغاز شد باتوجه باین که چرا از ابتدای خبر نداشتم بسیار متاسفم مع الوصف از رفیق شفیق که ما را باهمدیگر آشنا ساخت بسیار متشکرم. واز تو نیز نهایت سپاسگزارم بخاطر این که هروقت شگفتنات آغاز می‌شود بسلامت می‌آیی و فیضم می‌بخشی. از آینده‌ات چه بگویم و چه پیشنهادی می‌توانم بکنم در صورتی که از هر جنبه تکمیلی و کامل بخصوص که رفقای صمیمی و ضمیمه است در تکامل تو نقش مؤثری دارند و بخاطر این که گله از من نکنی يك پیشنهاد کوچکی داشتم و آن اینکه چه بهتر بود فصل شگفتن و گل‌دهی خود را کوتاهتر می‌کردی تا در انتظار دیدارت زیاد در رنج نباشیم. همین وبس و گرنه توهمه چیز هستی.

نامه آقای ابوالفضل قرشی از آلمان

ترجیح تحصیل در ایران بااستثناء

علوم اکتشافی

قصد این را ندارم که جوانان عزیز را از این موضوع ناراحت و دلخور نمایم. سمع انتقاد همیشه سنگین و ناراحت کننده بگوش می‌رسد. جوانان ما بعد از کسب دیپلم فکر و خیالشان فرار

صفحه دوم و چهارم

درونی خود این موضوع بصورت حقیقتی در نخواهد آمد تقصیر را بر روی دوش وزراء ورؤسا گذاشتن عمل صحیحی نیست واز روی اختناق و نفع شخصی نباید قضاوت کرد. این امر باعث دچار مشکلات اقتصادی و اجتماعی ما می‌گردد. نمی‌خواهم بگویم که ما فاقد خصوصیات هستیم. بلکه خصوصیات و شخصیت فردی و فکری ما ایرانیان بیش از ممالک غرب است باید بتوانیم عقاید خود را از روی منطق و افکار صحیح مطرح نماییم جوانان نباید شیفته و دل‌بند خصوصیات و صفات ظاهری ممالک خارج شوند با چه حيله و تزویر این دول مقاصد اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود را توسعه می‌دهند عملی است جداگانه.

نام‌هایی دیگر از خوانندگان تلاش رسیده که از لطفشان سپاسگزاریم.

از تهران و شهرستانها خانمها و آقایان:

ثریا کریمی
ایرج ثابتی
اکبر سازمند
حسن لشگری
محمدرضا رفیعی‌نژاد
حسن حسینی‌نایه
غلامرضا داودی
کریم کنیری
خلیل قرشی
علی داودی
سیدحسین برادران قوامی

از امریکا خانمها و آقایان:

کلی مبصری
شیدان درخشانی
منصور خامی
منوچهر فتوره‌چی
ژرژیک ملکی
جان‌فرین
پرویز شمس
از آلمان آقایان:

ذبیح‌الله محتشمی

داریوش تشویقی

محمود حائری

محمد گرگانی

علی نیشابوری

یوسف ضرابی

از انگلستان آقایان:

فریدون وزیری

محمدعلی نخست یوسفی پور تبریزی

علی‌یار کاظمی

احمد حمیدی‌داوری

کامران نادرافهانی

منوچهر رادپور دهخوارقانی

عبدالرضا غفوریان

ژان صفریان

از ایتالیا آقایان:

غلامرضا رئیسی

اسد تاج‌الدینی

محمود عسکریان امیری

حمید رضا سالاری

دسته اول افرادی که از طرف دانشکده‌ها

برای دوره دکتری خود بخارج فرستاده می‌شوند و امروز جزو اساتید و افراد برجسته دانشگاه‌های ما را تشکیل می‌دهند.

دسته دوم اشخاصی که از طبقه متوسط و پدرانشان از علما و اساتید و دانشمندان بشمار می‌روند.

دسته سوم اشخاصی که فرزندان‌شان را از روی چشم و هم‌چشمی دیگران بخارج می‌فرستند این تقلید عملی است نابجا و عامیانه و مبتذل.

دسته چهارم افرادی که به‌عنوان تحصیل و بعداً مشغول کار و تجارت می‌شوند.

عدم وجود و فقدان مزایای اجتماعی در سابق و از طرف دیگر ازدیاد آزادی اجتماعی در ممالک خارج علل دیگری بود برای عزیمت جوانان بخارج. نمی‌خواهم بکوشم تا استنباطی مغلوط را جانشین حقیقت و مفهوم اصلی این موضوع نمایم بعلمت این که مدت ۱۳ سال از وطن دور هستم ولی ناآنجا که از جراید و مطبوعات و آشنایان آگاه هستم ایران در مدت ۱۰ سال اخیر بزرگترین قدم‌های در راه اقتصادی و صنعتی و اجتماعی برداشته و در راه ارتقاء و صعودی بیشتری است.

همانطوریکه جوانان ما مطلع هستند در اروپا و امریکا مردم در تعیین سرنوشت خود مداخله می‌کنند عقیده هر فردی قابل بحث می‌باشد و از انتقاد یکدیگر بهر مند می‌شوند این نشانه‌ایست برای پیشرفت اجتماعی آنها. چون در ایران افرادی وجود دارند که از رسیدن به مقاصد خود محروم مانده‌اند فوراً مسائلی را بحدابت‌نلال ساده می‌کنند و می‌گویند باید از وطن فرار کرد.

مغز ما نباید از درك واقعیات و حقایقی که در خارج برایمان وجود دارد عاجز باشد. اگر نگاهی به مجلات و نامه‌هایی که دانشجویان و فارغ‌التحصیلان ما از اروپا و امریکا می‌نویسند بینفکنیم پی‌می‌بریم که در چه آزادی سیاه ورق آمیزی به تحصیل خود ادامه می‌دهند و چگونه در این ممالک با آنها رفتار می‌کنند. تا آنجا که با اشخاص حقیقت بین تماس داشتم و راجع به این موضوع صحبت می‌کردم اگر می‌خواستند مجدداً تحصیل کنند تحصیل در ایران را ترجیح می‌دادند تا در ممالک خارج.

چون پیوند مصالح اجتماعی و سیاسی باهم ارتباط دارند. این نکته نیز باید مورد توجه سیاستمداران قرار گیرد چون هر معلولی از علتی حاصل می‌شود باید علت را مورد تحقیق و مطالعه قرار داد. انتقادات منطقی در جراید باعث پیشرفت و صلاح و نفع کشور است. تنها بدین وسیله می‌توان مفاسد و افتضاحات را برطرف و زودتر بآنها پی‌برد باید در نظر داشت بدون اصلاح روانی و

آقای احمد قاسم‌زاده خسروشاهی

خبرهای کوتاه

● روز ۲۴ دی لرزه‌یی بی در پی گرگان را لرزاند سخنگوی شیروخورشید سرخ ایران اظهار داشت که این زلزله‌ها خوشبختانه هیچگونه خسارتی ببار نیاورده است.

● والا حضرت شاهپور غلامرضا پهلوی ریاست کمیته ملی المپیک ایران روز ۲۵ دی جوایز قهرمانان سال گذشته سازمان فرهنگی و ورزشی تاج را طی مراسمی بین آنان توزیع کردند.

● بعثت مشکلات فنی و فصلی در خارج از ایستگاه مرزی ایران قطار مسافری بین‌المللی تهران - استانبول از روز ۲۶ دیماه تا اطلاع ثانوی از تهران حرکت نخواهد کرد.

● حضرت کامیل - شمعون رئیس جمهوری اسبق لبنان روز ۲۷ دیماه به پیشگاه شاهنشاه آریامهر در کاخ نیاوران شرفیاب شدند.

● در حضور والا حضرت شادخت اشرف پهلوی نیابت ریاست عالی کمیته ملی بیکار جهانی با بیسوادگی تشکیل شد و گزارش طرح‌های مختلف سوادآموزی (کار - گران - کودکان لازم‌التعلیم - بزرگسالان - ارتش - شاهنشاهی) و همچنین طرح مراکز آموزش روستایی مطرح گردید.

● وزیر اقتصاد که در رأس يك هیات ایرانی برای شرکت در دومین کنفرانس سرمایه‌گذاری آمریکا در ایران به نیویورک رفته بود روز ۲۸ دی به تهران بازگشت.

● وزیر اقتصاد روز ۲۵ دیماه برای شرکت در این کنفرانس تهران را ترک کرد و پس از چند روز اقامت در لندن به آمریکا رفت.

● بفرمان شاهنشاه آریامهر آقای منوچهر پرتو به



ملاقات کامیل شمعون با وزیر خارجه



مخبره شد.

اعلیحضرتین در این پیامها سعادت روسای کشور های مذکور و رفاه ملت های آنها را آرزو فرمودند.

● از جانب شاهنشاه آریامهر بمناسبت سالروز جشن انقلاب کوبا تلگرامی بعنوان حضرت از والد تورا دو رئیس جمهوری کوبا به هاوانا مخابره شد.

● روز یازدهم دیماه میهمانسرای سازمان جلب سیاحان در بخش مرزی میر - جاوه گشایش یافت. این میهمانسرا که یکی از چهار میهمانسرای سازمان جلب سیاحان در سیستان و بلوچستان است با هزینه‌یی به مبلغ ۳ میلیون ریال ساخته شده است با هزینه‌یی به مبلغ دو میلیون ریال بمصرف رسیده است.

● دفتر امور دانشجویان وزارت علوم و آموزش عالی اعلام داشت که کلیه دانشگاه های پاکستان غربی از روز پانزدهم دیماه دایر شده و دانشجویان ایرانی مقیم پاکستان که به ایران آمده‌اند میتوانند برای تهیه مقدمات بازگشت خود به پاکستان به این دفتر مراجعه کنند.

دانشجویان ایرانی مقیم پاکستان اخیراً به سبب آشفتگی اوضاع آن کشور آشفتگی اوضاع آن کشور با استفاده از وسائل و امکاناتی که دولت ایران برای آنان فراهم کرده بود به ایران بازگشته بودند.

● روز پنج‌دی زلزله‌های

متناوب بندر عباس را یلرزه درآورد. بموجب گزارش جمعیت شیروخورشید سرخ بندرعباس خوشبختانه این زلزله‌ها در این شهر خسارات و تلفاتی ببار نیاورده است.

● بدنبال جریان یافتن سیل در اطراف شهرستان طبرس کمکهای اولیه امدادی برای اسکان آسیب دیدگان و هم چنین از طرف شعبه های جمعیت شیروخورشید سرخ در استان خراسان و همچنین از طریق سازمان امداد مرکز کل ارسال گردید.

● مرکز ژئوفیزیک دانشگاه تهران بر اساس گزارش پایگاه زلزله نگاری شیراز اطلاع داد که روز یکشنبه پنج دی در سه محل این منطقه زلزله‌های نسبتاً شدیدی روی داده است.

این زلزله‌ها نیز خوشبختانه هیچگونه خسارت مالی و تلفات جانی نداشته است.

● بمناسبت سالگرد در گذشت نیما یوشیج (علی - اسفندیاری) روز یازدهم دی ماه نمایشگاهی بنام «نیما و شعر بعد از او» در دانشگاه تهران گشایش یافت.

● از جانب شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی ایران بمناسبت سال نومیلادی پیامهای شادباشی به عنوان روسای کشور های مسیحی و همسران آنها و رؤسای کشور هایی که سال نسو میلادی را جشن میگیرند

مقابله کند.

● روز ۲۹ آذر از جانب شاهنشاه آریامهر تلگرامی به عنوان رئیس جمهوری جدید پاکستان مخابره شد.

حضرت ذوالفقار علی بوتور رئیس جمهور کشور اسلامی پاکستان، اسلام آباد. بم مناسبت سوگند یاد کردن آن حضرت بعنوان رئیس جمهوری و فرماندار نظامی جمهوری اسلامی پاکستان برای من موجب کمال خوشوقتی است که صمیمانه‌ترین شادباش های خود را به آن حضرت ابراز دارم، نیکبختی و توفیق شخصی آن حضرت را در رهبری ملت بردار پاکستان بسوی رفاه و سعادت پیش از پیش از صمیم قلب آرزو مندم

● محمدرضا پهلوی سازمان بیمه های اجتماعی روستائیان یکی دیگر از درمانگاههای خود را در محل شرکت سهامی زراعی کامیاران سندج افتتاح نمود. باین ترتیب تعداد بیمه شدگان سازمان به ۶۴۹۴۶ نفر و تعداد درمانگاهها به ۲۹ واحد بالغ گردیده است.

● اکادمیسین پطرو - فسکی وزیر بهداشتی شوروی بدعوت وزیر بهداشتی ایران برای يك دیدار نه روزه از ایران باتفاق همسر خود و در رأس يك هیات سه نفری روز ۲۹ آذر وارد تهران شد.

را آرزو فرمودند.

● شاهنشاه آریامهر روز ۲۴ آذر هیات پارلمانی شوروی را در کاخ نیاوران بحضور پذیرفتند. ریاست این هیئت را آقای روبن - ویتالی پتروویچ نایب‌صدر هیات رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و صدراعظم شورای عالی لتونی عهده‌دار بود.

● علیاحضرت شهبانو روز ۲۴ آذر رئیس دانشکده معماری دانشگاه رم و چهار تن استادان رشته معماری و تاریخ دانشکده های رم و ونیز را در کاخ نیاوران بحضور پذیرفتند. در این شرفیابی رئیس دانشکده هنر های زیبای دانشگاه تهران نیز افتخار حضور داشت.

● برای کمک به کوشش ایران در برآوردن نیاز های خود به نیرو جهت ادامه رشد اقتصاد رو به گسترش این کشور بانک جهانی تصویب کرد ۳۲ میلیون دلار به ایران وام بپردازد.

این وام صرف انجام يك طرح گسترش شبکه داخلی لوله های نفت ایران خواهد شد. هزینه طرح یاد شده ۴۶ میلیون دلار برآورد شده است.

این وام در اختیار سازمان نفت شرکت ملی نفت ایران گذاشته میشود تا این سازمان بتواند با نیاز های روزافزون نفتی داخلی

فخری خورش

هنرپیشه تاتر و سینما

* فعالیت و تحرك هنری دهسال پیش در حال حاضر در کار تاتر بچشم نمیخورد.

* تلویزیون می تواند در اشاعه و پیشرفت تاتر موثر باشد.

* سینمای فارسی را باید دو قسمت کرد. قسمت دوم آنست که فقط جنبه تجاری و بازاری دارد.

* در سینما برای هنرمند امکان فعالیت و کسب شهرت بیشتر است.

* فعالیت تاتری منحصر شده است به چهار ماه در سال، در تالار ۲۵ شهرپور.

* ۱۳ فیلم سینما، ۶۲ نمایشنامه صحنه و ۵۰۰ پیس تلویزیونی حاصل ۱۸ سال فعالیت هنری ...

* خواهش می کنم خلاصه ای از خودتان را بگوئید.

— در کرمانشاه بدنیا آمدم. دوره دبیرستان را در همین شهرستان گذراندم. در کلاس دهم تحصیل میکردم که ازدواج کردم. بعد بعنوان آموزگار استخدام شدم و به تهران آمدم.

* چطور به کار هنری پرداختید و زمان آن چه وقت بود؟

— در سال ۱۳۳۳ در دو فیلم که بنامهای «مشتاق جزیره» و «بهلول» بود شرکت کردم. این فیلمها را جمشید شبیانی و سرهنگ شبپره کارگردانی کردند. همین سبب شد که وارد حرفه هنری بشوم. بعد از دو سال یعنی ۱۳۳۵ با پیس «دستهای آلوده» اثر ژان پل سارتر به کارگردانی آقای دکتر والا وارد کار تاتر شدم.

* تا بحال چند فیلم، نمایشنامه تاتری و تلویزیونی بازی کرده اید و بنظر خودتان کدام جالب تر بود؟

— تا بحال در سیزده فیلم بازی کرده ام. ۶۲ نمایشنامه و بیش از پانصد پیس تلویزیونی هم حاصل کار تاتری من است، بنظر خودم پیسهای صحنه بلبل سرگشته بکارگردانی نصیریان، معجزه در آلاباما بکارگردانی داود رشیدی و پرما به کارگردانی پری صابری از دیگر کارهایم بهتر بود.

* هنر دیگری هم دارید؟

— اگر خیاطی را هنر بحساب بیاورید با اسلوب و متد صحیح میدانم.

* در حال حاضر با کدام گروهها همکاری دارید؟

— فعلا عضو گروه آقای «شنگله» هستم.

در گروه آقای «نصیریان» هم فعالیت داشتم در حال حاضر مشغول آماده کردن دو پیس هستم. یکی بنام «کمدی سیاه» و دیگری راهبه.

* چرا فعالیت سینمایی شما در حال حاضر کم است؟

— نمیدانم ...

* ممکن است بگوئید موقعیت تاتر در کشور ما چگونه است. منظور اینکه با همه شئون اجتماعی ما و بطور کلی نسبت به دنیای خارج تناسب دارد یا اینکه آنطور که باید ترقی و پیشرفت نداشته. مثلا در دهسال اخیر عقب رفته یا پیشرفت داشته است؟

— متاسفانه جنب و جوش و فعالیت های هنری که چند سال پیش داشتیم الان بچشم نمی خورد. علتش شاید نداشتن سالن و نمایشنامه های خوب باشد. میدانید که در سالن ۲۵ شهرپور فقط نمایشنامه های ایرانی را بروی صحنه میاورند. باین ترتیب برای اجرای نمایشنامه های خارجی مکانی نداریم و مسلم است که دامنه فعالیت کم میشود و کار ما محدود میشود به چند نمایشنامه ایرانی در عرض یکسال. با اینوصف باید قبول کنیم پیشرفتی حاصل نشده است.

* بنظر شما تلویزیون در پیشرفت یا عدم پیشرفت تاتر مؤثر است و چگونه؟

— من معتقدم که تلویزیون در پیشرفت و توسعه تاتر تاثیر مثبت دارد. اولاً هنرمند تاتر را به مردم میشناساند و چون آسان در اختیار مردم قرار میگیرد بتدریج توجه و علاقه مردم به نمایش زیاد میشود و خود بخود با تاتر آشنا میشوند و به آن جلب میگردند. البته این در صورتی است که برنامه های تلویزیونی، خوب، حساب شده و از روی یک برنامه صحیح باشد.

* با اظهاری که کردید فکر می کنید چه عواملی موجب این عدم پیشرفت در کار تاتر است؟

— بنظر من از همه مهمتر نداشتن سالنهای متعدد تاتر، عدم توجه و تشویق هنرمند، نداشتن نمایشنامه های خوب را باید بحساب آورد.

* شما راه یا راههایی برای پیشرفت و توسعه کار تاتر میدانید؟

— فکر می کنم صلاحیت اظهار نظر در این مورد را نداشته باشم.

* ممکن است نظراتان را راجع به سینمای فارسی بگوئید. باین ترتیب که آیا با این نظر که این سینما راه ابتدال میرود موافقید یا مخالف و در هر صورت به چه دلیل؟

— سینمای فارسی را میتوان به دو قسمت کرد، یکی فیلمهای موج نو که اغلب هم موفق هستند. بگذریم که عده ای هم ادای «موج نو»ی را در میآورند.

قسمت دوم فیلمهایی هستند که بهمان وضع و سبک سابق خود مانده اند و هیچ گونه تغییر، تحرك و کوششی در کارشان بوجود نیآورده اند.

اینها را باید در یک حد تجاری و بازاری صرف بحساب آورد.

* چرا هنرمندان تاتر به سینما روی می آورند؟

— در گذشته برای هنرمندان تاتر زمینه و امکان فعالیت زیاد بود. مثلا در تلویزیون برنامه تاتر اجرا میشد و در فصول تاتری در تالار ۲۵ شهرپور برنامه ها مرتب روی صحنه میآید. هنرمندان ناچار بودند که هر روز چند ساعت تمرین کنند. باین ترتیب آنقدر فعالیت و کار هنرمندان زیاد بود که به چیز دیگری فکر نمی کردند. هم از لحاظ کار و مادی و هم از لحاظ معنوی ارضا میشدند. با قطع برنامه های تلویزیونی و دیگر فعالیتهای در حال حاضر همه اینها منحصر شده است به تالار ۲۵ شهرپور که راندمان کار آنهم در حدود ۴ ماه در سال است. این بیکاری به نحوی باید پر شود. از طرف دیگر سینما دامنه وسیعتری دارد و از لحاظ شهرت معنوی هم برای هنرمند کافی و جالب است.

چند تن از هنرمندان تاتر هم که به سینما روی آوردند موفق شدند. از جمله فیلمهای گاو و هالو. همه اینها موجبی شد که دیگران هم به سینما روی بیاورند.

* آیا یک هنرپیشه موفق تاتر نمیتواند در سینما هم موفق باشد؟

— حتما ... در همه دنیا این موضوع ثابت شده است. همه هنرپیشه های موفق و واقعا هنرمند تاتر که به سینما روی آورده اند چهره های موفق سینما شده اند. درباره هنرپیشه های سینما که به تاتر روی بیاورند نمیتوانم اظهار نظر کنم.

* به کار سینما یا تاتر کدام بیشتر علاقه دارید؟

— صد درصد به تاتر.

* بنظر شما چه کمکهایی باید بشود تا تاتر پیشرفت داشته باشد؟

— کمک مادی و معنوی دولت بیش از همه موثر است، همچنانکه در دنیا معمول است.

* تاثیر نسبت به هنرهای دیگر چه موقعیتی دارد. یعنی اینکه نسبت به دیگر هنرها در ایران طی سالهای اخیر پیشرفت داشته یا رکود؟

— بنظر من نسبت به هنرهای دیگر پیشرفت نکرده است. اگر تحرك و جنبشی که دهسال پیش آغاز شد همینطور ادامه مییافت الان وضع تاتر بسیار رضایت بخش می بود. البته منظورم بطور کلی و در یک حد معدل است. کارهای با ارزش و جالب هم طی اینمدت شده است. نمایشنامه های بسیار خوبی از لحاظ اجرا، کارگردانی و همه چیز بروی صحنه آمده است. منظور از عدم پیشرفت در یک مقیاس کلی است.

* وضع شهرستانهای ایران چطور است؟

— وزارت فرهنگ و هنر اقداماتی کرده است.



